

فاضل یزدی

مناهج الاحکام قسمت دوم شماره 6

ص ۴۵۰

و امر بذائقه راجع چه که باو تمیز داده میشود که کدام تلخ است و کدام شیرین و این در صورتی است که ذائقه بمرضی مبتلا نباشد و مطهر از کل علل مشهود گردد چه اگر تبی عارض شود حکم ذائقه هم مردود شود و از تمیز عاجز گردد پس دیگر این بصرهای محتجبه که هنوز از آرایش دنیای دنییه طاهر نشده اند و این سمعهای مسدوده که نغمه از نعمات الهی استماع ننموده اند و این ذایقه های متغیره که بامراض وهمیه مبتلا گشته اند چگونه کوثر عز بقا را از ما ملح فنا تمیز گذارند و فرق نمایند و و یا حلاوت سلسبیل معانی و تسنیم قدس صمدانی را ادراک کنند پی بقلب لطیف منیر در امر بدیع توجه نما که قسم بجمال محبوب ابواب معانی بر قلب مفتوح شود و مصابیح حکمت ربانی بر فوادت بگشاید پس حمد کن خدا را که بر سلسبیل حبش وارد شده و از کوثر ودش مشروب گشته ئی ولکن جهد بلیغ نما که از تغییرات سنه شداد ذائقه لطیف تبدیل شود و یا قلب رقیق محجوب ماند و بصر حدید از مشاهده ممنوع گردد چه که بعد از طهارت قلب کل ارکان طاهر و مقدس گردد در این صورت اعتنائی به محتجبان نبوده و نخواهد بود چه که اکثر زمام بصر و سمع و قلب را بدست تقلید گذاشته اند و چون امم قبل خود را بحجبات وهمیه و امراض نفسیه محجوب و علیل نموده اند دیگر تا عنایات مزیل العلل چه عنایت فرماید این در خزینه مشیت الهی مخزون بوده و خواهد بود بنا براین بیانات مبارکه معلوم شد که

ص ۴۵۱

طهارت و تنزیه ظاهر و باطن باید بر طبق یکدیگر باشد پس جسم نظیف لازم تا حامل روح لطیف گردد و قلب پاک شاید تا آئینه تابناک شود چه واضح است که شراب لطیف را

نطق هشتاد و چهارم

و كذلك رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الاشياء و عن ملل اخرى موهبة من الله انه
لهو الغفور الكريم قد انغمست الاشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ
على من في الامكان باسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیا هذا من فضلی الذی احاط
العالمین لتعاشروا مع الادیان و تبلغوا امر ربکم الرحمن هذا لاکلیل الاعمال لو
انتم من العارفين

مفهوم آیات مبارکه اینست که خداوند مهربان از فضل و احسان در این ظهور اعظم حکم
ناپاکی را از جمیع ملل برداشته تا نوع بشر براحت و آسایش با هم الفت و محبت و
سلوک و معاشرت نمایند و بدین وسیله بنهایت سهولت امر الهی را در شرق و غرب عالم
تبلیغ نمایند چه در بعضی از شرایع و ادیان سابقه مخالف عقیده و مذهب خود را نجس
میدانستند و نهایت تنافر را از یکدیگر داشتند و وسائل الفت و یگانگی بکلی مفقود
بود و روز بروز بر ضغینه و بغضای هر یک بر همدیگر میافزود و در این ظهور مبارک
بصرف فضل و رحمت جمیع علل

ص ۴۵۲

و اسباب تنافر و تباغض و تباعد را از میان برداشت و وحدت عالم انسانی را اعلان
فرمود و بنیان رفیع الفت و اتحاد را بنیاد نمود و بلسان شفقت باعلی النداء فرمود
قوله عنایتہ * سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه
بار یکدارید و برگ یک شاخسار * و در لوح دیگر میفرماید تعالی افضاله * ای
دوستان با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه و یا
جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر
قبول شد مقصد حاصل و الا او را باو واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا
لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و بمتابہ معانی است از برای الفاظ و مانند

افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی و در لوح میفرماید انک قم علی خدمت الامر ثم انطق بهذا الذکر بالحکمة و البیان قل ایاکم ان تفسدوا فی الارض او ینظهر منکم ما یضطرب به العباد تخلوا باخلاقی ثم ادعوا عبادی الی افق فضلی و عنایتی کذلک یامرک العزیز الوهاب .

مفهوم بیان مبارک چنین است تو قیام کن بر خدمت این امر پس ناطق شو بذکر این ظهور بحکمت و بیان و بگو مبدا فساد کنید در زمین یا مبدا از شما ظاهر شود چیزیکه مغلوب کند عباد را متخلق گردید باخلاق من چنین امر میفرماید خدای عزیز وهاب و در لوح دیگر میفرماید طوبی از برای

ص ۴۵۳

نفسی که بحکمت و بیان در تبلیغ امر رحمن مشغول شوند در کل احوال بافق حکمت ناظر باشند و با اهل عالم در کمال محبت من آمن لنفسه و من اعرض فعلیها ان ربکم الرحمن لهو الغنی عما یکون و عما کان و در لوح دیگر میفرماید از برای هر ارض مبلغ و مبین و مذکر لازم چه که ناس ضعیفند و شیاطین در کمین از حق جل جلاله میطلبیم نفوسی مبعوس (ث) فرماید تا بحکمت و بیان عباد را تربیت نمایند و بافق فضل کشانند و در لوح دیگر میفرماید بنام خداوند توانا یا حسین ندای مظلوم را بگوش جان اصغا نما لسان قدم بیارسی تکلم میفرماید تا جمیع عباد که در آن محل و آن اطرافند مقصود را بیابند و بان عمل نمایند امروز هر صاحب نطق مامور تبلیغ است و هر صاحب بیانی بذکر امر رحمن مکلف باید در این امر اعظم اعم سعی بلیغ مبذول دارند که شاید مردگان از کاس حیات بیاشامند و غافلان از صهبای آگاهی قسمت برند امروز اکثر نفوس بمتابه اعجاز نخل منقضم مشاهده میشوند باید ارباب علم و دانائی کمر خدمت محکم نمایند و بتبلیغ امر محبوب امکان مشغول گردند ولکن در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشند که مبدا امری واقع شود که سبب اضطراب نفوس ضعیفه گردد ای ساقیان عالم بروح و ریحان کوثر عرفان را باسم مقصود عالمیان بر اهل امکان میذول دارید اینست خدمت امر الهی طوبی لمن فاز و عمل بما امر به من لدن قوی قدیر ولی

دیگر که درجش در اینجا نهایت لزوم را دارد اینست تا

ص ۴۵۴

احبای الهی عموماً بوظائف خود آشنا شوند و بطرق تبلیغ آگاه گردند و تفاوت مراتب فهم و ادراک نفوس را رعایت نمایند و از سبیل حکمت انحراف نجویند و با هر کس باندازه استعداد مقدار شعور و ادراکش صحبت و محاوره فرمایند قوله جل بیانیه بنام مقصود عالمیان قاصدان کعبه رحمانرا امر بتبلیغ نمودیم و سبل تبلیغ را هم در الواح متعدده تفصیل دادیم تا کل بمل امر به الله متمسک و باحیای نفوس میته مشغول شوند معذک مشاهده میشود بعضی از صراط مستقیم حکمت که اس اساس مدینه الهیه است انحراف جسته اند مثلاً رضیع را بجای لبن لحم میدهند و مریض را بجای تریاق زهر بگو ای متوجهان افق هدایت شما اطبای معنوی و حقیقی هستید باید بمقتضای اوقات و ایام و نفوس ناطق باشید نفسی که از ذکر ولایت مغلوب میشود چگونه قابل حمل ذکر الوهیت است نفوسیکه خود را از لقویا و علمای اهل بیان میدانستند از ذکر الوهیت منصع گشتند تا چه رسد به نفوسیکه در کور فرقان تربیت شده اند و در دست علمای اوهام قرنهای مبتلا بوده اند چه حبه های حکمت ربانیه را در اراضی جرزیه ضایع ننمائید باندازه هر نفسی تکلم کنید کل شیئی عنده بمقدار باید طفل طلب را بلبن اخلاق مرضیه و اعمال طیبه تربیت نمائید و بعد بفواکه طیبه ولایت و امثال آن تا بحد رشد و بلوغ رسد و مقدار این وقت اگر باطعمه اذکار الوهیت و ربوبیت موزون شود باسی نخواهد بود این بسی واضح است که هر نفسی طالب عرفان حق بوده و خواهد بود و سبب اعراض و اعتراض

ص ۴۵۵

و غفلت و جهالت اوهاماتی بوده که از قبل بان تربیت یافته اند و خرق این اوهام بسیار مشکل است مگر بتدابیر نفس مقدسه کامله رحمت حق سبقت داشته چنانچه مشاهده میشود ذات مقدس در کمال رافت و رحمت و شفقت با عباد سلوک میفرماید کل باید بر

اثر قدم او مشی نمایند و قدر طلب ذکر مطلوب کنند و بمقدار عطش صافی کوثر عرفان را مبذول دارند انا خلقنا النفوس اطوارا انشأ الله بعنايت الهی و فیوضات سحاب رحمت ربانی بر خدمت امر مشغول باشی و دوستان خود را در این لوح از قلم اعلی نازل شده متذکر داری تا جمیع از کوثر بیان قسمت برند و بما تکلم لسان الرحمن مسرور شوند انا ذکرناک لندکر الناس ربك انه لهو المذکر العلیم و در کتاب مبین میفرماید قوله عز و جل قد کتب الله لكل نفس تبلیغ امره و الذی اراد ما امر به ینبغی له ان یصف بالصفات الحسنه اولاً ثم تبلیغ الناس لتجذب بقوله قلوب المقبلین و من دون ذلك لا یوثر ذکره فی افئدة العباد كذلك یعلمکم الله انه هو الغفور الرحیم بیان الهی چنین است واجب کرده است خدا بر هر نفسی تبلیغ امر خود را و هر کس بخواهد عمل کند بانچه مامور شده سزاوار است که متصف گردد بصفات شایسته اولاً و بعد از آن تبلیغ کند مردم را تا منجذب کند بگفتار خود دلهای متوجهانرا و غیر از این اگر باشد تاثیر نمیکند محبت او در دلهای بندگان چنین میاموزد ترا خداوند البته او است آمرزنده

ص ۴۵۶

مهربان و در لوح جمال میفرماید قوله العزیز یا اسمی الجمال اگر نفسی در مشرق زمین باشد و آنجناب در مغرب و اراده نماید بعرفان الله فائز گردد بر آنجناب حتم است مع استطاعت که بان ارض توجه نماید و رحیق حیوان را بقدر استعداد و قابلیت او بر دارد جمال اگر در آیات منزله از سما فیض تفکر نمائی شهادت میدهی که حق جل و عز بانچه امر فرموده و میفرماید همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود البته باید تبلیغ امر نمائی و بخدمت مشغول گردی طالبان بحر هدایت را محروم ننمائید ولکن باندازه عطا نمائید بهترین ثمری که بشجره بیان منسوب است این کلمه مبارکه است تخمهای حکمت را در اراضی طیبه باندازه و مقدار مبذول دارید انشأ الله بحرارت نار کلمه الهیه جمیع را مشتعل نمائی و بشطر اقدس دعوت کنی از قبل قلم اعلی وصایا لاتحصی فرمود و حال هم میفرماید ای جمال بشفقت پدری با جمیع اهل

ارض معاشر باش و همچنين از ثدى حكمت جميع را تربيت نما در هيچ حالى از احوال از حكمت چشم برمدار اوست سبب اعلاى امر و اوست علت سكون اضطراب و قوه قلوب و اطمينان نفوس بوده و خواهد بود الى آخر اللوح بهتر آنكه اين موضوع را نيز بيانات الهيه ختم كنم قوله جل بيانه بايد در جميع احوال باموريكه سبب و علت تبليغ امرالله و ارتفاع كلمه اوست متمسك باشيد نفوسيكه السوم مشغول بزخارف و مغرور به عزت ظاهره اند اگر هم اقبال نمايند على قدر معلوم است ولكن بعد

ص ۴۵۷

از تمسك بتبليغ و ظهور امر و ارتفاع كلمه تراهم متوجهين و مقبلين خاضعين خاشعين لذكر الله و امره در جميع اعصار چنين بوده اين است كه از قبل ذكر نموده دخول جمل در سم ابره اسهل است از دخول غنى در ملكوت الله عزت و ثروت دو مانع بزرگند از براى انفس غافله لكن عنقريب اتب من ابى لهب مشاهده شوند ميت لائق اصغاً نبوده و نيست اگرچه حال جمعى از اطراف از اين نفوس مدعى اقبال و توجهند ولكن ان ربك لهو العليم الخبير اقبال امثال اين نفوس در هر حال معدود است از حق بطلبند كه كل را بما يحب و يرضى موفق فرمايد و در لوح يوسف ميفرمايد قوله تعالى شانه اليوم بر كل

ص ۴۵۸

احباى الهى لازم است كه آنى در تبليغ امر تكاهل ننمايند در كل حين بمواعظ حسنه و كلمات لينه ناس را بشريعه عز احديه دعوت نمايند چه اگر نفسى اليوم سبب هدايت نفسى شود اجر شهيد فى سبيل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد اينست فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغين ان اعمال بما امرت و لا تكن من الصابرين آيا با اين اوامر موكده و نصايح الهيه سزاوار است خاموش نشينيم و در امر تبليغ مسامحه كنيم لا والله مصلحت من آنست كه ياران همه كار بگذارند و سر طره يارى گيرند .

نطق هشتاد و پنجم

و حکم باللطافة الكبرى و تغسيل ما تغبر من الغبار و كيف الاوساخ المنجمدة و
دونها اتقوا الله و كونوا من المطهرين و الذي يرى في

ص ۵۳۰

تا آخر ص 529 قبلا تایپ شده است

ص ۵۳۰

شما نخبه وزرای ایرانیان را در پاریس ملاقات کردید و همچنین بایران رفتید و
بزرگان ایران را ملاحظه کردید اعظم شاهزاده ایران ظل السلطان بود دیدید که چگونه
بودی باری دعا کنید که بلکه ایرانیان قدری بهوش آیند و ملتفت شوند که این کوكب
لامع ایران را روشن خواهد کرد و الا بچراغ شمع ایران منور نمیگردد الی آخر
بیانه جل بیانه باری ما اهل بها ادنی شك و تردیدی در تحقیق و ظهور مفهوم و مصداق
و عود مواعید الهیه نداشته و نداریم و بیقین مبین میدانیم که مملکت مقدس ایران
بالاخص مدینه منوره طهران و بلده طیبه شیراز مه مطلع دو شمس حقیقت است عاقبت
مغبوط و محسود جمیع ممالک روی زمین گردد و از هر جهت رشك بهشت برین شود بموجب نص
صریح الهی بر سریر مملکت بوجود سلطانی عدالت گستر مزین شود و امن و امان برای
ملت ایران بلکه قاطبه اهل جهان حاصل گردد و مطلع فرح جهانیان شود چه بکوجب بیان
مبارك دیدیم مکه معظمه که سنگستان و غیر ذی زرع و بی آب و گیاه و اشجار بود
چون مولود و موطن مقدس حضرت خاتم الانبیا شد چه اهمیتی را دارا گشت که مطاف و
قبله مسلمین عالم گشت و ارض مقدس طهران با آن نزهت و صفا و شیراز جنت طراز با آن
لطافت آب و هوا و باغ و بوستان روح افزا که مشرق شمس ساطع جمال اقدس ابهی و مطلع
بدر لامع حضرت رب اعلی است واجد چه رتبه از عظمت و ابهت و اهمیت خواهد شد و برای
شاهد این مدعا همه کلمه برای اطمینان ارباب دین و اصحاب

ص ۵۳۱

یقین کفایت میکند که مکه معظمه که در قرآن بام القرى تعبیر شده بود بچه مقامی از شرافت رسید و طهران که بلسان عظمت بام العالم موسوم گشته چه شرافت و مقامی را حاصل خواهد نمود و هر چند مورد انقلاب و اضطراب واقع شود عاقبت انقلاب با آرامش و اضطراب باطمینان و آسایش تبدیل خواهد شد چه بنص صریح لحظات الطاف الهی از آن مدینه مقدسه قطع نخواهد شد چه بنص صریح پس از اضطراب اطمینان کامل خواهد یافت چه بصریح بیان قلم چنین امضا فرموده "والله لا یخلف المیعاد و اما در شرافت مدینه منوره شیراز همین بس که بیت الله در آن شهر مقدس واقع و مطاف جهان و جهانیان است و هر کس بخواهد بفضل و شرف و مقام آن مدینه منوره کاملاً اطلاع یابد باید بالواح الهیه خصوصاً در مضامین آیات باهرات سوره مبارکه حج بیت شیراز بنظر دقیق تمعن و تدبر نماید اکنون این عبد برای تیمن چند کلمه از آن سوره مبارکه زیب این اوراق مینماید مخاطب بیان حضرت نبیل اعظم است میفرماید چون سواد مدینه ظاهر شد پیاده شو و در جای خود بایست و بگو " الروح و النور و العزة و الثناء علیک یا مدینه الله و موطن اسمائه و مخزن صفاته و منبع فیوضاته و معدن افضاله و مظهر تجلیاته التی احاطت کل الوجود و اشهدک بان من سوادک ظهرت نقطة الاولیه و طراز القدمیه و السر الازلیه و الکلمة الجامعة و القضایا المحتومة و الاسرار المخزونة كذلك سبقک الفضل من لدی الله

ص ۵۳۲

المهیمن القیوم الی آخر و در یکی از الواح صادره از کلک میثاق است قوله عز بیانه "ای یاران الهی خطه شیراز منسوب بحضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز از آن کشور ماه منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر سطوع یافت مبشر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نورا بلند فرمود و مژده موعود بیان را در احسن القصص بابدع بیان گوشزد شرق و غرب کرد الی آخر بیانه الاحلی این موضوع را بقسمتی از مناجاتی که از کلک مطهر حضرت ولی امرالله نزول یافته ختم میکنیم قوله العزیز ای قوی قدیر دست تضرع بیارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مایوس مفرما و السن کائنات

بذکر بدایع قدرتت ناطق وراث امرت را بیش از پیش مدد بخش جمعی از ظهورات خفیات
امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند مصداق وعود منصوصه کتاب اقدست را بر
عالمیان ظاهر و آشکار کن ملائکه تائید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنت
ابهی نما صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینه منوره طهران را مطلع
سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن عمود دیوان عدل اعظمت را باصبع اقتدار بلند
نما امم و قبائل متنازعه را در ظل ظلیلش در آور نقاب از وجه ناموس اعظمت بیفکن
الی آخر

نطق نود و ششم

یا ارض الخیا نسمع فیک صوت الرجال فی ذکر ربک الغنی المتعال طوبی لیوم فیه تنصب
رایات الاسما فی ملکوت الانشیا باسمی الابهی یومئذ یفرح المخلصون بنصرالله و ینوح
المشرون لیس لاحد ان یعترض علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجهوا الی القلوب .
بر صاحبان اطلاع مکشوف است که از قطعه خراسان چه در دوره اسلام و چه از بدو ظهور
حضرت اعلی تا یومنا هذا رجال بزرگ دینی و سیاسی ظهور و بروز نموده و در اخبار
اهل بیت عصمت

ص ۵۳۳

معروف که در بحار الانوار از ثعبان روایت شده قال قال رسول الله تجئی رایت السود
من قبل المشرق کان قلوبهم من زبر الحدید فمن یسمع فلیأتهم فبايعهم ولو حبوا علی
الیج یعنی ثعبان از رسول اکرم نقل میکند که فرمود علمهای سیاه از جانب مشرق
خواهد آمد که گوئی قلوبشان از قطعات آهن است هر کس ذکر ایشانرا بشنود باید بسوی
ایشان بشتابد و با ایشان بیعت نماید اگرچه بزانو بر روی برف باشد و قریب بهمین
مضمون خبری از آل عصمت است که معنی آن اینست هرگاه ببینید علمهای سیاه را که از
طرف خراسان می آید بدانید که خلیفه مهدی در آنها ست بسوی آن بشتابید و در این
ظهور اعظم نیز از قلم اعلی بشارت عدیده در باره خراسان شرف نزول یافته از آن

جمله این آیات مبارکه است میفرماید ای زمین خراسان از تو صورت رجال نامی را در ذکر پروردگار متعال میشنویم خوشا روزسکه علمهای اسمی را بنام ابهای من در این عالم مرتفع گردد در آنروز مخلصین مسرور گردند و مشرکین بنوحه و زاری مشغول گردند کسیرا نمیرسد که بر حکمفرمایان اعتراض نماید واگذارید مملکت را برای ایشان و بتسخیر افتده و قلوب توجه نمائید یکی از مزایای این امر اعظم بر شرایع و ادیان سابقه تفکیک دیانت از سیاست است بعبارت ساده تر دین را مدخلی در امور سیاسی و ملکی نیست امور سیاسی راجع بسلاطین و حکام و ترویج و تشریح مسائل و احکام دیانت محول بعلمای دین و ارباب یقین است و اطاعت اوامر دولت و متابعت قوانین مقرر مملکت بنصوص قاطعه صریحه الهیه از وظائف حتمیه هر فردی از افراد بهائیت در هر مملکت و در ظل هر دولتی از دول باشند بر هر ذی بصر و ادراک واضح است که این امر مبرم و حکم محکم در چه درجه از اهمیت و لزوم است و تا چه حد سبب حفظ و صیانت و انتظام جامعه بشر و مانع از تفرق و اختلاف در زمان حاضر و مستقبل ایام است چه اگر عطف نظری بتاریخ گذشته نمائیم مبینیم که در هر عصر و زمان که روسای ادیان در امور سیاسی

ص ۵۳۴

و علم عصیان بر افراختند جز خرابی مملکت و تفرقه ملت و ضعف و انحطاط و بالاخره زوال و انقراض دولت نتیجه نمی نگرفتند و بغیر از ندامت و ذلت و پریشانی حاصلی بر نداشتند تشریح و ثبوت این مطلب حاجت بدلیل و برهان ندارد و اگر دلیلی لازم باشد صفحات تاریخ شاهد است اکنون این عبد برای تنبه و تذکر غافلین و استحضار خاطر طالبین و ناظرین نبذه می از نصوص صریحه منزله از قلم اعلی و برخی از نصوص صادره از کلک اطهر میثاق و تاکیدات اکیده حضرت ولی امرالله را در این موضوع درج نموده و شرح و تفصیل آنرا بموواقع نزول آن از طالبین و قارئین تمنا و تقاضا مینمایم حضرت عبدالبها میفرماید قوله العزیز " دین ابدا در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد زیرا دین تعلق بارواح و وجدان دارد و سیاست تعلق بجسم لهذا روسای ادیان

نباید در امر سیاسی مداخله نمایند بلکه باید بتعدیل اخلاق ملت پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت نمایند اخلاق عمومی را خدمت کنند احساسات روحانی بنفوس دهند تعلیم علوم نمایند و اما در امور سیاسی ابداء مدخلی ندارند " الی آخر بیانہ الاحلی و در لوحیکه بافتخار مرحوم ابن ابهر است میفرماید قوله جلت عنایتہ " حال نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره ئی بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلك روحانی ما را بهم زند و احبا را مشغول به اقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد و عليك التحية و الثناء ع ع و در لوحیکه دستور و تکلیف محافل روحانیرا بیان میفرماید این بیانات صریحه نازل قوله الاحلی " و همچنین دائماً تشویق و تحرسص

ص ۵۳۵

کل احبا بموجب نصوص قاطعه الهیه بر اطاعت و خدمت سریر سلطنت و هم در این لوح مبارك است خامسا منع عموم از آنچه سبب فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در اینخصوص ولو بشق الی آخر بیانہ الاحلی و برای مزید توضیح این لوح مبارك را نیز زیور این اوراق مینمایم " هو الابهی ای بنده آستان مقدس نظم سریر جهانی و انتظام دیهیم حکمرانی بقوه آسمانی است و تأیید حضرت رحمانی جمیع ملوک غرب امپراطورهای عالم در تحکیم سریر سلطنت باین عبارت پطرس حواری استدلال مینمایند فرموده کل سلطة من الله است یعنی هر حکومتی بتقدیر الهی است و باین سبب تخت پادشاهی خویش را تقدیس مینمایند و سلطنت خویش را امری آسمانی میشمزند حال ملاحظه فرما که در الواح چقدر ستایش از حکومت است و چه قدر امر باطاعت و صداقت بسریر سلطنت پس واضح است که چه خواهد شد سبحان الله هنوز ارکان حکومت ملتفت این اعظم موهبت نشده اند که خداوند چه عنایتی در حق اولیای امور نموده الان در اقصی بلاد عالم حتی امریک بمرکز سلطنت ایران دعا مینمایند و

نهایت ستایش را میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمالبارک در جمیع
بسیط زمین محترمتترین حکومت خواهد گشت ان فی ذلك عبرة للناظرین و ایران
معمورتترین بقاع عالم خواهد شد ان هذا لفضل عظیم ع ع
در اهمیت این موضوع همین بس که در الواح وصایای مبارکه خود نیز تاکید اکید
میفرماید قوله تعالی عنایتة " ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را
خاضع گردید و ...ملوکانی هر شهریار کاملی را خاشع شوید بیادشاهان در نهایت
صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید

ص ۵۳۶

و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه ایشان مداخله نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه
عادل خیانت با خداست هذه نصیحة منس و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین ع ع
و اما الواح صادره از کلك مطهر حضرت ولی امرالله جل ثنائه بحد و حصر محدود و
محصور نشود زیرا کمتر لوحی از الواح صادره از یراعه آنحضرت دیده شده که در این
خصوص تصریح و تاکید مخصوص نشده باشد و در این اوراق بذکر و درج يك فقره از آن
برای تذکر و تذکار اکتفا میکنیم در یکی از الواح که فرائض حتمیه و وظائف لازمه
بهائیان را بیان فرموده میفرماید قوله جل ثنائه ولی مقصود این نبوده که با روسای
سیاست همراز و دمساز گردند و در سیاست دولت مداخله کنند و با احزاب مشارکت
نمایند چنانکه از قبل تاکید گشت احبای الهی باید در این ایام در کمال مراقبت و
دقت و خلوص شئون اداریه را از شئون سیاسیه تفریق و تمیز دهند وظائف اداری را بدل
و جان قبول نمایند بلکه سعی موفور در تحصیل آن مبذول دارند تا فعلا و عملا امانت
و کفایت و حسن نیت و صفای عقیده خویش را اثبات نمایند و بتجربه رسانند ولی از
وظائف سیاسی که مرتبط با سیاست دولت و منازعات و مخاصمات احزاب و مصالح حکومت
خارج است احتراز تام نمایند تا آنجا که میفرماید قوله العزیز باید بهائیان در
جمیع اقطار عالم کلا و طرا من دون استثنای در این امور مطیع و منقاد اوامر قطعیه
و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند و بصداقت تام اجرا و

تنفیذ حکم حکام خویش را نمایند و راس شعره ئی انحراف و تجاوز جائز ندانند الی آخر بیان جل بیانه باری در اهمیت این موضوع همینقدر بس که با وجود احتیاج مفرط ما بکتاب دینی و امکان طبع و نشر کتب امری در بین افراد بهائی یا وارد کردن کتب از

ص ۵۳۷

ممالک آزاد بایران معدک از مرکز میثاق منع شدید نازل و هم از حضرت ولی امرالله نهی اکید صادر که بدون اذن و اجازه دولت نه طبع کتب مباشرت نمایند و نه باوردن کتب از خارج اقدام کنند تا دولت بطیب خاطر و صرافت طبع اجازه صریح صادر نماید برای تأیید و شاهد این مقال این چند کلمه از بیان مبارک حضرت عبدالبهی کفایت است قوله تعالی " باری احبای الهی باید نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شعر و شعیره از رضای اعلیحضرت تاجداری تجاوز ننمایند نص قاطع است که احبا باید خیر خواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تاویل ننماید و اجتهاد نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقربین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازه حکومت طبع شده و این منافی نص قاطع الهی است و البته مرتکب آن باید توجه نماید و استغفار کند و اگر کتابی بدون اذن و اجازه حکومت طبع شود جائز نیست که هیچکس از احبای الهی ان را ابتیاع نماید الی آخر اللوح باری همین مقدار از نصوص صریحه برای تنبه غافلین و تذکر مخلصین و انتباه ارباب یقین کافی است و از این بیانات وظیفه هر فردی از افراد بهائی در هر نقطه از نقاط عالم باشد معلوم و معین است که پس از تهذیب نفس و تسخیر مدینه قلب خویش باید بتسخیر قلوب عباد و تبلیغ امر رب الایجاد پردازند دخالت در سیاست دولت و بتجربه رسیده که هر يك از مدعیان بهائیت که یا از عدم اطلاع بر وظائف خود یا از عدم اعتنا باحکام دینیه خود در امور سیاسی مداخله نمود چنان محو و معدوم شد که جز ننگ و وبال نام و نشانی از او باقی نماند و عبرة للناظرین گشت و از ایمان و مواهب اخروی نیز محروم شد .

نطق نود و هفتم

يا بحر الاعظم رش على الامم ما امرت

ص ۵۳۸

به من لدن مالك القدم و زين هياكل الانام بطراز الاحكام التى بها تفرح القلوب و
تقر العيون و الذى تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالا لله فاطر الارض و
السميا اياكم يا قوم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل العظيم قد امرناكم بهذا بعد
اذ كنا غنيا عنكم و عن كل من فى السموات و الارضين ان فى ذلك لحكم و مصالح لم
يحط بها علم احد الا الله العليم الخبير قل اراد تطهير اموالكم و تقربكم
الى مقامات لا يدركها الا من شأ الله انه لهو الفضال العزيز الكريم يا قوم لا
تخونوا فى حقوق الله و لا تصرفوا فيها الا بعد اذنه كذلك قضى الامر فى اللواح و
فى هذا اللوح المنيع من خان الله يخان بالعدل و الذى عمل بما امر ينزل عليه
البركة من سما عطا ربه الفياض المعطى البازل القديم انه اراد لكم ما لا
تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم اذا طارت الارواح و طويت الافراح كذلك
يذكركم من عنده لوح حفيظ .

در اين آيات مبارکه فضلا على العباد بهيكل مقدس خود خطاب ميفرمايد که اي بحر
اعظم از شبنم عنايت دريغ مدار و بانچه مامورى عمل فرما و هياكل خلق را بطراز
احكام مزين نما و اوامريکه سبب فرح قلوب و روشني چشمهاست امر فرما و يکي از
اوامر مقدسه اداى حقوق الله است که ميفرمايد که هر کس صد مثقال طلا را مالک شود
بايد نوزده مثقال آنرا بخدا تخصيص دهد و خود را از اين فيض اعظم محروم نگرداند و
در اين امر حکمتها و مصلحتهاي منظور و ملحوظ که جز خدای عالم آگاه و کسی مطلع
نيست و اراده الهی در اين حکم تطهير اموال و تقرب عباد است بمقامهاي که

ص ۵۳۹

همه کس از ادراك آن عاجز مگر کسیکه خداوند او را بادراك حقائق موید و مخصص فرموده است و همچنین عباد را از خیانت در ادای قول یا تصرف در حقوق بدون اذن و اجازه از مرکز امر نهی میفرماید و در سائر الواح مقدسه نیز تاکید و تصریح شده اما در خصوص تسلیم قول بامنائیکه در هر شهر معین و مشخص شده اند در یکی از الواح الهیه نازل و بتصریح بیان میفرماید قولهاجل جلاله هر که اراده نماید حقوق الهی را ادا کند امنا اخذ نمایند و امنا ذکرشان در کتاب الهی بوده و این حکم محض فضل نظر بعض مصالح از سما امر جاری و نازل و نفع آن به خود عباد راجع انه يقول الحق لا اله الا هو القوی القدير در ارض یا امنا موجودند من اراد ان يعمل بما امر فی الكتاب فليرجع عليهم آنچه بایشان برسد میرسانند طوبی للفائزين الی آخر و در لوحیکه بافتخار مرحوم حاجی ابوالحسن امین اردکانی نزول یافته میفرماید " هو الصادق الامین یا ابا الحسن انشأ الله بعنایت مخصوصه حق فائز باشی و بما ینبغی لایام الله عامل ایمان را بمثابه درخت مشاهده کن اثمار و اوراق و اغصان و افنان او امانت و صداقت و درستکاری و بردباری بوده و هست بعنایت حق مطمئن باش و بخدمت امرش مشغول قد جعلناک امین من لدی الحق و نوصیک بما یرتفع به امر الله رب العالمین و اذن دادیم ترا باخذ حقوق الهی عاشر مع العباد بالروح و الريحان و کن لهم ناصحا امینا من لدی الحق و صاحباً شفسقا ثم ارض بما قضیناه لك الی آخر اللوح و اما در فوائد و نتائج ادای حقوق اولاً بصریح این آیه مبارکه و الواح دیگر سبب نزول خیر و برکت در اموال و ثانیاً نتائج مفیده آن در حین صعود روح بملکوت ابهی چهره گشاید و سبب فرح و انبساط شود و علائم راحت و رخا بر انسان ظاهر و آشکار گردد و در لوح دیگر این کلمات دریات از قلم اعلی نازل گشته قوله تقدست اقواله "این بسی واضح و معلوم است که آنچه از سما اوامر الهی جل جلاله نازل شده مقصود منفعت عباد او بوده امر حقوق

بالعکس تعلق و مسامحه و مضایقه در ادای حقوق جالب و بال و مضرات بسیار است چنانچه
کرارا مشاهده شده و بتجربه رسیده است یکی از مضرات و مفاسدیکه از مسامحه و
مضایقه در ادای حقوق الله حاصل میشود بنص قاطع الهی اینست که در لوحیکه به
افتخار مرحوم ابن اصدق نازلشده میفرماید قوله العزیز یا علی قبل نبیل شکی نبوده
و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر و جاری شده از اوامر و نواهی نفع آن بخود عباد
راجع است مثلا از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفق شوند البته حق جل
و عز برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب آن شخص و ذریه او شود چنانچه مشاهده
مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حق بر آن مسلط
میفرماید و یا وراثی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد حکمت بالغه الهی فوق ذکر و
بیان است ان الناس یشهدون و یعرفون ثم یجهلون اگر باوامر عمل مینمودند خیر دنیا
و آخرت را تحصیل میکردند الی آخر اللوح و نظیر همین بیان در لوحیکه بافتخار
سمندر نازل شده موجود قوله تعالی شانه " یا سمندر چه مقدار از نفوس که بکمال سعی
و اجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح و شادی را از جمع آن دارند ولکن
در باطن از قلم اعلی بدیگران محول شده یعنی نصیب خود ایشان نیست بسا میشود که
باعدای آن نفوس میرسد اعادنا الله و ایاکم من هذا الخسران المبین عمر تلف شد و
شب و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب وبال گشت اکثر اموال ناس طاهر نیست اگر ناس
بما انزله الله عامل باشند البته عنایت حق آن نفوس را محروم نگذارد در هر حال
فضلش مراقب و رحمتش متوجه خواهد بود الی آخر اللوح از این قبیل بیانات الهیه در
الواح بسیار است که درج آن در این اوراق ننگند بهمین مقدار اکتفا شد و برای حصول
عبرت و انتباه این بیان که از یراعه قدرت مرکز میثاق نزول یافته اهل بصر و ادراک
را کافی است قوله الاحلی جناب آقا موسی علیه الرحمة و الرضوان در ایام حیات موفق
بان نشد که مشرق الاذکار در بادکوبه تاسیس و انشا نماید

برپا مینمود حال در ملك ملكوت چه تأثیری حاصل مینمود حال اموال را نفوسی میبیرند که بقول شما راضی نبود که در خانه او وارد شوند و نهایت نفرت از آن نفوس داشت فاعتبروا یا اولی الابصار سبحان الله اغنیای احبا همتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین اموال دارند ولی بالتصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان افتد میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند الی آخر بیان عز بیانه و اما حد نصاب اموال و مقدار حقوق الله بصریح بیان معلوم و واضح است که صدی نوزده است حال بعضی مسائل متفرقه که نگارش آن لازم است در این اوراق نگاشته و مسائل واضحه را بمواقع خود ارجاع و بمراجعه طالبین محول مینمائیم حضرت زین المقربین از حد نصاب سؤال نموده و عبارت سؤال و جواب اینست از نصاب حقوق الله 19 مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود باین مقدار حقوق تعلق میگیرد و اما سائر اموال بعد از بلوغ آن بمقام قیمة لا عددا و حقوق الله یکمرتبه تعلق میگیرد مثلا شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آنرا ادا نمود بر آن مال دیگر حق الله تعلق نمیگیرد مگر آنچه بتجارت و معاملات و غیرهما بر آن بیفزایند و بحد نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت بما حکم به الله باید عمل شود الا اذا انتقل اصل المال الی ید اخری اذا يتعلق به الحقوق كما تعلق اول مرة در آنوقت حقوق الهی باید اخذ شود نقطه اولی میفرماید از بهی کل شیئی که مالکند باید حقوق الله ادا نمایند ولكن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابیکه ما یحتاج به است در مقام دیگر سؤال شده عبارت اینست سؤال هرگاه مال از نوزده تجاوز نماید باید بنوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلق میگیرد جواب هرچه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق نمیگیرد الی بنوزده دیگر برسد اخیرا در باره بیت مسکون و البسه مخصوصه و اثاث البیة که از طریق ارث بوارث منتقل شود از ساحت

ص ۵۴۲

قدس حضرت ولی امرالله سؤال شده که آیا حقوق بر آن تعلق میگیرد یا نه جواب میفرمایند خانه مسکونی و البسه مخصوصه و اثاث البیت که از طریق ارث بورثه انتقال

پیدا میکند از تادیه حقوق معافند و باید دانست که حقوق الله بر ما زاد مخارج
سالیانه تعلق میگیرد چنانچه در لوحیکه بافتخار وحید کشفی است که از کلک میثاق
نازلشده قوله تعالی اما حقوق بعد از وضع مصارف سنه کامله آنچه زیاده باقی بماند
حقوق بر آن تعلق یابد ولکن و مالی که ممر و معاش باشد و یکدفعه حقوق آن
داده شده و یا ملکی اگر ربح آن کفایت مصارف کند و بس دیگر بر آن تعلق نگیرد و در
لوحیکه بافتخار مرحوم میرزا مهدی اخوان الصدر نازلشده میفرماید قوله العزیز حقوق
بر جمیع ما یملک تعلق میگیرد ولکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات
آن ملک بقدر احتیاج اویت بر آن شخص حقوق ترتیب نیابد بر آلات و ادوات زراعت حتی
حیوانات باندازه که لزوم است حقوق مترتب نگردد ع و ایباب دکان نیز حکم اثاث
البیت دارد چنانچه صریح بیان است سئوال اسباب دکان که بجهت کسب و شغل لازم است
باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد جواب حکم اثاث
بیت بر آن جاری حضرت زین از مرکز امر سئوال کرده سئوال اگر بالفرض اموال شخصی صد
تومان باشد و حقوق الله را ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف این
مبلغ تلف شود باز بتجارت بحد نصاب رسد حقوق باید داد یا نه جواب در اینصورت حقوق
بر آن تعلق

ص ۵۴۳

نمیگیرد سئوال اگر مبلغ معهود بکلی بعد از ادا حقوق تلف شود دفعه دیگر از کسب و
تجارت همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه جواب در اینصورت هم حقوق
ثابت نه باری امر حقوق بسیار مهم و رعایت آن بسیار لازم و خیانت با حق بسیار
خطرناک و جالب وبال و عذاب است و در اهمیت این امر همین بیان مبارک برای ارباب
یقین و ایمان کفایت قوله جل جلاله طوبی لمن سعد علیه حقوق الله و عباد و
معلوم بوده که حقوق الله مقدم است بر حقوق و در لوح دیگر قوله جل و عز و
اینکه سئوال نموده بودید حقوق الله و دیون میت و تجهیز کدام مقدم است حکم الله
آنکه مقدم است و بعد ادای دیون و بعد اخذ حقوق الهی

نطق نود و هشتم

قد حضرت لدى العرش عرائض شتى من الذين و سئلوا فيها الله رب ما يرى و ما لا يرى رب العالمين لذا نزلنا اللوح و زيناها بطراز الامر لعل الناي باحكام ربهم يعملون و كذلك سئلنا من قبل فى سنين و امسكنا القلم حكمة من لدنا الى ان حضرت كتب من معدودات فى تلك الايام لذا اجبناهم بالحق بما ... به القلوب .
در این آیات مبارکه میفرماید عریضه های متعدده از مومنین بساحت ... ما رسید که هر يك رجا و ايتدعاى نزول احكام کرده بودند و قبل

ص ۵۴۴

از آن نیز عرائض متعدده رسیده بود و تقاضای نزول احكام کرده بودند و قلم قدم در نزول جواب بمقتضای حکمت توقف نموده بود تا اینکه آنانرا اجابت نمودیم و کتاب اقدس را که سبب احیای قلوب است در جواب نازل فرمودیم و آنرا بزبور احكام مزین داشتیم که شاید مردم باحكام پروردگار خود عامل گردند بر اهل بها و ارباب عقل و نهها معلوم و روشن است که در هر يك از شرایع و ادیان گذشته ناسخ و منسوخ بوده است بعبارت واضحتر در اوائل بعثت انبیا بر حسب حکمت و مصلحت احکامی در کتب مقدسه ایشان نازل میشده و چندی معمول مومنین بوده و بعد از چندی بر حسب حکمت و مصلحت دیگر منسوخ و متروک میشده و بجای آن حکمی دیگر صدور مییافته مثلا در انجیل جلیل حکم قطعی بر خریدن شمشیر نازل شد و بقدری این حکم محکم و موکد بوده که فرمود لباس خود را بفروشید و شمشیر بخرید و در شب آخر عمر مسیح چون یهودیان آمدند و آنحضرت را گرفتند حضرت پطرس شمشیر کشیده و گوش یکی را برید حضرت مسیح چون مقتضی ندید فرمود شمشیرت را غلاف کن و بموجب این بیان حکم جهاد در شریعت آن حضرت ممنوع و متروک شد و در شریعت مطهره اسلام در ابتدا حکم جهاد نبود بلکه امر بمدارا و مسالمت با کفار بود چنانچه آیات عدیده شاهد این مقال است از جمله سوره کافرون که میفرماید یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا

عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم ولي دين " ملاحظه فرمائيد كه
آنحضرت بتكرار ميفرمايد نه من بت پرستی ميكنم و نه شما حق پرستی

ص ۵۴۵

دين شما براي خودتان باشد و دين من براي خودم باشد ولكن چون بمدينه طيبه هجرت
فرمود و اعيان و مشاهير بنصرت آن حضرت قيام نمودند امر بجهاد و قتل نفوس و غارت
اموال و اسيري اهل و عيال كفار فرمود و آيات عديده در لزوميت جهاد نازل گشت كه
ميفرمايد اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و اذ القيتهم الذين كفروا فضراب الرقاب
يعني هر جا كفار را يافتيد گردن بزنيد و احكام منسوخه قرآن بسيار است از آنجمله
حكم قبله است لز آنجمله جزای زانی و زانیه است كه ابتدا حكم اين بود كه مرد
زانیرا زجر و تنبيه كنند و زن زانیه را حبس كنند تا بميرد چنانچه اين حكم در
سوره نشأ است قوله تعالى واللاتي ياتين الفاحشه من نسائكم فاستشهدوا عليهن
اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفيهن الموت الى آخر و اين آيه
شريفه بآيه مباركه منزله در سوره نور منسوخ گشت و آن آيه اينست الزانية و الزانى
فاجلدوا كل واحد منها مائة جلدة الى آخر كه حد زانى و زانیه بصد تازیانه تبديل
شد اگر زنا غير محصنه باشد و اگر محصنه باشد محكوم برجم هستند از آن جمله در
اوائل بعثت رسول الله مومنين را بعقد مواخات امر فرمود و هريك شش يك از اموال
برادران دينی خود را ارث ميبردند به موجب اين آيه مباركه والذين عقدت ايمانكم
فاتوهم نصيبهم ان الله كان على كل شئ شهيدا اين حكم نيز باين آيه شريفه در
سوره انفال و اولوالارحام بعضهم اولى ببعض منسوخ گشت باری از اين

ص ۵۴۶

قبيل آيات و احكام متعدد است همچنين در اين ظهور اعظم قبل از اظهار امر و نزول
كتاب مستطاب اقدس در الواح الهييه آيات و احكامی موجود كه در بين احباب معمول بود
و بنزول كتاب اقدس منسوخ شد لهذا آنچه در الواح سائره نازل كه مخالف و مباین با

کتاب اقدس است منسوخ و معمول به احکام محکمه کتاب اقدس است از جمله آن احکام حرمت ریاست چنانچه در سوره مبارکه ملوک تصریح شده و بعدا حکم به حلیت و اباحه آن از قلم اعلیٰ نزول یافت چنانچه در لوح مبارک که مخاطب بیان حضرت زین المقربین است فرموده همچنین در لوح مبارک اشراقات میفرماید اینکه سؤال از منافع و ربح ذهاب و فضا شده بود چند سنه قبل مخصوص اسم الله زین المقربین علیه بها الله الابهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی اکثری از ناس محتاج باین فقره مشاهده میشوند چه اگر ربی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسیکه موفق شود با همجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیاب است لذا فضلا علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سما مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و ریحان و فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند انه یحکم ما یشاء و احل الربا کما حرمه

ص ۵۴۷

من قبل فی قبضة ملکوت الامر یفعل و یامر و هو الامر العلیم یا زین المقربین اشکر ربک بهذا الفضل المبین علمای ایران اکثری بصد هزار حیل و خدعه به اکل ربا مشغول بودند و لکن ظاهر آنرا بگمان خود بطراز حلیت آراسته مینمودند یلبعون باوامر الله و احکامه و لا یشعرون و لکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلیٰ در تحدید آن توقف نموده حکمة من عنده و وسعة لعباده و نوصی اولیا الله بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بینهم انه هو الناصح المشفق الکریم انشاء الله کل موید شوند بر آنچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند البته حق جل جلاله از سما فضل ضعف آنرا عطا فرماید انه هو الفضال الغفور الرحیم الحمد لله العلی العظیم و لکن اجرای این امر برجال بیت العدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند مجدد کل را وصیت مینمائیم بعدل و انصاف و محبت و رضا و همچنین در کلمات مکنونه عربی از رد سائل منع فرموده و در کتاب

مستطاب اقدس عطای بسائل را نهی میفرماید باری میزان کتاب مقدس اقدس است چنانچه در الواح عدیده از قلم اعلی تصریح شده از آنجمله این بیان مبارك است قوله عز بیانه تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزله الرحمن من جبروت المقدس المنیع انه لمیزان الله بینکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی قدیر طوبی لمن وجد حلاوة بیان ربه و شرب من کلماته کوثر اوامر الله رب العالمین لا تسبوا

ص ۵۴۸

احدا بینکم و لا تتبعوا خطوات الغافلین قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاهم یشهد بذلك ما ظهر من بحر بیانی بین عبادی ولكن القوم اکثرهم فی بعد مبین الی آخر اللوح و همچنین در سؤال و جواب تصریح و تخصیص فرموده که میزان کتاب اقدس است و همه میدانیم که بر حسب امر خود جمال مبارك حضرت زین مامور بوده که احکام و مسائل مجمله را از مصدر امر سؤال نماید چنانچه این لوح مبارك شاهد این مقال است " هو العلی الابهی سئالاتیکه در احکام الهیه نموده بودند از مطلع عنایت این اجوبه مشرق و لائح قوله عز و علا کبریائه جناب زین المقربین انشأ الله بعنایت الله در کل عوالم فائز باشید سئالات شما لدی العرش مقبول چه که منفعت کل خلق در اوست و مخصوص امر نمودیم ترا که در احکام و آیات الهیه سؤال نمائی انا جعلناک مطلع الخیر للعباد باید در کل احیان ناس را باحکام الهیه امر نمائید که شاید بما امر به الله و بما ینتفع به انفسهم فائز شوند اگرچه نفوسیکه تابع اوامر الهی باشند کم مشاهده میشود چنانچه حال جمعی در بلدان بنور ایمان فائزند ولیکن یعمل بما نزل من عنده هنوز فائز نگشته اند مگر قلیلی و از قبل بان جناب نوشنیم که اگر حقوق الله را ادا مینمودند عباد آن ارض آسوده بودند قبل از حکم نفسی مکلف نبوده و قلم اعلی در سنین معدوده در انزال احکام و اوامر توقف نموده و این نظر بفضل الهی بوده و اگر اهل امکان بثمرات ما انزله

ص ۵۴۹

الرحمن عارف شوند کل بامرش قیام نمایند و بانچه فرموده عامل شوند ولکن نظر بحکمتی که در الواح الله نازل شده بعضی احکام که الیوم سبب غوغای ناس و علت احتجاب خلق است اگر ترك شود لا باس و اما اعمالیکه سبب اعراض و اشتهاار نیست مثل اذکار و ادای حقوق و امثال آن البته کل باید بان عامل شوند و در باره زکوة هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند انشا الله در این ایام بعض از آیات کتاب اقدس بلسان پارسی بیان میشود و در ضمن بعضی از احکام که نازل نشده ذکر خواهد شد ان ربك فی کل الاحوال اراد خیر احبائهم و يعلمهم سبیلہ الواضح المستقیم و نظیر این بیان مبارك نیز در لوحیکه بافتخار مرحوم آقا سید جواد کربلائی نازل شده تصریح فرموده است قوله عز بیانه " یا اسمی الیوم آفتاب جود در اشراق و بحر کرم در امواج و سما عنایت بنیر لطف و شفقت مزین اگر در کتاب اقدس درست ملاحظه فرمائید مشاهده مینمائید چگونه فضل الهی خلق نامتناهی را احاطه نموده که بالمره اسباب اجتناب و احتراز مرتفع شده تا جمیع امم با یکدیگر معاشر شوند و بکمال محبت موانس قل نفسی لجودک الفدا یا جواد العالمین مقصود از این بیان آن بوده که کل بما عندالله فائز شوند اگر حکم اجتناب باقی تقرب در اینصورت ممنوع است و بعد از منع آن احدی بر آنچه ظاهر شده مطلع نخواهد شد و جمیع از نفعات الهی و فوحات قمیص رحمانی محروم خواهند ماند امر بحکمت نمودیم و اکثری الله از ذکر آن نرسیده اند فساد و نزاع و جدال جمیع نهی

ص ۵۵۰

شده تا کل باخلاق روحانیه عباد غافله را بشطر احدیه کشانند در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس بشطر اقدس وارد و از اوامر الهیه سؤال مینمودند انا امیکنا القلم عن ذکرها الی ان اتی المیقات اذا اشرفت من افق ارادة ربك شمس الاحکام فضلا علی الانام انه لهو الغفور الکریم چه که اوامر الهیه بمنزله بحر است و ناس بمنزله حیتان لو هم يعرفون الی آخر بیانه جل بیانه و اما بیان مبارك حضرت عبد البهیا عز اسمه الاعلی در باره کتاب مستطاب اقدس در لوحی میفرماید قوله العزیز

در خصوص بیان مرقوم نموده بودید که ترجمه شده است کتاب بیان بکتاب اقدس جميع احکامش منسوخ است مگر احکامیکه در کتاب اقدس مذکور و تاکید شده است مرجع کل کتاب اقدس ایت نه بیان احکام بیان منسوخ است لهذا از ترجمه آن چه ثمری برای ایشان و عليك التحية و الثناء ع و در لوح دیگر قوله الاحلی حضرا احبا باید بانچه نصوص کتاب است بیان نمایند و بادی کلمه ئی تجاوز نشود اما کتاب بیان بکتاب اقدس منسوخ است و احکامش غیر معمول مگر احکامیکه در کتاب اقدس تکرار بیان و تاکید شده است و مادون آن احکام موکده در کتاب اقدس باهل بیان تعلق دارد و بما تعلقى ندارد ما مکلف باحکام کتاب اقدس هستيم الى آخر اللوح و بدین مضمون از الواح الهیه مرکز میثاق و توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله جل ثنائه راجع بکتاب مستطاب اقدس بسیار است .

ص 551 نطق نود و نهم

يا معشر العلماء لا تزونا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون تبكى عليكم عين عنایتی لانکم ما عرفتم الذى دعوتموه فى العشى و الاشراق و فى كل اصيل و بكور توجهوا يا قوم بوجه بيضا و قلوب نوراً الى البقعة المباركة الحمراء التى فيها تنادى سدرة المنتهى انه لا اله الا انا المهيمن القيوم يا معشر العلماء هل يقدر احد منكم ان معى فى ميدان المكاشفة و العرفان او يجول فى مضمار الحكمة و البيان لا و ربى الرحمن كل من عليها فان و هذا وجه ربكم العزيز المحبوب .

بر ارباب دين و صاحبان يقين از مسمیات است که هر امتی کتاب آسمانی خود را میزان قویم و قسطاس مستقیم میشناسد و جميعا اعمال و افعال و علوم و فنون و معارف را با کتاب الهی موازنه و تطبیق مینماید اگر با کتاب آسمانی که وحی الهی است موازن و مطابق یافت قبول میکند و اگر مخالف کتاب شریعتی خود دید رد مینماید چه میزانی

اتم و اقوم و اکمل جز وحی سماوی نیست چنانچه در هر يك از کتب سماویه خصوصا در
قران مجید باصرح

ص ۵۵۲

بیان تصریح و تنصیص شده و این عبد بذکر یکی از آیات اکتفا مینماید در سوره
مبارکه حدید میفرماید و لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان
لیقوم الناس بالقسط یعنی رسولان خود را با شواهد روشن فرستادیم و با ایشان کتاب
و میزان نازل فرمودیم برای اینکه مردم بر راستی و عدالت قیام نمایند و موافق اخبار
آل عصمت میزان هر امتی بنبی و وصی آن امت است پس در هر عصری میزان تمام و کامل
مظهر امر الهی و آثار باهره اوست و چون علمای هر امتی در هر ظهوری از این نکته
دقیق غافل شدند و خواستند مظهر امر الهی و آیات باهره او را بعقول ناقصه و افکار
سقیمه و اوهام واهیه خود بسنجند لهذا مصداق این آیه مبارکه واقع شدند افرایت من
اتخذ الیه هویه الله علم واقع شدند هم خودشان در محیط ضلالت غرق شدند و هم
امت را غریق بحر ضلالت نمودند چه متین گفته است عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن
محیط عنکبوتی کی توان کرد سیمرغی شکار از این رو در این آیات مبارکه لسان فضل و
عنایت بنصیحت ایشان پرداخته و باین نکته دقیقه متوجه و متذکر میدارد و میفرماید
ای گروه علما کتاب خدا را و قواعد سخیفه خود نسنجید و با علوم خود موازنه
نکنید کتاب الهی میزان حق است در میان خلق آنچه در نزد خلق است باین میزان اعظم
سنجیده میشود و میزان الهی بخودی خود اگر بدانید و ملتفت باشید چشم عنایت من بر
شما میگیرد زیرا نشناختید موعود

ص ۵۵۳

خود را که شب و روز او را دعوت مینمودید و در هر صبح و شام او را میخواندید توجه
کنید ای قوم با رویهای سفید و دلهای روشن بسوی او این (؟) بقعه مبارکه ئیکه ندا
میفرماید هیکل ظهور که نیست جز خدائی جز ذات مهیمن قیوم من ای گروه علما آیا کسی

میتواند با من در میدان مکاشفه و عرفان ترکتازی کند یا کسی میتواند با من در عرصه حکمت و بیان جولان نماید نه قسم پروردگار رحمن من هر کس بر روی زمین است فانی است و این است ذات باقی پروردگار عزیز محبوب شما و در سائر الواح الهیه نیز در موارد عدیده این قوم پر لوم را نصیحت فرموده است قوله تقدست اقواله قل یا معشر العلماء ضعوا اقلامکم هذا یوم فیه یجول القلم الاعلی فی مضمار الحکمة و التبیان و البرهان و لا تكونوا من الذین یظلمون و لا یشعرون طهروا قلوبکم بمآ الرجوع لتنتطبع فیها انوار الکلمة العلیا التي اشرفت و ظهرت من افق ارادة ربکم مالک الملوک قل یا معشر الغافلین لا یغنیکم الیوم شیئی من الاشیاء و لا لوح من اللوح الا بهذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس عناية ربکم مالک الغیب و الشهود قل قد انزلنا من سما البرهان معادل ما انزلناه علی اصفیائی من قبل و من بعد طوبی لذاکر ذکر و لسمیع سمع و لبصیر رای و قال لك الحمد یا منزل الایات و لك الثناء یا مظهر البینات الی آخر اللوح خلاصه مفهوم آیات مبارکه اینست ای گروه علما قلمهای خود را فرو گذارید امروز قلم اعلی جولان میکند

ص ۵۵۴

میدان حکمت و برهان (؟) نباشید از کسانی که ظلم میکنند و ملتفت نیستند ظاهر سازید قلوب خودتانرا باب توبه تا منعکس شود در دلهای شما انوار کلمه علیائی که اشراق نموده و از افق اراده پروردگار شما که مالک الملوک است ظاهر شده بگو ای گروه غافلان امروز هیچ و هیچ لوحی شما را بی نیاز نمیکند مگر این لوحیکه از افق آن آفتاب عنایت پروردگار شما که پادشاه پنهان و آشکار است طالع شده بتحقیق نازل کردیم از آسمان برهان برابر آنچه بر اصفیای خود از قبل و بعد نازل فرمودیم خوشحال ذاکریکه دکر کند و شنوائیکه بشنود و بینائیکه ببیند و بگوید حمد ترا سزاواری نازل کننده آیات ثنا ترا شایسته است ای ظاهر کننده معجزات و در لوح دیگر این کلمات عالیات نازل قوله علت کلماته قل هذا یوم الله لو انتم قاعدون هل یقدر احد ان مع فارس المعانی فی مضمار العرفان لا و نفسه الرحمن یشهد بذلك من

عنده علم كلشيئ في كتاب بديع مفهوم بيان چنين است بگو امروز روز خدمت اگر
بشناسيد امروز روز نداست اگر شما ساكتيد امروز روز عمل است و شما راحت نشسته ايد
آيا ميتواند كسى با يكه سوار معانى بتازد در ميدان عرفان نه قسم بذات رحمن او
شاهد اين گفتار است كسيكه در نزد اوست علم هر چيزي در كتاب بديع در اين لوح
مبارك نيز تذكرات مفيده و نصائح رحمانيه نازل هوالمقتدر على ما يشاء بقوله كن

ص ۵۵۵

فيكون سبحان الذي ظهر و اظهر ما اراد اذ كان الناس في وهم مبين قد طوى بساط
الظنون اذ اشرفت من افق العالم شمس اسمه المكنون الذي به اضطرب كل عالم بعيد ما
ارسلنا من رسول الا اعرض عنه علماء العصر يشهد بذلك لسان العظمة انه لهو العليم
الخبير طوبى لعالم انصف في امرالله و ظهوره ويل لكل معتد اثم قد ارتكبوا في هذا
الظهور ما ناح به الملائع الا على و صاح الفردوس على مقام كريم ان العالم هو من
فاز بعرفاني و سمع ندائي و قام على خدمت امرى العظيم قد ذكر اسمك لدى المظلوم و
نزل لك هذا اللوح البديع اياك ان تمنعك شبهات العالم عن هذا الفضل الكبير منطوق
آيات مباركه چنين است پاك و منزه است آنكه ظاهر شد و اظهار فرمود هر چه را اراده
داشت وقتيكه مردم در اوهام محض بودند پيچيده شد بساط اوهام وقتيكه تايبد از افق
عالم آفتاب اسم مكنون او كه مضطرب نمود هر عالم بعيدى را نفرستاديم ما پيغمبر را
مگر اينكه علمای زمان از او اعراض کردند شهادت ميدهد لسان عظمت البته اوست دانای
آگاه خوشا بحال عالميکه انصاف دهد در امر خدا و ظهور او و وای بر حال هر تعدی
کننده گناهکاری براستی آنان مرتكب شدند در اين ظهور افعالی را كه ملا اعلى را
بنوحه در آورد و فریاد اهل فردوس بلند شد البته عالم كسى است كه بعرفان من فائز
گردد و ندای امر را بشنود و بر خدمت امر عظیم من قیام کند و در لوح دیگر

ص ۵۵۶

میفرماید قوله العزيز يا معشر العلماء انتم قطاع طرق الله و مضل عباده اتقوا

الرحمن ولا وجه الانصاف قناع الاعتساف و لا على هذا السما برقع السحاب
سوف تمضى الايام و ترون انفسكم فى موقف السئوال بين يدى الله الغنى المتعال هذا
يوم فيه صاحت الصيهون و بشرت الكل بحديقة المعانى التى انزلت من السما و
لا ينكره الا كل فاجر مرتاب مفهوم بيان مبارك باين مضمون است اى گروه علما شما
دزدان راههای خدائید و گمراه کننده بندگان او بترسید از خدا و نیفکنید بر چهره
انصاف نقاب ستمکاری و کج روشی و نپوشانید این آسمان را به حجاب ابر زود است که
بگذرد این روزها و شما خود را در موقف سئوال ببینید در محضر خداوند متعال اینست
روزیکه صیهون فریاد کشید و همه را بشارت ببوستانی که از آسمان نازل شد با مجد
خود و منکر آن نیست مگر هر بد کردار شکاکى و در همین لوح است قوله تعالى شانه يا
معشر الفقها تالله ينوح الفردوس من ظلمكم و الاصفيا بما ورد علينا من تابعيكم
الذين تمسكوا بكم من دون بينة و برهان انظروا ثم اذكروا ما فعلتم من قبل باولساي
الله و اصفيائه الذين هم ... انار افق العالم و ماج بحر العلم بين الامم و بهم
نصبت رايات التوحيد على الاتلال . منطوق بيان حقيقت تبیان اى گروه فقها بخدا قسم
گریه میکند فردوس از ظلم شما و نوحه میکند اصفیا بانچه وارد شد بر ما از پیروان
شما آنانکه تمسك جستند بشما بدون شاهد و برهان ببینید و بخاطر بیاورید آنچه را
از پیش کردید با دوستان و

ص ۵۵۷

اصفياى الهى نفوسيكه بواسطه ایشان افق عالم منور شد و دریای علم بکوج آمد در
میان خلق و بسبب ایشان بر پا شد علمهای توحید بر بلندیها و در لوحیکه بافتخار
احبای منشاء نازل شده میفرماید قوله عز بیانه يا حزب الله مکرر بلسان پارسی گفته
میشود لعل نفعات بیان شما را باستقامت کبری فائز فرماید چون نقطه بیان ظاهر و
کتاب نازل بر آن صدره طیبه مبارکه اعتراضات نمودند از جمله گفتند از اصلا ب آمده
و این مخالف است با اصول مذهب اسلام بعضی دیگر مذکور نمودند کتاب را که حجت
قرار داده اکثر غلط است و مخالف قوم لعمرالله ... بما قالوا و هم الیوم لا

یفقهون و لایشعرون و در آخر بعضی از علما را ید قدرت مالک اسمی اخذ نمودو از
ظلمت غفلت به افق دانائی و مقام آگاهی فائز فرمود ایشانند بمنزله بصر از برای
بشر و بمثابة روح از برای اجساد طوبی للفائزین و در لوح دیگر میفرماید قوله جلت
عنایته در این ظهور اعظم قلم اعلی بعضی از علما را نجات داد و از بئر ظنون و
اوهام بر آورد حال از حق استقامت آن نفوس ار میطلبیم در یکی از الواح نازل علما
در این ظهور بمنزله بصرند از برای هیکل عالم و مانند روحند از برای اجیاد حق
ایشان را از مکر و خدعه نفوس غافله حفظ فرماید .
نطق صدم

یا قوم انا قد رنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم احتجبتتم بها عن مشرقها الذی به
ظهر کل

ص ۵۵۸

امر مکنون لو عرفتم الافق الذی منه اشرفت شمس الکلام لنبذتم الانام و ما عندهم و
اقلتم الی المقام المحمود قل هذه لسمی فیها کنز ام المتاب لو انتم تعقلون هذا
لهو الذی صاحت الصخرة و نادت الیدرة علی الطور المرتفع علی الارض المبارکة الملك
لله الملك العزیز الودود .

از ضروریات لازمه هر دینی از ادیان عرفان خداوند رحمن است به قدری این مطلب مسلم
است که ضرب المثل شده است طلب العلم بعد الوصول الی المعلوم مذموم و طلب الدلیل
بعد حصول المدلول قبیح تحصیل علم برای رسیدن بحضرت معلوم است و جستجوی دلیل برای
یافتن شاهراه مقصود است وقتیکه معلوم ظاهر و آشکار شد تحصیل علم لزومی ندارد و
زمانیکه را از چاه ممتاز گشت جستن دلیل بیهوده و مذموم است از این رو حق فضال در
این آیات مبارکه برای تذکر و انتباه علما میفرماید هر علمیرا برای معرفت حق مقدر
فرمودیم و حال آنکه شما بسبب علم از حق محتجب گشتید از مشرق علم که باو هر امر
پوشیده ئی آشکار شد شناخته بودید آن افقی را که شمس توحید از آن مشرق گشت البته

ترك مینمودید خلق را و هرچه در نزد ایشان است و توجه مینمودید باین مقام محمود بگو اینست آن آسمانیکه ام الكتاب در آن ذخیره شده است اگر دارای عقل هستید این همان ذات مقدس است که بظهورش فریاد برآورد صخره بیت المقدس و سدره مرتفعه بر طور در این ارض

ص ۵۵۹

مبارك ندا فرمود که ملك مخصوص خداوندی است که عزیز و مهربان است در لوحیکه بافتخار مرحوم آسید جواد کربلائی از قلم اعلیٰ نزول یافته در احوال علمای عصر مثلی در نهایت حلاوت بیان فرموده و لله المثل العلیٰ درج آن در این اوراق بسیار لازم و مناسب است قوله جل جلاله چه مقدار از علما و حکما که بعد از طلب و انتظار بمقصود فائز نشدند و چه مقدار از نفوس غافله به مجرد اصغای آیات مالم اسما بافق اعلیٰ توجه نمودند مثل عالمی که بمعلوم فائز نشده مثل نفسی است که احجار محکیه لا تحصی جمع نماید ولکن از عرفان ذهب قاصر باشد یعنی از اصل ذهب را شناسد تا بان احجار را امتحان نماید و این مقام عالمی است که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد بنفوسیکه از علوم ظاهره هم محرومند قرون معدوده بتالیف و تصنیف کتب موهومه مشغول شدند و باوصاف ظهور ناطق و چون بحر معانی ظاهر و کوثر وصال جاری و شمس فضل مشرق کل از آن محجوب من شایا الله ربك و در لوح دیگر میفرماید قوله جل و علا والذی منع عن الثمر فی هذا الیوم الاکبر انه من اجهل النای ولو یاتی بعلم الاولین و الاخرین قل العارف من عرف المعروف و العالم من تقرب الی المعلوم و الذی بعد انه لهو الموهوم و رب العالمین بر هر متدینی بر حسب عقیده دینی خود مسلم است که ثمره وجود و علت ایجاد انسان عرفان حق است اگر شجره انسانیت از این ثمر محروم

ص ۵۶۰

شد و از عرفان معروف و تقرب بمعلوم ممنوع گشت از جاهلترین خلق محسوب است اگرچه جامع و واجد جمیع علوم باشد و در لوحی دیگر لسان قدم بعباد خود از عالم و عامی

نصیحت و انذار میفرماید قوله عز کبریائه کسروا اصنام الظنون باسمه القيوم ثم
اقلوا بوجوه بیضا الی مشرق وحی ربکم مالک الوری هذا ما ینفعکم فی الآخرة و
الاولی ان انتم من العارفین هذا یوم لا یغنیکم ما عندکم من اشارات الذین غرتهم
العلوم علی شان منعتهم عن سلطان المعلوم الذی ینادی یا علی النداء بین الارض و
السماء لا اله الا انا المقتدر العلیم الحکیم قل یا معشر العلماء ان انظروا ثم
اذکروا اذا فتیتم علی رسل الله من قبل و انکرتم حق الله و سلطانه و جادلتهم
بایاته و کفرتم بامرہ المحکم المتین دعوا ما منعکم عن صراط الله و خذوا ما امرتم
به فی کتابه العزیز ان افتحوا الابصار لعمرالله قد ماج بحر الحیوان امام وجوهکم
و هاج عرف الرحمن فی دیارکم اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمین مثلکم کمثل الذی
تمسک بحرف الحروف معرضا عن الکتاب الاعظم الذی نزل فیہ اسرار ما کان و ما ینکون
قل تعالوا تعالوا لا نزل لکم ما عندکم من کتب الله و صفحه و ما نزل علی اصفیائی
من الاول الذی لا اول له كذلك هدر طیر البیان علی الاغصان و لسان الرحمن فی
ملکوت العرفان لو انتم تعرفون قل قد اخذتم القطرة و نبذتم البحر عن ورائکم مالکم
یا معشر المشرکین . منطوق بیان قرب باین مضمون است بسکنید بتهای اوهام را باسم
خداوند

ص ۵۶۱

قیوم و توجه نمائید با رویهای نورانی بسوی مشرق وحی پروردگار تان که مالک خلق
است اینست چیزیکه نفع میرساند بشما در آخرت و دنیا اگر بشناسید امروز روزیست که
بی نیاز میکند شما را از آنچه در نزد خود دارید از اشارات کسانیکه علوم
مغرورشان کرده بشانیکه ایشانرا از سیطان معلوم محروم داشته یعنی از آن ذات مقدسی
که باعلی النداء در میان زمین و آسمان مردم را بخداوند و وحدانیت قادر دانای
حکیم دعوت میفرماید بگو ای گروه علما نگاه کنید پس بخاطر بیاورید زمانیکه فتوی
دادید بر پیغمبران خدا از پیش و انکار نمودید حق خدا و ساطت او را و مجادله
نمودید با آیات او بیندازید آنچه مانع گشته است شما را از راه خدا و بگیریید آنچه

را مامور شده اید بان در کتاب عزیز او بگشائید چشمان خود را قسم بذات الهی دریای حیات پیش روی شما موج گشته و رائقه حق در دیار شما وزیده پرهیزید از خدا و نباشید از ستمکاران مثل شما مانند کسی است که ... حرفی از حروف تمسک جسته و از کتاب اعظم انحراف و اعراض نموده که در آن کتاب نازل شده از اسرار هر چه بوده و خواهد بود بگو بیائید تا برای شما نازل کنم هر چه را نزد خود دارید از کتابها و صحیفه های الهی و آنچه نازل شده است بر اصفیای من از اولی که اولی برای آن نیست چنین تغنی کرده مرغ بیان بر شاخسار و زبان حق در ملکوت عرفان اگر بشناسید بگو گرفتید یکقطره را و انداختید دریا را عقب سر خود چه شده است

ص ۵۶۲

شما را ای گروه مشرکان و هم در قسمت فارسی این لوح مبارک است قوله عز بیانه عجب آنکه تا حال بعضی از علمای ارض که محجوبند تفکر نمودند که سبب و علت اعراض و اعتراض علمای اعصار قبل و قرون اولی بر مظاهر احدیه چه بوده لعمری ایشانند حجابهای بزرگ و سبحات مجلله که سبب منع ابصار خلق بوده و هیتند بسیار حیف است نفسی الیوم خود را از فیوضات حضرت فیاض محروم نماید چه که آنچه الیوم فوت شود تدارک آن از قوه بشر خارج است الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قوله عز و جل در نفوس جاهله که باسم علم معروفند تفکر نما قد غرتهم الاوهام علی شان اعرضوا عن الله رب العالمین در مساجد و محافل باسم حق مذکور و معزز و از او غافل الله منهنهم و من امثالهم هر هنگام که آفتاب عنایت اشراق نمود آن نفوس بمثابه غمام حجاب شدند و ناس را از بحر معانی محروم ساختند مگر نفوسیکه حجابات اوهام را بنار محبت رحمن سوختند و بافق رضای دوست یکتا توجه نمودند سلاسل ظلم ایشانرا از حق منع نمود و غلهای اعتساف از عنایتش محروم ساخت و بحبل فضلش تمسک نمودند و بذیل کرمش تشبث ایشانند نفوسیکه ذکرشان در کتب قبل و بعد از قلم اعلی نازل الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قل ان انصفوا یا معشر العلمای بای حجت آمنتهم من قبل و بای برهان اعرضتم عن هذا الاسم المکنون ان ارفعوا روسکم قد اشرفت شمس

الظهور و ينطق مكلم الطور خافوا الله و لا تكونوا من الذين هم لا يفقهون ان
اقبلوا بوجه نوراً الى

ص ۵۶۳

. . . آیات ربکم المہیمن القیوم میفرماید انصاف دهید ای گروه علما بکدام دلیل
ایمان آوردید از قبل و بکدام برهان اعراض نمودید از این اسم مکنون بلند کنید
سرهای خود را بتحقیق تابیده است آفتاب ظهور و ناطق است مکلم طور از خدا بترسید و
نباشید از کسانیکه نمیفهمند توجه نمائید با وجوه نورانی بسوی مشرق آیات پروردگار
مہیمن قیوم خودتان و در لوح دیگر که بافتخار مرحوم امین است میفرماید قوله جل
کبریائہ قوم قدر یوم را ندانسته و نمیدانند عنقریب بکلمه یا حسره علینا ناطق
گردند باوہام و ظنون خود بر حق اعتراض نموده اند اینست شان غافلین و تارکین این
نفوس از آن نفوسی هستند کہ ہزار و دویست سال یا مولی یا وصی و یا علی و یا
گفتند بالاخرہ نفسیکہ منتظر لقایش بودند و از کلمه ان اسامی مذکور خلق شدہ بر
منابر بسب و لعن مشغول و بعد جمیع علمای ایران فتوی بر سفک دمش دادند و تبعہ
معلوم کہ کہ چہ گفتند و چہ کردند تالہ ... عظمت میگیرید و نقطہ وجود نوحہ
مینماید الی آخر اللوح و در سورہ مبارکہ نصح میفرماید قوله تبارک و تعالی و هذا
ما کتبنا لفسنا الحق بان نرفع الذینہم استضعفوا فی الارض و نضع الذین ہم
یستکبرون و ما ارسلنا من رسول و لا من نبی و لا من ولی الا و قد اعترضوا علیہم
ہولاً الفسقہ کما تشهدون الیوم ہولاً الفجرۃ یعرضون و ما اعرض الناس فی
عهد الا بعد الذی اعرضوا علمائہ و استکبروا علی اللہ کانوا بایات اللہ ان یجحدون
فکلما اعرضوا اعرض

ص ۵۶۴

الذینہم اتبعوہم فی ہویہم و ما آمنوا منہم احد الا الذین اوتوا بصائر القدس و
امتحن اللہ قلوبہم للایمان و سقیہم من کئوس قدس مختوم ختامہا من مسک الروح و ہم

عن خمر الايمان من هذا الكاس مسكرون اولئك هم الذين يصلون عليهم ملائكة الفردوس
في جنة البقا و هم في كل آن بفرح الله يستفرحون و ما بعثنا من نبى الا و قد
كفروا العلماء و فرحوا بما عندهم من العلم كما كانوا اليوم بعلمهم كانوا ان
يفرحون قل يا معشر العلماء اتدعون انفسكم و تذرون الذى خلقكم و علمكم ما لا
تعلمون الى آخر مفهوم آيات مبارکه بدین تقریب است اینست چیزیکه بر ذات مقدس خود
حتم کردیم ضعفای ارض را و بیندازید متکبران را و نفرستادیم پیغمبری را و نه ولی
را مگر آنکه علما بر ایشان اعتراض کردند چنانچه امروز مشاهده میکنید این گروه
فاجر اعتراض میکنند و در هیچ عهدی مردم از رسولان خدا اعراض نکردند مگر بعد از
آنکه علمای ایشان اعراض نمودند و تکبر کردند بر خدا و آیات الهی را انکار نمودند
پس هرچه آنان اعراض کردند تبعه ایشان نیز اعراض نمودند و هوای آنانرا متابعت
نمودند و از ایشان کسی ایمان نیاورد مگر نفوسیکه بصر مقدس یافتند و خدا قلوب
آنانرا برای ایمان امتحان فرموده بود و از جامهای قدس مختومی که ختم آن از مشک
روحبود و از شراب یقین از آن جام سرمست شدند ایشانند که ملائکه فردوس
در بهشت بقا بر آنها صلوات میفرستند و در هر دقیقه بفرح الهی تفریح میجویند و
مبعوث نفرمودیم پیغمبری

ص ۵۶۵

را مگر آنکه علما او را تکفیر نمودند و بعلم خود خوشحال بودند چنانچه امروز بعلم
خود شادمانند بگو ای گروه علما ایا میخوانید بت را و ترک میکنید خدائی را که
خالق شماست و تعلیم فرموده است بشما آنچه را نمیدانید
نطق صد و یکم

انا ما دخلنا المدارس و ما المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامى الى الله
الابدی انه خير لكم عما كنز فى الارض لو انتم تفقهون ان الذى ياول ما نزل من
سما الوحى و يخرج عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا و كان من الاخسرین

یکی از دلایل کافی و براهین واضح بر حقیقت هر يك از مظاهر مقدسه الهیه اینست که با وجود عدم تحصیل و دخول در مدارس و تدریس علوم ظاهره مظهر جمیع علوم و حقائق و منبع کمالات و فضائل و معدن جمیع رموز و دقائق گشتند و بدین سبب حجت را بر اهل عالم از عالم و جاهل حتی بر فلاسفه مادی که تتبع علل و اسباب میکنند تمام و بالغ نمودند و راه انکار و اعتراض را مسدود نمودند چه هر کسی که واجد ادراک و انصاف باشد یقین میکند که بروز این حقائق و کمالات از شخص امی تحصیل نکرده از افاضات غیبی و عالم وحی و تنزیل است مگر اینکه بکلی فاقد شعور و ادراک باشد که این برهان باهره مسلمه اغماض نماید ملاحظه فرمائید در انجیل جلیل نص صریح است که چون قوم یهود تعالیم مقدسه حضرت مسیح را استماع مینمودند از روی حیرت و تعجب میگفتند که ما همه عیسی را میشناسیم

ص ۵۶۶

که پسر یوسف نجار است و برادران و خواهران او را میشناسیم پس این تعالیم را از کجا آموخته چنانچه در باب هفتم آیه 15 انجیل یوحنا میفرماید و یهودیان تعجب نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند عیسی در جواب ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من است و این مطلب در موارد عدیده از انجیل مصرح و منصوص است همچنین در آیات عدیده از قرآن مجید تشریح شده است از انجمله در سوره مبارکه اعراف میفرماید قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات و الارض لا اله الا هو یحیی و یمیت فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یومن بالله و کلماته و اتبعوا لعلکم تهتدون یعنی ای مردم براستی من فرستاده هدا هستم بسوی جمیع شما ان خدائی که ملک آسمانها و زمینها در قبضه قدرت اوست نیست خدائی جز او که زنده میکند و میمیراند پس ایمان بیاورید بخدا و رسول او که پیغمبر است امی و تحصیل نکرده کسیکه مومن است بخدا و آیات او پیروی کنید او را شاید هدایت یابید و در اول سوره مبارکه جمعه میفرماید یسبح الله ما فی السموات و ما فی الارض الملك القدوس العزیز الحکیم هو الذی بعث

فی رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان
کانوا من قبل لفی ضلال مبین یعنی هرچه در آسمانها و زمین است برای خدای قدوس و
حکیم تسبیح میکند اوست

ص ۵۶۷

خدائیکه در میان مردمان عامی بیسواد رسولی از جنس خودشان برانگیخت که تلاوت کند
بر ایشان آیات الهی را و پاک و مقدس فرماید آنها را و علم و حکمت بایشان بیاموزد
اگرچه پیش از آن در ضلالت واضح بودند بنا براین اصل مسلم و برهان اتم اقوم در
خلق عموماً و اهل علم خصوصاً جمال اقدس ابهی نیز نوع بشر را بالاخص اهل علم را
باین قاعده میلمه متذکر و متوجه میدارد و میفرماید ما در مدارس علمیه وارد نشدیم
و مباحث علمیرا مطالعه نفرمودیم بشنوید آنچه را که دعوت میکند شما را بان این
امی تحصیل نکرده بسوی خدای ابدی البته آن بهتر است از برای شما از هرچه در زمین
ذخیره شده است اگر ادراک نمائید تا هرکس تاویل کند آیات منزله از آسمان وحی را و
از مفاهیم ظاهر آن بیرون برد البته از کسانی است که کلمه علیای الهی را تحریف
نموده و از اهل خسران است و در لوح دیگر که مجموعه الواح است میفرماید قوله جل
بیانه این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب ظاهر در بیت یکی از رجال
دولت متولد شده و باو منسوب لت الامر بید الله ربك رب العرش و الثری و مالك
الاکرة و الاولی لا مانع لامره و لا دافع لحکمه یفعل ما یشا و یحکم ما یرید و
هو المقتدر القدير الی آخر اللوح و در لوح مبارک سیطان میفرماید قوله جلت عظمته
یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقد علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و
علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز

ص ۵۶۸

علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلك ورد علی ما ذرفت عیون العارفين ما
قرات ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدينة التي کنت فیها

..... من الكاذبين هذا ورقة حركتها ارياح مشية ربك العزيز الحميد هل لها

استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالك الاسما و الصفات بل تحركها كيف تريد
مفهوم آیات مبارکه چنین است ای پادشاه من مانند عباد دیگر بودم و بر بستر خود
خوابیده نسائم سبحانی بر من گذشت و جمیع علوم را بمن تعلیم فرمود این را از پیش
خود نمیگویم بلکه از طرف خدای داناست مرا امر فرموده باین ندا در بین زمین و
آسمان بدین سبب بر من وارد گشت آنچه چشم عارفان را اشکبار نمود من نخواندم علوم
متداوله را و در مدارس داخل نشدم بپرس از اهل شهریکه در آن متوطن بودم تا یقین
کنی که از دروغگویان نیستم بلکه این برگی است که بادهای مشیت پروردگار عزیز آنرا
متحرك ساخته آیا برای آن برگ توانائی سکون و قراریست در وقت وزیدن بادهای شدید
نه قسم بخداوند اسما و صفات بلکه حرکت میدهد آنرا بهر نحویکه اراده فرماید و در
لوحیکه از حجیت کتاب از مصدر عزت سؤال شده و جواب از قلم قدم نازل گشته قسمتی
از آن لوح امنع اقدس اینست قوله عز بیانه اینکه از حجیت کتاب سؤال نموده
بودید حجیت ما نزل فی هذا الظهور اظهر از آنستکه بدلیل محتاج باشد دلیل نفسه و
برهانه ذاته هر ذیسم منصفی عرفش را استنشاق نموده و مینماید ملاحظه نمائید در

ص ۵۶۹

این ظهور کل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم ظاهر
نشده و اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجنهای متعدده مسجون بوده معذک قلمش معین
فرات علوم نامتناهی ربانی گشته و اگر بدیده منزله از رمد هوی مشاهده شود در هر
قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند همین قسم که علم حق محیط است همین قسم در
اسما و صفات حق ملاحظه نمائید و این آیات يك ظهور از ظهورات حق است اگر تفصیل
این مقامات ذکر شود این الواح کفایت ننماید اگر جمیع علمای ارض در حین
نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کل تصدیق مینمایند چه که مفر و مهربی
مشاهده مینمایند الا الله المتکلم الناطق العالم السميع البصير الى آخر اللوح و
همچنین ذکر امی بوده جمیع مظاهر الهیه و معنی و مفهوم امی بودن ایشانرا حضرت عبد

البها جل اسمه الاعلی در خطابات مبارکه و بیانات حضوری مشروحا بیان فرموده اند و این عبد بیک فقره آن در اینجا اکتفا مینماید در بیان خطابه که در مبعث حضرت اعلی ادا فرموده است میفرماید قوله الاحلی باری مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیتش از خود او باشد نه از غیر مثل اینکه آفتاب نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از آفتاب است بهمچنین نورانیت مظاهر مقدسه بذاتهم است نمیشود از دیگری اقتباس نماید دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران جمیع مظاهر الهیه چنین بوده اند

ص ۵۷۰

حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهی الله در هیچ مدرسه ئی داخل نشدند لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بی مثل بوده اند و این قضیه بهی الله و باب یعنی عدم دخول در مدارس را الان در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتب بهی الله استدلال بر حقیقت او مینمایند هیچ کس نمیتواند مانند این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد زیرا این کتب و آثار از شخصیکه در مدرسه ئی داخل نشده صادر گشته و برهان حقیقت اوست اما بیانات حضوری در معنی امی بودن لغت امی بر کسی اطلاق میشود که خواندن و نوشتن را نداند ولی از بیان مبارک چنین مستفاد میشود که مقصود عدم اکتیاب و تحصیل علوم است قوله تعالی مشهور چنین است که حضرت اصلا در مکتب وارد نشده و درس نخوانده بودند ولی اصل همانست که مقصد عدم اقتباس است عرض شد باین قاعدع میشود گفت تمام مظاهر امی اند اگرچه بمکتب رفته باشند فرمودند قوله العزیز بلی چنین است زیرا در مکتب الف و یا و دروس ابتدائی تعلیم میشود نه مسائل غوامض الهی و آیات سماوی نه اینگونه کلمات که تحیرت فیه الافئده حضرت اعلی روحی له الفدا بمکتب رفته اند ولی در مکتب چه تعلیم شده همان الف و یا ابتدائیه و مطالب جزئییه نه آیات و بینات و این مسائل مهمه پس تمام مظاهر الهی امی بوده اند یعنی آنچه

از ایشان ظاهر شد اقتباس نبود اگرچه معروف است که حضرت رسول هم وقتیکه خوایتند بنویسند الف را نوشته که کلمه الله را بنویسند چون الف و لام الله الف و لام تعریف است فرمودند دویت ندارم حرفی بر حرف اسم جلاله تفوق و تسیط و تقدم داشته باشد و دیگر ننوشتند انتهی و راما راجع بمنع تاویل آیات الهیه باین لوح مبارك اکتفا نموده و این موضوع را خاتمه میدهم

هو الله ای یاران عبدالبهی بجان و دل شما را بنصائح و وصایای جمال مبارك روحی لاحبائه الفدا دلالت مینمایم و از جمله وصایای حتمیه و نصائح صریحه اسم اعظم اینست ابواب تاویل را مسدود نمائید بصریح کتاب یعنی لغوی مصطلح قوم تمسك جوئید عوالم الهی غیر متنهای است و این صریح کتاب و بطلان مسئله تناسخ در رساله ایقان بصریح بیان مذکور و احکام الهیه از صوم و صلوة فرض قطعی عباد لهذا باید توجه به مطاف ملا اعلی نمود و توسل بمقام اعلی جست و دعا و مناجات کرد تا از شبها تاویل نجات یافت اینست مسلك عبدالبهی و این است مذهب عبدالبهی و این است طریق هبدالبهی من احب البهی اتبع هذا الصراط المستقیم و من ترك هذا الصراط انه لمن المحتجبین اگر چنانچه نفسی را ملاحظه نمودید که امریرا مشتبه شده است و تاویل مینماید ولو غرض ندارد عنادی ندارد بنوع خوش با او سلوك و رفتار کنید و بكمال مدارا و قول حسن او را از تاویل بصریح آیات الله راجع نمائیم (ئید) و عليك التحية و الثنا ع

الحمد لله در این ظهور اعظم جمیع اسرار و دقائق و رموز را واضح و آشکار فرموده اند دیگر راه شبهه و تحیر باقی نمانده که احتیاج بتاویل باشد و اگر مسائل غامضه ئی هم باشد تکلیف عموم اینستکه اولاً از محفل مقدس ملی سؤال و استیضاح نمائیم و اگر محفل محتاج باستیضاح شد از مبین آیات سؤال و استیضاح مینماید

نطق صد و دوم

قد كتب عليكم تقليم الاظفار و الدخول في ما يحيط هياكلكم في كل اسبوع و تنظيف ابدانكم بما استعملتموه من قبل اياكم ان تمنعكم الغفلة عما امرتم به من لدن عزيز عظيم ادخلوا ما بکرا و المستعمل منه لا يجوز الدخول فيه اياكم ان تقربوا خزائن حمامات العجم من قصدها وجد رائحتها المنتنة قبل وروده فيها تجنبوا يا قوم و لا تكونن من الصاغرين انه يشبه بالصيد و الغسلين ان انتم من العارفين و كذلك حياضهم المنتنة اترکوها و کونوا من المقدسين انا اردنا ان نريکم مظاهر الفردوس في الارض ليتضوع عنکم ما تفرح به افئدة المقربين والذي يصب عليه الماء و يغسل به بدنه خير له و يكفيه عن الدخول انه اراد ان يسهل عليكم الامور فضلا من عنده لتكونوا من الشاكرين .

ص ۵۷۳

یکی از اوامر حتمیه جمالقدم جل فضله الاعظم گرفتن ناخن و استحمام و تنظیف ابدان در هر هفته است گرچه در شریعت مطهره اسلام نیز تقليم اظفار از سنن مطلوبه بوده ولی در قرآن ذکر صریحی در اینخصوص نبود لهذا گرفتن ناخن را از مستحبات موکده محسوب داشتند و در این شریعه مقدسه تصریحا از قلم اعلى نزول یافته و از واجبات حتمیه محسوب است و البته در هر يك از احکام و اوامر الهیه حکم و مصالحی ملحوظ و منظور است خواه عباد بفلسفه و حکمت احکام مطلع و ملتفت بشوند یا حکمت احکام در حیز ادراك و حوصله آنان ننگجد یکی از جهالی که با قلم بی شرمی کتاب ردیه ئی نوشته یکی از اعتراضاتش در همین حکم بوده نوشته بود که تمام مردم میدانستند که گرفتن ناخن محبوب و نگرفتن غیر مطلوب است و این تصریح چه لزومی داشت که حضرت بهما الله فرموده است قد كتب عليكم تقليم الاظفار و این از قبیل توضیح و اوضحات است و توضیح واضح در نزد ارباب عقول ممدوح نیست و یکی از مقلدین همین اعتراض را باین عبد نمود در جواب گفتم بقول معترضی که این اعتراض ... را نموده

و شما گفتار او را تکرار میکنید نزول کتاب اقدس در هفتاد سال قبل بوده و بقول شما تمام میدانستند که تقلیم اظفار ممدوح و مستحب موکد است با وجود این امروز بسیاری هستند که مخصوصا ناخنهای خود را تربیت میکنند که مثل جانوران درنده شود چون علم الهی محیط است لذا تصریح فرموده که خود را بجانوران شبیه نکنند و باداب انسانیت بگردند و بسنوحات و صفات رحمانیت

ص ۵۷۴

متصف شوند و بحمد الله ما بهائیان که در ظل امر مبارك حضرت بهاء الله وارد شده ایم این حکم مبارك را آویزه گوش هوش نموده و ناخنهای خود را در هر هفته میگیریم و شما که ناخن گرفتن را از سنن موکده شیخمبر خود میدانستید این سنت را ترك و فراموش کرده ناخنهای خود را بجانوران درنده شبیه مینمائید باری چون در مرآت علم الهی معلوم بود که روزی خواهد آمد که بشر این سنت ممدوحه را متروک و مهمل گذارند و آن خصلت ناپسند را ماخوذ و معمول دارند لهذا امر بتقلیم اظفار فرموده و این يك حکمتی ایت که ما ادراک میکنیم و البته حکمتهای دیگر در آن ملحوظ و منظور است و از ادراک و انظار ما مستور است و از این گذشته اعتراض بر احکام مخالف با قانون عقل و دیانت و وجدان ایت بلکه باید بقواعد میلیمه و ادله فارقه بین حق و باطل نظر کنیم اگر مطابق قواعد مقررره دیانت و براهین قاطعه حاکم از طرف خدا مبعوث ایت بموجب صریح قرآن لا یسئل عما یفعل باید احکام او را گردن نهیم و اطاعت کنیم و از چون و چرا لب فرو بندیم و اگر از جانب حق نباشد ما را باحکام او حاجتی نیست که گوش باحکامش دهیم یا در احکام او قضاوت کنیم که موافق است یا مخالف باری مقصد ما در این اوراق بیان احکام است نه ایتدلال یکی از اوامر مطاعه در این آیات مبارکه امر باستحمام در هر هفته و تلطیف و تنظیف ابدان است میفرماید تقلیم اظفار و دخول در آبیکه هیاکل

ص ۵۷۵

شما را فرا گیرد در هر هفته لازم است و همچنین لازم است که بدنهای خود را پاکیزه و نظیف نمائید بهرچه از قبل استعمال میکردید یعنی هرچه سبب زوال چرك بدن و موی اندام است مبادا غفلت مانع شود شما را از آنچه مامور شده اید بان داخل شوید در آب تازه و جائز نیست دخول در آب مستعمل مبادا به خزینه های حمامهای عجم نزدیک شوید که هر کس اراده دخول در آن نماید قبل از ورود بوی کریه آنرا مییابد دوری جوئید ای قوم و مباشید از خوارشدگان چه آب آن خزینه ها شبیه است بچرك و خون و جراحات و همچنین حوضهای آن حمامها که بد بو و مکروه است ترك نمائید آنها را و از پاکیزگان باشید ما میخواهیم شما را مظاهر فردوس مشاهده کنیم در زمین تا از شما ظاهر شود آنچه ییب فرح قلوب مقربان آستان احدیت است این واضح است که دخول در آب بکر برای هر فرد خالی از صعوبت و زحمت نیست چه هر کی هر قدر دارای ثروت باشد و حمام مخصوص هم در خانه داشته باشد باز مشکل است برای هر يك از اهل خانه آب خزانة تجدید شود تا چه رسد باشخصیکه وسائل حمام خصوصی برای ایشان فراهم نباشد اینست که برای تسهیل امور در آیه بعد میفرماید و کسیکه آب بر بدن او ریخته شود و اندام او شسته شود بهتر است برای او و کفایت میکند او را از دخول در آب بتحقیق خدای مهربان اراده فرموده است که کارها را بر شما آسان نماید

ص ۵۷۶

فضلی است از نزد او تا از شکر گذاران باشید بر اهل بها و ارباب دیانت و تقی این نکته در نهایت وضوح است که کلمة الله خلاق است همان نحویکه تخم پاك در زمین سبب انبات و تشکیل خرمن میشود همین قسم کلمة الله چون بر عقول پر تو افکند در قلوب تاثیر میکند و چون این امر مبارك از قلم اعلی صادر شد طولی نکشید که حمامهای ایران تبدیل بحمام دوش گشت و شهرداری در هر شهر تاسیس شد و تنظیف حمامها و حوضهای عمومیرا عهده دار گشت و چون سابق بر این وسائل موجود نبود بنا بر حکم اضطرار که گفته اند الضرورات تبیح المحظورات ناچار نفوسیکه حمام خصوصی نداشتند بهمان حمامهای کثیف میرفتند و مخالف امرهم نبود چنانچه جواز و اباحه دخول در آن

حمامها در لوحیکه بافتخار مرحوم آسید جواد کربلائی از قلم اعلی نازل شده میفرماید قوله تقدست اقواله در سنین معدودات از اطراف عرائض ناس بشطر اقدس وارد و از اوامر الهیه سؤال مینمودند انا امسکنا القلم عن ذکرها الی ان اتی المیقات اذا اشرفت من افق ارادة ربه الاوامر و الاحکام فضلا علی الانام انه لهو الغفور الکریم چه که اوامر الهیه بمنزله بحر است و ناس بمنزله حیتان لو هم یعرفون ولكن بحکمت باید بان عمل نمود مثلا از جمله احکام حلیت الحان و نغمات بوده و حال اگر نفسی از اهل بیان جهرة باین عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و اضطراب

ص ۵۷۷

. . . . فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نشود که ضوضا و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمت الله و فضله ... العالمین باید بکمال محبت و بردباری ناس را ببحر معانی ... نمود کتاب بنفسه شاهد و گواه است برحمت الهیه بانبساطی نازلشده که ذکر آن ممکن نه و اوست مغناطیس اعظم لز برای جذب افئده عالم یوف یظهر الله فی الارض سلطانه انه لهو المقتدر القدیر نفوسیکه الیوم بافق اعلی ناظرند و بحق موقن اگر در بعضی اعمال ... نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت ان ربك لهو الکریم ذوالفضل العظیم مثلا حمامات آن بلاد را منع نمودیم و مقصود این بود که کل از آنچه غیر محبوب است مقدس و منزه داریم ولكن این الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمامی که عندالله مقبول است موجود نه لذا اگر نفسی بحمامات موجوده توجه نمایدعلیها بعضی از احکام است که الیوم عمل بان ضری نداشته بر کل واجب است عمل نمایند و بعضی سبب ضوضا ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن مثلا تبلیغ امر غنی متعال اکیلیل اعمال است حال اگر نفسی جهرة قیام نماید و آنچه سبب اجتناب ناس و اعراض و اعتراض عباد است بیان کند از حکمت خارج شده چه که شخصیکه ... بامری تمسک نموده و تشبث جسته یکمرتبه خلاف آنرا بشنود آن مطلع

نشود البته سبب اجتناب و اعتراض او گردد باید

ص ۵۷۸

و مدارا خلق را تربیت نمود و بعرضه باقیه کشانید در رحمت و شفقت تفکر فرمائید
لعمرة الله ان الرحمة تخجل في نفسها ان تنسب اليه و سجدت لرحمة التي عجزت عن
ادراكها كل علم بصير انا نذكر في كل الاحيان و نذكر ايام التي كنت تحضر لدى
العرش نسئل الله ان يجعلك مغناطيس امره لتجذب بك العقول و النفوى هو الذي عرفك
الوجه بعد فنيا الاشيا كلها ان اشكره بهذا الفضل الى آخر اللوح باری
مقصود تنزیه و تنظیف ظاهر و باطن از هرگونه آرایش و اوساخ است چنانچه در لوح
دیگر میفرماید قوله العزيز هرچه از مصدر امر ظاهر شود حق لا ريب فيه باید بان
تمسك جست شکر نعمت در سکمقام اظهار نعمت است ولكن حزب شيعه بعضی محل و منزل و
نعماشان از لطافت خارج است و آنرا سبب زهد میدانند و نفس تقوی میشمردند اگر این
امور از فقر ظاهر باسی نیست و عندالله مقبول و عند وسعت هرچه اظهار نمایند و یا
انفاق کنند عندالله مقبول ملا عالیین و ارواح مجردة بمقامات معطره مظهره لطیفه
ناظرند چنانچه مبشر میفرماید اگر بدانم چه محل را مقرر قرار میفرمائی هرآینه از
حال امر مینمودم از وجه ما از الماس نمایند باید آنجناب شکر کنند که سبب ظهور
این لوح امنع اقدس گشتند امروز اهل بها اگر ممکن شود باید بغذاهای لطیفه معطره
متنعم گردند ولكن طوبی لمن اختار اخاه على نفسه انه من المقربين الى آخر اللوح

نطق صد و سوم

ص 579

قد حرمت عليكم ازواج آبائكم انا نستحيي ان نذكر حكم الغلمان اتقوا الرحمن يا
ملا الامكان و لا ترتكبوا ما نهيتهم عنه في اللوح و لا تكونوا في هيم الشهوات
من الهائمين .

پاك بين از نظر پاك بمقصود رسید احوال از چشم دوبین در طمع خام افتاد

یکی از اعتراضات معارضین بر اهل بها در مفهوم همین آیه مبارکه است که میگویند از این آیه چنین مفهوم میشود که حضرت بها الله بموجب این آیه فقط تزویج آیا را منع فرموده است بنابراین این ازدواج با سائر محارم از قبیل خواهر یا دختر خواهر و برادر با عمه و خاله مباح و حلال است و همچنین بر حرمت لواط تصریحی فرموده بنا براین لواط نیز حرام نیست کجایند ارباب ادراک و انصاف که منصفانه در این آیه مبارکه بنظر دقیق تمعن و تدقیق نموده و قضاوت نموده و قضاوت نمایند که در صورتیکه ازدواج با زوجات پدر بر پسر حرام باشد چگونه میشود تصور کرد که ازدواج با خواهر که از يك صلب و يك رحم تولد یافته و از يك پستان شیر خورده حلال و مباح باشد از این گذشته تصریح بر حرمت شیئی مخصوص دلیل حلیت و اباحه اشیا دیگر نیست مثلا اگر کسی بگوید مردار پاک نیست دلیل بر طهارت و پاکی کثافات دیگر نیست چه ممکن است نظر خصوصی منظور بوده که تصریح بر عدم طهارت مردار شده از این گذشته در شریعت مقدسه حضرت بها الله بیش از نکاح يك زن حرام قطعی

ص ۵۸۰

است مگر اینکه شخصی عیالش فوت شود یا بسبب امر زوجه خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار نماید آنهم بندرت واقع میشود و النادر کالمعدوم مشهور است پس چگونه بهائی با مادر خود ازدواج میکند از این گذشته اعمال هر امتی در معاملات دینی خود با یکدیگر بزرگترین شاهی است بر عقائد و احکام دینی آن ملت آیا در دنیای بهائی هیچکس دیده یا شنیده است که يك نفر بهائی در ممالک آزاد و یا غیر آزاد با یکی از محارم خود از قبیل خواهر یا دختر خواهر و برادر یا مادر یا عمه و خاله ازدواج و اقتران کرده باشد چنانچه در بین امت کلیم که بموجب حکم تورات ازدواج با دختر خواهر و برادر ممنوع نبوده است و اکنون نیز در بین آنان این عمل ممدوح است همچنین اگر بهائی از این عمل ممنوع نبوده و ازدواج با محارم جائز بود البته در میان بهائیان نیز متداول و معمول بود خصوصا در ممالک آزاد که بهائی برسمیت شناخته شده است ولی چون قلم در کف دشمن است هر چه وجدانشان اجازه دهد گفته و

میگویند و نوشته و مینویسند چون قلم در دست غداری فتاد لاجرم منصور بر دار
اوفتاد چقدر متین گفته شاعر عرب و عین الرضا عن ... کل عیب کليلة ولکن عین
الخطا تبدی المساویا یعنی چشم میل و رضا هر عیبی را میپوشاند ولی چشم بغض و غضب
هر حسی را عیب میپندارد شاعر عجم بدین مضمون گفته گرت عیبجوئی بود در سرشت
نبینی ز طاوس جز پای زشت

ص ۵۸۱

آنچه حقیقت حال است این است که قبل از بعثت حضرت خاتم انبیا علیه التحیه و
البهیاء در بین اعراب جاهلیت متداول و معمول بود که زنان شدر خود را نکاح میکردند
و نفوسیکه با زنان پدر خود مسکردند مینامیدند گرچه این عمل در بین
اعراب و مستحسن نبود ولی ممنوع و مستهجن هم نبود مثلاً یکی از زوجات
داشت پس از فوت او پسرش عبای خود را بر سر چند زن از ... پدر خود میانداخت و
میگفت شما ملك من هستید و بهمین کلمه آن زنان را مالك میشد اگر میخواست بنکاح
خود در میآورد اگر میخواست بکنیزی خود میگرفت اگر میخواست آنانرا میفروخت بهر
نحو مایل بود با آنان رفتار میکرد و پس از بعثت و ظهور آنحضرت نیز چندی این عمل
رکیک حتی در بین نفوسیکه بشرف اسلامیت مشرف شده بودند معمول و متداول بود و
بودند اشخاصیکه عیالشان زوجه پدرشان بود و بعد این آیه مبارکه نازلشد و حکم بر
حرمت این عمل و آن آیه در سوره مبارکه نسیا است قوله تعالی و لا تنکحوا ما
. آباؤکم من النسیا الا ما قد سلف انه کان

یعنی زنان منکوحه پدران خود را نکاح نکنید مگر آنچه (آنکه) اینعمل از پیش واقع
شده البته این عمل زشت و گناه است و بد راهی است و اینکه در کتاب مستطاب اقدس
نیز حرمت قطعی این فعل شنیع نازلشده تذکر است برای اهل بهیاء که کسی تخطر و تصور
نکند که در شریعت مقدسه بهائی تزویج و نکاح بلکه بیقین بدانند

ص ۵۸۲

که در این شریعت نیز مانند شریعت اسلام این عمل شنیع ممنوع و حرام است این است که میفرماید بتحقیق حرام شده است بر شما زنان و پدران شما و ما شرم داریم از آنکه حکم پسران را ذکر کنیم از خدا بترسید ای اهل عالم و مرتکب نشوید عملی را که ممنوع شده است از آن در کتاب الهی و نباشید در بیابان شهوات نفسانی سرگردان و متحیر و از مبین آیات و مرکز میثاق روح العشاق لتربته الفدا از این آیه مبارکه سؤال شده در جواب میفرماید قوله جل بیانه در حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت اینحکم دلیل بر اباحت دیگران نیست مثلا در قرآن میفرماید حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید بین زوجین هر چند بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیما تر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فن طب نیز مسلم و محقق است و احکام طبیه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باسد خویشی بجنی بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر الوقوع و در اینخصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصلی است چند سال پیش بیادکوبه مرقوم شده آنرا تحری نمایند بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت العدل این احکام راجع بمرکز منصوص است الی آخر بیانه الاعلی و مسلم است بیت العدل اعظم نیز اباحه

ص ۵۸۳

کل اقاربرا بالخص محارم تجویز نخواهد نمود زیرا منافی عصمت ملکوتی است با وجود آنهمه نصوص صریحه واضحه در باره عفت و عصمت چگونه بیت العدل بجواز نکاح اقارب خصوصا محارم حکم میکند زیرا بیت العدل شارع احکام غیر منصوصه است نه احکام منصوصه و الواح و زبر الهیه و این عبد چند فقره آنرا زیب اوراق مینماید در یکی از الواح از قلم قدم نازل قوله تعالی شانه بذیل عفت تمسک نمائید در لوح دیگر قوله العزیز بهترین جامه عالم از برای اما الله عصمت است و در لوح دیگر قوله جل ذکره انا نوصیکم بما وصینا به اولیائی من قبل بالامانة و الصفا و العفة و المحبة

و الوفا دعوا ما عند القوم ما اوتيتهم من لدى الله مالك الرقاب مفاد چنین است که ما شما را وصیت میکنیم بانچه از پیش دوستان خود را وصیت نمودیم بامانت و صفا و محبت و وفا واگذارید آنچه در نزد مردم است و بگیریید آنچه را از حق دارا شدید و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله ان امروا عبادى و امائى بالعصمة و التقوى لعل يقومن عن رقد الهوى توجهن الى الله فاطر الارض و السما كذالك امرنا العباد حين الذى اشرق نير الافاق من جهة العراق مفهوم بیان مبارك میفرماید امر کنید بندگان و کنیزان مرا بعصمت و پرهیزکاری امید است از خواب و هوی برخیزند و بخدائیکه خالق زمین و آسمانست توجه نمایند چنین امر نمودیم بندگانرا زمانیکه شمس آفاق از طرف عراق مشرق بود و در لوح دیگر میفرماید قوله عز بیانه و فی آخر الكتاب

ص 584 (صفحات 584 و 585 نیست)

ص ۵۸۶

بحبال آن دام مقید میشد دیگر رهائی از اندام نداشت چنان بشهادت تاریخ و نصوص صریحه کتب سماویه مسلم و مثبت است از این رو لسان عظمت در این آیه مبارکه عباد خود را متذکر و آگاه میفرماید مفهوم بیان مبارك اینست که جائز نیست برای احدی که زبان خود را حرکت دهد در مقابل مردم باذکار و اوراد وقتی در کوچه و بازار راه میروند بلکه سزاوار چنین است که هر کس بخواهد خدا را ذکر کند یا در مقامیکه برای ذکر الهی بنا شده است یا در خانه خود ذکر بگوید این عمل بخلوص و تقوی نزدیکتر است آفتاب حکمت و بیان اشراق نموده است از افق بیان خوشا بحال عمل کنندگان بر هر متدینی این نکته در نهایت وضوح است که هر يك از مظاهر الهیه در عصر خود معلم آسمانی و مربی عمومی و پدر روحانی نوع بشر بودند تا نوع انسانرا در دبستان امکان بعلم و عرفان و فضائل و کمالات انسانیت تعلیم و تربیت فرمایند چنانچه پدران جسمانی نهایت سعی و کوشش دارند که فرزندان خود را بعلم و آدابی تعلیم و تادیب نمایند که متضمن فوائد و منافی باشد که کافل راحت و آسایش ایشان در حیات مادی و

زندگانی ظاهری است همین قسم مظاهر الهی که پدر آسمانی و مربی روحانی نوع بشرند
نهایت جد و جهد را در اصلاح عالم و تربیت ارواح بشر مبذول میدارند حتی جان عزیز
خود را فدای اصلاح علم و تربیت امم مینمایند تا باداب و اخلاقی مودی

ص ۵۸۷

متخلق شوند که موجب باقیه الهیه

گردد و این مطلب بنصوص صریحه ثابت و معلوم چنانچه در الواح عدیده نزول یافته در
یکی از الواح میفرماید قوله جل احسانه حمد محبوبی را سزا که نظر بعنایت کبری
طلعت ابهی را مخصوص حیات اهل عالم فدا فرمود و در لوح سلطان به صریح بیان
میفرماید و نرجو من کره تعالی بهذا الحبس الرقاب من السلاسل و الاطناب و
يجعل الوجوه خالصة لوجهه العزيز الوهاب انه مجيب لمن دعاه و قريب لمن ناجاه و
نسئله ان ... هذا البلاء الادم درعا لهيكل امره و به يحفظه من سيوف و قضب
نافذة الى آخر بيانه الاحلى مفاد بيان مبارك اين است از كرم الهی امیدواریم که
بسیی حبس من گردننها را از زنجیرها و طنابها آزاد فرماید و وجوه عباد را خالص
نماید برای خودش البته هر کس او را بخواند اجابت میفرماید و بهر کس یا او
مناجات کند نزدیک خواهد شد از خدا خواهیم که این بلاهای شدیده مرا زرهی برای
هیكل امر خود فرماید و امر خود را از شمشیرهای براین و سنانهای نافذه محفوظ دارد
لذا بصرف فضل و عنایت آنچه مستلزم سعادت و صلاح استن بیان میفرمایند و همچنین
آنچه مورث مضرت و فساد است تشریح و تبیین مینمایند و از جمله خصائل مذمومه و
صفات رذیله ئی که موجب انحطاط بشر و حرمان از رحمت جلیل اکبر ایت همانا زهد و
رایست که نه تنها آن زاهد

ص ۵۸۸

ریائی را از هر فضلی محروم میکند بلکه جمیع را در دام تزویر و ریای خود گرفتار و
از فضل و موهبت پروردگار مهربان محروم میگرداند چه ریا شرك بخداست زیرا شرك بر

دو قسم است شرك جلی و شرك جلی آنست که صور و تماثیلی را ستایش میکند و آنها را شریک در عبادت قرار میدهد و شرك خفی آنست که زبان خود را بذکر و اعمالی در انظار ناس حرکت میدهد و مقصودس از اینکار شکار ابلهان و مردم ساده دل نادان و وصول بمقاصد خویش است چه نیکو فرمود مرحوم حکیم خاقانی شیخنا بهر عوام ساخته دانه و دام دانه اش سبحة خام دام تحت الحنکو و این هر دو نوع از شرك

مردود درگاه احدیت است در قرآن میفرماید انا الله لا یغفران بشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء مفاد آیه اینست که خدا مشرك را نمیامرزد و سواى شرك برای هرکس بخواهد می آمرزد در موضع دیگر میفرماید و من کان یرجو لقا ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احد یعنی هر کس امیدوار بلقاي پروردگار ایت باید باعملی مشغول شود که شایسته بارگاه احدیت باشد و احدی را شریک در عبودیت آستان الهی نگرداند از این نقطه نظر در احادیث قبل وارد شده نية المومن خیر من عمله و حضرت عبدالبهی عز اسمه الاعلی در مفاوضات در معنی حدیث میفرماید ممکن است در عمل ریا داخل شود و سبب بطلان اعمال شود اما در نیت ریا راه ندارد باری تا اعمال خالص نباشد مقبول آستان کبری نشود از این جهت

ص ۵۸۹

است که در الواح الهیه و الواح مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله جل آنهمه تاکید و تکرار در خلوص نیت شرف نزول یافته از آنجمله در این مناجات که امر فرموده است هر صبح و شام تلاوت شود قوله جلت عنایتہ ان اقرأ هذا الدعا فی کل صباح و مساء سبحان اللهم یا الهی اسئلك باسمک الاعظم الذی به اشرق شمس امر

من افق بان لا تجعلنا محروما عن نفعات التی تمر عن شطر عنایتک ثم اجعلنا یا الهی خالصا لوجهه و منقطعاً عما سواک ثم احشرنا فی زمرة عباد الذین ما منعتم اشارات البشریه عن التوجه الی المنظر الاحدیة ای رب فادخلنا فی ظل رحمتک الکبری ثم احفظنا من عبادک الذین کفروا باسمک الابهی و اشربنا زلال خمر عنایتک و رحیق فضلك و الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت الغفور الرحیم ای رب

فاستقمنا على حبك بين خلقك لان هذا اعظم عطيتك لبريتك و انك انت ارحم الراحمين و
بهمان اندازه ايکه امر بخلوص فرموده از زهد و ریا نهی و تحذیر نموده از آنجمله
در این لوح مبارك میفرماید قوله جلت عطوفته چه که اصل مقصود عرفان الله و قیام
بر امر اوست هر که باین مقام فائز شد از اعلی الخلق و جوهر آن نزد حق بوده و
خواهد بود و سبب منع بعضی از نفوس از شریعه الهیه اعمال شنیعه بعضی از احباب
بوده که در اول امر بعضی بهوای خود باعمال غیر مرضیه مشغول بودند و همچو گمان
مینمودند که حق بان راضی است لذا بعضی از نفوس بمشاهده آن اعمال در امر

ص ۵۹۰

غنی متعال توقف نمودند و بعضی باعراض برخواستند و سبب دیگر آنکه زهد ظاهره
ایشانرا از شریعه الهیه منع نمود مع آنکه فی الحقیقه زهد را ادراک ننمودند
ملاحظه کن اکثری از یهود در عصر مشیح در محل عبادات خود شب و روز عاکف بودند و
بقرائت تورات مشغول و نفس این اعمال آن نفوس را از مطلع امر ذی الجلال محروم
نمود چه که اعمال کلها مخصوص وصول بحق و رضای اوست چون بحق فائز نشدند کل مردود
بوده و خواهد بود حال هم جمعی از یهود هستند که در بیت المقدس انزوا گرفته اند و
در کمال ریاضت بقرائت کتب مشغولند و بعضی از آن نفوس سه روز و شب متتابعاً در
صومند معذک در نزد حق مردود بوده و خواهند بود اینست حجاب اکبر که اکثر از بشر
را از منظر اکبر منع نموده باری سبب احتجاج اکثری از خلق امروز مذکور شده الی
آخر اللوح چه خوب فرموده است مولوی گر نماز و روزه میفرمایدت نفس مکار است
فکری بایدت و در لوحیکه بافتخار کاظم از قلم مشیت نازل میفرماید بسمی العلیم
الخبیر یا محمد قبل کاظم نشهد انک اقبلت الی افقی و فزت بما منع عنه اکثر خلقی
الذین انتظروا ایامی و ظهوری و حضوری و تکلمی و بیانی کذلک قضی الامر و الناس
اکثرهم من الغافلین در لیالی و ایام بذكر مالک انام مشغول و بمعابد و مساجد و
هیاکل و صوامع متوجه و از موسس و مقنن آن غافل و محجوب در علمای جهلا نظر نما در
حینی که بلفظ لا اله الا الله میگویند در معنی سیف بر روی حق آخته اند موهوم را

علم نامیده اند و هوی را اله اخذ نمودند سبیل را گم کرده اند و خود را هادی آن دانسته اند

ص ۵۹۱

بشطر اصنام متوجهند و خود را یالك الى الله می‌شمرند از ظلم آن نفوس غافله مجعوله
حنین اهل فردوس اعلی و صریخ اهل جنت علیا مرتفع اس اساس شریعت الهی را خراب
نموده اند و خود را بانی آن میدانند و جمعی از مظاهر ظنون و اوهام هم اقتدا
نموده اند قسم بمکلم طور که بر اعلی السدره ناطق که اگر بقدر سم ابره باعمال خود
پی برند و از ما قدر لهم آگاه گردند از خوف هلاک شوند جمیع دوستان آن ارض را از
لسان مظلوم تکبیر برسان از قبل و قبل هر يك بایات الهی فائز شدند در لیالی و
ایام و صباح و مساء قلم اعلی متحرك انشأ الله این عنایت کبری را عظیم شمرند و
بما ینبغی لایام الله عامل شوند از آن شطر نیمات خوش مرور نماید انشأ الله
لازال باین مقام فائز باشند و در هر یوم بر مراتب محبت و اتحاد و اتفاق
بیافزایند ان الذی سافر الی الممیم انه مذکور لدی الوجه و مسطور فی الکتاب و
قائم لدی الباب یا احبائی علیکم بهائی و رحمتی و عنایتی و فضلی الذی سبق من فی
السموات و الارضین انتهی احبای الهی البته از این لوح مبارک فوائد و نتایج خلوص
و عواقب وخیمه زهد و ریا و غرور را استنباط خواهند فرمود چه ملیح فرموده است
حافظ علیه الرحمة زاهد غرور داشت بجنّت نبرد راه رند از ره نیاز بدار السلام
رفت .

نطق صد و پنجم

قد فرز لكل نفس كتاب الوصية و له ان یزین راسه بالاسم الاعظم و یعترف فیہ
بوحداية الله فی مظهر ظهوره

ص ۵۹۲

و يذكر فيه ما اراد من المعروف ليشهد له في عوالم الامر و الخلق و يكون له كنز
عند ربه الحافظ الامين .

در شريعت مطهره اسلام وصيت مندوب و محبوب بود ولی واجب قطعی نبود اما در شريعت
مقدسه بهائی از فرائض حتميه و واجبات ضروريه قطعيه است ديگر آنکه در اسلام شرط
صحت آن بود که در حال اختيار بميل و رغبت و صحت بدن و عقل باشد پس اگر کسی
مسخواست وصيت کند فقط دو ثلث مال خود را اختيار داشت بهر نحوه ميل دارد در هر
چه مصروف شود وصيت نمايد اما در اين امر مبارك چنين نيست بلکه تا آخرين نفس در
ما يملك خود مختار است وصيت نمايد و در اوراق يابقه نیز تحرير شد و در اينموقع
نیز آن بيان مبارك را تکرار درج ميکنم قوله تبارك و تعالی و سؤال ديگر آنجناب
ايا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذريه و ساير ورثه ترکه و ما يملك خود را
بديگری و يا بيك نفر از ورثه مصالحه يا هبه نمايد و سائر ورثه را بی بهره کند و
يا نمیتواند هذا ما انزل فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است يفاعل فيه كيف
يشأ تا حکم عقل بر او صادق اختيار از او سلب نه هذا ما حکم به الله و بعد از
اختلال واقعی که نزد حاذقين اطيا معين و واضح شود اختيار از او ساقط است بحکم
کتاب انه يفاعل ما يشأ و يحکم ما يريد لا اله الا هو المقتدر العزيز الحميد و
اما بيانات مبارك که مرکز ميثاق راجع بوصيت از جمله لوحيست که بافتخار ميرزا نعمت
الله نازل

ص ۵۹۳

شده قوله عز بيانه اما مسئله که سبب تحرير است اينست که انسان مختار مطلق است و هر
قسم بخواهد بموجب وصيتنامه اموال را در ايام خویش بين وراثت تقسيم مينمايد که بعد
از او گردد و وصيت فرض بر کل است يعنی هر نفسی بايد در ايام حيات خویش
وصيتی محکم و متين و صريح بنويسد و مهور و مستور نمايد و در محل بسيار امنی
محفوظ دارد و در وصيت مختار و وصيت نامه معمول به و مقدم بر هر حکمی است و نفسی
مقتدر بر تغيير و تبديل نيست در اينصورت اگر جميع اموال را باولاد خویش دهد

مقتدر است اما اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیتنامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید با آنکه و یا اینکه وصیتنامه از میان برود اموال او بحسب اسهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم مبرم اعظم حکمتش اینست که نفسی بیوصیت نامه نفسی نکشد ملاحظه میفرمائید که از جهت عدم وصیت نامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مورث توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیتنامه قاطع هر نزاعی و بیب راحت کل زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت مینماید چقدر خوش است که اموال موروثه تماما برضا و آرزوی مورث تقسیم و توزیع گردد ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از بعد ممات خویش چقدر مضطربند حال باین حکم الهی یعنی فرضت و وجوب وصیت قبل از فوت حل جمیع این مشکلات گردد حضرت ذات محترم را از قبل عبدالبهی بکمال محبت

ص ۵۹۴

و احترام تحییت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهیا ابهی و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز اما مسئله مواریث این در صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب ایت و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکما وصیت نماید و بحسب میل خویش هر نوعیکه بخواهد وصیت کند و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفی میدان وسیع دارد که در زمان حیات بهر قسمیکه میل دارد وصیت نماید تا مجری شود و علیکم البهیا ابهی 1919 عبدالبهیا اما کیفیت ترتیب وصیت نامه بر حسب دستور محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه چنین است نمره 3/1019 و 16 / 12 / 10 / 17 محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم در تعقیب متحدالمال های سابق این محفل راجع بلزوم تنظیم وصیت نامه محترما اشعار میشود چون بموجب نصوص الهیه وصیت نامه اشخاص باید مکتوم و پس از صعودشان مفتوح گردد در موقعیکه احبای الهی وصیت نامه خویش را برای تصدیق صحت خط و امضا بمحفل روحانی ارائه مینمایند و ما یل نیستند کسی از مفاد آن

اطلاعی داشته لاشد متمنی است بشرح ذیل رفتار فرمایند اول وصیت نامه خویش را با حضور اعضا محفل و یا با حضور نفسیکه

ص ۵۹۵

از طرف محفل برای این امر تعیین میشود ر پاکتی پاکت را بسته و بر ظهر آن عبارتی بمضمون ذیل مرقوم دارند این پاکت حاوی وصیتنامه است که بخط و امضای این جانب فرزند دارای ورقه هویت نمره صادره از و تعرفه امری نمره صادره از در دو نسخه نگارش یافته و يك نسخه آن در تاریخ بمحفل مقدس روحانی برای ظبط تسلیم گردیده است هرگاه وصیت نامه بخط دیگری نوشته شده و بمهر یا امضای یا اثر انگشت ایشان رسیده است محافل مقدسه روحانیه بر ظهر پاکت صحت خط و امضای وصیت کننده را بمضمون ذیل تصدیق فرمایند محفل روحانی تصدیق مینماید که عبارات پاکت بخط خود آقای نگارش یافته و بامضای ایشان ممضی گردیده است و در صورتیکه بخط دیگری نوشته شده باشد صحت مهر یا امضای سا اثر انگشت وصیت کننده را تصدیق و يك نسخه را بخود او مسترد و نسخه دیگر را در ظبط محفل مضبوط میدارند دوم بر ظهر همان ورقه وصیت نامه مراتب لازمه را بشرحی که در فوق مذکور افتاد تصریح و بامضای و تصدیق محفل مقدس روحانی محل خویش برسانند هرگاه شخصی بخواهد وصیت نماید و خود شخصا بعللی یا بر اثر کسالت یا بواسطه نداشتن شخص معتمدی از تسلیم آن عاجز باشد باید مراتب را بمحفل روحانی محل خود اطلاع دهد محفل روحانی دو نفر از معتمدین

ص ۵۹۶

خویش را اعم از اینکه عضو محفل باشند یا نباشند نزد تقاضا کننده ارسال میدارد و ان دو نفر اعترافات و اقراریر آنشخص را ثبت کرده بمحفل تسلیم میدارند و آن نوشته برای محفل روحانی سمت رسمیت داشته و قابل اعتماد و اطمینان خواهد بود مزید تأیید کل را سائل و آملیم منشی محفل علی اکبر فروتن باری مفهوم آیه مبارکه میفرماید

بر هر شخصی نوشتن وصیتنامه فرض است و بر او لازم است که سر وصیت نامه را باسم اعظم مزین نماید و در آن نوشته اقرار بوحدانیت الهی در مظهر امر او نماید و در وصیت نامه هر چه میل دارد از اعمال خیریه ذکر کند تا بر او شاهدهی باشد در عوالم امر و خلق و گنجی باشد برای او در نزد پروردگار حافظ امین خودش اما در تزیین ابتدای وصیتنامه باسم مبارك حضرت بهی الله این عبد از یاحت قدی حضرت ولی امرالله جل ثنائہ سؤال و استدعا نمودم که اگر اراده مبارك باشد يك آیه ئی یا از كلك اطهر صادر شود یا بمحفل مقدس ملی امر فرماید که يك آیه معینی بر سر ورقه وصیتنامه نوشته شود که در جمیع وصیتنامه ها آن آیه مبارکه متحد الشكل باشد در جواب میفرماید این بمیل و خواهش خود وصیت کننده است هر چه بخواهد بنویسد و عبارت لوح مبارك اینست خرم شهر حضرت ناشر نفحات الله آقای میرزا علی ممتازی فاضل یزدی علیه بهی الله الابهی ملاحظه نمایند عریضه تقدیمی آنشخص جلیل رحمانی مورخه اول شهر العلاء 94 بساحت اقدس حضرت

ص ۵۹۷

ولی امرالله ارواحنا فداه واصل و خدمات باهره و همم عالیه در تبلیغ امر مالک بریه موجب تقدیر و سرور و ابتهاج وجود اقدس و اظهار لطف و مرحمت حضرتشان گردید ثبوت و استقامت و انجذاب و روحانیت احبا در نقاط سیر و حرکت از قبیل کرمان و رفسنجان و سیرجان و بوشهر و بندر عباس و خرمشهر و آبادان و و همچنین خدمات آقای جواد خان و آقای عباسخان آبتین و آقا سید محمد علی خان امیر نژاد در آبادان و همراهی و معاونت ایشان برای مسافرت آنحضرت بمحل مقصود مورد قبول و عنایت از لسان شفقت گردید سئوالاتی که از ساحت مقدس نموده جواب از فم اطهر صادر گردید راجع بسؤال اول در جائز بودن ادای نماز با کفش سا نبودن فرمودند چون منصوص نیست یاران مختارند راجع بسؤال ثانی جلوس بر کرسی و یا قیام حین تلاوت نماز یا تشهد فرمودند آنچه منصوص است باید اجرا شود و در حال تشهد نشستن بر زمسن احسن و اولی راجع بسؤال ثالث در ترجمه نمودن نماز فرمودند ترجمه نماز فرمودند ترجمه نماز در

ایران بلغت فارسی جایز نه و در خصوص دفن اموات فرمودند جسد میت را باید قبلا در صندوق بگذارند و آن صندوق را دفن نمایند و راجع بسؤال اخیر فرمودند کیفیت تدوین و ترتیب وصیت نامه راجع بافراد مومنین است نه محافل روحانیه جناب آقا محمد حسین روحانی و قرینه محترمه ایشان نیز بذکر بدیع منیع از لسان عنایت مذکور شدند حسب الامر مبارك مرقوم گردید 23

ص ۵۹۸

شهر البهیا 1 اپریل 1938 نورالدین زین ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی

نطق سکصد و ششم

قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین اما الیوم فیها تجلی الرحمن علی من فی الامکان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا و الاخر یوم فیہ بعثنا من بشر الناس بهذا الاسم الذی به قامت الاموات و حشر من فی السموات و الارضین و الاخرین فی یومین كذلك قضی الامر من لدن آمر علیم طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهیا الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم طوبی لمن ینظر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممن اظهر شکرالله ینفعه المدل علی فضله الذی احاط العالمین قل انه لصدر الشهور و مبدئها و فیہ تمر نفحة الحیوة علی الممكنات طوبی لمن ادركه بالروح و الريحان نشهد انه من الفائزين قل ان العید الاعظم لسلطان الاعیاد اذکروا یا قوم نعمة الله علیکم اذ کنتم رقداً ایقظکم من نسمات الوحی و عرفکم سبیلہ الواضح المستقیم اولاً لغت عید ماخوذ از عود است یعنی بازگشت و اصل آن عود است بمناسبت کسره واو بیبا قلب شده است و این از قواعد صرفیین است که کسره با یا و ضمه با واو تناسب دارد هر جا واو ماقبلش مکسور است بیبا قلب میکنند و در کلمه ئی که یا ماقبلش مضموم است به واو

ص ۵۹۹

قلب میکنند و در اصطلاح عید عبارت است از روزیکه وقایع مهمه یا فتوحات و گشایش مسرت بخشی برای ملتی حاصل شده هر ساله آنروز را برای تذکار اعاده و تکرار میکنند و جشن و سرور بر پا میکنند چنانچه در محیط المحیه و المنجد که معروفترین لغات امروزه است نیز مینویسد العید الموسم و کل یوم فیه جمع او تذکار لذی فضل او حادثه مهمه لانه یتکرر بتکرر السنین او من عود السرور و الفرح اصله عود قلبت الواو یا لسکونها بعد کسرة و تصغیره عوید و جمعه اعیاد علی لفظ الواحد فرقا بینه و بین اعواد الخشب او للزوم الیها فی واحده و العید فی اصطلاح الصوفیه ما یعود علی القلب من التجلیات باعادة الاعمال و معانی دیگر نیز دارد که از موضوع مقصود ما خارج است و حضرت عبد البهّا جل اسمه الاعلی نیز در معنای عید نظیر این عبارات را راجع به عید نوروز میفرماید قوله تعالی قوله از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی که جمیع ملت در آنروز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یکروز از ایام سنه را که در آنروز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نهایت سرور نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زائل شود دوباره بالفت و محبت پردازند چون در روز نوروز از یرای ایرانیان

ص ۶۰۰

امور عظیمه ئی واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آنرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است الی آخر بیانیه جل بیانیه و بهمین مضمون جمال مبارک جل کبریائه در بیان معنی جمعه میفرماید که چون روز مبعث رسول اکرم جمعه بود لذا در بین مسلمین جمعه مبارک و میمون شد و این بیان در سوره مبارکه نصح مشروحا از قلم قدم نازل شده طالبین بان سوره مبارکه مراجعه و مطالعه فرمایند و بدیهی است هر قدر ظهور عظیمتر است یوم ظهور نیز اعظم است و در این آیات مبارکه عدد اعیاد را در این ظهور اعظم و شرافت و مراتب و مقامات این ظهور

را بر حسب اجمال و اشاره بیان میفرماید ولی هر که بخواهد بشرافت این اعیاد و این ظهور اعظم مطلع و آگاه شود باید در مضامین الواح اعیاد تعمق و امعان نظر نماید و اگرچه این آیات مبارکه در نهایت اختصار است ولی اشارات لطیفه دقیقه آن بر اهل علم و معرفت واضح و عیان است بقسمیکه اگر دریاها مرکب و درختان عالم قلم و صفحه زمین و آسمان کاغذ گردد جن و انس کاتب شوند عשרی از اعشار عظمت و شرافت اعیاد این ظهور را نتوانند نگاشت باری مفهوم ظاهر عبارات اینست میفرماید منتهی شد عیدها به دو عید اعظم عید اول روزهایست که پروردگار مهربان باسما حسنی و صفات علیای خود بر اهل عالم تجلی فرمود و عید دوم روزی است که مبعوث نمودیم آنکه را بشارت داد باین اسمی که مردگانرا احیا

ص ۶۰۱

فرمود و اهل آسمانها و زمین محشور گشتند و دو عید دیگر در دو روز چنین مقدر شده است امر از طرف امر کننده دانا خوشا آنکه فائز شود بروز اول از شهر البهیا که مقرر فرموده است خدا برای این اسم خوشا بحال کسیکه نعمتهای الهی را عملا برای خودش اظهار چنین کسی شکر الهی را بفعل خودش که دلیل بر فضل حق است ظاهر نموده است بگو این ماه صدر ماههاست و مبدء شهور و در این ماه نسیم حیات بر جمیع کائنات مرور میکند خوشا آنکه آنرا دریابد بروح و ریحان و شهادت میدهیم که او از فائزین محسوب است بگو البته عید اعظم پادشاه عیدهاست بخاطر بیاورید ای مردم وقتیکه در خواب بودید بیدار فرمود شما را از نسیمهای وحی و شناسانید بشما راه روشن راست خودش را هر چند از ادای شکر این نعمت عظمی و موهبت کبری عاجزیم ولکن بقول معروف ما لا یدرک کله لا یترک کله لذا باین آیه قرآنی باید ما بهائیان عموما این ترانه ساز کنیم و بگوئیم الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لتهدی لولا هدانا الله باری عید اعظم که سلطان اعیاد است دوازده روز است که اول آن بموجب نصوص صریحه جمالقدم و حضرت عبد البهیا و حضرت ولی امرالله روز سی و دوم عید نوروز است و در سه روز آن که اول و نهم و دوازدهم باشد شغل حرام است عبارت

سؤال و جواب اینست سؤال از عید اعظم جواب اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از شهر
بیانست یوم اول و تاسع و دوازدهم عید اشتغال بامور حرام است

ص ۶۰۲

و نظیر این بیان مبارک در یکی از الواح مبارکه مرکز میثاق است قوله العزیز و از
عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دوساعت
بغروب مانده است سؤال از عید مولود جواب مولود جمال اقدس ابھی اول فجر یوم دوم
محرم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو يك یوم محسوب شده است عندالله و در
لوح عید مولود نیز تصریح و تخصیص شده و از جمله مسائل متعلقه بعید سؤال اگر عید
مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش چیست جواب اگر عید مولود و یا مبعث در
ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است و اگر شهادت حضرت اعلی با ایام
رضوان مصادف شود عید گرفته نمیشود چنانچه بیان مرکز میثاق است قوله تعالی اما
شهادت حضرت اعلی روحی له الفدا اگر در ایام رضوان واقع عید گرفته نمیشود اما از
عید نوروز سؤال شده عبارت اینست سؤال در باب نوروز جواب هر روز شمس تحویل بحمل
شود همان یوم عید است اگرچه یکدقیقه بغروب مانده باشد و اما در باره تجلیل و
احترام اعیاد خصوصاً عید اعظم رضوان و عید مبعث حضرت اعلی نصوص صریحه الهیه در
الواح اعیاد بسیار است از آنجمله احیا و بیداری در شبهای عید است چنانچه در یکی
از الواح عید اعظم رضوان میفرماید قوله جل جلاله فسبحانك یا الهی اسئلك بها و
بالذین سهروا فیها از آنجمله پوشیدن لباسهای فاخر است چنانچه در لوحی

ص ۶۰۳

که در باره شب مبعث حضرت اعلی نازل شده میفرماید قوله جل کبریائه قد قدر لكل نفس
ان یتبشر فی هذا الیوم و یلبس احسن ثیابه و یهمل ربه و یشکره بهذا الفضل العظیم
و حضرت عبد البهیا عز اسمہ در عظمت عید اعظم رضوان در ضمن بیانات مبارکه شرح
حرکت جمال مبارک از بیت و ورود باغ رضوان و اقامت دوازده روز در آن بوستان و

حرکت تز بغداد باسلامبول میفرماید قوله عز قوله باری جمالبارك با نهایت عظمت و حشمت و جلال بی پایان از خانه بکنار دجله تشریف آورده و جمعی در عقب سر مبارک و از دجله عبور نموده ببستان نجیب پاشا نقل مکان کردند در آن بستان خیمه مبارک بلند شد و در همان ساعت رغما لائف الاعداء اعلان عید رضوان گردید در چنین وقتی در ابتدای سرگونی بمجرد ورود بباغ در عصر همان یوم اظهار امر فرمودند بظاهر ظاهر تا آنروز ذکر من یظهراللهی نفرموده بودند در آنروز ذکر فرمودند و ابواب عنایت بر وجوه نصاری و یهود و مسلم و جمیع مللی که در آنجا بودند باز شد دوازده روز در آنجا تشریف داشتند و عظمت امر بدرجه ئی رسید که جمیع اعداء مایوس شدند زیرا هر روز فوج فوج از اعظم و علمای و فضلاء و بزرگان میامدند و بساحت اقدس مشرف میشدند تا آنروز نامق پاشای شهیر بحسب ظاهر مشرف نشده بود ولی بعد از بغداد تابستان پای پیاده آمد و مشرف گردید بعد از دوازده روز موکب مبارک از عراق رو باسلامبول حرکت نمود بعد از آنکه جمالبارك سوار شدند چند نفر از خارج اذان دادند

ص ۶۰۴

الله اکبر الله اکبر مقصود اینست که از برای احبب الله بدلیل چند سروری اعظم از این نمیشود دلیل اول یومی است که عظمت امرالله ظاهر و باهر شد دلیل ثانی جمیع اعدا خاضع شدند دلیل ثالث اعلان من یظهرالله گردید دلیل رابع جمالبارك در نهایت روح و ریحان چنین مبارکی فرمودند ملاحظه کنید جمالبارك در آن سرگونی چه سروری داشتند که در آن ایام اعلان امر الهی را نمودند دیگر نظیر ندارد بيمثل و شبیه است و شنیده نشده که مظاهر امرالله در یوم سرگونی اعلان امر خود را نمایند این از جمله خصائص امر مبارک که بظاهر ظاهر سرگونی که از برای هر نفسی ذلت کبری است از برای جمالبارك عزت کبری شد الی آخر بیانیه الاعلی و اما اظهار امر حضرت اعلی بنص قاطع دوساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی بوده است چنانچه در باب سابع از واحد ثانی بیان است قوله تعالی و از حین ظهور شجره الی ما یغرب

قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاول سنه 1270 بعثت میشود اول یوم قیامت قرآن بوده و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآنست .

نطق صد و هفتم

ص ۶۰۵

اذا مرضتم ارجعوا الی الحذاق من الاطباء انا ما رفعنا بل اثبتناها من هذا القلم الذی جعله الله مطلع امره المشرق المنیر قد كتب الله علی کل نفس ان یحضر لدی العرش بما عنده مما لا عدل له انا عفونا عن ذلك فضلا من لدنا انه هو المعطى الکریم .

لازال خداوند متعال وصول بهر مقصدی را معلق و منوط بحصول اسباب فرموده و ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها شاهد این مقال است و در این امر مبارک نیز چنین است لذا در آیه اول راجع بهمین موضوع تصریح فرموده میفرماید هرگاه مریض شوید باطبای حاذق رجوع کنید ما اسباب را برنداشتیم بلکه محکم و بر قرار فرمودیم آنرا از این قلمیکه خدا آنرا مطلع امر تابان منیر خود فرموده است و در الواح عدیده فن طبابت را بهترین و شریفترین علوم و فنون شمرده است چنانچه در لوحی میفرماید قوله جل و علا قوله طوبی له بما تمسک بعلم شرفه الله و فضله الله علی سائر العلوم یعنی خوشا بحال او که تمسک جسته است بعلمیکه خدا شرافت و فضیلت داده است آنرا بر علوم دیگر و در لوح دیگر میفرماید طیب حاذق به هرچه دستور دهد باید اطاعت و اجرا نمود چنانچه در لوح ایادی میفرماید قوله جلت عنایته طیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن باسی نبوده و نیست خصوصا طبیبی که بحلیه ایمان و عرفان آراسته باشد چنین طبیبی

ص ۶۰۶

لقای او شفا است چنانچه در آخر لوح طب بصریح بیان میفرماید قوله تقدست اقله یا
 طبیب اشف المرضی اولا بذكر ربك مالك يوم التناد ثم بما قدرناه لصحة امزجة العباد
 لعمری طبیب الذی شرب خمر حبی لقائه شفای و نفسه رحمة و رجای قل تمسکوا به
 لاستقامة المزاج انه موید من الله للعلاج قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه
 السبب الاعظم من الله محیی الرمم لحفظ اجساد الامم و قدمه على العلوم و الحكم
 ولكن اليوم يوم الذی تقوم على نصرتی منقطعاً عن العالمین قل یا الهی اسمک شفائی و
 ذکرك دوائی و قربك رجائی و حبك مونسی و رحمتك طبیبی و معینی فی الدنيا و الاخرة
 انك انت المعطى العلیم الحکیم مفهوم آیات مبارکه چنین است ای طبیب شفا بخش
 مریضانرا در ابتدا بذكر پروردگارت که مالک روز جزاست بعد از آن بانچه مقدر
 فرموده ایم برای صحت مزاج بندگان قسم بذات خودم طبیبی که شراب محبت مرا نوشیده
 باشد دیدار او شفاست و نفس او رحمت و امیدواری است بگو تمسک جوئید باو برای
 استقامت مزاج البته او تائید یافته است برای معالجه امراض بگو این علم شریفترین
 جمیع علوم است براستی این علم بزرگترین سبب است از جانب خدائی که زنده کننده
 استخوانهای خاک شده است برای

ص ۶۰۷

محافظت ابدان مردم و مقدم داشته است این علم بر جمیع علمها و حکمتها ولكن
 امروز روزیست که قیام کنی بر نصرت من در حالتیکه وارسته باشی از اهل عالم بگو ای
 خدای من اسم تو شفای من است و ذکر تو دواى من است و قرب تو امید من است و دوستی
 تو همدم من ذکر تو دواى من است و رحمت تو طبیب و یاور من است در دنیا و آخرت و
 البته توئى صاحب عطا و علم و حکمت و در لوحیکه بافتخار مرحوم میرزا محسن طبیب
 است میفرماید هو الاقدس الاقدس ان یا طبیب ان استمع ما یوحى الیک الحیب فی هذا
 النار الرهیب الذی جعله الله مقدسا عن شائبة النفس و الهوی و شرفه للمنظر الابهی
 من الاشباح اذا حلت الشمس فی معتدل الابراج فو الذی انار الفجر و قدر المقادیر
 فی لیلة القدر قد اضی السراج الشمس فی قطب الاعتدال ینبغی لك بان تطهر النفوس و

تبرئها من د الغفلة و الهوى لعل ينسلون الى السدرة المنتهى و الغاية القصوى و
المقر الاقصى مقام الذى جعله الله مطاف المقربين قل الحمد لله رب العالمين مفهوم
بيان مبارك بدين مضمون است اى طبيب بشنو چیزا که وحى میکند بتو محبوب امکان در
این نار خوفناک که خداوند آنرا مقدس فرموده از شائبه نفس و هوى مشرف نموده است
آنرا برای این منظور روشن پاک نما و تنقيه کن اندرون و امعا را از اختلاط و
اوساخ زمانیکه آفتاب در

ص ۶۰۸

بروج اعتدال است پس قسم بذات خدائیکه روشن فرموده این چراغ ساطع شده است این
آفتاب در قطب اعتدال سزاوار است برای تو که مطهر گردانی نفوس را و صحت بخشسدى
آنان را از رنج غفلندزت و هوى شاید بشتابند بسوى مظهر ظهور و نهایت علو و رفعت
آنمقام بلندیکه خدا طوافگاه مقربین مقرر فرموده است باری الواح الهیه در شرافت و
فضیلت فن طبابت بسیار است و همچنین الواح مقدسه مرکز عهد و میثاق در اینخصوص
متعدد است از آن جمله این لوح منیعیکه بافتخار میرزا حاجى آقا طبیب نازل شده است
و آن این است هو الابهى اى طبیب ادیب اریب روات حدیث روایت کنند که نیر حجازی
و آفتاب یثربى جمال محمد روح الامین له الفدا فرموده اند العلم علمان علم
الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طب صریح است چه که مقدم
بر علم ادیان است و ستایشی اعظم از این نخواهد بود محققین در فحوای این حدیث
حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و حکمت جالینوس بر اکلوس جسمانی و
شرايع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت ربانی چگونه این جسمانی بر
روحانی تقدم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدم شمرده

ص ۶۰۹

است کل را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرائض
عبودیت حصولش منوط بصحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضا سست

و پرفتور و مزاج مختل و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجائی نیاید بلکه مدارك مختل شود و مشاعر معطل گردد حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط باعتدال مزاج عنصری است یعنی موقوف علیه آن است لهذا در حدیث مقدم بیان شده است این معنی هر چند نفیس است و فی الحقیقه توجیه لطیفی است لکن معنی دیگر که الطف از این است نیز بنظر میاید و آن اینست که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحائف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرار نامتناهی ربانی اهم امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسیکه بر هدایت ناسی قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطلع حیات باقیه هستند و چون در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تام حاصل و مشابهت حقیقت طابق النعل بالنعل موجود و مشهود بقسمیکه نکات جزئیة در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابداء در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب

ص ۶۱۰

علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی باسقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه لهذا طبیب روحانی که باید بر هدایت نفوس سقیمه بامراض باطنی قیام نماید معالجات سررشته از طب جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلا اول تشخیص مرض هر نفسی را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را باو ملحوظ دارد و فی الحقیقه خیرخواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه اینکه چون مرض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرد از معالجه مشاهده کند ترك او کند چون در اتین کور عظیم مدار رفتار و گفتار و کردار احبای الهی بر این منوال است و طب باطن را بطب ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طب ابدان مقدم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابد مقدم است پس ای پزشك دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبیبی نما و باین

جناحین پرواز کن یعنی طبیب اجسام باش و حکیم ارواح و پزشک دلها و معالج جانها
جسم علیل را دوی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی سم جهل و غفلت را
دریاق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پادزهر مکرم تا از

ص ۶۱۱

افق طب الهی چون بدر بدرخشی و از مشرق حکمت ربانی چون مه تابان طالع شوی و حیات
روحانی و زندگی جاوید مبذول داری والبهیٰ علیک و علی الذین عالجوا القلوب بنفحات
الله ع ع

و در الواح عدیده نیز تصریح فرموده است که در حین معالجه توجه کامل بجمالالمبارک
نمایند تا نفس پاک ایشان شافی امراض گردد از آنجمله در لوح مرحوم میرزا یوسفخان
وجدانی است قوله تعالی در وقت معالجه توجه بجمالالمبارک کن و آنچه بر قلب القی
شود مجری دار مریضانرا بفرح الهی و سرور روحانی معالجه نما دردمندان را درمان
بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی بخش ببالین هر بیماری چون حاضر گردی
سرور و فرح و شادمانی ده بقوه روحانی انجذابات رحمانی بخش این نفس رحمانی حیات
بخش عظم رمیم است و محیی ارواح هر علیل و سقیم الی آخر اللوح و در لوحیکه
بافتخار دکترا نعمت الله نجف آبادی است میفرماید قوله جل ثنائه هنگام ظهور مشکلات
و صعوبات در تشخیص امراض و آفات توجه تام برب الایات نما تا کاشف کرامات گردد و
گاهی مناجاتهای جمالالمبارک که در شفای امراض از قلم اعلی صادر گشته مداومت نما تا
سلامت حصول یابد الی آخر اللوح از این قبیل الواح بسیار است اما راجع بایه دوم
اشاره بحکم حضرت اعلی در بیان است که

ص ۶۱۲

فرموده هر وقت من یظهروه الله ظهور فرماید بر هر فردی از افراد اهل بیان واجب است
که هرچه در نزد خود عزیز دارد و بی نظیر میدانند برداشته بحضور من یظهر مشرف شود
و آن هدیه بی نظیر خود را تقدیم حضورش نماید لذا در این آیه مبارکه بصرف فضل و

عنایت این حکم را مرتفع داشته و میفرماید به تحقیق فرض کرده است خدا بر هر شخصیکه حاضر شود در مقابل عرش با آنچه در پیش خود دارد و نفیسترتین مایملک اوست ما عفو فرمودیم این حکم را فضلی است از نزد ما و البته اوست صاحب عطا و کرم از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید فی الحقیقه چون نظر بفضل و رحمت بی منتهای حق و قصور و فتور و عصیان و نسیان خود کنیم عرق خجلت و شرمساری بر جبین آریم و هیچ عذری هم در خطا و نسیان خود نداریم جز اینکه باین آیه قرآنی ناطق و ذاکر شویم ربنا ظلمنا انفسنا فان لم تغفر لنا و ترحمنا لتکونن من الخاسرین و بخطای خود اقرار و اعتراف نمائیم و بکلمه ئی که مرکز میثاقت بما آموخته بدرگاه قدست مناجات کنیم و بدریای غفرانت ملتجی و پناهنده گردیم قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت بیوشاند و حفظ و حمایتت شامل حال گردد .

نطق صد و هشتم

ص ۶۱۳

طوبی لمن توجه الی المشرق الاذکار فی الاسحار ذاکرا متذکرا مستغفرا و اذا دخل یقعد صامتا لاصغیا آیات الله الملك العزیز الحمید قل مشرق الاذکار انه کل بیت بنی لذکری فی المدن و القرى كذلك سمی لدى الکریم ان انتم من العارفين و الذین یتلون آیات الرحمن باحسن الالجان اولئک یدرکون منها ما لا یعادلہ ملکوت ملک السموات و الارضین و بها یجدون عرف عوالمی الی لا یعرفها الیوم الا من البصر من هذا المنظر الکریم قل انها تجذب القلوب الصافیة الی العوالم الروحانیة الی لا تعبر بالعبارة ؟ لا بالاشارة طوبی للسامعین

ما همه میدانیم که در هر شریعتی معبد عمومی ایشان باسمى موسوم بود از قبیل کنیسه یا دیر و کلیسا و مسجد و در این شریعت مقدسه جمال قدم جل اسمعه الاعظم معبد عمومی را بنام مشرق الاذکار تسمیه فرموده است و میفرماید خوشا بحال کسیکه در سحرها بمشرق الاذکار توجه نماید در حالتیکه ذاکر و متذکر و طالب مغفرت و آمرزش

باشد و چون داخل مشرق الاذکار شود ساکت بنشیند برای شنیدن آیات خداوندیکه پادشاه عزیز حمید است بگو مشرق الاذکار هر عمارتی استکه مخصوص ذکر من ساخته شده باشد در شهرها و قریه ها چنین موسوم شده است در نزد اگر از عارفانید و کسانیکه تلاوت میکنند آیات الهی

ص ۶۱۴

را بخوشترین لحنها ، آنان از آیات مییابند آنچه را که برابری نمیکند با آن ملکوت ملک آسمانها و زمینها و بسبب آن آیات مییابند بوی عالمهای مرا که نمیشناسد آنرا کسی امروز مگر کسیکه از این منظر گرامی بصیرت یافته بگو آیات الهی میکشاند دلهای پاک را بعالمهای روحانی که به هیچ عبارتی تعبیر نشود و باشاره ئی معلوم نگردد خوشا بحال شنوندگان از مفاهیم این کلمات در فضیلت رفتن بمشرق الاذکار و استماع و ترتیل الواح مبرهن و است چه بر ارباب یقین و اطمینان مسلم و واضح است که جز آیات الهیه هیچ چیز سبب اطمینان قلب نمومن نمیشود چنانچه جمال قدم جل ذکره الاعظم مثل مومن را بماهی و آیات الهی را بدریا زده است و مثلی از این بهتر نمیشود در لوحی که بافتخار زین المقربین است میفرماید قوله تعالی شانه سواد این لوح را بارض خود بفرستید نزد جناب مهدی و اگر هم باراضی اخری مرسال شود محبوب است چه که مثل ناس مثل حوت است و مثل الواح الهیه ما اگر چه نسائم در مرور است و آنی منقطع نه ولكن در ارسال الواح بقدر امکان تعویق جائز نه چه که انتشار کلمات الله بین عباد جدیده منیعه مبذول فرماید الی آخر فی الحقیقه چنین است باری در خصوص مشرق الاذکار الواح الهیه متعدد است از آن جمله این لوح امنع اقدس است الاعظم الاعظم هذا کتاب من لدنا الی الذین

ص ۶۱۵

فی حبی لا یهجعون و بالاسحار یقومون مصاجعهم شوقا لذكری لعمری انهم مخلصون اولئك لا یحزنهم شیئ و لا یجزعهم الفرع الاکبر و هم من اقداح الفلاح یکرعون عبدی ان

استمع ندائی من شطر عرشى لیجذبک الی سما فیضلی و فنا رحمتی تالله انه یتستقیمک
فی امری علی شان لو یحارب معک من علی الارض کلها لتقوم بنفسک علی امری و نصرتی
کذلک نطق لسان الله المہیمن القیوم اتصبر فی ذکرى بعد الذی فدی الذکر نفسه فی
سبیلی اتستقر علی المقر بعد الذی اخذا لاهتزاز من فی حول ربک العزیز الحکیم ان
انقطع عما سوی الله و ذکر الناس بالحکمة و البیان کذلک امرناک فی اللوح من لدن
علیم حکیم قل یا ملا البیان اکفرتم بربکم الرحمن بعد الذی اتی فی ظل البرهان
بسلطان مبین الی من تهرمون الیوم لعمری لیس لکم من محیص کسروا اصنام الظنون و
الاهام باسم ربکم العزیز العلام ایاکم ان تتبعوا الذین کفروا بالله و اتخذوا فی
ضره مع الظالمین ثم اعلم بانا حرکنا اراضی الجرز بقدره من لدنا ان ربک لہو
المقتدر القدیر و بعثنا احدا بسلطان القدرة و القوة و ارسلناه الی مسجود
المشرکین لعل یتذکر فی نفسه و یقبل الی محبوب العالمین کذلک القیناک قول الحق
لتطلع و تكون من الفائزین و البہا علیک و علی من اقبل الی الله العزیز الجمیل
مفہوم لوح مبارک قریب باین مضمون است این مکتوبی است از طرف ما بسوی

ص ۶۱۶

نفوسیکہ در محبت من خواب نمیکنند و در سحرگاہ از خوابگاہ خود بر میخیزند محض
اشتیاق ذکر من قسم بذات خودم ایشان اصحاب خلوصند هیچ چیز آنان را اندوہگین
نمیکنند و بیتاب نمیکنند ایشان را هیچ خوفی و آنان از قدح های فوز و فلاح مینوشند
ای بنده من بشنو ندای مرا از طرف عرش من تا بکشاند تو را بسوی آسمان فضل من و
آستان رحمت من قسم بذات خداوند کہ این ندا مستقیم میگرداند تو را در امر من
بشانیکہ اگر محاربه کنند با تو اهل عالم جمیعا ہر آینہ تنہا قیام خواہی کرد بر
امر و نصرت من این چنین ناطق شدہ است لسان خداوند مہیمن قیوم آیا صبر و تحمل روا
میداری و حال آنکہ حضرت اعلی جان خود را در راہ من فدا نمود آیا آرام میگیری در
آرامگاہ خود بعد از آنکہ بحرکت آمدند نفوسیکہ اطراف پروردگار عزیز تواند از
ماسوی الله منقطع شو و متذکر نما مردم را بحکمت و بیان چنین امر فرمودیم تو را

در این لوح از جانب دانای حکیم بگو ای اهل بیان آیا کافر شدید پیرو دگار رحمن خودتان بعد از آنکه آمد در سایبانهای برهان با سلطنتی آشکار بسوی امروز فرار میکنی قسم بذات خودم برای شما پناهی نیست بشکنید بتهای وهم و گمان را بنام پیرو دگار عزیز دانای خود مبادا پیروی کنید نفویسرا که کافر لا شدند بخدا و با ظالمان در اذیت من متحد گشتند پس بدان که ما حرکت دادیم زمینهای شوره زار را بقدرت و توانائی خود البته پیرو دگار تو قادر

ص ۶۱۷

و توواناست برانگیختیم شخصی را بسلطنت و قدرت و قوت و فرستادیم او را بسوی مسجود مشرکین که شاید متذکر گردد در خود و بمحبوب عالمیان توجه نماید چنین بتو آموختیم قول حق را تا مطلع گردی و از فائزین باشی از این لوح مبارک نیز فضیلت سحر خیزی معلوم و مبرهن است و سحر خیزی نشانه خلوص و عشق و محبت الهی است و حضرت زین المقربین از وقت توجه بمشرق الاذکار سؤال نموده و جواب از لسان عظمت نازل شده عبارت اینست سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار جواب اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولكن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبولست از این بیان مبارک معلوم میشود که هر چه زودتر بمشرق الاذکار توجه شود اجرش بیشتر ولكن چون فضل الهی عام است تا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب هم مقبول درگاه رحمت است و همچنین الواح مقدسه مرکز میثاق در فضل و شرافت مشرق الاذکار بسیار است از جمله این لوح مبارک که بافتخار احبای شاه آباد عراق است . هو الله ای یاران الهی شکر کنید خدا را که موفق شدید و تاسیس مشرق الاذکار نمودید و در اسحار بذکر پیرو دگار پرداختید بیت توحید تاسیس نمودید و بتسبیح و توحید رب مجید پرداختید نماز و نیاز انسانرا بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیت قربیت درگاه بخشد لذتی در مناجات که ما فوق لذات است و حلاوتی در

ترتیل آیات که نهایت آرزوی مومنین و مومنات است در نماز انسان با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد لذتی اعظم از آن نه ولی اگر بقلبی فارغ و دمعی دافق و فوادی واثق و روحی شائق پردازد هر لذتی جسمانی است ولکن این را حلاوتی رحمانی حال به همت آن نفوس مقدسه این مجمع روحانی و این معبد رحمانی تاسیس شده طوبی لکم من هذا الفوز المبین و علیکم البهیا الابهی ع ع و اما در لزوم تاسیس و توجه در اسحار بمشرق الاذکار الواح عدیده از مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله شرف نزول یافته از آن جمله در لوح مرحوم میرزا یوسفخان وجدانی میفرماید قوله جل ثنائه الیوم اعظم امور تاسیس مشرق الاذکار است تا در بکور و اسحار بذکر خداوند مهربان مشغول شوند و نهایت روح و ریحان یابند و اگر تاسیس مشرق الاذکار در بلدی از بلاد بظاهر مخالف حکمت باشد یعنی سبب جزع و فزع و هجوم اشرار گردد البته در محلی مخفی ولو در زیر زمین باشد باید تاسیس گردد هذا امر عظیم فرض علی الاحبیا اجمعین و علیک التحیة و الثناء ع ع و از جمله بیانات رشیکه حضرت ولی امرالله عز بیانه راجع بمشرق الاذکار در یکی از الواح منیعه این بیان مبارک است قوله الاحلی آنچه الیوم از اس اساس امرالله و مقتضیات دین الله و مسائل جریان شریعت الله و اشتها کلمة الله و کشف اسرار ملکوت الله ارتفاع بنیان مشرق الاذکار در مغرب اقصی است مراجعه بالواحد عدیده و بیانات و تاکیدات

کافیه شافیه که از فم دری میثاق و کلک اطهر مرکز امر نیر آفاق سنین متوالیه است خطابا لاحبیا فی مشارق الارض و مغاربها راجع باهمیت مشرق الاذکار امریک صادر گشته بیادر آرید قوله عز بیانه ای یاران شرق و غرب مشرق الاذکار اعظم اساس الهی است باید احبای الهی بنهایت همت و خلوص نیت و جانفشانی معاونت در این تاسیس ربانی فرمایند در همین توقیع منیع است که بیان مرکز میثاق را محض تذکار تکرار میفرماید قوله العزیز و همچنین میفرماید مسئله مشرق الاذکار در

امرالله بسیار مهم است بدرجه که وصف نتوان و همچنین میفرماید مسئله مشرق الاذکار نهایت اهمیت را دارد باری در اهمیت مشرق الاذکار همینقدر کافی است که پس از اتمام بنای سی و پنج ساله مشرق الاذکار امریکا حضرت ولی امرالله تلگرافا باحبا بشارت دادند و نیز امر فرمودند بمحفل مقدس ملی ایران بنمایندگان جامعه امریکا تلگرافا تبریک مخابره نمایند این موضوع را نیز بترجمه تلگراف مبارک راجع باتمام بنای مشرق الاذکار ختم میکنیم ترجمه تلگراف مبارم باحبابی طهران و عراق بشارت تکمیل مشروع سی و پنج ساله اولین مشرق الاذکار غرب را اعلان نمائید تاکید کنید تبریکات تلگرافی شایسته بنمایندگان جامعه امریکا در مقابل انجام امریکه در عداد وقایع برجسته قرون اول بهائی محسوب است مخابره نمایند شوقی ربانی

نطق یکصد و نهم

انصروا یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری

ص ۶۲۰

بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی اولئک انجم سما عنایتی و مصابیح هدایتی
للخلائق اجمعین والذی یتکلم بغير ما نزل فی الواحی انه لیس منی ایاکم ان تتبعوا
کل مدع اثیم قد زینت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح الذی ینطق بین السموات و
الارضین تمسکوا بالعروة الوثقی و حبل امری المحکم المتین در این آیات مبارکه
عباد خود را امر بنصرت اصفیا و خادمین امر مقدس خویش میفرماید و خدام امر را
نیز از تجاوز از نصوص صریحه در الواح نفی میفرماید و در الواح سائره در این دو
فقره الواح عدیده از قلم اعلی مشروحا شرف نزول یافته و رعایت این دو حکم محکم از
برای اهل بها در نهایت اهمیت و لزوم است زیرا نفوس مقدسه که بر خدمت امر و اعلای
کلمة الله قیام میکنند و خود را وقف خدمت تبلیغ امر مینمایند و از راحت و آسایش
خویش چشم میپوشند و در نهایت تجرد و انقطاع مانند نسائم سحری بر بلاد و دیار
عبور و مرور میکنند و مقصدی جز نشر نفحات طیبه الهیه و هدایت نفوس غافله

ندارند در آستان احدیت بسیار محترم و معززند هر چند نزد نفوس غافله خوار و بیمقدارند در بزرگواری اصفیا و مبلغین امر همین بیان مبارک برای تذکر و تنبه اهل بها کفایت است قوله جلة عنایتہ یا اسد در این حین که قلم اعلی ناطق است مشاهده میشود جناب اسد علیه بهائی در آن اطراف بذکر و ثنا و خدمت امر مشغول است طوبی از برای نفوسیکه

ص ۶۲۱

الیوم بخدمت مبشرین فائزند و در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی شانه اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان مبین را اعانت نماید بسیار حیف است الیوم عباد از خدمت امر محروم شوند ولی در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی شانه جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسیکه خود لایق این مقام اعلی است بان قیام نماید و الاله ان یاخذ وکیلا لنفسه فی اظهار هذا الامر الذی به تززع کل بنیان مرصوص و اندکت الجبال و انصعقت النفوس اگر مقام این یوم ظاهر شود آنی از او را بصد هزار جان طالب و آمل شوند تا چه رسد بارض و زخارف آن در جمیع امور بحکمت ناظر باشید و باو متشبث و انشا الله کل موفق شوند بما ارادالله و موید گردند بر عرفان مقامات اولیای او که بخدمت قائم و به ثنا ناطقند علیهم بها الله و بها من فی السموات و الارض و بها من فی الفردوس الاعلی و الجنة العلیا و از این قبیل الواح بسیار است و همچنین در الواح مرکز میثاق این تاکیدات بیشمار است از آنجمله در لوحیکه بافتخار مرحوم امین اعلی الله مقامه میفرماید قوله تعالی فضله نسبت بایادی و مبلغین بسیار رعایت احترام را ملحوظ دارند که بسیار لازم است زیرا زحمت کشیده اند و صدمه خورده اند و همیشه در مشقت بوده اند الی آخر بیانہ الاحلی و از این قبیل الواحیکه از یراعه حضرت ولی امرالله شرف صدور یافته بسیار است از آنجمله این بیان مبارک است قوله تعالی شانه و همچنین اقوال مبلغین

ص ۶۲۲

امر الهی چه مبلغین ثابت و چه مبلغین سیار باید بسط حقائق و مبادی احکام الهیه را نماید و راهنمای عملیات محافل روحانیه گردد و اقدامات و اجرائات محافل روحانیه باید مثبت و موید و مدعای مبلغین شود و الا اقوال مبلغین را اگر محافل روحانیه در اجرائات خویش تنفیذ نمایند اثر و ثمری نبخشد و مسلك و روش محافل روحانیه اگر چنانچه بتعلیمات بهیه صادره از فم مبلغین تطبیق نشود سقیم و عقیم ماند الی آخر اللوح این بود نبذه ئی از وظائف افراد بهائی نسبت بایادی و مبلغین و خادمین امر الهی اما وظائف و تکالیف مبلغین و خادمین امر مبارک در الواح الهیه و توقیعات مرکز میثاق و ولی امرالله نیز بصریح بیان تعیین گشته که چگونه باید با خلوص نیت و تنزیه و تقدیس و تجرد و انقطاع تام بخدمت امر و نشر نفحات طیبه الهیه قیام نمایند در یکی از الواح الهیه نازل قوله جل جلاله هر مبلغی که من عند الله موفق و مامور است باین امر عظیم باید بقدر کفایت با او باشد در هر ارض که وارد میشود کمال انقطاع از او ظاهر باشد و فی الحقیقه این فقره مرقاة اعظم است از برای صعود اسیرهای نفس و هوی الی هوی القرب و اللقی الی آخر و در لوح دیگر قوله جل بیانه زهد و انقطاع بمتابه نیرین اعظمند از برای سما تبلیغ طوبی لمن فاز بهذا المقام الاکبر و المقر الاطهر الاعظم و در لوحیکه بافتخار مرحوم ابن ابهر از قلم اعلی نازل قوله جل افضاله الیوم هر نفسی منجذبا

ص ۶۲۳

بنفحات الله سفر باطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع بتبلیغ مشغول شود البته تأییدات ملکوت الله برسد و موفقیت عظیمی حاصل گردد اما شرط اینستکه مانند حواریین مسیح سلوک نمایند که میفرماید از هر شهریکه بیرون آئید خویش را بتکانید که تا غبار آنشهر نیز زائل گردد ... اما مبلغان که بتبلیغ میروند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند تا نفس در نفوس تاثیر نماید اگر براحث و رخا و وسعت و صفا حرکت کنند ابا تاثیر ننماید و بکرات تجربه گردیده و در لوح دیگر میفرماید قوله جلت الطافه ینبغی لمن اراد ان یسافر لله لالقی کلمة الله و احیا الاموات ان

یتوضا بما الانقطاع و یزین هیكله بطراز التسليم و الرضا و ان يجعل و
زاده التوکل و الباسه التقوی و معینه الصبر و ناصرہ الاغلال و جنوده الاعمال اذا
یوبده الملا الاعلی و یتحرك معه اهل ملکوت الاسما و یمشی عن یمینه و امامه
رایات العزه و النصره و الانتصار هر نفسی بانچه ذکر شد فائز شود او به
انقطاع حقیقی فائز و نفس انقطاع خود مبین و ناصر و مبلغ امر است الی آخر اللوح و
در لوح دیگر نازل قوله العزیز اولا فانقطع فی نفسک ثم ادع الناس بالانقطاع لیوثر
قولک فی قلوب الغافلین در لوح دیگر نازل قوله عز و جل قدس نفسک عن الدنیا ثم امر
الناس بالتقدیس در لوح دیگر عز قوله لعمرالله بیانیکه از السن منقطعین ظاهر
میشود احد از سیف و انفذ از سنان است حضرت عبد البهیا عز اسمه الاعلی در معنی
انقطاع میفرماید قوله العزیز انقطاع بعدم اسباب

ص ۶۲۴

نیت بلکه بعدم تعلق قلب است ما در طهران شب دارای همه چیز بودیم فردا صبح جمیع
را غارت کردند بدرجه ئی رسید که قوت لا یموت نداشتیم من گرسنه بودم نان نداشت
(؟) والده قدری آرد در دست من ریخت بجای نان میخوردم با وجود این مسرور بودیم
الی آخر و نیز از بیان مبارک مرکز میثاق است قوله تعالی وقتی هفتاد نفر از اصحاب
در قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجهء که هیچیک قادر بر حرکت نبود
الا من و آقا رضا که مشغول پیرستاری احباب و تهیه دوا و شوربا بودیم اتفاقا منزل
منهم در اطاقی واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار رطوبت داشت و آن اطاق را بجهت
غسالخانه ساخته بودند با آن حالت ابتلا در ظل حضرت بهیا الله جل ثناوه چنان
مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انتهی و حضرت ولی امرالله میفرماید
قوله تعالی تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل
و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و مجتمع گردد لا یقبل احدهما دون الاخر معرفة
الله یعنی اقبال به مظهر کلیه الهیه و حسن رویه و رفتار از لوازم اصلیه و شرایط
ضروریه تبلیغ است و اگر چنانچه مبادی امریه و علوم نافعه نیز تحصیل شود نور علی

نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی آنچه لازمه تبلیغ است شناسائی مظهر کلیه الهیه و اتصاف بصفات مرضیه ممدوحه است علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و مبادی روحانیه عاقبت فائده و اثری نبخشد مگر آنکه منضم باین دو شرط اعظم گردد و هم در این لوح مبارک است قوله الاعز الاعلی

ص ۶۲۵

فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مومن نیک رفتار است نه عالم بد کردار مواعظ علمای سوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و نتایجش در حیز ادنی محدود و فانی ولی ثمرات و نتائج همم عالیه هر مومن پرهیزکار بی پایان و باقی چه که مستمد از روح نباض آئین حضرت بهی الله و بنفثات روح القدس موید اینست شرط وفا اینست سر تبلیغ امر بهی الی آخر بیانہ الاحلی و در لوح دیگر قوله جل شانہ و الا گفتار ثمری نبخشد و هر خدمت و اقدامی بالمال از تائید غیبی و پیشرفت و تاثیر دائمی کلی ممنوع و محروم گردد گفتار را رفتار و کردار لازم و کردار را همت بلیغ و سعی مستمر شرط و واجب و در همین تویع منیع است قوله الاحلی در این یوم هدایت نفوس به صراط مستقیم مغناطیس تائید الهی است نفوسیکه خود را وقف این امر نمایند در صون الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازال در تموج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد الی آخر و در آیه مبارکه دوم میفرماید هر کس تکلم کند بغیر آنچه در الواح من نازل شده البته چنین کسی از من نیست مبادا متابعت هر مدعی ... کاری نمائید این امر مبارک نیز از تکالیف حتمیه هر فردی از افراد بهائی بالاخره مبلغین محترم است چه در نهایت وضوح است که تکلم بکلمه ئیکه مطابق نصوص صریحه الهیه یا نصوص قاطعه حضرت عبدالبهی و حضرت ولی امرالله

ص ۶۲۶

نباشد موجد و موجب اختلاف اقوال شود و اختلاف بزرگترین مایه و سبب فساد و تفرق و

تفریق جامعه بهائی است نعوذ بالله من شرور انفسنا در اهمیت و لزوم رعایت این حکم همین بس که حضرت عبدالبهیٰ جل اسمه الاعلی میفرماید اگر کسی يك کلمه بدون نص بگوید مقصدش اینست که اختلاف بین احباب بیندازد الی آخر تکلیف عموم از این آیه مبارکه و بیان مبارك معین و مهلوم است دیگر حاجت بتحریر و ترقیم الواح دیگر نازله در این موضوع نیست و تاکیدات اکیده از حد و حصر افزون است قطع نظر از نصوص صریحه هر ذی شعوری ملتفت است که برخلاف نصوص قاطعه تفوق نمودن مولد اختلاف و مضرات عظیمه است سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل
نطق یکصد و دهم

قد اذن الله لمن اراد ان يتعلم اللسن المختلفة لیبليغ امرالله شرق الارض و غربها و يذكره بين الدول و الملل على شان تنجذب به الافئدة و يحيى به كل عظم رميم .
حق متعال در این آیه مبارکه اجازه تحصیل زبانهای مختلفه را میفرماید بشرط آنکه نیت اصلی از تحصیل لسان تبلیغ امر خداوند رحمن باشد نه آنکه مقصدش تنها استفاده مادی و

ص ۶۲۷

و مالی باشد فی الحقیقه اگر نیت انسان در تحصیل و اکتساب هر يك از علوم و صنایع تبلیغ و ترویج امر الهی و تحصیل رضای او باشد ازفوائد و منافع دنیا و آخرت هر دو بهره مند و نائل میگردد و در این فائز میشود و الا از هر دو محروم و گرفتار زیان و خسران دنیا و آخرت خواهد شد چه نیکو گفته است مولوی علیه الرحمه چون از او گشتی همه چیز از تو گشت یعنی اگر انسان هرچه بخواهد از برای خدا بخواهد البته خدای مهربان نیز همه چیز را برای او میخواهد و اگر هرچه خواست از برای آسایش خودش خواست از لذائد و فوائد دنیا و آخرت هر دو محروم و بی نصیب میگردد شاهد این مثال حدیث نبوی است که در الواح عدیده از لسان عظمت جمال مبارك جل کبریائه نازل گشته من كان لله فکان الله له یعنی هرکس برای خدا شد البته خدا هم

برای اوست بهتر آنکه موضوع را نیز به بیانات الهیه و مرکز میثاق و غصن ممتاز الهی جل شأنهم در باره تبلیغ پایان بریم جمالمقدم جل ذکره الاعظم در لوحی میفرماید امروز تبلیغ اکیلی اعمال است طوبی لمن تمسک بها و عمل بما انزلناه فی الکتاب و در لوح دیگر میفرماید قوله علا قوله تبلیغ امر نمائید و باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتیکه بان مامورید این است فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایتش در کل احیان و مدد و فیضش در کل اوان رسیده و خواهد رسید من کان له انه معه و یویده بالحق انه علی کلشیء قدیر و البهیا

ص ۶۲۸

علیکم یا احبائی بدوام ملکوتی و بقا جبروتی الی آخر اللوح و در لوح دیگر قوله عز قوله حزب الهی باید الیوم با قلوب نوراً و وجوه بیضا در صدد ارتفاع امرالله باشند یعنی در اصلاح عالم و امم لوجه الله بکوشند و لله قیام نمایند قلوب که از ما توحید مطهر و مقدسند باتش نافذ و کلمه اش جاذب و ذکرش محرک و لکن نه حرکتی که فساد از او ظاهر شود بل حرکتی که سبب سکون گردد الی آخر و در لوح دیگر راجع به یکی از مبلغین میفرماید قوله تعالی ذکره از حق میطلبیم ایشانرا موید فرماید بر خدمت امر و تبلیغ ما انزله الوهاب فی الکتاب بشیء که ما یشهد و یری نشود و منع ننماید انشأ الله بثوب تقوی وردا زهد و اکیلی انقطاع مزین شود آنچه ذکر شد بمثابه سلاح است از برای مبلغین بل احد و احکم و انفذ و در لوح دیگر که بافتخار احبای بغداد از قلم قدم نازل گشته میفرماید قوله تعالی قوله ثم اعلموا بان النصر هو حفظ نفوسکم عما عنه و عیونکم عن النظر الی غیر الله و القلوب من ذکر ما سوا و الوجوه عن التوجه الی مادونه و الایادی عن التصرف فی اموال لمناس و الا رجل عن السلوک من غیر مرضاته کذلک یعلمکم لسان عز علیما .

مفهوم بیان مبارک میفرماید بدانید که نصرت امر آنست که نفوس خود را حفظ کنید از هرچه نهی شده اید از آن و چشمهای خود را حفظ کنید از نظر کردن بغیر حق و قلوب

خود را حفظ

کنید از غیر حق و رویهای خود را حفظ کنید از توجه بغیر حق و دستهای خود را حفظ کنید از تصرف در اموال مردم و پاهای خود را حفظ کنید از رفتاریکه مخالف رضای حق است این چنین بشما میاموزد لسان عزت خدای دانا و از این قبیل الواح بحد و حصر نمیاید از این آیات باهرات مفهوم میشود که بزرگترین اسلحه و جنود برای تبلیغ و نصرت امر الهی همانا تنزیه و تقدیس است نه تنها علم و اطلاع و سخندانی و زبان آوری علم باید با عمل توأم گردد نه علم تنها در تبلیغ امرالله کافی است و نه عمل تنها کفایت است چنانچه در لوحی که از بسیط الحقیقه سئوال شده است میفرماید قوله تقدست اقواله اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلی توقف کند لدی الحق مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه که مقصود از علوم عرفان حق بوده هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور ای حسین مظلوم میفرماید قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنحل بلا غسل او کسجر بلا ثمر الی آخر و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز لا یقوم الظن مقام الیقین لا القول مقام العمل یعنی نه ظن و گمان جایگزین یقین میشود و نه گفتار جای کردار میگیرد چقدر مناسب و لازم است که در این موضوع بیان حضوری حضرت عبد البهیا را پس از مراجعت از امریکا زینت بخش این اوراق کنیم قوله تعالی مبلغ باید مدارا داشته باشد جوهر تقدیس باشد اطلاعات داشته

باشد خودش از تعالیم الهی متاثر شده باشد علم و خیر داشته باشد قلبش خزینه جواهر محبت الله باشد روحش مهتز بنفحات الله باشد جامع صفات انسانیت و الهیه باشد قوه بیان و تبیان داشته باشد و فصیح و بلیغ باشد در هر شهریکه میرود با اعیان و فقرا معاشرت جوید نه خشک مقدس باشد و نه تر بد دین تا اینکه جمیع کسانیکه با او موانست مینمایند به بینند که این شخص روحانی است متدین است آسمانی است انسان

کامل است عالم است فاضل است با هر فرقه باید معاشرت کند و با آنها مماشات نماید تا در میان ناس نفوذ و رسوخی پیدا کند مانند نوحه روح القدس بر اجساد میتة آنها بوزد ببیند تحقیق کند که نفوس در چه خطی کار میکنند چه افکاری دارند بچه عقایدی متشبهند مطابق آن با آنها محبت کند تا نزدیک شوند و اقبال نمایند اعظم از همه اینها حالت خود مبلغ است که باید همیشه چون شمع شب افروز باشد مثلاً در امریکا من با جمیع طوائف و مذاهب محشور شدم در مجامع که داخل میشدم اگر از روحانیین هستند از تصرفات روح برای آنها صحبت میکردم اگر از فلاسفه بودند از فلسفه سخن میراندم اگر اسپرانتیسی بودند از فوائد لسان عمومی دم میزدیم اگر متدین بودند از اکمال نبوات در این ظهور اعظم نقل مینمودم اگر از این امر گاه نبودند تاریخ و تعالیم امر را برایشان میشمردم اگر تئوزوفی بودند از مسائل مربوط بمذاهب آنها میگفتم مختصر هر وقت يك ندای

ص ۶۳۱

جدید بلند مینمودم و هر روز يك نغمه میسراییدم این بود که اثر نمود و اقبال ناس زیاد شد و هیچکس محزون و بی جواب نرفت همه راضی بودند اعظم خدمت مبلغ آنستکه اول توجه ناس را بخود جذب نماید و ثانی محبت امر را در دل آنها بیندازد اینک شد خودشان داخل امرالله میشوند و قبول تعالیم را مینمایند (تا آنکه فرمودند) این امر مبلغ لازم دارد و آنها باید دائماً در عبور و مرور باشند اما مبلغینی که چیز میفهمند و مشتعل هستند عبور باد بهار سبب احیا اشجار است اما عبور باد خریف مورث خرابی و افسردگی باری عبور و مرور در امرالله خیلی خوب است تا دویست سال دیگر باید افکار احباب فقط حصر در تبلیغ و هدایت نفوس باشد در امر حکایت جانشینی نیست مسئولیت امر بر مجامع احباب است در هر شهر و مبلغین که در نهایت تقدیس و تنزیه و آزادی فکر قیام به نشر نفحات الله نمایند و هر کس بهتر قیام نمود و بر روش من سلوک نمود او موید و موفق است تا دویست سال دیگر باید افکار حصر در تبلیغ باشد بلی اداره تکفل ضعفاً و تربیت اطفال و نگاهداری فقرای و اداره داخله امری

همه هست ولی نه آنکه آنها را بدرجه ئی اهمیت دهند که مسئله تبلیغ فراموش شود و امر تبلیغ را ترك نمایند اول باید امور مبلغین امر تبلیغ را رسیدگی نمایند و مبلغها تربیت نموده باطراف و اکناف جهان بهر ملتی بفرستند و کتب امریه و استدلالیه و افکار مقدسه

ص ۶۳۲

که در نظر امر بروز میکند آنها را ترویج و نشر نمایند و بعد از آنکه عالم در ظل کلمة الله داخل شد وقت است که بامور سائره پردازد مثلا اگر انسان بخواهد معبدی یا عمارتی بسازد اول سنگ و چوب و آهن و آجر و غیره آماده میکند بعد بساختن مشغول شده آخر از همه بزینت و جمع اثاث البیت میپردازند اما اگر بخواهد از اول زینت و جمع اثاث البیت مشغول شود نتیجه نمیبخشد باید اول خانه را بسازد انتهی و همچنین بیان مبارک هنگامی میخواستند مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی را برای تبلیغ بطرف سوئیس را بفرستند در اهمیت امر تبلیغ باو میفرمودند قوله جل بیانه امروز اعظم امور مسئله تبلیغ امرالله است که نفوس را نجات و فلاح بخشد حیات ابدیه مبذول دارد رضای جمالبارک در این است و در مقام محویت و فنا که انسان از خود وجودی نداشته باشد شما را برای تبلیغ میفرستم انشاء الله موید شوی در کمال شجاعت و شهامت بری و اعتنائی باستکبار و اعتراض نفوس مکن امروز هیچ چیز بکار نمیخورد مگر تبلیغ امرالله این است که امور را گذارده مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال بروجردی بعکا آمد دیدم افکارش پراکنده است باو گفتم از طهران تا اینجا هیچکس را تبلیغ کرده ئی گفت نه پیش نیامد او را نصیحت کردم که از برای تو امروز تبلیغ امرالله الزم است این برای تو مفید است واقعا چقدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محویت و فنا او همه چیز میطلبید هیچ نیافت بر عکس آقا

ص ۶۳۳

میرزا حیدر علی هیچ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز هرچه او خواست و نیافت

این نخواستہ یافت او محو بود محو شد این محو بود صحو گردید انتہی از این بیانات
کافیہ معلوم شد کہ اگر بہتر از تبلیغ امری بود البتہ حق منیع کہ خیر خواہ عباد
است بان امر میفرمود در فضل و اجر تبلیغ ہمین بس کہ جمالبارک میفرماید ہر کہ
یکنفر را تبلیغ و احیاء کند چنان است کہ تمام عالم را احیاء نمودہ و حضرت عبد
البہاء میفرماید تبلیغ یک نفس در نزد عبدالبہاء بمثابہ ایجاد زمین و آسمان است
پس با وجود این آیا این سزاوار است کہ در این عمل مبرور قصور و فتور نمائیم لا
واللہ مصلحت بین من آنست کہ یاران ہمہ کار بگذارند و سر طرہ یاری گیرند
نطق یکصد و یازدہم

لیس للعلقل ان یشرب ما یدہب بہ العقل و لہ ان یعمل ما ینبغی للانسان لا ما
یرتکبہ کل غافل مریب .

کرارا گفتہ ایم و بر جمیع احباب و ہر ذی درایتی در نہایت وضوح است کہ شریعت
الہیہ مشتمل بر احکام و اوامر و آدابی است کہ سبب حفظ و صحت بدن و موجب تنظیم و
اصلاح دنیا و آخرت است و ہمہ میدانیم کہ مقصود و منظور از خلقت عالم و آدم عرفان
و عبادت خداوند رحمن است و تعلق تکلیف بر نوع انسان منوط بصحت و کمال عقل است پس
چیزی کہ موجب اختلال صحت بدن و زوال عقل باشد البتہ استعمال آن ممنوع و حرام است
زیرا خداوند مہربان بندگان خود را از استعمال مسکرات نہی اکید میفرماید چہ سبب
زوال عقل

ص ۶۳۴

است و بعلاوہ این آیہ مبارکہ در الواح عدیدہ دیگر نیز بر حرمت مسکرات تصریح
فرمودہ است در یکی از الواح میفرماید قولہ عز و جل ای سرمستان خمر عرفان در این
صبای روحانی از کاس الطاف رحمانی صبح حقیقی بیاشامید این خمر توحید را خمار
دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر آن از شعور بکاهد و این بر شعور بیفزاید آن
نیستی آورد و این ہستی بخشد آنرا صداع از عقب و این را حب مالک ابداع ہمراہ بگو

ای خلق محبوب حق ساقی است و اعطای کوثر باقی میفرماید الی آخر اللوح و در کلمات مکنونه میفرماید تعالی قوله شبمنی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتیم و احدی را مقبل نیافتیم زیرا که کل از خمر باقی لطیف ما توحید بما کثیف نبید اقبال نموده اند و از کاس جمال توحید باقی بجام فانی قانع شده اند فیئس ما هم یقنعون و در لوح مبارک رام کیفرماید قوله جلت اقواله یا ملا الارض و لا تغلنوا فیما ذکرناه فی اللوح باسم الرام الذین یشربون منه الناس و یدهب به عقولهم و . . . فطرتهم و یدبل نورهم و یکدر صفائهم بل نرید من هذا الرام الذی یزداد به حب الله و حب اصفیائه و حب اولیائه و یحدث فی الصدور نارالله و حبه ثم عزه و کبریائه . . . ایاکم ان تبدلوا خمرالله یخمر انفسکم لانها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تقربوا بها لانها حرمت علیکم من لدی الله العلی العظیم خلاصه مفهوم اینست بترسید از خدای اهل عالم در آنچه باسم

ص ۶۳۵

رام در لوح ذکر نمودیم رام شرابی است که مردم از آن مینوشند و عقلشانرا زائل میکند و صفای ایشانرا تیره و مکدر میسازد بلکه از آن اراده کردیم آن شرابی را که محبت الهی و اصفیا اولیای او را زیاد میگرداند و حادث میشود در قلوب نار موقده الهیه و محبت خدا و عزت و بزرگواری او مبادا تبدیل کنید شراب الهی را بشراب خودتان زیرا شراب ظاهری عقل را مخمور میکند و روی ایشانرا برمیگرداند از توجه بحق عزیز بدیع منیع و شما باین شراب نزدیک نشوید زیرا حرام شده است بر شما از جانب خداوند بلند مرتبه بزرگوار و در لوحیکه چند سال قبل حضرت ولی امرالله جل جلاله سواد آنرا مخصوصا برای محفل مقدس ملی ارسال فرموده اند که در بین احباب انتشار دهند و عین بیان مبارک اینست قوله تعالی سواد لوح مبارک جمالقدم که اصل آن در ارض اقدس نزد این عبد محفوظ است ارسال طهران میگردد بین عموم یاران در آن سامان انتشار دهند تا کل بر تکالیف وجدانیه و اوامر و مناهی الهیه مطلع گردند ؟ متذکر شوند و از صراط واضح مستقیم الهی منحرف نگردند و نصوص قاطعه را تفسیر و

مباش مبادا عملی را مرتکب شوی که سبب تضييع امر الهی باشد در میان خلق او زیرا مردم اعمال ناشایسته را بمظهر امر نسبت میدهند ای کنیزان الهی خمر معانی را از جامهای کلمات او بنوشید و ترك نمائید آنچه را که در نزد عقل ناپسند است زیرا حرام شده است بر شما در جمیع الواح و نوشتجات مبادا کوثر حیات را تبدیل کنید بچیزیکه نفوس زاکیه کراهت دارند بشراب محبت الهی سرمست گردید نه بانچه عقول شما را زائل میکند ای زنان مومنه البته آن بر هر مومن و مومنه ئی حرام گشته است چنین اشراق نموده است افتاب حکم از افق بیان تا اما مومنه از آن روشن گردند و اما الواح مقدسه مرکز میثاق در این خصوص متعدد است بذکر برخی از آن اکتفا میکنیم از آنجمله این لوح منیع است .

هو الله ای مخمور خمر محبت الهی قومی از باده خلاری پر نشائه (نشئه) و سرورند لکن بامداد در خمار و فتورند حزبی از خمر غرور مخمورند عاقبت مضرور و محرومند جمعی از صهبای محبة الله

ص ۶۳۸

در شور و نشورند و از باده مهرقة الله در سرور و حبور این نشئه نشئه باقی است و این سرور و شادمانی از ورود در حدائق الهیه پس اگر سرور باید از آب کثیف نشاید و اگر نشئه مطلوب از خمر الهی و باده رحمانی مطلوب و مقبول آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زانشراب معنوی ساقی همی بحری بیار جمیع نفوس را نصیحت نمائید که با وجود آنکه جام باقی و خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی باین آب فانی منتن میل مینماید لا والله ع ع

لوح منیع دیگر اینست

هو الابهی ای سرمست باده محبة الله باده خلار و می خوشگوار را نشئه دمی است و دریای پر خروش شبندی باده الهی سرور و حبورش باقی و برقرار و جام پر فتوحش سرشار اگر قطره ئی نفسی از این صهبای الهی نوشد از بیهوشی بهوش آید و از خمار غفلت و سکر جهل و ضلالت خلاص گردد پس باید کوثر باقی را طلبید نه ما تلخ فانی والبهی

علی الذین سکروا من خمر محبة الله ع ع و در لوح دیگر میفرماید قوله الاعلی
و اما شراب بنص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و
زوال عقل است و حضرت اعلی جل اسمه الابهی بقدری در شرب مسکرات و دخان نهی شدید
میفرماید

ص ۶۳۹

که حتی اگر طبیب حاذق نیز در معالجه امراض دستور دهد و تجویز نماید نباید
استعمال نمود چنانچه در لوح شیخ علی عظیم میفرماید قوله تعالی حرم فی الکتاب علی
الناس شرب الدخان و الخمر و و ما ... الله شفای فیهما و ان الذین یحکمون بهما قد
حکموا بحکم الطاغوت ما یشربون هولاً جهنم لو کانوا یشعرون یعنی حرام شده
است بر مردم استعمال دخان و شرب خمر و قرار نداده است خداوند شفای در هیچیک از
آن و نفوسیکه تجویز میکنند آن را برای بعضی از مردم بحکم طاغوت حکم کرده اند و
نمی نوشند این گروه مگر حمیم جهنم را اگر ملتفت باشند و همچنین حضرت ولی امرالله
جل جلاله نهی اکید میفرماید قوله تعالی شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه
است لهذا اگر افراد اجتناب نمایند و متدرجا ترک نکنند از نصیحت و انذار محفل
متنبه نشوند و عمدا مداومت نمایند انفصال آنانرا از جامعه بکمال حزم و متانت
اعلان نمایند الی آخر و بقدری تاکید در حرمت مسکرات میفرمایند که اگر یکنفر
بهائی مغازه خود را اجاره داده باشد و مستاجر آن را مغازه مشروب فروشی کرده باشد
باید صاحب مغازه ، مغازه خود را از مستاجر بگیرد چنانچه در توقیع منیع که در
جواب سئوالات محفل مقدس ملی شرف نزول یافته میفرماید قوله جل بیانہ راجع بسؤال
سوم که در لوح مبارک بدان اشاره گردیده راجع بمشروب فروشی و نگهداری موسسات و
کافه ها و رستورانها و مهمانخانه هائی بوده که در آن مشروب بفروش رسیده و بساط
رقص مهیا میکردند فرمودند بنویس این

ص ۶۴۰

عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منہیات امریہ ترک آن از فرائض وجدانیہ بهائیان حقیقی محسوب اگر بهائیان محل خویش را اجارہ دهند و بھیج وجه من الوجوه مداخلہ نمایند و تأیید شخص مستاجر را نکنند مسئولیت از آنان مرتفع شخص مالک باید بجمیع وسائل متشبت گردد کہ ملک خویش را از لوٹ اینگونه امور دنیہ مصون و محفوظ نماید تا چه رسد بانکہ خود شخصا مباشرت باین اعمال مردودہ نماید اما راجع بقضیہ رقص و تقلید البسہ نساً غرب فرمودند اول وظیفہ محفل ملی بهائیان ایران در این ایام کہ اخلاق در آنسامان تدری نمودہ و تقلید و عدم تقید و لا مذہبی رواجی شدید یافته این است کہ جمہور بهائیان را از قبل این عبد کرارا و مرارا در کمل تاکید و بنہایت صراحت تذکر دهند کہ تجاوز از آداب بهائی مخالف مبادی سامیہ امریہ راجع بتقدیس و تنزیہ و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اہل غرب و عادات مذمومہ غیر مرضیہ آنان تولید مفسد عظیمہ در جامعہ نماید و بنیہ جامعہ را ضعیف نماید و از رونق بیندازد بهائیان باید ہمت در ترویج و اقتباس از حسنات اہل غرب نمایند نہ تقلید سیئات آنان امتیاز بهائیان حقیقی در این است لا غیر الی آخر

نطق یکصد و دوازدهم

زینوا روسکم باکلیل الامانة و الوفاء و قلوبکم بردا

ص ۶۴۱

التقوی و السنکم بالصدق الخالص و ہیاکلکم بطراز الاداب کل ذلك من سجية الانسان لو انتم من المتبصرين .
در این آیہ مبارکہ حق روف بندگان آستان خود را امر میفرماید بصفات و آدابیکہ سبب تزیین انسان بزبور انسانیت و موجب علو مقام و سمو مراتب عباد بسماً قرب رضای حضرت احدیت است و آن صفات ممدوحہ ئی کہ کہ در این آیہ بیان فرمودہ اول امانت دوم وفا سوم تقوی چهارم صدق پنجم ادب گرچہ در این آیہ بطور اجمال ذکر شدہ ولی برای

هریک از این خصال حسنه الواح مفصله از قلم اعلی نازل شده و این عبد شزه ئی از آن الواح مقدسه را در این مبحث بنحو اشاره و اجمال درك میکند البته احبای الهی که تتبع و اطلاع بر الواح مقدسه دارند همه دیده و میدانند اما در فضیلت امانت یکی از الواح الهیه این لوح منیع است بنام بیننده توانا ای دوستان امانت بمثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب نیکو کسیکه این نیر اعظم را بابرهای خیانت و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهانیان را روشن نماید این است بخششی که از قلم اعلی ظاهر شد طوبی للمتفکرین بگو امروز اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیک و خلق نیکو است نه جنود و سیوف نصرت یک عمل خالص اعظم است عندالله از نصرت فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند چه که دما محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت بکلمه و بیان مقدر

ص ۶۴۲

شده كذلك قضی الامر فی کتاب مبین طوبی لك بما تشرفت بشرف العرفان اذ اتی الرحمن و نطق العندلیب علی الافنان الملك لله المهیمن القیوم و در لوح دیگر میفرماید بنام خداوند بیمانند هر نفسیکه الیوم از کوثر حیوان آشامید و بافق اعلی توجه نمود باید مابین عباد بشانی مشی نماید که جمیع بتقدیس و تنزیه او شهادت دهند طراز انسانی امانت و دیانت بوده مخصوص نفوسیکه بحق منسوبند الیوم مشاهده میشود اگر نفسی از نفوس مقبله فی الجملة امر مغایری از او ظاهر شود او را بحق نسبت میدهند الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز از حق بطلبید مدن و دیار خود را از اشراقات انوار آفتاب امانت و نیر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید امانت و دیانت دو نیرند که از افق سما لوح احکام الهی مشرق و لائح طوبی لمن عرف و ویل للغافلین و در لوح دیگر میفرماید قول عز قوله امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر الی آخر و اما الواح مقدسه مرکز میثاق در خصوص امانت بی شمار است از آنجمله در لوحیکه بافتخار مرحوم حاج آقا محمد یزدی است

میفرماید قوله الاحلی اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت ذره ئی قاصر
اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز شود ولی اگر در جمیع امور
قاصر لکن بامانت

ص ۶۴۳

. قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود مقصود
آنستکه امانت عند الحق اساس دین الهی است بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی
از آن محروم از جمیع ... محروم با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری
و چه اثری و چه نتیجه ئی و چه فائده ئی لهذا عبدالبهیا کل احبیا را نصیحت
مینماید بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امرالله را محافظه نمائید و عزت نفوس را
محافظه کنید تا اهل بها در بین کل ملل مشهور و معروف بامانت و دیانت گردند و
خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است نعوذ بالله من
هذا الذنب العظیم اسئل الله بان یحفظ احبائه من هذا الظلم المبین و اما در باره
صفت شریفه وفا در یکی از الواح از جمال اقدس ابھی جل اسمه الاعز الاعلی نازل
قوله الاعلی تمسکوا بحبل الوفا علی شان لا تمنعکم همزات الذین کفروا بالله رب
العالمین هذا جنة لها انهار ... فی ظلال هذه السدرة التي ارتفعت بالحق انه لهو
الناطق البصیر ... سمی بالوفا من شرب انه فاز بالاستقامت الکبری یشهد بذلك قلمی
العزیز و در لوح ایادی نازل وفا شجر مبارکی است اثمارش محبوب و آثار و اسرارش
باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حب و اوست پیشرو اهل ود و راستی
الی آخر اللوح و در لوح دیگر قوله الاعز هو المقدس الابھی نوصیکم یا عباد الرحمن
بالمانة بالصدق و الوفا الی آخر و حضرت عبدالبهیا میفرماید قوله جل بهائه
هو الله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست

ص ۶۴۴

قدر عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقب از اعظم اساس

دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال بنقص مبدل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود الی آخر اللوح و اما در شرافت و فضیلت صدق و راستی همین بس که لوحی مخصوص بلوح صدق از قلم اعلیٰ نزول یافته و در اکثر الواح الهیه ستایش و توصیف و محسنات صدق را بیان میفرماید از آنجمله در لوحی میفرماید قوله تعالی شانه حق ظاهر شد که ناس را بصدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و باثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید در این لوح مبارک صدق را بر اعمال و اخلاق مرضیه مقدم داشته و در لوح دیگر میفرماید قوله جل کبریائه تمسک بتقوی الله و ما انزل فی الكتاب امرا من عنده و هو الحق علام الغیوب قل ان الامانة هی شمس سما اوامری و الصدق قمرها و الاخلاق انجمها ولكن القوم اکثرهم لا یفقهون تمسک بکتاب الله و ما نزل فیہ انه لمصباح البقا لاهل الوفا و آیه القدم بین الامم طوبی لمن عرف و فاز انه من اهل البهیا فی لوح مسطور الی آخر اللوح و در مناجاتی از مناجاتهای جمال مبارک است هو المقدس الابهی یا الهی الرحمن زین سما البیان بانجم الاستقامة و الامانة و الصدق و الوفا انک انت

ص ۶۴۵

المنقندر علی ما تشیا لا اله الا انت المدبر الکریم در این دو بیان مبارک اصول اخلاق روحانیه را توأم فرموده مفهوم بیان آیه اول میفرماید بتقوی الهی و آنچه در کتاب نازل شده تمسک نما امانت بمتابه آسمان احکام من است که صدق بمنزله ماه آن آسمان است ولی بیشتر مردم ادراک نمیکنند تو بکتاب الهی و هرچه در آن نازلشده متمسک شو که احکام الهی چراغ بقاست از برای ارباب وفا و نشانه ذات قدم است در بین خلق خوشا بحال کسیکه بشناسد و بان فائز گردد چنین کسی از اهل بهاست و مفهوم مناجات مبارک اینست ای خدای رحمان من آسمان بیان را مزین فرما بستارگان استقامت

و امانت و راستی و وفا البته توئی توانا بر هر چه بخواهی و اما در الواح مقدسه حضرت عبد البهیا بذکر این لوح منیع اکتفا میکنم که حقیقت مفهوم صدق را در رتبه اولیه بیان میفرماید که اس اساس صدق و راستی است و آن اینست هو الابهی ای مطلع راستی صدق و راستی الیوم خود را در بحر نیستی محو و فانی نمودنست تا از مشرق هستی میثاق طلوع کنی زیرا جهان امکان دریاستی و حقیقت عهد سفینه نجات ملا بالاستی پس ای یار هوشیار در این کشتی بهشتی استقرار یاب و براین دیار کشتی بران تا بساحل ملکوت ابهی رسد و در جودی اسم اعظم استقرار جوید قسم بان تبسمهای جان افزای جمال مبارك روحی لتبسمه الفدا که بادهای موافق را از هر جهت وزان یابی والبهیا علیک ع ع و اما تقوی که اس اساس اخلاق روحانیه و اقوی جنود ایمان است در الواح

ص ۶۴۶

مقدسه این ظهور اعظم خارج از حد و حصر و حساب است و تقوی در لغت اسم مصدر است از اتقا که مصدر آن باب افتعال است و اصل آن تقیا بوده است یا را بواو قلب کرده اند برای اینکه فرق باشد در بین اسم و صفت اما در اصطلاح اهل حقیقت عبارت است از ترس عذاب الهی و حفظ نفس از هر چه سبب عقوبت انسان میشود از اقدام بکاری یا ترك فعلی از افعال خلاصه بعبارت ساده تقوی یعنی خدا ترسی و پرهیز از فعلیکه مخالف رضای الهی و جالب سخط و غضب اوست بنا براین معنی تقوی واجد جمیع مراتب اخلاق فاضله است و بصریح بیان الهی سردار جنود صفات روحانیه چه هیچ مرتبه ئی از مراتب را فاقد نیست در شرافت و فضل تقوی همین کلمه مطاعه محکمه کفایت است که از لسان عظمت نازل شده تقوی پیشه کن و از ماسوی اندیشه منما پس کسیکه واجد مقام شامخ تقوی و خشیه الله شد دیگر پیرامون منهیات نمیگردد یکی از منهیات خیانت است البته شخص متقی امین است نه خائن یکی از مناهی کذب است بدیهی است کسیکه صاحب تقوی شد صادق است و قس علیهذا باری حق منیع در یکی از الواح میفرماید قوله جلت اقواله قلب باید از شئونات نفس و هوی مقدس باشد چه که سلاح و سبب اولیه نصر تقوی

الله بوده و هست اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید
لازال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فتح المقربون مدن
القلوب باذن

ص ۶۴۷

الله رب الجنود الی آخر در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی جنود در این ظهور
اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار ... جنود تقوی الله بوده اوست دارای
کل و حاکم بر کل و اما ادب نیز از ملکات فاضله انسانی و معنی لغوی ادب را چنین
گفته الادب ملکه من کانت فیه عما و الاداب ایضا تطلق علی معلوم و
المعارف عموماً باری بهر معنائی که باشد هر انسانیکه واجد ادب شد بمقام انسانیت
فائز و نائل گشته و در الواح الهیه این صفت را ستایش فرموده و بندگان خود را
باین صفت ممدوحه وصیت نموده چنانچه در یکی از الواح فارسیه میفرماید ای دوستان
شما را بادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق و در لوح دیگر میفرماید
قوله العزیز زینوا انفسکم باثواب العلم و الاداب یعنی نفوس و اندامهای خود را
بزیور علم و ادب بیارائید و در لوح دیگر میفرماید زینوا اجسادکم بردا الادب و
الانصاف یعنی هیکلهای خود را بردای ادب و انصاف زینت دهید در لوح عالی پاشا
میفرماید قوله الاحلی لازال این غلام کلکه ئی که مغایر ادب باشد دوست نداشته و
ندارد و در لوح دیگر میفرماید الادب قمیصی به زینا هیاکل عبادنا المقربین ادب
لباس من است هیاکل بندگان مقرب خود را بان اراستیم و در لوح دیگر قوله تعالی لا
یسمو الانسان بالزینة و الثروة بل بالاداب و النعرفة انسان بزبور ظاهری و مال
برتبه عالی نمیرسد بلکه نیل بمراتب عالیه بواسطه ادب و معرفت حاصل میشود و در
لوح دیگر میفرماید من لا ادب له لا ایمان له و بذلك

ص ۶۴۸

یشهد ما نزل فی البیان ان انتم تشهدون این است که در این آیه مبارکه میفرماید

امانت و وفا و صداقت و ادب از سجیه انسان است اگر از اهل بصیرت باشید .

نطق صد و سیزدهم

يا اهل البهيا تمسكوا بحبل العبودية لله الحق بها تظهر مقاماتكم و تثبت اسمائكم
و ترتفع مراتبكم و اذكركم في لوح خفيظ اياكم ان يمنعكم من على الارض عن هذا
المقام العزيز الرفيع قد وصيناكم بها في اكثر اللوح و في هذا اللوح لاح من
افقه نير احكام ربكم المقتدر الحكيم .

جمالقدم جلت عنايته و الطافه عباد خود را بانچه سبب ترقی و علویت ایشان است امر
میفرماید و آن توحید الهی و عبودیت آستان مقدس اوست بر هر مومن و مومنه ئی معلوم
است که ارسال رسل و نزول کتب سماویه در مقام اول غیر از این منظوری نبوده چنانچه
این آیه مبارکه قرآنی شاهد مقال است و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا لله
و اجتنبوا الطاغوت و برای عباد مقام و رتبه ئی بالاتر از عبودیت آستان الهی
متصور و معقول نبوده و نیست وصول بمعارج قرب جز بمرقده عبودیت غیر ممکن است این
است که در این آیات مبارکه و الواح سائره بندگان خود را بصرف فضل و رحمت تذکر
میدهد و بعبودیت ذات بیهمتای خود امر میفرماید مفهوم این است ای اهل بها تمسک
جوئید بعبودیت حق مطلق بسبب عبودیت مقامات شما ظاهر

ص ۶۴۹

میگردد و اسامی شما ثابت میماند و مراتب شما بلند میشود و ذکرهای شما در لوح
الهی دائم و محفوظ میماند مبادا اهل عالم شما را از این مقام بلند مانع گردند ما
شما را در اکثر الواح باین عبودیت وصیت فرمودیم و در این کتاب مقدس نیز که احکام
الهی از افق آن ساطع گشته وصیت مینمائیم و در لوح دیگر میفرماید بسم الله الاعز
الامنع الاقدس قد اخذنا الميثاق حين الاشراق من الذين آمنوا ان لا يعبدوا الا
الله و لا يفسدو فی الارض منهم من فاز بالهدی و منهم من اتبع الهوی الا انه من
الغافلین ینبغی لاهل البهیا ان ینقطعوا عن علی الارض کلها علی شان یجدن

اهل الفردوس نفحات التقديس من قميصهم و يرون اهل الاكوان فى وجوههم نضرة الرحمن
الا انهم من المقربين اولئك عباد بهم يظهر التقديس فى البلاد و ينتشر آثار الله
العزير الحكيم الذين ضيعوا اهوائهم انهم فى ضلال مبين فاسئل الله بان يديهم الى
ما اراد و يويدهم على ما تمر به نسمات الانقطاع على العالمين لنا عباد لو يعرض
عليهم خزائن السموات و الارض لا يعتنون اليها و لا يرجعون النظر عن المنظر
الاكبر الا انهم فى سراق عصمتى يستبركن بهم اهل حظائر القدس ان ربك بكل شىء
عليم اولئك عليهم اولئك مروا عن الدنيا و زخرها كما تمرمر السحاب و ربك على ما
اقول شهيد انك خذ كاس الانقطاع ثم اشرب منها و قل ان الحمد لك يا اله من فى
السموات و الارضين الى آخر اللوح مفهوم آيات

ص ٦٥٠

مباركه قريب باين مضمون است بتحقيق از حين اشراق شمس ظهور از مومنين بيان عهد
گرفته شد كه جز خدا را عبادت ننمايند و در زمين فساد نكنند برخى از آنان بهدايت
فائز گشتند و بعضى پيروي هوى كردند بدانيد كه آنها از غافلانند از براى اهل بها
سزاوار چنان است كه از جميع اهل عالم منقطع گردند بشانيكه اهل فردوس رايحه تقديس
را از قميص ايشان بيايند و اهل عالم در رخسارهاى ايشان طراوت و لطافت رحمانرا
مشاهده نمايند آگاه باشيد ايشانند از مقربان ايشانند عباديكه بانان ظاهر ميشود
تقديس در عالم و بايشان آثار الهى انتشار ميبابد آنانيكه بسبب متابعت هوى ضايع
گردند امر الهى را در گمراهى واضحند از خدا بخواه كه آنها را هدايت فرمايد بانچه
موافق اراده اوست و تائيد نمايد بر آنچه سبب مرور نسائم انقطاع ميگردند براى ما
بندگانى است كه اگر خزانه هاى آسمانها و زمينها برايشان عرضه شود اعتنائى بدان
نمايند و عطف نظرى بر آن نكنند و از اين منظر اكبر روى برنگردانند آگاه باشيد
آنان در سراپرده عصمت منند اهل بهشت از آنها بركت ميطلبند البته پروردگار تو
بر آنچه ميگويم گواه است البته تو جام انقطاع را بنام پروردگارت بگير و بنوش و
بگو مخصوص تو است حمد اى خداوند آسمانها و زمينها بر ارباب تحقيق و اطلاع مشهود

است که جمیع مظاهر مقدسه الهیه از بدو ظهور که تعبیر بعالم ذر یا روز الست میشود عهد توحید ذات الهی و عبودیت بارگاه عزت او را از اهل عالم گرفتند و از شرك در عبادت حق و اطاعت شیطان تحذیر و انذار فرمودند چنانچه در جمیع کتب

ص ۶۵۱

سماویه خصوصا در قرآن مجید و منصوص است در سوره مبارکه میفرماید
یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه .. عدو مبین و ان اعبد... هذا صراط مستقیم لقد یعنی ای فرزندان بنی آدم آیا با شما عهد

نکردم که پرستش شیطان ننمائید البته شیطان دشمن واضح شماست و اینکه مرا عبادت نمائید که راه راست اینست و حال آنکه شیطان گروه بسیاری را از شما گمراه کرد آیا تعقل نداشتید باری با وجود نصیحت و انذار مظاهر الهیه باز در هر عصر و زمان شیاطین انسی باشکال مختلفه درآمده اند و به ... چند جمیع را بدام ضلالت انداختند و عوام کالهوم نیز آن شیاطین مجسم را شریک در عبادت قرار دادند و از جاده مستقیم توحید و عبودیت منحرف گشتند نعوذ بالله من شرور انفسنا با اینکه هر کس دارای شعور و ادراک باشد باید بداند که هرگز حق متعال از برای خود شریکی اختیار نفرموده و همیشه در مکمن ذات خود مقدس از شریک و شبیه و نظیر و مثیل بوده و خواهد بود کان الله و لم یکن معه شیئی و ما قد کان ممکن هر قدر

ترقی نماید بساحت قدس واجب راه نیابد ترقیات ممکن فقط در حدود امکان است چنانچه جماد هر قدر ترقی کند بعالم نبات راه نیابد و همچنین نبات هر قدر ترقی کند برتبه حیوان نرسد و واجد قوای حساسه نگردد و همچنین حیوان هر قدر ترقی نماید از عالم عقل و وجدان خبر نیابد و همچنین انسان هر قدر ترقی کند از رتبه خلق تجاوز نتواند و بعالم حق

ص ۶۵۲

راه نیابد و این مضمون در الواح الهیه و مرکز میثاق مفصل و مشروح در نهایت وضوح

تشریح و تبیین شده طالبین باید بان الواح مقدسه مراجعه نمایند و با نهایت دقت در مضامین و مفاهیم آن امعان نظر کنند از جمله بیانات الهیه در اینموضوع این است قوله تقدست اقواله ممکن آنچه در هواهای قرب و لقا وصل و بقا طیران نماید از نقطه اکوان که به مشیت امکانیه خلق شده تجاوز نتواند نمود و سلطان یفعل مایشا فی ازل البقا در علو جلال و منتهای سمو جمال خود بوده الی آخر و در لوح دیگر لسان تقدیس و تنزیه نصیحت میفرماید در این ایام مظاهر قدسیه الهیه بکمال تقدیس و تنزیه ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکر و خدعه مشهود و مشغول و ما بین ناس بصورت انسان ظاهر پس بحق توجه نموده که از فضل و رحمتش از شر آن نفوس نسناسیه خناسیه محفوظ مانید الی آخر اللوح و در لوح دیگر قوله العزیز جز حق مجو و جز او مخواه و در لوح دیگر میفرماید قوله الاعلی غیر دوست دشمن است از او بگریزید و غیر از یار مار است از او فرار نمائید باری انسان هر قدر کوشش و جهد نماید از حد خود تجاوز نتواند نمود پس چون مابین حق و خلق بهیچوجه ربط و مناسبت و مشابهت و مجانستی نیست السبیل مسدود و الطلب مردود لذا انسان طالب هر مقامی باشد باید در محویت و فنا و عجز و نیستی و عبودیت آستان کبریا تحصیل نماید و چون خود را محو و فانی نمود در پرتو شمس حقیقت نمودار گردد

ص ۶۵۳

و مظهر صفات الهی گردد چنانچه در احادیث سابقه وارد شده عبدی اطعنی حتی اجعلت مثلی انی اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون ایضا العبودیة جوهره کنهها الربوبیة یعنی ای بنده من اطاعت کن مرا تا ترا مثل خود گردانم و بندگی حق جوهری است که حقیقت آن خداوندی است و جمالبارک میفرماید قوله تقدست اقواله یا قوم تخلقوا باخلاقى و زینوا هیاکلکم باثواب العلوم و الاداب کونوا شهدا بین عبادہ مفهوم بیان این است باخلاق من متصف گردید و هیاکل خود را بلباس علوم و آداب بیارائید و شاهدان وحدانیت حق باشید در بین بندگان او صفحه 372 کتاب مبین و نیز در صفحه 359 کتاب مبین میفرماید طوبی لمن تخلق باخلاق ربه انه ممن وفى بالعهد فی یوم الطلاق

و الا هرگز عبد معبود نشود و مخلوق خالق نگردد چنانچه در لوح سلمان تصریحا میفرماید قوله جل جلاله و هر نفسی فی الجملة تفکر نماید خود تصدیق مینماید باینکه از برای خلق تجاوز از حد خود ممکن نه و کل امثله و عرفان از اول لا اول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شیئی خلق شده راجع فسبحان الله من لن يعرف بعرفان احد او ان یرفع الیه امثال نفس لم یکن بینه و بین خلقه من نسبة و لا ربط و لا من جهة و لا اشاره و لا دلالة و قد خلق الممكنات بمشیه التي احاطت العالمین چه نیکو سروده است ادیبی در علمیکه خورشید اندر شمار ذره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد ولی هر ذره

ص ۶۵۴

که خود را در مقابل خورشید محو بیند در پرتو انوار شمس گردد و سر کوه بلندیکه خود را بزرگ بیند از ذره پست تر شود بهتر آنکه این نوضوع را باین کلمات دریات که از لسان عظمت نازل گشته خاتمه دهیم قوله عز کبریائه بعضی از جبال بعد از ارتقا بسموات اوهام خود توحید را آن دانسته که کل آیات حقند من غیر فرق و از ایت رتبه هم بعضی تجاوز نموده اند و آیات را شریک و شبیه نموده اند سبحان الله انه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه عند تجلی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه الرحمن که قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است و قوله الاعلی فی لوح آخر در مقام آیات ملاحظه کن که شخص یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فو نفسی لا یتکلم احد بذلك الا من ... قلبه و زاغ بصره بگو در خود ملاحظه اظفار و چشم هر دو از شماست آیا این دو در نزد شما در یکرتبه و یک شان بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم بربی الابهی چه که آنرا قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید .

نطق یکصد و چهاردهم

اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی

انشعب من هذا الاصل القديم فانظروا فى الناس و قلة عقولهم يطلبون ما يضرهم و
يتركون ما ينفعهم الا انهم الهائمين

ص ٦٥٥

انا نرى بعض الناس ارادوا الحرية و يفتخرون بها اولئك فى جهل مبين ان الحرية
تنتهى عواقبها الى الفتنة التى لا تخمد ها كذلك يخبركم المحصى العليم فاعلموا ان
مطالع الحرية و مظاهرها هى الحيوان و للانسان ينبغى ان يكون تحت سنن تحفظه عن
جهل نفسه و ضر الماكرين ان الحرية تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و تجعله
من الارذلين فانظروا الخلق كالاغنام لا بد لها من راع ليحفظها ان هذا لحق يقين
انا نصدقها فى بعض المقامات دون الاخر انا كنا عالمين قل الحرية فى اتباع اوامرى
لو انتم من العارفين لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سما الوحي ليجدن انفسهم فى
حرية بحتة طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سما المشية المهيمنة على
العالمين قل الحرية التى تنفعكم انها فى العبودية لله الحق و الذى وجد حلاوتها لا
يبدلها بملكوت ملك السموات و الارضين از جمله مزاياى واضحه اين ظهور اعظم بر
ظهورات سابقه اين است كه حضرت بهاء الله در اين عصر مجيد كه فخر قرون و اعصار
است و از پرتو اشراق اين ظهور مدارك و افهام روشن و دقيق گشته بر حسب تناسب و
مقتضيات عصرية ديانتى در نهايت جامعيت و كمال تقديس تشريع فرموده و حصن حصين دين
مبين خود را بر اساس و شالوده زرین متينى تاسيس نموده كه تا ابد الدهر رخنه و
فتورى در آن راه نيابد و دست تقلب و تزوير صاحبان اهوإ فاسده و ارباب مقاصد
. . . شخصيه رخنه ئى در بنیان متين آن نتواند نمود از راه فضل و

ص ٦٥٦

احسان ابواب رحمت و راحت و سعادت بر وجه اهل عالم گشوده و طرق فساد و اختلاف و
تفرقه را مسدود فرموده از جمله در هر عصر هواپرستان بهانه تفرقه و اختلاف
مينمودند اين بود كه در شرايع سابقه و كتب سماويه نص قاطع در تعيين مبين كتاب و

حافظ شریعة الله از تفرق و اختلاف نازل نشده بود یا بر سبیل اشاره و اجمال بر گذار شده بود لذلک اصحاب هوی و هوس دین الهی را دستخوش اختلاف و تفرقه مینمودند چنانچه شریعت غرای محمدی بهفتاد و سه فرقه متفرق شد چهل و هفت فرقه سنی و بیست و پنج فرقه شیعه و شرح هر یک در کتب اخبار تواریخ مضبوط و منبوت است که بجهت خوف از تطویل در صدد بیان آن نیستیم ملاحظه فرمائید شریعت الهیه که در هر عصر اعظم وسیله الفت و اتحاد عباد بوده چگونه سبب نفرت من فی البلاد از یکدیگر مینمودند و هر یک از روسا خود را در قلوب و اذهار مریدان خود تزریق بغض و عناد میکردند تا این تباعض و تنافر بقدری شدت یافت و بدرجه ئی رسید که حکم باباحه مال و ناموس و اراقه دمای یکدیگر مینمودند و خون ملیونها نفوس برای جزئی اختلاف مذهبی زمین را رنگین مینمود با وجود آنکه جمیعا در ظل یک شریعت و متمسک بیک کتاب آسمانی بودند اما حضرت بهی الله جل فضلہ این بهانه را نیز مرتفع و این رخنه محتمله را مسدود فرمود هم در کتاب اقدس و هم در الواح سائره در کمال وضوح تصریح و فرمود و در اواخر ایام مبارک بخط مبارک خود کتاب عهد را مرقوم و بمهر مبارک ممهور نمود که بعد از صعود راه اختلاف مسدود

ص ۶۵۷

محتوم و لوح ... را بحضرت عبدالبهی سپرد و امر بمحافظت فرمود و له الحمد و الثنا و العظمة و الکبری با وجود آنکه در این آیه ... میفرماید توجهوا الی من اراده الله واضح است چه یکی از القاب حضرت عبدالبهی من اراده الله بوده و همه احباب میدانستند در کتاب عهد تصریح و توضیح میفرماید که کسی نتواند براین ... مبارکه القا شبهه ئی کند قوله جل احسانه وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرا بغصن اعظم ناظر باشند انظروا فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء و المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود در این آیه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم قد قدر الله مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم

قد اصطفينا الاكبر بعد الاعظم امر من لدن عليهم خبير و در لوحی که در جواب
سئالات ورقاً شهید از قلم اعلی نازلشده میفرماید قوله ذکره و همچنین از آیه
مبارکه سؤال شده بود اذا غیض بحر الوصال ... قوله عز اعزازه الذی انشعب من هذا
الاصل القدیم مقصود الهی غصن الله الاعظم و بعد غصن الله الاکبر الی آخر و
در لوح دیگر راجع بحضرت عبدالبهی میفرماید قوله عز و جل بسمه المشرق من افق
الاقتدار قد بشر لسان القدم من فی العالم بظهور الاسم الاعظم و یشهد بین الامم
انه هو نفسی و مطلع ذاتی و مشرق امری و سماً فضلی و بحر مشیتی و سراج هدایتی و
صراط عدلی و میزان احکامی و الذی

ص ۶۵۸

توجه الیه توجه الی وجهی و اضیاً من انوار جمالی و اقر بوحدانیتی و اعترف
بفردانیتی و الذی انکره قد کان محروماً عن سلسبیل محبتی و کوثر فضلی و رحیق رحمتی
و خمری الی منها انجذب المخلصون و طار الموحدون الی هواج مکرمتی الی ما اطلع
بها الا من علمناه بما نزل فی لوحی المکنون مفهوم بیان مبارک چنین است بتحقیق
لسان قدم مزده باهل عالم داد بظهور آن اسم بزرگ و شهادت میدهد برای او در بین
خلق که او البته خود من است و محل طلوع ذات من است و محل اشراق امر من و او
آسمان فضل من است و دریای مشیت من است و چراغ هدایت من است و صراط عدالت من است
و میزان احکام من است و هر کس باو توجه کند بمن توجه نموده است و از انوار جمال
من روشن شده و اقرار بوحدانیت من کرده و اعتراف بفردانیت من نموده و هر کس او را
انکار کند البته از سلسبیل محبت من محروم خواهد بود و از کوثر فضل من و شراب
رحمت من بی نصیب است و از باده من که مخلصین از آن منجذب گشته و موحدین از نشئه
آن بهوای کرم من که احدی از آن آگاهی نیافته مگر بهر کس که اسرار وحی خود را
آموختم پرواز نمودند باری خوشا سعادت مندی که بعروة الوثقای عهدهش ثابت و متمسک و
در ظل ممدودش ماوی جست و بدا بحال آن بدبختی که رشته عهد الهی را گسیخت و بخسران
مبین گرفتار شد باری مفهوم آیات مبارکه در فوائد و منافع ثبوت و مضرات نقض است

. گردد توجه بحضرت عبدالبهی نمایند که از این ساقه قدیم ... در نادانی و کمی
عقول مردم نگاه کنید که طالبند آنچه که مضر است بحال ایشان و آنچه برای ایشان
نافع و مفید ... ترك میکنند و میبینیم بعضی از مردم طالب حریت مطلقه ... و بان
مباهات میکنند و این از جهل ایشان است البته عاقبت و ... این حریت اشتعال آتش
فتنه ئی است که خاموشی نپذیرد یقین ... مطالع چنین حریتی حیواناتند که مطلقا
آزادند و بهیچ قیدی مقید نیستند و شهوات خود را پیروی میکنند اما انسان نباید
چنین باشد بلکه شایسته مقام انسانیت اینست که در تحت قوانینی باشد که از جهالت و
نادانی خودش و اذیت ماکرین مصون و محفوظ باشد البته حریت مطلقه انسانرا از حال
ادب و متانت بیرون میبرد و او را رذل و پست فطرت میگرداند نوع بشر را مانند گله
گوسفند ببینید ... را شبانی مهربان لازم است که آنها را محافظت نماید بلی آزادی
در بعضی از مقامات خوب است نه در جمیع مراتب آن حریت مطلوبه معتدله در متابعت
اوامر من است اگر مردم متابعت مینمودند اوامر و احکامی را که از آسمان وحی نزول
یافته البته خود را در آزادی خالص میدیدند خوشا آن نفوسیکه بمقصود الهی پی برند
و مراد حق را در الواح مقدسه او بیابند همانا آن حریتیکه برای شما نافع و مفید
است در عبودیت آستان احدیت است و هر کس حلاوت عبودیت بیابد آنرا بملکوت ملک
آسمانها و زمینها تبدیل نخواهد نمود افسوس که ناقضین سابق و

و لا حق این نصائح مشفقانه را نپذیرفتند و بخسران مبین افتادند مشرك بودند و خود
را موحد میپنداشتند چنانچه حضرت اعلی جل اسمه الابهی در تفسیر سوره بقره در
مفهوم آیه شریفه و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس الی آخر
بیانه که خلاصه آن اینست انکه بملائکه امر بسجود فرمود حضرت محمد بود و آدمیکه

مسجود ملائکه شد علی بود و شیطانیکه تکبر نمود اول من اعرض بود که در وقت تلاوت قرآن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم میگفتند در صورتیکه شیطان خودش معرض بود در این ظهور اعظم نیز طابق النعل بالنعل چنین شد تا مصداق این آیه قرآن کاملاً تحقق یابد قوله تعالی کما بدئکم تعودون فریقا حق علیهم الضلالة انهم اتخذوا الشیاطین اولیا من دون الله و یحسبون انهم مهتدون و بدیهی است بهمان اندازه ئیکه وفای بعهد محبوب بارگاه کبریائی است نقض عهد مبغوض آستان مقدس اوست و بهمان قدریکه ارباب وفا را ستایش فرموده ناقضین را نکوهش نموده در یکی از الواح الهیه ناظر هو الشاهد العلیم کتابت نزد مظلوم حاضر و باصغاً فائز گشت طوبی از برای نفوسیکه عهد الهی را فراموش ننمودند و بهذیانان اهل غل و بغضاً از مالک اسماً محروم نگشتند وفا از صفات بزرگ الهی بوده و هست هر نفسی باو ناظر و بحبلش متمسک او لدی العرش مذکور

ص ۶۶۱

و از قلم اعلی مسطور و در لوح دیگر میفرماید الاعظم الاقدس الاعلی قد ینادی البیها این اهل الوفا الذین یری فی وجوههم نصره الله مالک الاسما اولئک عباد الذین بهم لاح افق الیقین یصلن علیهم الرحمن فی کل الاحیان انهم من حملة العرش بین العالمین قد اختص هم الله بهذا الفضل الاکبر و فضلهم علی من علی الارض کلها انه لهو العلیم الحکیم مفهوم چنین است ندا میفرماید که کجایند وفا دارانیکه طراوت و لطف الهی در وجودشان دیده میشود ایشان عبادی بودند که بسبب انها افق یقین روشن شد خدا در هر حین برایشان صلوات میفرستد این نفوس از حاملان عرش الهی هستند در بین عالم خداوندا ایشانرا باین فضل بزرگ مخصوص گردانید و بر جمیع اهل عالم فضیلت و برتری بخشیده است اما در مذمت نقض و ناقضین در لوحی میفرماید قوله جل شانہ ان الذین وفوا بمیثاق الله اولئک من اعلی الخلق لدی الحق المتعال ان الذی تزیین بردا الوفا یصلی علیه ملا الاعلی و الذی نقض العهد یلعنه الملك و الملکوت میفرماید هر کس بردا وفا مزین گشت ملا اعلی بر او صلوات میفرستد و هر

کس عهد الهی را شکست اهل ملک و ملکوت او را لعنت میکنند و در لوح دیگر قوله
العزیز طوبی لعبد آمن و لامة آمن و ویل للمشرکین الذین نقضوا عهد الله و میثاقه
و اعرضوا عن صراطی المستقیم میفرماید خوشا بحال آن بنده ئیکه ایمان آورده و آن
کنیزیکه مومن شود و وای از برای مشرکانیکه عهد و پیمان الهی را شکستند و از

ص ۶۶۲

راه راست من اعراض نمودند .

نطق یکصد و پانزدهم

حرم علیکم السئوال فی البیان عفاله عن ذلك لتسئلوا ما تحتاج به انفسکم لا ما
تکلم به رجال قبلکم اتقوا الله و کونوا من المتقین اسئلوا ما ینفعکم فی امرالله
و سلطانه قد فتح باب الفضل علی من فی السموات و الارض ان عدة الشهور تسعة عشر
شهرها فی کتاب الله قد زین اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین .
نفوسیکه تتبع در الواح و آثار حضرت اعلی عز اسمه الابهی دارند بخوبی از مفهوم
این آیات مبارکه مطلع و آگاه میگردند که در این آیه مبارکه میفرماید حرام شده
بود بر شما سئوال در کتاب مقدس بیان و در این ظهور خدا عفو فرمود مقصود چیست چون
بصریح بیان الهی و شهادت حس و تجربه میدانیم که در هر عصر که یکی از مظاهر الهیه
عالم را بظهور و طلوع خود منور میفرمودند امت قبل سئوالات بی اساسی از آن ذوات
قدسیه مینمودند مثلاً امت یهود از حضرت مسیح سئوال میکردند که اگر کسی زوجه برادر
خود را بگیرد و مقصودش این باشد که برای برادر خودش از آن زن تولید نسلی بکند
آیا در قیامت آن زن از کدام برادر است از برادر اول است یا دوم و همچنین از رسول
الله سئوال از اهله مینمودند و از اصحاب کهف سئوال میکردند و مظاهر الهیه چون
نمیخواستند سئوال آنان را بی جواب بگذارند لذا جواب سئوال آنان را در قالب حقیقت
در آورده

جوابی بر حسب حقیقت بیان میفرمودند و چون آنان جواب را با مقاصد موهومه و عقائد واهیه خود موافق و مطابق نمی یافتند نفی علم و احاطه از آن منابع و مخازن علم لایتناهی الهی مینمودند چنانچه جمالقدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب ایقان ببعضی از آن اسئله اشاره فرموده اند قوله عز اسمه باری در کلمات شمس حقیقت باید تفکر نمود و اگر ادراک نشد باید از واقفین مخازن علم سئوال شود تا بیان و رفع اشکال نمایند نه آنکه بعقل ناقص خود کلمات قدسیه را تفسیر نمایند و چون مطابق نفس و هوای خود نیابند بنای رد و اعتراض گذاردند چنانچه الیوم علما و فقهای عصر که بر مسند علم و فضل نشستند و جهل را علم نام گذاشته اند و ظلم را عدل نامیده اند اگر مجعولات خاطر خود را از شمس حقیقی سئوال نمایند و جواب موافق آنچه فهمیده اند و یا از کتاب مثل خود ادراک نموده اند نشنوند البته نفی علم از آن معدن و منبع علم نمایند چنانچه در هر زمانی این واقع شد مثل اینکه مذکور شد در سوال از اهله که از سید وجود نمودند و آنحضرت بامر الهی جواب فرمودند که هی موافقت للناس بعد از استماع نفی علم از آنحضرت نمودند و همچنین در آیه روح که میفرماید و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و چون این جواب مذکور شد کل فریاد برآوردند که جاهلی که نمیداند روح چه چیز است خود را عالم علم لدنی میداند و الیوم چون علمای عصر با اسم آنحضرت مفتخرند

و آباء خود را هم مدعن دیده اند لهذا تقلید حکمش را قبول دارند چنانچه اگر انصاف باشد و الیوم در جواب امثال این مسائل چنین جواب بشنوند البته رد نمایند و اعتراض کنند و همان سخنها قبل را اعاده نمایند چنانچه نمودند با آنکه آن جواهر وجود مقدسند از کل این علمای مجعوله و منزهند از جمیع این کلمات محدوده و متعالیند از ادراک هر مدرکی کل این علوم نزد آن علم کذب صرف است و جمیع این ادراکات افک محض بلکه هر چه از آن معادن حکمت الهی و مخازن علم صمدانی ظاهر میشود

همان است الی آخر بیانیه و همچنین از حضرت اعلی روح ما سواه فداه سئوالات واهیه
ئی مینمودند که هیچ ربطی بحقیقت نداشت بلکه صرف اوهام و خرافاتی که از علمای
اسلام شنیده بودند از قبیل اصحاب کهف و ارائه ملکوت آسمان و زمین بحضرت ابراهیم
یا کیفیت احیای اموات یا رجال الغیب و ابدال و اوتاد یا علت تحریم محارم و امثال
ذلك و آنمظلوم بر حسب مدارك و افهام ایشان جوايیکه موجب اسکات و اقناع ایشان
باشد میفرمود چنانچه در الواح عدیده از قلم اعلی نزول یافته از آنجمله در یکی از
الواح میفرماید قوله تقدست اقواله حضرت اعلی روح ما سواه فداه با حزب فرقان در
اکثری از مطالب موافقت اظهار فرمودند تا آن نفوس غافله را بنظر آگاهی جذب نمایند
و بشانی این موافقت ظاهر شد که در بعضی مقامات ذکر ابواب اربعه معروفه از آن قلم
مبارك جاری شد

ص ۶۶۵

ولکن این ظهور اعظم باصبع قدرت حجات را خرق نمود رغما لانف الذین انکروا الله و
سلطانه و اعرضوا عن یوم کان بانوار الوجه منیرا و در لوح دیگر میفرماید قوله جل
جلاله و شکی نبوده و نیست که این بیانات از روی حکمت بوده چه اگر در اول ظهور
بکلمه اخری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شراره نار
اعراض و انکار در اول وارد میاورد آنچه را که آخر وارد در ظلم ظالمین و اعراض
معرضین و انکار منکرین تفکر نمائید بشانی معرضین و منکرین که علمای ارضند بر
اعراض قیام نمودند که آن جوهر وجود خود را بعبد بقیة الله نامیدند و این خلق دنی
بانهم راضی نشدند و عمل نمودند آنچه را که قلم و مداد از ذکر آن عاجز است الی
آخر هرکس تفسیر سوره کوثر را مطالعه نموده از مفهوم بیانات الهیه مطلع میگردد و
در لوح دیگر میفرماید قوله جل قوله قل ان الذی نطق بقیوم الاسما ما اراد الا
ذکر ما کان بین القوم لئلا ... الذین فی اشارات ما عندهم من الاوهام و يتوجهن
الی مقام کان فی ازل الازال بالحق ممدودا لعمری لو لم یکن ضعف الناس ما تکلم
بحرف من القصص التی ذکرت من قبل عند ربک علم کلشیء و کان الله علی ما اقول

شهیدا خلاصه مفهوم اینست که حضرت اعلی که بتفسیر سوره یوسف پرداخت و افق افهام و طبایع و معلومات آنقوم ناطق شد که مخالف اوهام ایشان نباشد که علت فرار ایشان نشود و سبب توجه آنان بحق گردد قسم بذات خودم اگر ضعف مردم نبود بیک کلمه از قصه های گذشته ذکر نمیفرمود و خداوند

ص ۶۶۶

بر آنچه میگویم شاهد است بلی خوب گفته مولوی علیه الرحمة بهر طفلك آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند و در لوح مفصلی که بافتخار حضرت اب الفضائل است میفرماید قوله عز و جل و اینکه در باره شلمغانی و ما ذکره فی ظهورالله الاعظم مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نطق لسان القدم یا ابا الفضل قد نطقت بالحق
اظهرت ما کان مستورا فی کلماته مقصود مبشر یعنی نقطه اولی روح ما سواه فداه از ذکر این فقره خرق اوهام ناس بوده آنجناب میدانند که شیعه غافله در اینمقام چه ذکر نموده اند گاهی بایادی ظنون ناحیه مقدسه بنا نموده اند و هنگامی ذکر سرداب و بحر از السن کذب ایشان جاری و ذکر جابلقا و جابلسا و سائر واضح و مبرهن کل بر مرکب هوی راکب و در بیدای ظنون و اوهام و مقصود حضرت آنکه فی الجملة باین ذکر خرق حجاب فرمایند و عارف شوند برآنکه آن کینونیت مقدسه و ذات مقدس در اصلاب است نه در شهرهای موهومه مجعوله چه که در اول امر استعداد اصغای بیش از این در خلق نبوده لذا آنحضرت چه در بیان فارسی و چه عربی سؤال از من یظهر را نهی اکید فرموده و فرمود هرچه میخواهید از من بپرسید از من یظهر سؤال حرام است تا بعد از ظهور پیوسته در شئون خود ناطق باشد معذلك اهل بیان سئوالاتی از ساحت قدس جمال اقدس ابهی کردند که امم سالفه از اینگونه سئوالات شرم داشتند از آنجملة

ص ۶۶۷

سئوالات این بود که فلان زن حامله منشادی چه در رحم دارد پسر خواهید زائید یا دختر چنانچه در یکی از الواح مفصله جمالالمبارک و صورت عریضه ایشان در آن لوح

مبارك اين است مما اتفقت عليه الازليه عند جوابها على التصديق من غير عناد و
ايراد كلمتان الاولى الاخبار يموت رجل او ... منشادی فی وقت معینه و يوم او ليلة
من شهر الفلانی و ساعة فلانية من ... معین مع اسمه و بيته و محلته و قبيلته و
بالجمله ما يشخص بجميع جزئياته و الثانية الاخبار يتولد ولد معین من ذكرا و انثى
من امرئة معینه باسمها و اسم ابيها مع تعيين وقت معینه و يوم معین و ساعة كذا و
شهر كذا فی تلك السنة المعینه والله الهادی الى سبيل الرشاد و هو المستعان فی كل
الاحوال فی 21 شهر رجب المرجب 1302 اين بود صورت عريضه اهل بيان با آن همه
تاكيدات حضرت اعلى در تحریم سؤال از من يظهره الله چنانچه در بيان فارسی در باب
ثالث عشر از واحد ثانی میفرماید قوله عز و جل ملخص این باب آنکه سؤال تز من
يظهره الله جائز نیست الا از آنچه لایق است زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است
فی الحقیقه دل سنگ بر مظاهر مقدسه الهیه میگدازد مخصوصا بر مظلومیت جمال مبارك که
علاوه بر شدائد و بلايا و مصائب وارده اینگونه سئوالات بارده سخیفه را باید
اصغیا فرماید و جواب از قلم اعلى نازل فرماید خلاصه چون بر این قضایا اطلاع حاصل
شد معروض میشود که در این آیه مبارکه باین موضوع عباد را تذکر میدهد که با وجود
حرمت

ص ۶۶۸

سؤال ما اجازه فرمودیم که هر چه برای شما مفید است سؤال کنید نه آنچه امم سابقه
بان تکلم کرده اند بترسید از خدا و از اهل تقوی باشید سؤال کنید از امر الهی
آنچه برای شما مفید باشد چه باب فضل و احسان بر اهل آسمانها و زمینها مفتوح گشته
است و اما آیه مبارکه دیگر ما بهائیان همه میدانیم که بیشتر احکام و اوامر حضرت
اعلى روح الامکان لمظلوميته الفدا بر عدد نوزده که مطابق عدد حروف بسم الله
الرحمن الرحيم است تشریح و تعیین شده لهذا عدد شهر سنه را نوزده و عدد ایام ماه
نیز نوزده مقرر گشته و بسیاری از احکام محکمه حضرت اعلى را جمال اقدس ابهی جل
جلاله امضای فرموده و در کتاب مستطاب اقدس نزول یافته از آنجمله عدد شهر و سنه

است که میفرماید شماره ماهها در کتاب الهی نوزده است که اول آنها باسم اعظم مصدر و مزین گردیده است بر ارباب علم و اطلاع مخفی نیست که از قبل بزرگان دین و آل عصمت نیز در اخبار ظهور باین دقیقه لطیفه اشاره کرده بودند اذا بلغ الزمان عقیب صوم ببسم الله فالمهدي قاما و چون ما در صدد بیان احکام محکمه کتاب مقدس اقدس هستیم نه استدلال بر حقیقت ظهور لذا باحباب الهی روحی لهم الفداء تذکرا معروض میشود هر کس در اینموضوع مزید بیان و توضیح آن را طالب باشند باستدلایه حضرت صدر الصدور مراجعه نماید در آنکتاب مستطاب مشروحا توضیح و تشریح فرموده است بهتر آنکه این گفتگو را باین بیان مختصر و جامع جمالبارک جلت عظمته ختم کنیم لیکن ختامه مسک قوله عظم قوله و جل بیانه " بگو ای دوستان

ص ۶۶۹

لسان رحمن میفرماید تا بر اقوال کاذبه قبل مطلع نشوید بر راستی و صدق این یوم بدیع علی ما ینبغی اطلاع نیابید

نطق صد و شانزدهم

قد حکم الله دفن الاموات فی البلور او الاحجار و الاخشاب الصلبة اللطيفة و وضع الخواتيم المنقوشة فی اصابعهم انه لهو المقتدر العليم . یکتب للرجال و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و کان الله بكل شیء علیما و للورقات و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و کان الله علی کل شیء قдіرا هذا ما نزل من قبل و ینادی نقطة البیان یقول یا محبوب الامکان انطق فی هذا المقام بما تتضوع به نفحات الطاف بین العالمین انا اخبرنا کل بل لا یعادل بكلمة منه ما نزل فی البیان انک انت المقتدر علی ما تشاء لا تمنع عبادک عن فیوضات بحر رحمتک انک انت ذوالفضل العظیم قد استجبنا ما اراد انه لهو المحبوب المجیب لو ینفس علیها ما نزل فی الحین من لدی الله انه خیر لهم و لهن انا کنا قد بدئت من الله و رجعت الیه سواه و متمسکا باسمه الرحمن الرحیم كذلك یختص الله من من

عنده انه لهو المقتدر القدير و ان في خمسة اثواب من الحرير او القطن من لم
يستطيع

ص ٦٧٠

يكفي بواحدة منها كذلك قضى الامر من لدن عليم خبير حرم عليكم نقل الميت ازيد من
مسافة ساعة من المدينة بالروح و الريحان في ... قريب .
در اين آيات مبارك ترتيب و دستور دفن اموات را بيان ميفرمايد چه ترتيب دفن و كفن
در هر امتي بنحوي بوده مثلا هنود اموات خود را ميسوزانند و زردشتيان اموات خود
را در دخمه ميگذارند كه اجيساد امواتشان طعمه طيور و هوام گردد و كليميان و
مسيحيان و مسلمين هريك بنوعی مخصوص اموات خود را بخاك ميسپارند در اين امر مبارك
دستور چنين است كه از قلم اعلى نزول يافته اولاً بايد جسد ميت را در صندوق گذارند
و آن صندوق را در قبر گذارند در صورت امكان بايد آن صندوق از بلور باشد و الا
صندوق از سنگ بسيار خوب و بي نظير و الا صندوق از چوب محكم لطيف باشد دوم بايد
آنكه انگشتر يكه اين آيه مبارك بر آن نقش شده باشد قد بدئت من الله رجعت اليه
منقطعا عما سواه و متمسكا باسمه الرحمن الرحيم در انگشتان نموده سوم كفن ميت
اولاً در صورت امكان و وسعت بايد از پارچه های لطيف نفيس ابريشمی باشد و الا از
منسوجات پنبه باشد چهارم تعجيل در دفن اموات است هر چه زودتر مدفون شود محبوب تر
است پنجم دفن اموات در امكنه قريبه بعبارت ديگر مكانيكه نزديك بوطن باشد نه آنكه
مثل سابق اموات را بامكنه بعیده حمل كنند كه چند روز يا چند ماه طول بكشد

ص ٦٧١

تا او را دفن كنند چه زيادتر از مسافت يكساعت وقت حمل جنازه در اين امر حرام شده
اما راجع بغسل و كفن اموات در يكي از الواح الهيه است قوله عز اسمه و اينكه در
باره كفن مرقوم داشتيد پنج ثوب سرتاسري مقرر شده كه روى هم بپوشانند و در اين
ظهور اعظم از براي فقرا تخفيف عنايت شده و بجای سدر و كافور عطر و گلاب استعمال

نمایند الی آخر توضیح این بیان آنستکه در شریعت اسلام میت را بعد از تنظیف سه غسل میدادند یکی سدر را با آب مخلوط میکردند و بر میت میریختند و غسل دیگر کافور را با آب مخلوط مینمودند و غسل سوم را با آب خالص اما در این امر میفرماید بجای سدر و کافور با عطر و گلاب تغسیل نمایند و اما در باره کفن اصلا امر مبارك حضرت اعلی این بزد که پنج پارچه کفن سرتاسری روی هم بمیت پیوشانند ولی جمال مبارك میفرماید پنج پارچه سرتاسری لازم نیست مقصود پنج پارچه است همانطوریکه در اسلام معمول است رفتار کنند و يك کفن سرتاسری که تمام بدن را از سر تا قدم میپوشاند گفایت است چنانچه صریح عبارت سؤال و جواب است در باب کفن میت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج ثوب پارچه است که در قبل معمول میشد و یا آنکه مراد سرتاسر جوف هم است جواب مقصود پنج پارچه است و اما در باره انگشتر که از فرائض است آیا مخصوص کبار است یا شامل صغار هم است میفرماید مخصوص کبار است هم

ص ۶۷۲

چنین نماز میت عبارت اینست سؤال وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند جواب مخصوص کبار است و همچنین صلوة میت آنهم مخصوص کبار است و این بیان در باب نماز میت نیز سابقا ذکر شد و اما در باره حمل جنازه میت عبارت اینست سؤال از حمل جنازه که میفرماید بقدر مسافت یکساعت حمل شود آیا در بر و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه جواب در بر و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی باشد و یا ساعت سکه حدید مقصد مدت ساعت است دیگر بهر نحو باشد ولکن هرچه زودتر دفن شود احب و اولی است اما در کیفیت اموات حضرت ولی امرالله جل شانہ العزیز میفرماید حال باید رو بقبله اسلام دفن کنند تا بعد چه حکمی صادر گردد و نص بیان مبارك اینست قوله الاعلی باید عموم یاران چه در مرکز و چه در ولایات اموات را بوضع سابق یعنی بر حسب قاعده اسلامی دفن نمایند و هر وقت اجرای احکام الهیه بر حسب لوح مبارك به هیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد این عبد یاران را اطلاع خواهد داد و تکلیف عموم در اینخصوص واضحا معلوم خواهد شد و در الواح مقدسه

مرکز میثاق نیز مشعر بر همین بیان مبارك است چنانچه اشاره میفرماید و در لوح دیگر حضرت عبدالبهی این عبارات نازل شده قوله العزیز و اما از کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نموده بودید حال چون فزع عظیم است اگر بر حسب سابق بنا شود جائز

ص ۶۷۳

. تولوا ... وجه الله ولی من بعد در زمانی که محذوری نباشد البته باید متوجهها الی قبلة البهیا ساخته و انشا گردد الی آخر اللوح باز از ساحت قدس حضرت ولی امرالله سؤال شده که در باره احکام اموات باید تماما بقانون اسلام رفتار شود یا فقط منحصر است بقبله بیان مبارك در جواب اینست قوله جل بیانه راجع بدفن اموات بقاعده اسلامی فرمودند بنویس در وقت حاضر بهائیان غیر فرقانی اموات خود را بسوی قبله اسلامی دفن نمایند الی آخر و اما در باره انتقال اجساد چون در اسلام نبش قبر ممنوع بود از حضرت ولی امرالله سؤال کرده اند که آیا در این امر مبارك ممنوع است یا مباح جواب میفرماید ممنوع نیست قوله تعالی انتقال اجساد ممنوع نه و محل اولی هر چند رسماً از اماکن متبرکه محسوب نه معذک حتی الامکان حرمت لازم و واجب و اما در باب ممدوحیت دفن اموات هم از جمال مبارك و هم از مرکز میثاق سؤال شده و جواب از قلم اعلی و کلک میثاق بر يك مضمون نزول یافته اما بیان مرکز میثاق قوله تعالی پرسش در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعد الی الله سؤال نموده بودید که در کتاب سمایه مختلف نازل کدام يك بهتر است و کدامیک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا نظر فرمائید ملاحظه کنید که چنین است الی آخر اللوح و در لوح دیگر در جواب سؤال یکی از امای الرحمن هندوستان راجع بدفن

ص ۶۷۴

اموات میفرماید قوله عز بیانه هوالله ای دختر ملکوت نامه شما رسید ولی از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است

همینطور باید بتدریج تحلیل گردد این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است
اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام مییافت که جسد
بعد از فوت خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی
تحقق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا
بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات صائره منتظما اختلاط و امتزاج یابد و
قطع مراتب نماید تحلیل کیمیاوی یابد و بعالم نبات انتقال کند گل و ریاحین شود و
اشجار بهشت برین گردد نفحه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید سوختن مانع از حصول
این حالات بکمال سرعت است اجزا چنان متلاشی گردد که تطور در این مراتب مختل شود
نطق صد و هفتم

قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار انه لهو المختار یفعل ما یشاء و
یحکم ما یرید یا ملا الانشأ اسمعوا ندأ مالک الاسما انه ینادیکم من شطر سجنه
الاعظم

ص ۶۷۵

انه لا اله الا انا المقتدر المتکبر المتسخر المتعالی العلیم الحکیم انه لا اله
الا هو المقتدر علی العالمین لویشأ یاخذ العالم بکلمة من عنده ایاکم ان تتوقفوا
فی هذا الامر الذی خضع له الملا الاعلی و اهل مدائن الاسما اتقوا الله و لا
تکونن من المحتجبین احرقوا الحجات بنار حبی و السبحات بهذا الاسم الذی به سخرنا
العالمین .

آیه مبارکه اول راجع بمسافرت بر و بحر است که حضرت اعلی روح ما سواه فداه در
کتاب مقدس بیان محدود فرموده بودند و جمال مبارک جل اسمه این حد را برداشته که هر
کس بخواهد در بر و بحر عالم سفر نماید و حد و حدودی ندارد و در آیات بعد نکات
دقیقه عرفانرا و جنبه بشری و قدسی مظاهر الهیه را بر سبیل اجمال اشاره میفرماید
و در الواح سائره مشروح و مفصل در مواضع متعدده این دو مقام را بیان فرموده اند

چه بصریح بیانات الهیه در این ظهور اعظم و بیانات مظاهر مقدسه در ظهورات گذشته همه میدانیم که از برای هر یک از مظاهر الهیه دز مقام است یکی جنبه بشریت آن کینونات مقدسه است و یکی جنبه وحدت و اتصال بعالم قدس چون بجنبه بشریت توجه کنند نهایت محویت و فنا را اظهار میکنند و باین نحو از کلمات تنطق مینمایند هو الشاهد الخبیر یشهد قلمی و لسانی و اناملی و سری و ظاهری و باطنی و قلبی و کبدی و روحی و نفسی و

ص ۶۷۶

ارکانی و جواهری و علمی و ادراکی و سمعی و بصری و فوادی بوحدانیه الله و فردانیته و بعظمته و سلطانه و عزه و قدرته و کبریائه طوبی للسان یشهد بما شهد قلمی الاعلی فی هذه الليلة الدلما و لقلب اقبل الی افق الرحمن و لعین رات انوار الوجه اذکان مشرقا من افق السجین و لید اخذت کتاب الله رب العالمین و این منتها درجه محویت و فنا و عبودیت محضه صرفه آستان کبریاست مفهوم کلمات دریات اینست اوست شاهد آگاه گواهی میدهد قلم من و بیان من و سرانگشتان من و باطن من و ظاهر من و قلب من و جگر من و روح من و ذات من و ارکان من و اعضا من و دانش من و فهم من و گوش من و چشم من و حقیقت قلب من بیکنائی خدا و بیهمتائی او و بعظمت الهی و بسطنت او و بعزت خدا و قدرت و بزرگی او خوشا زبانی که شهادت دهد بانچه قلم اعلا من شهادت داده است در این شب تیره و خوشا قلبیکه توجه کرد بسوی خدا و خوشا چشمی که مشاهده نمود انوار این وجه را زمانیکه تابان بود از افق این زندان و خوشا دستیکه گرفت کتاب خداوندی را که پروردگار عالمیان است و این نهایت درجه محویت و انعدام است و چون توجه بجنبه وحدت و قدس نمایند باینگون آیات ناطق گردند چنانچه در سوره هیکل است قوله عز قوله قد قدر مقادیر الاشیا فی هذا الهیکل المخزون المشهود و کنز فیه علم السموات و الارض و علم ما کان و ما یکون و رقم باصبع صنع ربک فی هذا الکتاب ما یعجز عن ادراکه

لعارفون و خلق فيه الهياكل التي ما اطلع عليها احد الانفس ... ان كنتم توقنون
طوبى لمن يقرئه و يتفكر فيه و يكون من الذينهم قل لا يرى في هيكلى الا هيكل
الله و لا فى جمالى الا جماله و لا فى كينونتى الا كينونتته و لا فى ذاتى الا
ذاته و لا فى حركتى الا حركته و لا فى سكونى الا سكونه و لا فى قلمى الا قلمه
العزير المحمود قل لم يكن فى نفسى الا الحق و لا يرى فى ذاتى الا الله اياكم ان
تذكروا الايتين فى نفسى تنطق الذرات انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزير
الودود در ازل كنت ناطقا فى جبروت التى انا الله لا اله الا انا المهيمن القيوم
و لا زال انطق فى ملكوت الاسماء انى انا الله لا اله الا انا العزير المحبوب قل
ان الربوبية اسمى قد خلقت لها مظاهر فى الملك انا كنا منزلها عنها ان كنتم تشهدون
و الالهية اسمى قد جعلنا لها مطالع يحيطن بالعباد و يجعلنهم عبادالله ان كنتم
توقنون كذلك اعرفوا كل الاسماء ان كنتم تعرفون .

كجايند ارباب ذوق و عرفان تا از معين اين كلمات دريات خمر عرفان را بنوشند و از
نشئه آن سرمست گردند منطوق ظاهر اين كلمات عاليات چنين است بگو بتحقيق مقدر شده
است اندازه و مقدار هر چيزى در اين هيكل پنهان آشكار و ذخيره شده است در آن علم
آسمانها و زمين و علم هر چه بوده و خواهد بود و نوشته شده است با انگشت صنع
پروردگار تو در اين كتاب آنچه را كه عاجز است از ادراك آن اهل معرفت

و خلق شده است در اين هيكل هيكلهائى كه اطلاع نيافته است بان احدى مگر ذات خدا
اگر از اهل يقين هستيد خوشا بحال كسيكه بخواند آن كتاب را و در آن فكر كند و
باشد از كسانى كه ادراك مينمايند بگو ديده نميشود در هيكل من مگر هيكل حق و نه در
جمال من مگر جمال حق و نه در وجود من مگر وجود حق و نه در ذات من مگر ذات حق و
نه در حركت من مگر حركت حق و نه در سكون من مگر سكون حق و نه در قلم من مگر قلم
عزير محمود حق بگو نبوده است در ذات من مگر حق و ديده نميشود در ذات من مگر خدا

مبادا ذکر کنید دو نشانه را در ذات من جمیع ذرات ناطقند که نیست خدائی بجز او که یکتا و تنها و عزیز و مهربانست پیوسته من ناطق بوده ام در جبروت باقی بتحقیق منم خدائیکه جز من که مهیمن و قیوم و پیوسته ناطق خواهم بود در ملکوت اسما که بدرستی منم خدائی که نیست خدائی مگر من که عزیز و محبوبم بگو براستی ربوبیت اسم من است خلق شده است برای آن مظهر هائی در عالم و ما از آن منزّه بوده ایم اگر مطلع باشید و الوهیت نیز اسم من است که برای آن مطالعی مقرر فرمودیم که احاطه نمایند بر بندگان و ایشانرا عابد حق گرداند اگر یقین نمائید همچنین بشناسید جمیع اسما را اگر از عارفان باشید و از حضرت عبدالبهّا جل اسمہ الاعلیٰ معنی کلمه مبارکه ایاکم ان تذکروا الایتین فی نفسی سؤال شده میفرماید ای آیه اللاهوت و آیه الناسوت فی

ص ۶۷۹

. . . ذات الوهیت از هر تصور مقدس است و مظاهر الهیه ذات و صفات او هستند ذوات قدسیه ایشان نیز از هر تصویری مقدس و منزّه است و اینمطلب در الواح الهیه مشروحا تفصیل یافته ممکن است طالبین بان الواح مقدسه مراجعه نمایند تا بر این نکات دقیقه اطلاع یابند از جمله مواضیعی که اینموضوع از قلم اعلیٰ مشروحا نازل شده در کتاب مستطاب ایقان است قوله تقدست اقواله و این مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در آن مقام اگر کل را بیک اسم و رسم موصوف و موسوم نمائی باسی نیست چنانچه میفرماید لا تفرق بین احد من رسله زیرا که جمیع مردم را بتوحید الهی دعوت میفرمایند و بکوثر فیض و فضل نامتناهی بشارت میدهند و کل بخلع نبوت فائزند و بردا مکرمت مفتخر اینستکه نقطه فرقان میفرماید . . . اما النبیون فانا و همچنین میفرماید منم آدم اول و نوح و موسی و عیسی و همین مضمون را طلعت علوی هم فرموده اند و امثال این بیانات که مشعر بر توحید آن مواقع تجرید است از مجاری بیانات ازلیه و مخازن لئالی علمیه ظاهر شده و در کتب مذکور گشته و این طلعات مواقع حکم و مطالع امرند و امر مقدس مقدس از حجیات کثرت و

عوارضات تعدد است این است که میفرماید و ما امرنا واحد ... تا میرسد باین بیان مبارک و همچنین اگر بفرمایند نحن عبادالله این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتها رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بان نحو از عبودیت

ص ۶۸۰

در امکان ظاهر شود اینست که از آن جواهر وجود در مقام در بحار قدس ... و ارتقا بمعارج معانی سلطان حقیقی اذکار ربوبیت و الوهیت ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرك شمرده اند زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا الی آخر بیانہ جل بیانہ و از جمله مواردیکه بیانات الهیه در اینموضوع است لوح مبارکی است که ذکر خطبه طتنجیه صادره از حضرت امیر المومنین در آن نزول یافته و این کلمات عالیہ از آن لوح مقدس است قوله عز کبریائہ مکلم کلیم باسم اعظم ما بین امم باعلی الندی ندا میفرماید معدنک نفوس از او محتجب اند و از حلاوت بیان الهی محروم لهم آذان لا یسمعون بها و لهم قلوب لا یفقهون بها و این کلمه مبارکه اولیه بجمیع اسماء حسنی نامیده شده اوست صراط مستقیم و نهی عظیم و اوست مشرق امر الهی و مطلع وحی صمدانی و اوست عروة الوثقی و افق اعلی و اوست ظهورالله بین ما سواه و جمیع آنچه خلق اصغا نموده اند و بعرفان و ادراک آن فائز گشته اند از آن منبع حکمت ربانی و مطلع علوم صمدانی اخذ نموده اند چه اگر آن ظهور اولیه و کلمه جامعہ الهیه بتوحید ذات قدم و بحر اعظم و عرفان او تکلم نمیفرمود احدی بمعرفت آن ذات مقدس که علت و سبب آفرینش است فائز

ص ۶۸۱

نمیشد اوست باب اعظم و صراط اقوم و دره اولی و کلمه علیا و سدره منتهی و غایت قصوی لولاه ما عرف الله احد و ما اطلعت به نفس و جمیع عرفان عارفین و ادراک

مخلصين و اذكار مقربين و اوصاف واصفين باين مقام راجع است چه عرفان نفس ظهور
عرفان الله بوده و اوامر اوامر الله و بيانش بيان الله و كلمه اش كلمة الله من
اعرض عنه فقد اعرض عن الله و من اقبل اليه فقد اقبل الى الله لا يقبل من احد علم
و لا عمل الا بحبه و رضائه و امره و ارادته اوست مظهر يفعل ما يشاء در ملكوت
انشاء و اوست مصداق ما انزله الرحمن في الفرقان يوم ياتي ربك او بعض آيات ربك
تالله الحق ان الصبح اسفر و الليل ادبر و هذا ذكر الله للبشر و هذا يوم فيه برق
البصر و خسف القمر و ليس للانسان مفر و لا مستقر الا لمن تمسك بحبل الله مالك
القدر و هذا يوم فيه قام الروح و الملك صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و
هذا يوم يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا و اين ظهور اعظم اعلى و طلوع الطف ابهى
در هر عصر و عهد باسمى ظاهر و اوست شمس حقيقت كه از افق عنايت اشراق ميفرمايد
بظهور او كنز مخزون ظاهر يعنى ظهور او نفس ظهور الله است ما بين عباد چه اگر او
ظاهر نميشد لم يزل و لا يزال آن كنز مكنون بوده و عرف عرفانش را احدى استشمام
نمينمود و بتوحيد ذات مقدسش نفسى فائز نميگشت الى آخر اللوح باري گنجایش بحر در
سبو ممكن نيست چنانچه عرض شد طالبين بايد بالواح الهييه و الواح مركز ميثاق
مراجعه و مطالعه فرمايند و نظائر

ص ۶۸۲

اين بيانات در كلمات مظاهر قبله و آل عصمت نیز بسيار است .

نطق صد و هيجدهم

وارفعن البيتين في المقامين و المقامات التي فيه استقر عرش ربكم الرحمن كذلك
يامرکم مولى العارفين اياکم ان تمنعکم شئونات الارض عما امرتم به من لدن قوى . . .
كونوا مظاهر الاستقامة بين البرية على شان لا تمنعکم شئونات الذين كفروا بالله
اذ ظهر بسطان عظيم اياکم ان يمنعکم ما نزل في الكتاب عن هذا الكتاب الذى ينطق
بالحق انه لا اله الا انا العزيز الحميد .

در این آیات مبارکه امر بار تفاع بیتین و استقامت در امر الهی میفرماید مفهوم بیان چنین است که بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز و بیت مبارک جمالقدم جل جلاله الاعظم در دارالسلام بغداد بر سبیل حتم و وجوب باید مرتفع گردد و سایر امکانه و بیوت هر جا محل استقرار نزول و جلوس این دو شمس حقیقت واقع شده نیز باید مرتفع شود ولی باختیار اهالی آن بلاد و امکانه است چنانچه حضرت زین المقربین از مصدر امر سؤال نموده و جواب از رب الارباب صدور یافته و عبارت اینست : سؤال از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقر ... جواب از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر باختیار اهل

ص ۶۸۳

بلد است هر بیته را که محل استقرار شده مرتفع نمایند یا بیت را اختیار کنند انتهی بر عموم مستظلمین در ظل ممدود امر الهی خصوصا بر ارباب تحقیق و تدقیق نظر تفرس و تدقیق در مفاهیم این آیات باهره لازم تا بر احاطه علمیه مظاهر مقدسه الهیه ملتفت و آگاه گردند که حقائق و اسرار ما کان و ما یکون بر مرآت علم آن علوم لایتناهی منطبع و مرتسم است چنانچه در جمیع کتب سماویه نازل در قرآن میفرماید و عنده مفاتیح الغیب لایعلمها و لا ... فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعنی در نزد خداست کلیدهای غیب که غیر از خدا کسی نمیداند و خدا میداند هر چه را که در بیابان و دریاست و برگی از درخت نمیریزد مگر آنکه خدا آگاه است و نیست دانه ئی در ظلمات زمین و نه تر و خشکی مگر آنکه در کتاب مذکور است و همین مضمون در الواح مقدسه از یراعه قدم نازل گشته از آنجمله در یکی از الواح مقدسه این بیان مبارک نازل قوله الاحلی و اینقدر معلوم باشد که بقدر خردلی از اعمال ممکنات مکتوم و مستور نیست ولکن نظر بعطوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیا اظهار و ابراز نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حد اعتدال میگذرد لهذا بعضی از عباد را مطلع میفرماید که شاید سبب خجلت شود و ممنوع شوند و الا از غایت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود الی آخر اللوح حال

چیزی که جالب دقت است این است که بعد

ص ۳۸۴

از امر بارتفاع عباد خود را باستقامت امر میفرماید و این ... است که تعمیر یا تاسیس يك بنا و عمارتی از برای ملتی چندان صعب و دشوار نیست که در تعمیر آن باستقامت امر و تاکید شود پس لابد در امر استقامت نکته ئی دقیق منظور و ملحوظ است و یکی از آن نکات دقیقه که منظور نظر بوده همانا مصائب و متاعب و مصاعبی بوده است که بر بیت مبارك وارد میشده و قبل از وقوع احبا را متذکر داشته باستقامت امر فرموده است و بدیهی است که استقامت در مقابل مشکلات و صعوبات بسی صعب و دشوار است در صعوبت و سختی استقامت در قبال مشکلات و نوائب همین بس که رسول اکرم میفرماید شیبتنی الایتین یعنی دو آیه مرا پیر گردانید یکی این آیه شریفه استقم كما امرت و دیگر آیه شریفه و ان كان كبر عليك اعراضهم فان استطعت ان تنبغی . . . فی الارض او سلما فی السماء راستی در مقابل نوائب استقامت و تحمل بسیار مشکل است ولی بتائیدات غیبیه الهیه در باره بیت مبارك احبای الهی منتهای درجه استقامت را در تحمل شدائد نشان دادند بشانی که استقامت و اقدامشان در مسامع عموم اهل عالم از ملوک و مملوک طنین انداز شد و شرح بیان این واقعه بر افراد بهائیان مکشوف است و بیان آن خارج از حد این اوراق است و جمیع این حوادث قبل از وقوع از قلم اعلی نزول یافته بود و این عبد بچند فقره از الواح در این اوراق اکتفا مینماید از آنجمله سرقتی که بعد از هجرت جمال مبارك از دارالسلام

ص ۶۸۵

در بیت مبارك شد و در این لوح مبارك اشاره میفرماید قوله تقدست کلما سرقوا . . . ما كان الا من ... الملك و ینبغی لمن سرقها عظیم قدس نفسک ثم طهر ذاتک ثم نور قلبک عن کل ما سوی الله ربک رب الخلائق اجمعین فاسئل الله بان یرزقک ما ینقطع عنه ایدس السارقین و لن یتغیر بدوام الله و لن یعقبه الفنا

و لن یمسه ایدی المشرکین مفهوم چنین است هرچه از تو سرقت کردند جز زخارف دنیا چیزی نبود و برای همان دزد سزاوار بود و اما تو در طهارت و تنزیه باش نفس خود را مقدس نما و کینونت خود را تطهیر نما قلب خود را نورانی کن و از ما سوی الله آزاد شو و از خدا بخواه که تو را مرزوق فرماید بچیزی که دست سارقین از آن مقطوع است و از تغییر محفوظ است و فنا از عقب ندارد و دست مشرکین بان نمیرسد و هم در لوح مبارک است و هذا ما نزل فی سنة القبل من قلمی ان انت من الشاهدین ولو ان ما فی بیتی هو بمنزلة نفسی و الذینهم فعلوا ذلك کانهم خانوا مع نفسی و کان الله علی ذلك شهید مفهوم آیه مبارک چنین است و این در سال گذشته از قلم علی نزول یافت اگر از شاهدانی اگرچه آنچه در بیت من است بمنزله خود من است و نفوسیکه مرتکب این سرقت شدند با من خیانت کردند و خداوند بر این گفتار شاهد است و در آخر این لوح مبارک میفرماید قوله عز قوله ثم اعلم بان لیس هذا اول وهن نزل علی بیتی و قد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیها من الذل

ص ۶۸۶

ما تجری عنه الدموع عن کل بصر بصیر كذلك القیناک بما هو المستور فی حجب الغیب و ما اطلع علیها احد الا الله العزیز الحمید ثم تمضی ایام و یرفعها الله بالحق و يجعلها علما فی الملك بحیث یطوف حولها ملا العارفين مضمون بیان مبارک میفرماید پس بدان که این اول وهنی نیست که بر بیت من وارد شده و از پیش نیز وارد شده بود از ضر دست ستمکاران و بعد از این هم وارد خواهد شد مصائب و ذلتی که اشک از چشم اهل بصیرت جاری خواهد نمود بعد ایامی بر اینمنوال خواهد گذشت ولی خدا آنرا بلند خواهد نمود و آنرا معروف خواهد گردانید در عالم بشانیکه طواف خواهند کرد آنرا گروه عارفان و در لوح دیگر که در ص 209 کتاب مستطاب مبین است میفرماید قوله جل کبریائه اجمع الاساری هناك و ذکرهم فی کل الاحیان لك یحدث بینهم ما یتفرق قلوبهم كذلك امر ربك العزیز الفرید و اذکر ما نزل فی ارض السر فی السنة الاولى لعبدنا المهدی و اخبرناه به عما یرد علی البیت من بعد لثلا یحزنه عما ورد من قبل الذی

. . . . و سرق عند ربك علم السموات و الارضين قلنا و قولنا الحق ثم اعلم ليس هذا اول وهن نزل على بيتي و قد نزل من قبل بما اكتسبت ايدي الظالمين و سينزل عليه من الذل ما تجرى به الدموع في حجب الغيب و ما اطلع عليه الا الله العزيز الحميد ثم تمضى ايام يرفعه الله بالحق و يجعله علما في الملك بحيث يطوف في حوله ملا العارفون هذا قول ربك قبل ان ياتي يوم الفزع قد اخبرناك به في هذا

ص ۶۸۷

يحزنك ما ورد على البيت بما اكتسبت ايدي المعتدين الحمد لله العليم الحكيم خلاصه مفهوم تين است که میفرماید اسرای انجا را جمع نما و در هر حال ایشانرا نصیحت نما تا امری حادث نشود که موجب تفرقه قلوبشان گردد و بخاطر بیاور آنچه در سال اول ورود بادرنه نازلشد برای مهدی و او را خبر دادیم از آنچه بر بیت وارد خواهد شد تا اندوهگین ننماید او را از آنچه از پیش بر بیت وارد شد از آن ستمکار دزد گفتیم و گفتار ما حق است که این اولین وهنی نیست که بر بیت من وارد شد بعد از این هم توهین به بیت خواهند نمود و در لوح دیگر قلوب مجروحه ساکنین بیت را که بهجران جمال مبارك مبتلا بود تسلی و تسکین میدهد و جراحت قلب ایشانرا بدریاق اعظم آیات التیام میبخشد هو الباقي ای سکان بیت من در مدینه من بدانید که اگر همیشه ایام بحر قرب و وصال در موج و جریان باشد نار عشق و حب چگونه مشتعل گردد زیرا که آب آتش را بیفسرد و مخمور سازد پس معلوم و مبرهن شد که فراق نار اشتیاق برافروزد و حب جدید احداث نماید پس هر موجودی بی ثمر بوجود نیامد و مشهود نیفتاد اگر عندلیب مشتاق را تربیت وصل و لقای گل کفایت مینمود البته باحتراق فراق نمیگداخت و مبتلا نمیشد و این معلوم و واضح است که فطوری در آفرینش نبوده و نیست هل تری من فطور شاهد این بیان است باری اگر نقتم فراق در ملك نباشد رحمت

ص ۶۸۸

وصال کجا جلوه نماید پس این علت ظهور آن شد و آن سبب بروز اسن لهذا در جمیع امور

و در تمام احوال باید شاکر و صابر بود رضا برضای دوست داد و سر بقضایش نهاد ان
یا سكان البيت فاستنشقوا رائحتی من بیتهی ثم من لقائی فی ایامی لا تحتجبون و اذا
تمرون علی البستان اذا فاذكروا رضوانی هذا خیر لكم ان انتم تعرفون و جمیع نسیا
بیت با کمال فرح و سرور و روح و ریحان متذکر باشند و نسیا مدینه را ذاکریم و
فراموش نشده اند و السلام علی من اتبع الهدی باری نه اعدای امر در باره بیت
مبارک از شرارت و فساد و ضدیت و عناد کوتاهی کردند و نه احبای الهی در استقامت و
دفاع از بیت مبارک قصوری نمودند و در این قضیه این مبارک حضرت ولی امرالله جل
ثناؤه در لوح مبارک بهترین شاهد و گواه قوله تعالی و اخیرا در این ایام با وجود
احتیاجات شدیده و مخابرات عدیده و تمسک باسباب متقنه متینه و توسل بوسائل رسمیه
و اقامه براهین کافیه و ادله محکمه و حجج قاطعه ملیک عراق ایده الله اجابت دعوت
پیروان نیر آفاق را نمود و اعتنائی بعواطف قلبیه بهائیان نکرد بر غاصبین بیت
اعظم کلمه اعتراضی بر زبان نراند و بر مقازمت دسائس و تعدیات اهل نفاق بر نخاست
در احقاق حق مظلومین لب نگشود و جوابی در تسکین ملهوفین و تسلیت منکوبین نداد
الی آخر بیانیه الاعلی و این بیان مبارک اشاره بمحاکمه در مجمع بین المللی است که
با وجود صدور حکم قطعی از مجمع امیر فصل که پادشاه

ص ۶۸۹

عراق بود اقدامی در استرداد بیت مبارک از دست غاصبین و معاندین ننمود و بعذرهای
غیر موجه اعتذار جست ولی عاقبت طرفی نبست و صرفه ئی نبرد و نام نیکی از خود بر
صفحه تاریخ بیادگار نگذاشت و بخسران دنیا و آخرت گرفتار شد چه نیکو گفته است
شاعر بس تجربه کردیم در این دار مکافات با دردکشان هر که در افتاد و افتاد
و نیز حافظ علیه الرحمه فرموده و هم این شعر از کلک اطهر میثاق جاریشده
شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر بباد رفت و از آن خواجه هیچ طرف نبست .

نطق صدو نوزدهم

انظروا بعين الانصاف الى من اتى من سما المشية و الاقتدار و لا تكونن من
الظالمين ثم اذكروا ما جرى من قلم مبشرى فى ذكر هذا الظهور و ما ارتكبه اولوا
الطغيان فى ايامه الا انهم من الاخسرین قال ان ادركتم ما نظهره انتم من فضل الله
تسئلون ليمن عليكم باستوائه على سرائركم فان ذلك عز ممتنع منيع ان يشرب كاس ما
عندكم اعظم من ان يشربن كل نفس ما وجوده بل كلشيى ان يا عبادى تذركون هذا
مانزل من عنده ذكر النفسى لو انتم تعلمون والذى تفكر فى هذه الايات و اطلع بما
ستر فيهن من اللئالى المخزونة تالله انه يجد عرف الرحمن من شطر السجن و يسرع . . .
اليه باشتياق لا تمنعه جنود

ص ۶۹۰

السموات و الارضين .

در اين آيات منيعه اهل بيان را متذكر ميدارد و ميفرمايد بچشم انصاف باين ظهور
اعظم ناظر شويد و بخاطر بياوريد آنچه را كه از قلم حضرت اعلى در باره ظهور من
جارى شده و فرموده است اگر فيض ظهور من يظهريه الله را دريافتيد از فضل او
درخواست كنيد تا بر شما منت گذارد و بر كرسيهاى شما جلوس فرمايد چه اگر در منازل
شما جام آبي را بنوشد از براى شما بهتر از آن فضلى نيست اگر كسى در آيات آنحضرت
فكر كند و بر جواهر مكنونه در آن آيات اطلاع يابد البته راتحه حق را از شطر اين
سجن خواهد يافت و بقلب خود بسوى من خواهد شتافت باشتياقى كه جنود آسمانها و
زمينها او را مانع از اقبال نتوانند شد و لكن با آن تاكيدات اكيدة حضرت اعلى و
عبارات صريحه و اشارات واضحه آنحضرت در باره ظهور من يظهر پس از اشراق شمس حقيقت
از افق عظمت الهى اعراض و انكار و غرور و استكبار اهل بيان از جميع ملل عالم
بيشتر و شديدتر شد فى الحقيقه اگر كسى بچشم انصاف در الواح و آثار مباركه حضرت
اعلى در بشارت ظهور من يظهريه الله ناظر شود مشاهده خواهد نمود كه آن حضرت در
تبشير قصورى نفرموده و اهل بيان هم بعد از ظهور در تدمير و تقصير فتورى نكردند و
بمنتها درجه بغض و عناد و كفر و الحاد قيام نمودند اکنون اين عبد در اين موضوع

چند فقره از بیانات مبارکه حضرت اعلی را درج میکنم تا بر عموم واضح و مبرهن

ص ۶۹۱

شود که سوء فطرت و کثرت غفلت و شرارت و طغیان اهل بیان بچه مقامی رسید که بالکلیه وصایای حضرت اعلی را بر طاق نسیان نهادند و بشرارت و عصیان پرداختند در لوح مفصلیکه بافتخار سید احمد از غندی نزول یافته میفرماید قوله تعالی ثم قال يوم تردون الى عالم الغيب والشهادت ذلك في حين الذي تردون الى من يظهره الله جل ذكره او من قد ظهر فان الله ما خلقك و لا من شيء الا لتشهد على الله كان بكل شيء عليما و ان الله كان بكلشيئ قديرا كما شهد بذلك آية القرآن من قبل الله الذي خلق السموات و من في الارض مثلهن ينظر الامر بينهم لتعلموا ان الله على كلشيئ قديرا و ان الله قد احاط بكلشيئ قديرا فلا عرفتك قدرة من يظهره الله و علمه فانك قبل ظهوره لو تنفق كل ما على الارض ان تبدل من امر لن تستطيع او تحط بعلم رضا الله لن تجد اليه نت سبيل ولكنه جل ذكره مظهر علم الله و قدرته يرفع كل البيان بقوله و ينزل من علم رضا بقوله فاجعل علمك بالله ربك فان علمك بكلشيئ لا ينفعك عن الله ربك و ... علمك بالله ربك ليكفينك عن كلشيئ و هذا ما نزل في الكتاب قل الله يكفى عن الله ربك من شيء لا في السموات و لا في الارض و لا ما بينهما انه كان علاما كافيا قديرا فلا تترك تلاوة تلك الاية في كل شان و ان تتلوها عدد اسم القادر ليكون لك خيرا من كلشيئ لعلك بذلك يوم من يظهره الله لبدلن عليه و تكوننى مظهر

ص ۶۹۲

تلك الاية بين يديه اذ كل اسما الحسنی اسمه و كل على الله ربهم ليدلون الى آخر اللوح خلاصه مضمون بیانات مبارکه این است که میفرماید در قران نازل شده که بازگشت شما بسوی خدائی است که بعبود عالم است و این در وقتی است که بازگشت شما بسوی من يظهره الله بشود با انکه ظهور فرمود پس براستی خدا ترا و نه هیچ چیز

را نیافرید مگر برای آنکه شهادت دهی بر اینکه خداوند بهر چیزی عالم است و باینکه خدا بهر چیز قادر است چنانچه آیه قرآن نیز شهادت بقدرت و احاطه علم الهی داد پس البته بتو معرفی میکنم قدرت و علم من یظهره الله را پس بدرستی که تو اگر انفاق کنی آنچه بر روی زمین است که امری را تبدیل کنی نمیتوانی یا بعلم رضای الهی محیط شوی راهی نخواهی یافت و لکن من یظهره الله جل ذکرة مظهر علم و قدرت الهی است کل بیان را بر میدارد بیک کلمه خود و نازل میفرماید بقول خودش پس تو قرار بده علم خودت را بعلم پروردگارت زیرا علم خودت بهر چیزی نفعی بتو نمیرساند و اما علم تو بعلم پروردگارت کفایت میکند ترا از هر چیزی و این است معنی آنچه در بیان نازلشده قل الله یکفی الی آخر پس تلاوت این آیه را ترک مکن و اگر بعد اسم قادر بخوانی بهتر است برای تو که امید است در یوم ظهور من یظهر راهنمای تو گردد و مظهر این آیه شوی زیرا جمیع اسماء حسناى الهی اسم اوست و کل اسمای حسنی مدل بر او هستند و در لوحیکه

ص ۶۹۳

بافتخار میرزا ابوالحسن قائمی نزول یافته میفرماید قوله جل شانہ قل لمن یسجد من فی السموات و الارض و ما بینهما قل لله قل فکیف لمن یظہرنہ لا تخشعون قل لمن تخشعون من فی السموات و الارض و ما بینهما قل لله یظہره الله لا تخشعون قل لمن یعمل من فی السموات و الارض و ما بینهما قل للک فکیف انتم لمن یظہرنہ لا تعلمون الی آخر اللوح یعنی بگو از برای کی سجده میکنند اهل آسمانها و زمین و هر چه مابین آسمان و زمین است بگو از برای خدا بگو پس چگونه برای من یظہر خاضع میشوند بگو از برای کسی خاشعند اهل آسمانها و زمین و هر چه بین آسمان و زمین است بگو برای خدا بگو پس چگونه برای من یظہر خاشع نمیشوید بگو برای کی عمل میکنند اهل آسمانها و زمین بگو از برای خدا بگو پس چگونه برای من یظہر عمل نمیکنند و در باب ثامن از واحد خامس بیان میفرماید قوله تعالی قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من یظہره الله اگر کسی یک آیه از او شنود یا تلاوت کند بهتر است از

آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند الهی آخر و نیز در همین باب میفرماید قوله
العزیز و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنید من
یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود و در باب ثانی از واحد رابع
میفرماید قوله تعالی شانه قسم بمن یظهره الله که هیچ قسمی در علم خداوند از این
اعظم تر

ص ۶۹۴

نیست هیچ نفسی بر او یا بر مومنین او حزنی وارد نمی آورد الا قصد برای خدا میکند
و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه دروغ گفته و میگوید و بر خدا کرده و
میکند ای اهل بیان بر خود ترحم نموده و بعقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر
شئونات محتجبه محتجب نمانده که حجة الله حین ظهور بالغ است بکلشیی زیرا آنچه
الان میبینید که مومن بقران هستند در حین نزول آن غیر از يك مومن بان نبود تا
هفت سال و حال آنکه حجت همان است که بوده و هست و این از عدم تعقل اهل آنزمان
بوده چنانچه در بیان ... یوم القيامة هر کس داخل شود بهمان حجت اول میشود و در
توقیع منیعی که بافتخار حرف حی شرف نزول یافته میفرماید قوله روح ما سواه فداء و
قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان یعنی
من نکته لطیفه ئی که در باره من یظهر نوشتم و آن این است که من یظهر مقدس است از
اشاره من و هرچه در بیان نازل شده و هم در این توقیع منیع است فعلی ما قد عرفت
الله فاعرف من یظهره الله فانه اعلی و اجل من ان یکون معروفا بدونه او مستبشرا
بإشارة خلقه و اننی انا عبد قد آمنت به و باياته و اخذت من ابکار حدائقی جنة
عرفانه حدائق کلماته بلی و عزته هو الحق لا اله الا هو کل بامرہ قائم ایضا در
همین لوح است فاشهد بعین فوادک و لاتنظر الیه الا بعینه فان من ينظر الیه بعینه
یدرکه و الا یحتجب یعنی بچشم فوادت ببین و بسوی او

ص ۶۹۵

نگاه مکن مگر بچشم او پس البته هر کس بچشم او باو نظر کند او را ادراک خواهد نمود و الا محروم و محتجب خواهد شد و هم در این لوح است ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه و ان ذلك الواحد خلق عنده یعنی مبادا مبادا در روز ظهور او بواحد بیانی محتجب گردی چه این واحد بیانی خلق او هستند ملاحظه فرمائید عظمت ظهور را چه همه میدانیم واحد بیان نفس مقدس حضرت اعلی و هیجده نفر حروف حی بیانند میفرماید اگر دیدی من یظهر ظاهر شد و من و حروف حی من باو مومن نشدیم شما محتجب نشوید از این آیه مبارکه که دو نکته دقیقه مفهوم میشود یکی آنکه ظهور من یظهر وقتی میشود که حروف در قید حیاتند و ممکن است محتجب گردند و یکی تاکید و اصرار که شمس را بنور و ضیائی بشناسند چه هر موثری از اثر معروف میگردد نه برد و قبول دیگران چه اگر خفاش بعلت ضعف بصر از مشاهده انوار شمس عاجز ماند و انکار نور و ضیا آفتاب نماید این دلیل بر عدم طلوع و اشراق خورشید نیست بلکه دلیل بر ضعف بصر خفاش است و الا مسلم است که حضرت اعلی جل اسمه الابهی که آنهمه تاکید در الواح و آثار باهره خود باهل بیان فرموده است که مبادا از ظهور حق محتجب گردند چگونه از خود آنحضرت احتمال احتجاب تصور است تعالی عن ذلك علوا کبیرا و حضرت عبدالبهی جل اسمه الاعلی این جمله را در الواح عدیده توضیح و تشریح فرموده است قوله تعالی و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبادا نظر

ص ۶۹۶

بمن کنید که تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب از او گردید یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را منوط و مشروط ندانید این معلوم است که حضرت اعلی روحی له الفدا مبشر بجمال قدم بودند و آثار او استغفرالله نسیان بان عالم پاک راه ندارد تا چه رسد بعصیان مروج اینکه میفرماید مبادا بمن از او محتجب شوید تصور محال است باوجود این بجهت تاکید میفرماید و تصریح میکند تا نفسی من بعد نگوید اگر این امر حق بود و این موعود موعود بیان البته مرآت قبول مینمود و اعتراف میکرد و همچنین محتجب ببعضی ظواهر بیان شوند مثل آنکه شده اند الی آخر اللوح نعوذ بالله من شرور

النفس و الهوى چه متين فرموده است مولوى عليه الرحمه و الغفران
چشم باز و گوش باز و اين عما حيرتم از چشم بندى خدا
نطق صد و بيستم

قل هذا الظهور تطوف حوله الحجة و البرهان كذلك انزله الرحمن ان انتم من المنصفين
قل هذا روح الكتب قد نفخ به فى القلم الاعلى و انصعق من فى الانشأ الا من اخذ
نفحات رحمتى و فوحات الطافى المهيمنة على العالمين يا ملا البيان اتقوا الرحمن
ثم انظروا

ص ۶۹۷

ما انزله فى مقام آخر قال انما القبلة من يظهره الله ينقلب تنقلب الى ان
يستقر كذلك نزل من لدن مالك القدر اذ اراد ذكر هذا المنظر الاكبر تفكروا يا قوم
و لا ... لو تنكرونه باهوائكم الى آية قبلة تتوجهون يا معشر الغافلين تفكروا فى
هذه الاية ثم انصفوا بالله لعل تجدون لئالى الاسرار من البحر الذى تموج باسمى
العزير البديع

برارباب علم و اطلاع مخفى نيست كه در جميع كتب آسمانى بشارت اين ظهور اعظم و عظمت
و احاطه آن بر ظهورات سابقه نازل شده على الخصوص در آثار مباركه حضرت اعلى روح
ما سواه فداه اما در كتب مقدسه تورات و انجيل اين دو ظهور بظهور رب و ظهور الله
تعبير شده و همچنين در قرآن بلى الله و مجئى رب تعبیر گشته چنانچه در يك مقام
ميفرمايد يوم ياتى ربك او بعض آيات ربك و من كان يرجوا لقاء ربه قد خسر الذين
كذبوا بلى الله هل ينظرون الا ان ياتيهم الله فى ظلل من الغمام و امثال اين
آيات در قرآن بسيار است و در كتاب مستطاب بيان ميفرمايد الباب السابع من الواحد
الثالث فى ان ما قد نزل الله من ذكر لقائه او لقاء الرب انما المراد من يظهره
الله لان الله لا يرى بذاته الى قوله هر كس لقاءى من يظهره الله مقترن بلى الله
نمايد يا آنكه از برای او عدل يا كفو يا شبه يا قرين و مثالى در لقاءى او يا آنچه

ما یوصف به است دهد او را نشناخته و لایق ذکر نباشد الی آخر خلاصه مفهوم این است
که میفرماید هر چه

ص ۶۹۸

در الواح و آثار ذکر لقای رب یا لقاً الله شده مقصود لقای من یظهر است و الا ذات
غیب الوهیت مقدس از رویت است و در باب ثانی عشر از واحد ثالث میفرماید قوله جل
جلاله قسم بذات اقدس الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از کلام کل ما علی
الارض بلکه استغفار میکنم از این ذکر افعّل التفصیل کجا میتواند آثار شمس در
مرا یا مثل آثار شمس در سما گردد ذلك فی حدّا ... شیئی و هذا فی حدّ مشیی الشیئی
بالله عز وجل الی آخر بیانہ الاحلی و در این آیات مبارکه در عظمت ظهور میفرماید
این ظهوری است که حجت و برهان طائف آن است خدا چنین نازل فرموده است و روح جمیع
کتب آسمانی در قلم اعلی دمیده شده و اهل عالم منصعق گشتند مگر کسیکه نفحات الطاف
من و نسیم های رحمت من او را دریافت و در سائر الواح الهیه در علت ظهور آیات
کثیره از قلم اعلی برای تذکر عباد شرف نزول یافته از آن جمله این لوح مبارک است
قوله تقدست اقواله یا مهدی مظلوم در سجن ابدی تو را ذکر مینماید و ندا میفرماید
این ندا آن ندائی است که از سدره ظاهر گشت و این آن ندائی است که حبیب باصغای آن
در معراج فائز شد و این ظهور آن ظهوری است که روح بان بشارت داد و کلیم اخبار
نمود طوبی از برای نفسیکه نعاق ناعقین و سطوت آمرین و ظلم جاهلین او را از یوم
الله محروم ننمود و از فیوضاتش ممنوع نساخت جمیع را باستقامت امر مینمائیم و بما
ینبغی لامرالله وصیت میکنیم

ص ۶۹۹

طوبی للعاملین و در لوح دیگر میفرماید جلت عظمته یا محمد اسمع الندی من السدره
المبارکه الحمراء انه لا اله الا انا العزیز الوهاب لما جا الوعد و تم المیقات
جئنا من مطلع الاقتدار بایات الله مالک الماب و کان عن یمینی نقطه البیان و امام

وجهی رسل الله المهیمن العزیز الغفار طوبی لنفس فاز بایامی و اقبلت الی افقی و
توجهت الی وجهی و سمعت ندا النبیین و المرسلین فی هذا الامر الذی به تزلزلت
الارکان و انصعقت الاصنام مفهوم بیان مبارک ای احمد بشنو این ندا را از سدره
مبارکه حمرا که نیست خدائی جز من که صاحب عزت و عطایم چون وعده رسید و میقات
بسر آمد از مطلع اقتدار آمدیم با آیات الهی طرف راست من نقطه اولی و پیش روی من
پیغمبران الهی هستند خوشا بحال کسیکه بایام من فائز گردید و بافق من توجه نمود و
ندای انبیا و رسل را بشنید و در همین لوح که خطاب مستطاب بایادی است میفرماید
قلم اعلی میفرماید اهل عالم طرا از برای عرفان یوم الله خلق شده اند هر رسولی
عباد را باین یوم بشارت داده و نصیحت فرموده کتب قبل که از ملکوت بیان رحمن بر
انبیا و اصفیا نازلشده شاهد و گواه است معذک عباد غافل از عرفان مالک ایجاد و
حاکم یوم معاد محروم و ممنوع مشاهده میشوند الی آخر بیانیه عز بیانه باری در آیه
بعد لسان عظمت اهل بیان را بیانات مبارکه حضرت متذکر میدارد و میفرماید ای اهل
بیان از خدا بترسید و در آیات نقطه ناظر باشید که فرموده است قبله شما

.....

ص ۷۰۰

مقدسش متحرک است هر جائیکه مستقر عرش او میشود بدانسو توجه کنید در نماز خود تا
وقتی که در مکانی معین ثابت و مستقر گردد پس اگر او را انکار کنید بسوی کدام قبله
توجه میکنید ای گروه غافل از صاحبان ادراک باید در مفهوم این آیه مبارکه انصاف
طلبید که اگر بنا بود موعود بیان بعد از دو هزار سال از ظهور حضرت اعلی ظاهر شود
چگونه آن حضرت قبله امت خود را من یظهر مقرر میفرمود چنین حکمی از هیچ دیوانه نئی
معدول نیست تا چه رسد بعقل کل الهی مگر آنکه اهل بیان از خداوند رحمن برات عمر
دو سه هزار ساله گرفته باشند و تا مدت دو هزار سال از نماز خواندن معاف باشند و
الا اگر بادای صلوة مکلف باشند نماز بی قبله چگونه ممکن است پس معلوم و واضح است
که آن حضرت من یظهر را حاضر و موجود میدید که ذات مقدسش را قبله مقرر فرمود و

این آیه مبارکه انما القبلة من يظهره الله در بیان فارسی و عربی مصرح و منصوص است بعد از ذکر این آیه لسان قدم میفرماید در این آیه فکر کنید و انصاف را شعار خود کنید شاید بلثالی مکنونه این بحر مواج پی برید افسوس که بیشتر بشر از حلیه فکر و انصاف عاری هستند و الا فکر و انصاف هر مشکلی آسان و هر عقده ئی حل میشود با آنکه امتیاز بشر از سائر مخلوقات فکر و انصاف است در جمیع کتب سمایه از این دو صفت ممدوحه ستایش و توصیه شده است خصوصا در الواح مقدسه این ظهور در دیوان مبارک امیر المومنین

ص ۷۰۱

است ان كنت تطلب رتبة الاشراف فعليك بالاحسان و الانصاف و اذ اعتدى احد عليك فخله و الدهر فهو له مكاف كاف یعنی اگر رتبه اشراف را میطلبی پس بر تو باد بنیکوکاری و انصاف و اگر کسی تعدی کند بر تو او را بروزگار واگذار که همان روزگار برای مکافات او کفایت است و در لوحیکه از یراعه قدم نازل من لا انصاف له لا انسانية له هرکه انصاف ندارد از انسانیت بی بهره است و در کلمات مکنونه میفرماید احب الاشياء من عندي الانصاف محبوبترین چیزها در نزد من انصاف است و در لوح دیگر میفرماید قوله العزيز انصاف را سراج راه نما تا در ظلمت نمائی و تزکل بحق را شعار خود ساز تا از عنایت او برهنه نباشی و در لوح دیگر میفرماید قوله الاعلی زینوا اجسادکم بردا الادب و الانصاف یعنی اندام خود را بردا ادب و انصاف بیارائید ولی چه فائده که اهل بیان چون از حلیه انصاف عاری بودند با آن نصائح الهیه متنه نشدند و باعتصاف قیام کردند و همان اعتساف علت احتجاج از مشاهده انوار آفتاب جهانتاب شد و آنهمه نصائح الهیه فائده نبخشید بلکه بر لجاجت و عداوت ایشان افزود از جمله آنقوم عنود که از استماع نصائح الهیه بر بغض و عناد افزود برادر حسود جمال اقدس ابهی بود و دیگر خواهر نامهربان آنحضرت بود که هرچه نصیحت از قلم اعلی شنید بر لجاجت و طغیان افزود تا عاقبت برادر بمطلع اعراض موسوم و خواهر بداهیه کبری ملقب و موصوف شدند از جمله نصائح روح پرور

بان خواهر جفا گستر این بیانات مبارکه است و محتمل است مخاطب بیان یکی از اخوان جمالبارک باشند قوله جلت نصائحه باخت بفرمائید اگر عدم محبت شما نظر بحب یحی است حق و من فی السموات و الارضین شاهد و گواهند که شما از امر او اطلاع نداشته و ندارید و آنچه شنیده و استماع نموده اید جمیع از روی حکمت بوده حال هم قدری خالصا لوجه الله تفکر نمائید بانچه ذکر میشود یقین مینمائی باری در هر حال عدم محبت شما سبب و علتی نداشته از همه گذشته سزاوار نیست که عهد محبت را بظنون نفوس موهومه بشکنید بشنو ندای این مظلوم را و بانصاف تکلم نما از خدا میطلبیم که تو را تأیید فرماید بر انصاف و از کوثر رحمت روحانی که از سما فضل رحمانی جاری است محروم نفرماید آنچه ذکر میشود لله بوده این بسی واضح است که این عبد در وادی جرز افتاده و بلایا بمقامی رسیده که هیچ خیری از او نکاهد و هیچ شری بر او نیفزاید نحمد الله الغنی المتعال فی کل الاحوال انشا الله امیدواریم که سلاسل تقلید را بعضد یقین بگسلید و بفضای خوش تجرید وارد شوید این شدت و آن رخا هر دو عنقریب فانی خواهد شد و آنچه باقی است استقامت در حب و وفاست كذلك شهد الرحمن فی الالواح نسئل الله بان یوفقکم علی ما یحب و یرضی انه علی کلشیئ قدیر و در لوح دیگر که در صفحه 218 کتاب مبین است میفرماید قل انصفی بالله هل یعادل بکلمة

من اللوح ما رایته تالله لو تنصفین لتجدین من کل کلمة من کلمات الله نفحات رحمة ربك الرحمن هل یشته علی البصیر امر ربه لا و نفسی انصفوا یا اولی الابصار لا تقطعی جبل نسبتک تمسکی به كذلك یامرک مالک القدم اذ استوی علی عرش الاعظم و احاطته جنود الاشرار قل ان اسمعی قول ربك و تفکری فی الذی به توقفت فی امر مولاه ما نزل البیان و ما غردت الورقاً علی الافنان انسیت ما رایت منه بعد اذ کشفنا لك الاحجاب الی آخر اللوح میفرماید اگر انصاف دهی از کلمه ئی از کلمات

الهی نفحات رحمانیرا خواهی یافت آیا امر الهی بر شخص با بصیرت اشتباه میشود نه
قسم بذات خودم رشته نسبت خود را قطع مکن و بان تمسک نما و گفتار پروردگار خود را
بشنو و فکر کن در آنکه بسبب آن در امری توقف نمودی که بواسطه او بیان نازلشده
ولی این نصائح مشفقانه بمتابه تخم در شوره زار بود چه خوش گفته سعدی علیه الرحمه
محل قابل وانگه نصیحت قائل چه گوش هوش نباشد چه سود حسن مقال
نطق یکصد و بیست و یکم

لیس لاحد ان يتمسك اليوم الا بما ظهر في هذا الظهور هذا حكم الله من قبل و من
بعد و به زين صحف الاولين هذا ذكر الله من قبل و من بعد قد طرز ديباج كتاب
الوجود ان انتم من الشعارين

ص ۷۰۴

هذا امر الله من قبل و من بعد اياكم ان تكونوا من الصاغرين لا يغنيكم اليوم شيء
و ليس لاحد مهرب الا الله العليم الحكيم من عرفنى فقد عرف المقصود من توجه الى
قد توجه الى المعبود كذلك فصل ذى الكتاب و قضى الامر من لدى الله رب العالمين من
يقراء آية من آياتى لخير له من ان يقرأ كتب الازليين و الاخرين هذا بيان الرحمن ان
انتم من السامعين .

در این آیات مبارکه بندگان خود را متذکر و متنبه میفرماید که مفری برای احدی
نیست و اهل عالم عموماً باید باین ظهور اعظم توجه و اقبال نمایند و باو امر مقدسه
و احکام محکمه آن تمسک جویند امر الهی از قبل و بعد این بوده و خواهد بود لسان
فضل برای آگاهی و انتباه عباد میفرماید هر کس مرا بشناسد حق را شناخته و هر کس
توجه نماید بحق توجه نموده هر کس يك آیه از آیات مرا تلاوت نماید بهتر است برای
او از آنکه کتابهای اولین و آخرین را تلاوت کند این است بیان الهی خوشا بحال
شنوندگان این است حق علم اگر از اهل عرفانند بر بهائیان در نهایت وضوح است که
این ظهور اعظم همان ظهوری است که در جمیع کتب آسمانی بان بشارت داده شده و تمام

ملل عالم منتظر بوده و هستند نهایت جهالت و غفلت آنانرا تاکنون محتجب داشته و از عرفان

ص ۷۰۵

محروم نموده است اولی و انسب اینکه شرح و بیان این موضوع را بایات منزله در عید صیام مصدر و مطرز نمائیم که هم شاهد مقصود باشد و تشریح و توضیح این آیات از آیات بینات حضرت رب الارباب و آن آیات باهره این است قوله جل کبریائه تعالی تعالی هذا اليوم المبارك المحمود الذى بالاسم المکنون المشهود المحبوب الذى اذا اشرق من افق البقا نطقت السدرة المنتهى تالله قد اتى مولى الورى الذى لا يوصف بالاسم ثم اهتزت الجنان و نطقت بالاشتياق يا ملا الافاق قد اتى من طاف فى حوله مطالع الرحمن و مظاهر السبحان و مشارق الالهام و نادت الاشياء باعلى النداء هذا لوح فيه تزين ملكوت الانشأ و فتح باب اللقا لمن فى الارض و السما نعيما لمن نبذ الهوى و اقبل الى من لا يعرف بالذكر و البيان تالله هذا يوم يسمع من خرير الماء انه لا اله الا هو المهيمن القيوم و من هزير الارياح انه لا اله الا هو العزيز المحبوب و من حفيف الاشجار انه لا اله الا هو المقتدر المعطى العزيز الودود و لسان العظمة عن ورائها هذا يوم فيه ظهر المشهود المکنون الظاهر المخزون ان اسرعوا يا مطالع الاسماء و تقربوا اليه يا من فى ملكوت الانشأ بقلوب كانت مطهرة عن الظنون و الاوهام و مقدسة عما يذكر بين الانام مفهوم بدين مضمون است مرتفع و جليل باد این روز مبارك محمودیکه مخصوص داشتی آنرا باین اسم پنهان آشکار محبوب

ص ۷۰۶

که چون از افق بقا اشراق نمود سدرة المنتهى ناطق شد که قسم بخدا بتحقیق آمد مولای خلق آن ذات مقدس که منزله است از هر اسمس پس از آن متحرك شدند بهشت ها و بنهایت اشتیاق ناطق گشتند که ای اهل عالم بتحقیق آمد کسیکه مطالع رحمانی و مظاهر

سبحانی و مشارق الهمام ربانی طائف حول او هستند و جمیع اشیا به بلندترین ندا فریاد برآورند که این است لوحیکه در آن حقائق ایجاد تزیین یافت و باب لقا باز شد برای اهل زمین و آسمان خوشا کسیکه ترك نماید هوای نفسانیرا و توجه کند بخداوندی که بذکر و بیان معروف نگردد قسم بذات الهی اینست روزیکه شنیده میشود از صوت آب نیست خدائی مگر او که مهیمن و قیوم است و از صدای باد شنیده میشود که نیست خدائی جز او که عزیز و محبوب است و از صدای اشجار شنیده میشود نیست خدائی مگر او که صاحب قدرت و عطا و عزت و مهربانی است و لسان عظمت نیز بعد از آنها ندا میفرماید که این است روزیکه در آن ظاهر شد آن ذات آشکار پنهان بشتابید بسوی او ای بندگان و تقرب جوئید باو و ای اهل عالم با دلهای پاک از ظنون و اوهام و مقدس از گفتگوی خلق گرچه تجلی صفات الوهیت جز در هیاکل انسانی معقول نیست و در هر عصری از اعصار الوهیت کبری در مظاهر مقدسه جلوه گر بوده است در زمان حضرت کلیم در سدره موسوی تجلی فرموده و در زمان حضرت مسیح در دوحه عیسوی

ص ۷۰۷

جلوه نموده است چنانچه در ابتدای انجیل یوحنا میفرماید ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و حضرت عبد البهیا جل اسمه الاعلی این بیان ملیح را تشریح فرموده است قوله تعالی مثلا در انجیل یوحناست که ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود مسیحیان محض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدهیم تفسیری میکنیم که عقل قبول کند و برای نفسی مجال اعتراض نماند این مسئله را مسیحیان اساس تثلیث قرار داده اند اما فلاسفه بر آنها اعتراض میکنند که تثلیث ممکن نیست حضرات مسیحیان بیان و تفسیری نمیکنند که هر فیلسوفی قبول کند چون محض لفظ و اعتقاد است فلاسفه قبول نمینمایند و میگویند چطور میشود که سه یکی میشود و یکی سه ما میگوئیم این بدویت زمانی نیست زیرا اگر بدویت زمانی باشد پس کلمه حادث است نه قدیم تتمه بیان مبارک را طالبان در خطابات مبارکه مطالعه فرمایند و همچنین در عصر خاتم انبیا تجلی الوهیت در شجره مبارکه محمدی بود چنانچه در سوره مبارکه

نور باين عبارت فصيح نزول و تعبير يافته الله نور السموات و الارض مثل نوره
كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانها كوكب درى يوقد من شجرة مباركة
لا شرقية و لا غربية يكاد زينها يضيئ و لو لم ... نار نور على نور يهدى الله
لنوره من يشا الى آخر الاية . چون علما و مفسرين بحقيقت و معنای آن پی نبردند
تفسیرات بارده بی اساس برای این آیه مبارکه در کتب تفاسیر نوشتند

ص ۷۰۸

ولی حضرت عبدالبها هم بعربی و هم بفارسی تفسیر واقعی و معنای حقیقی آن را در
نهایت وضوح بیان فرمود طالبان باید بان الواح مقدسه مراجعه و مطالعه نمایند چه
از عهده این اوراق ... است زیرا ممکن نیست بحری را در نهری جاری نمود ولی این
عبد چند سطر از آن لوح مبارک را در این ورقه مسطور میدارد و تتمه را بقارئین
محول مینماید قوله العزیز یا ایها المستشرق من انوار فاضت من ملکوت البیان و
المستسقى من معین نبع بما سلسال من حقیقة التبیان دع شبهات اهل الحجابات و
اشارات الذین تاهوا فی هیما الضلالات و انظر بنور الیقین فی هذا الامر المبین
تالله الحق تجد ان نجوم الهدی ساطع فی هذا الفضا و هواتف الغیب هاتفة من اوج
العلی و انظر الی ما انزله فی ... الاولی قال الله نور السموات و الارض اعلم ان
النور فی عرف اهل الطغی يطلق علی کیفیة ... من الاجرام السماویة و الكواكب
الدریة و هذا النور ولو كان مظهر الاشیا مبینا لصور الممكنات و ... و الالوان
من الموجودات ولكن لیس یکاشف لها و لاحساس لها و ایضا فی مقام يطلق النور علی
القوة الباصرة و القوة الناظرة و يقال نور البصر و جوهر النظر و هذا النور مظهر
للاشیا و کاشف لصور الخارجة فی الامکان ولكن لیس بمدرك لها و محیط
بحقیقتها و فی مقام ... يطلق اسم النور علی العقل و يقال نور العقل ان اول ما
. . . نوری قد ورد فی النقل و هذا النور مظهر للاشیا و کاشف للاشیا

ص ۷۰۹

. . . . للاشياء و محيطه بحقائق الاشياء و اعيانها و صورها و حدودها و تعييناتها و
 تشخصاتها و خواصها و تأثيرها بعد وجودها ولكن لا يحيط بعلم شئ قبل
 وجوده و تحققه في حيز الوجود و ظهوره في صقع الشهود و اما النور الهى و الضياء
 الربانى ... للموجودات و كاشف للموجودات و مدرك للموجودات قبل وجود ممكنات و بعد
 وجودها ... قبل تحققها في حيز الامكان و بعد ... و لا يعلم الغيب الا هو و هذا
 النور له اشراق في كل عالم من العوالم الى آخر بيانه الاحلى عز و جل بيانه و
 همچنين در الواح و آثار مبارکه حضرت اعلى و جوال اقدس ابهى هيكل وجود بشجره
 و سدره المنتهى تعبير شده است و در اخبار اهل بيت عصمت نيز خبر بظهور مکلم طور
 در سدره طور داده اند از آنجمله در خطبه طنتنجيه حضرت امير المومنين است و حضرت
 بها الله جل بهائه در لوحى که در شرح خطبه آنحضرت از قلم اعلى نازل شده
 ميفرمايد قوله جل شانہ اگرچه خطبه مبارکه طنتنجيه که از افق سما و لايت مطلقه
 نموده بلسان ابداع فارسى شرح شده چه که بيانات فارسيه که باذن الهى از قلم
 حقيقى ظاهر گشته از اکثري معنى خطبه مذکوره مستفاد ميشود طوبى از براى نفوسيه که
 بابصار حديده در کلمات منزله نظر نمايند و تفکر کنند البته ابکار معارف الهيه که
 در قصور کلمات جامعه ربانيه معتکفند بر مرآت قلوب آن نفوس تجلى نمايد و بانچه
 مقصود است فائز گردند طوبى للناظرين طوبى

ص ۷۱۰

للمتفرسين و هنيئا للفائزين و مقصود آنحضرت روح ما سواه فداه از ذکر خطبه اين
 کلمه مبارکه بوده که ميفرمايد فتوقعوا ظهور مکلم موسى من الشجرة على الطور و اين
 کلمه بمنزله قطب است يدور حولها رحى الحمة و البيان و باين کلمه جميع اهل عالم
 را بظهورالله بشارت داده اند و اگر نفسى اين مقام را انکار نمايد حقرا انکار
 نموده در آن ايام باطنا تکلم مي فرمود و حال ظاهرا ناطق است و لكن اعين ضعيفه که
 برمد اوهام مبتلا گشته ادراك ننمايد و آذان غير واعيه باصغای کلمات مالك انام
 فائز نشود اليوم مکلم موسى ظاهر و بانى انا الله ناطق و در ذکر اينمقام بكميل

ابن زیاد نخعی میفرماید اطف السراج فقد طلع الصبح یعنی چراغ وهم و سؤال را خاموش کن بتحقیق که صبح حقیقت طالع شده الی آخر اللوح باری مقصود اینست که مظاهر الهیه عموماً مظهر کمالات الهی بوده و هستند نهایت آنکه ظهور آن کمالات در هر يك ضعف و شدت دارد و از آنجا تفاوت ظاهر میشود و مصداق تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض تحقق مییابد مثل تجلی شمس واحد از بروج و آفاق مختلفه که با وجود آنکه شمس یکیست اما آثار اشراق آن متفاوت است چنانچه حضرت عبدالیه چین تشریح فرموده است قوله عز بیانہ وجود بذاته لذاته وجود ندارد یعنی استفاضه وجود از يك حقیقت مرکزیه ئی مینماید که این وجود صادر از اوست چنانچه کره ارض تاریک است لکن اشعه ئی از آفتاب صادر و آنرا

ص ۷۱۱

. نماید زیرا آفتاب مرکز انوار است اشعه آن کائنات را روشن کند کائنات تاریک است اما شعاع صادر از مرکز انوار فائض بر جمیع کائنات است آن شعاع فیوضات الهی است و اعظم فیوضات مظاهر مقدسه الهیه اند و آن حقائق حقیقت واحده لکن مطالع مختلف نور واحد است اما زجاجات متعدد هر وقتی آن نور واحد در زجاجی است نور غیر منقسم است ولی زجاجها مختلف و متنوع چون بمرکز نگری کل یکیست ولی دوازده برج منقسم در این دوازده برج يك شمس است لکن وقتی از برج حمل طالع و وقتی از برج اسد و وقتی از برج جدی و وقتی از نقطه اعتدال ربیعی و وقتی از نقطه اعتدال صیفی و وقتی از نقطه انقلاب شتوی طلوع نماید ولی شمس واحد است هر چند بروج متعدد اما وقتیکه آفتاب از برج سرطان طالع البته شدید است و چون از جدی طالع آنقدر حرارتش شدید نه از این جهت است فرق بین مظاهر الهیه الی آخر بیانہ الاحلی .

نطق صد و بیست و دوم

ثم انظروا ما نزل فی مقام آخر لعل تدعون ما عندکم مقبلین الی الله رب العالمین
قال لا یحل الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الاخر ما

يملك

ص ٧١٢

من عنده الا و ان يرجع ذلك بعد ان يرفع ... من نظهره بالحق او ما قد ظهر بالعدل
و ... ذلك فلتقربن لعلكم بذلك امرالله ترفعون ... تغردت الورقاً على الافنان في
ذكر ربها الرحمن طوبى للسامعين يا ملا البيان اقسامكم بربكم الرحمن بان تنظروا
فيما نزل بالحق بعين الانصاف و لا تكونن من الذين يرون برهان الله و ينكرونه الا
انهم من الهالكين قد صرح نقطة البيان فى هذه الاية بارتفاع امرى قبل امره يشهد
بذلك كل منصف عليهم كما ترونه اليوم انه ارتفع على شان لا ينكره الا الذين سكرت
ابصارهم فى الولى و فى الاخرى لهم عذاب مبين قل تالله انى لمحبوبه و الان يسمع
ما ينزل من سما الوحي و ينوح بما ارتكبتم فى ايامه خافوالله و لا تكونن من
المعتدين قل يا قوم ان لن تومنوا به لا تعترضوا عليه تالله يكفى ما ... عليه من
جنود الظالمين انه قد انزل بعض الاحكام لئلا يتحرك القلم الاعلى فى هذا الظهور
الاعلى ذكر مقاماته العليا و منظره الاسنى و انا لما اردنا ... فصلناها بالحق و
خففنا ما اردناه لكم انه لهو الفضال الكريم قد اخبركم من قبل بما ينطق به هذا
الذكر الحكيم قال و قوله الحق انه ينطق فى كل شان انه

ص ٧١٣

الا انا الفرد الواحد العليم الخبير هذا مقام خصه الله ... الظهور الممتنع
البديع هذا من فضل الله ان انتم من العارفين هذا من امره المبرم و اسمه الاعظم و
كلمته العليا و مطلع اسمائه الحسنى لو انتم من العالمين بل به تظهر المطالع و
المشارك تفكروا يا قوم بما نزل بالحق و تدبروا فيه و لا تكونن من المعتدين .
من چه گويم يك رگم هوشيار نيست وصف آن يارى كه او را يار نيست
ملاحظه فرمائيد كه حق جل احسانه بچه لسان و بيانى اين قوم بى انصاف را باحكام و
بيانات نقطه بيان روح ما سواء متوجه و متذكر ميدارد و ميفرمايد اى اهل بيان آخر

مگر نه حضرت اعلیٰ ارتفاع امر مرا قبل از امر خودش تصریحا بدون تلویح خبر داده شما را بخدا قسم میدهم بچشم انصاف در بیانات نقطه بیان نظر کنید و نباشید از کسانی که میبینند برهان الهی را و انکار میکنند هر منصفی میداند که حضرت اعلیٰ در این آیه ارتفاع امر مرا پیش از خزدش خبر میدهد چنانچه مشاهده میکنید که چنان امر من ارتفاع یافته که هیچکس نمیتواند انکار کند قسم بذات الهی منم محبوب نقطه اولی و الان میشوند از آسمان وحی نازل میشود از خدا بترسید و از ستمکاران نباشید اگر ایمان نمیآوردید بهانه جوئی و اعتراض هم نکنید قسم بذات الهی کفایت میکند آنچه از جنود ستمکاران بر او احاطه نموده اند حضرت اعلیٰ بعضی از احکام را نازل فرموده که قلم اعلیٰ بنزول احکام مشغول نشود بلکه پیوسته بذکر مقامات عالییه خود مشغول

ص ۷۱۴

گردد و چون اراده فضل نمودیم احکام را شرح دادیم و هرچه را خواستیم تخفیف عنایت نمودیم و این عنایت بصرف فضل و کرم نقطه بیان بشما خبر داده است از قبل که پیوسته من یظهر بانی انا الله ناطق است و این مقامیست که خداوند باین ظهور اعظم تخصیص داده است و این از فضل الهی است اگر بشناسید و این از امر مبرم اوست اگر بدانید بلکه بذات مقدس او مطالع وحی و مشارق الهام ظاهر میشود فکر کنید در آنچه نازلشده و نباشید از ستمکاران اما این آیه مبارکه که در کتاب مستطاب اقدس از قلم اعلیٰ از برای انتباه اهل بیان نازلشده در بیان عربی است و مرحوم ناطق علیه الرحمة و الرضوان در مناظرات دینییه تشریح و توضیح نموده و این عبد عین عبارات آنکتاب را در اینجا درج میکنم و آن اینست قوله علیه الرحمة ثالثا آنکه در کتاب بیان و الواح حضرت نقطه روح ما سواه فداه بیاناتی و آیاتی هست که دلالت دارد بر قرب زمان من یظهره الله و ارتفاع امر او و قبل از ارتفاع امر بیان و احکام او و امکان نسخ بیان بدون اجرای حکمی از آن که از آن جمله چند آیه ذکر میشود اول فی الباب الاول من الواحد السادس مثل کل بیان مثل جوهریست که کسی نزد کسی امانت

گذارد و در یوم ظهور من یظهره الله اگر از کل خواهد اخذ نماید آنچه ایشان داده
قدر شیئی صبر ننماید نه اینکه یکی بمسئله فروع آن محتجب گردد و یکی باصول آن و
یکی بشئون . . .

ص ۷۱۵

. . . . کل از اوست و باو راجع میگردد حال انصاف دهید باین صراحت که میفرماید در
مقام ظهور او ذکری از احکام فروع و اصول بیان و صاحب بیان نشود چگونه میشود عدم
تکمیل و اجرای احکام بهانه نمود 2 قوله تعالی فی الباب الخامس من بعد العشر
من الواحد الثامن و لا یحل الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان من احد یحرم
علی الاخر ما یملك من عنده الاوان یرجع بعد ان یرفع امر من نظهره بالحق او
ما قد ظهر بالعدل و قبل لعلکم بذلك امرالله ترفعون یعنی حلال نیست اقتران
. . . . هر دو طرف از اهل بیان نباشند و اگر از یکطرف دخول در ... واقع شد که
اجنبی باشد بر آنطرف دیگر که از اهل بیان ... حرام است آنچه را که از زوج خود
تملیک میگیرد مگر آنکه اجنبی برگردد و از اهل بیان شود بعد اجرای این حکم
را مشروط فرموده بار تفاع امر من یظهره الله و بار تفاع امر بیان و قبل از ارتفاع
یکی از این دو امر نهی ندارد حال ملاحظه فرمائید که اجرای این حکم بیانرا مشروحا
بار تفاع امر من یظهره الله فرموده و اگر او نشد بار تفاع امر بیان بلکه ارتفاع
امر من یظهره الله را قبل از ارتفاع امر بیان ذکر فرموده تا ایجا عبارات کتاب
مناظرات دینییه بود ملاحظه فرمائید که با آن نصائح وافیه و این اشارات واضحه
چگونه اهل بیان با جمال رحمن بمعارضه و عناد برخواستند که هیچ امتی با موعود
کتاب خود چنین معامله نکرد با وجود آنکه حضرت

ص ۷۱۶

علی روح ما سواه فدا تمام اینها را از پیش خبر داده بود از آنجمله فی الباب
الثالث و العشر من الواحد الخامس کل کتاب وصیت خواهید نوشت و شهادت از برای

خداوند بوحدانیت خواهید داد و خواهید گفت لا اشرك بالله شيئاً ولی يوم ظهور نفوس خودتان مظهر شرکی است که نفی کرده اید و ملتفت نیستید اینست که یکدفعه دین خود را باطل میکنید و مشعر نمیگردید قدری ترحم بر خود نموده که عملی که میکنید از روی بصیرت باشد لعل يوم قیامت توانید نجات یافت ایضا الباب الرابع و العشر من الواحد الخامس ولی خود از شدت احتیاط از بسکه آب استعمال میکنند مرکب میگردد ولی بر حکم نفسیکه کلام او مطهر ما است راضی نمیشود که حکم طهارت کند مثل آن نفسی است که قتل سید الشهدا را متحمل میشود ولی سؤال از دم بعوضه میکند این است حد این خلق حیوان اگر چه اسم حیوانیت هم لایق نیست بایشان نظیر این بیان ملیح نیز از قلم اعلی نازل مخاطب بیان نبیل است قوله تقدست اقواله قل یا قوم زینوا روسکم بالصدق و الانصاف ثم هیاکلکم بحلل العرفان ایاکم ان تبدلوا زینة الله بینکم و لا تكونوا من الذین یقولون ما لا یفعلون و یكونن من المستکبرین كما شهدت فی تلك الايام ان الذی اعرض عن الله و استکبر بایاته ینهی الناس عن اکل البصل و شرب الدخان قل فانصف یا عبد ارتکاب هذین اعظم عندالله علی الله الذی خلقک بقول من عنده اذا فانصفوا یا ملا العارفین قل یا قوم اتقتلون مظهر نفس الله ثم تسئلون عن دم البعوضة فویل لکم یا

ص ۷۱۷

معشر الغافلین . مفهوم بیان چنین است بگو ای قوم سرهای خود را معرفت مزین نمائید زینت الهی را تبدیل نکنید و نباشید از کسانیکه میگویند و نمیکنند و از متکبرین هستند چنانچه مشاهده کردی آن کسیکه از حق اعراض نمود و بایات الهی تکبر ورزید مردم را از خوردن پیاز نهی میکند و از شرب دخان منع مینماید بگو انصاف ده ای عبد آیا ارتکاب این دو عمل بزرگتر است در نزد خدا یا اعراض برخدائیکه بیک کلمه خود تو را آفریده پس انصاف دهید ای گروه عارفان بلی گویا تمسک بفرع و غفلت از اصل در طینت بشر تخمیر شده جائیکه یحیای بی حیا خوردن پیاز و استعمال دخان را مذموم و خیانت با حرم نقطه اولی و اعراض از حق و معارضه با جمال کبریا را محبوب

و ممدوح داند دیگر از تبعه و مریدان او چه توقع و انتظاری باید داشت این موضوع را بقسمتی از لوح مبارک که از یراعه قدم نازلشده خاتمه میدهم تا ارباب هوش و ادراک بر شمه ئی از مصائب وارده بر جمالقدم و جهالت و رذالت و دنائت یحیی و اتباعش اطلاع یابند هو الاحزن الاحزن الحمد لله الذی کشف عن وجه اسم من الاسماء سبحات الجلال اذا فزع کل من فی الارض و السماء و غرقوا العباد فی غمرات النفس و الهوی و انجیناهم مرة اخرى و بعثناهم برحمتنا التي سبقت الاشیا و القینا علیهم کلمة العلیا بلسان ظهور الکبری باسمی الابهی انفضوا عن حول العرش مرة بعد اخرى الا الذین عصمناهم بسلطانی الاعلی و طهرناهم من وساوس اهل ... الذین اتخذوا العجل لانفسهم ربا من دون الله رب الآخرة و الاولی كذلك رقم قلم الاعلی

ص ۷۱۸

لیکون تذکرة لمن یغشی ان یا حبیب قلم الروح لن یتحرك علی اللوح من شدة البلیا یا فکر کیف حال الذی یبعثه الله علی ... فی ایام یکون اکذبهم اصدقهم و اجهلهم اعلمهم و اخبثهم ... و احمقهم اذکیهم و اذلهم اعزهم و اعرجهم اقومهم و ابخلهم . . . و اردلهم حجتهم و اعلاهم و قد قضی الله علی ما لا قضی علی ... فی الابداع الی آخر اللوح مفهوم چنین است حمد میکنم خداوند را که برداشت از روی اسمی از اسمها حجابهای مانعه را در ... خوفناک شدند اهل زمین و آسمان و غرق شدند بندگان در گرداب نفس و هوی و نجات دادیم ایشانرا دفعه دیگر و مبعوث نمودیم برحمت واسعه ئی که بر هر چیزی سبقت گرفته و بر ایشان القا نمودیم کلمه علیای خود را بلسان ظهور کبری باسم ابهای خود متفرق و پاشیده گشتند از حول عرش دفعه دیگر مگر نفوسیکه بسلطنت اعلاى خود نمودیم و آنانرا از وسوسه اتباع شیطان مطهر گردانیدیم آن اشخاصیکه گوساله را خدای خود اختیار نمودند چنین مرقوم نموده است قلم اعلی تا یاد آوری و پندی باشد برای کسیکه از خدا میترسد ای حبیب قلم اعلی از شدت بلا بر لوح حرکت نمیکند فکر کن چگونه است حال کسیکه خدا او را بر خلق مبعوث فرموده در ایامیکه دروغگوترین آنها صادقترین آنها است و نادان تر ایشان عالم تر

ایشان و ایشان بزرگتر ایشان و احمق ترین ایشان هوشمند تر ایشان و ذلیلترین آنها عزیز و کجترین آنان راست تر و بخیل ترین آنان

ص ۷۱۹

... و رذلتترین آنها دلیل و حجت اعلای ایشان است و مقدر فرموده است خدا بر من آنچه مقدر نشده است بر احدی در عالم .

نطق یکصد و بیست و سوم

عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان لیجدوا منکم الرحمن ایاکم ان تاخذکم حمیة الجاهلیة بین بریة کل بدء من الله و یعود الیه انه لمبدء الخلق و مرجع العالمین .

یکی از مزایای این امر مبارک بر شرایع گذشته همین حکم محکم است در شرایع و ادیان سالفه امر بمعاشرت با نوع بشر نبود که سهلست بلکه نهی اکید از معاشرت و موانست بود بحدیکه پسر با پدر ممنوع از معاشرت و دوستی و الفت بود و خلاف مذهب خود را نجس میدانستند در اوراق و مقالات سابقه نبذه ئی از آیات قرآنیہ مسطور شد دیگر در اینجا تکرار لزومی ندارد ولی حضرت بهی الله اعلان وحدت عالم انسانی فرمودند و عموم بشر را برگ و بار و اغصان یک شجر شمرد و دوستان خود را بخدمت عموم مامور فرمود و از نزاع و جدال و نفاق و منافرت نهی اکید نمود و از اموریکه رائج تعصب و کدورت استشمام میشود امر باحتراز و اجتناب فرمود و در این خصوص الواح لا تحصی از قلم اعلی و کلک میثاق و یراعه حضرت ولی امرالله شرف نزول و صدور یافت از آنجمله در لوحی میفرماید قوله عز بیانه قسم بافتاب حقیقت که از افق سما سجن اعظم مشرق و

ص ۷۲۰

ظاهر است ابدآ اراده جمال قدم بنزاع و جدال و ما یتکدر به نبوده و نیست

بالواح رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان و مقصود از این ظهور آنکه نار بغضا که در افئده و قلوب ادیان مشتعل است بکوثر بیان نصح ربانی و وعظ سبحانی اطفأ پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و در لوح دیگر میفرماید قوله جل احسانه امروز باید دوستان طرا باخلاق و اعمالیکه سبب ارتفاع کلمة الله و ابقا نفوس است مشغول گردند رایت اخلاق مرضیه از هر رایتی سبقت گرفته و علم اعمال طیبه مقامش از جمیع اعلی و اقدم بوده و هست بگو ای دوستان لعمرالله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفک دم و اعمال خبیثه کل نهی شده نهیا عظیما فی کتابی العظیم و در لوح دیگر قوله تقدست اقواله لسان از برای ذکر خیر است حیف است به غیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تکدر است معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسیکه رائحه بغضا در امرالله مولی الوری از ایشان بیابید از امثال آن نفوس احتراز لازم امرا من لدی الله رب العرش العظیم و در لوح دیگر قوله جل بیانہ ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ يك شاخسار بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم بافتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل

ص ۷۲۱

. . . آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود این مقام مشکل بنظر میاید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی ذکره ای اهل عالم فضل این ظهور آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیم للعاملین مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند و در لوح دیگر میفرماید قوله عز اسمه یا حزب الله بیقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شان درندگان ارض است مقام انسان و شانش بعلم و عمل است در اکثر عباد را از ما یضرم منع و بما ینفعهم امر

نمودیم یا حزب الله با جمیع احزاب عالم بمحبت و مودت معاشرت نمائید فساد و شئون آن طرا نهی شده نهیا عظیما فی کتاب الله رب العالمین اما الواح مقدسه حضرت عبدالبهی در اینخصوص بشماره نماید و این عبد بچند فقره از آن اکتفا مینماید از آنجمله در این لوح مبارک میفرماید قوله عز بیانه تا توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان همت بر آن گمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بپاکی گهر و ناپاکی بشر ننمائید بلکه نظر برحمت خداوند اکبر فرمائید که پرتو عنایتش جهان و جهانیانرا احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده

ص ۷۲۲

بیگانه مانند آشنای یگانه بر خوان انعامش حاضر و منکر و مانند مقبل از دریای الطافش مغترف و در لوحی دیگر میفرماید قوله العزیز با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مروت و اعانت و رعایت واجب هر دردیرا درمان شوید و هر زخمیرا مرهم و سبب تسلی و التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیررا معین و دستگیر هر خائفی را کهف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذ ... رفیع و در لوحی دیگر میفرماید قوله الاحلی اساس ادیان الهی محبت است و الفت و یگانگی الحمد لله این عصر عصر نورانی است عقول ترقی نموده و ادراکات شدید شده اسباب الفت و اتحاد مهیا گشته روابط محبت بین بشر محکم گردیده وقت آن آمده که جمیع با همدیگر صلح نمائیم و بدوستی و راستی پردازیم و در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی بخلق و خوی بهائی باشید و بجان و دل ربانی گردید دشمنان را دوست شمیرید و بدخواهان را خیر خواه دانید جفا کاران را وفاکار شمیرید نادانانرا دانا گمان کنید وحشیانرا مونس دل و جان پندارید یعنی بگنه کار و جفا کار و دشمن خونخوار چنان رفتار نمائید که بیار وفادار و همدم اسرار معامله مینمائید مقصود اینست که خیر محض باشید و موهبت صرف نظر بلیاقت و

استحقاق خلق ننمائید الی آخر و در لوحی که بافتخار احبای امریکا از کلک میثاق
شرف نزول یافته میفرماید ای حزب الله الحمد لله جمالبارک

ص ۷۲۳

. از سلاسل و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود بار یکدارید
و برگ يك شاخسار بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهر پرور گردید بیگانگان
را مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را بمتابه یار نوازش فرمائید و دشمن را
دوست بینید و اهرمن را ملائکه شمارید جفا کار را مانند وفا دار بنهایت محبت
رفتار کنید و گرگان خونخوار را مانند غزالان خطن و ختا مشك معطر بمشام رسانید
خائفانرا ملجأ و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان و بینوایان را کنز
غنا شوید دردمندان را درمان گردید و مریضان را طبیب و پرستار بصلح و سلام خدمت
نمائید و دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی در جهان نیستی تاسیس نمائید و در لوحی
دیگر میفرماید قوله الاحلی ای احبای الهی از رائحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض
عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیہ که به مخالف دین الله و رضای الهی و
سبب محرومی انسان از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرد یابید و
آپینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم
بشر مهربان حقیقی گردید و بهر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و
هر دیار ادنی کرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید بعون و عنایت
الهیة افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه
پاک و مقدس گردد روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع

ص ۷۲۴

ملل شوید و ابداء در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را خدا
بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده این
است وظیفه شما الی آخر و حضرت ولی امرالله میفرماید قوله جل بیانیه باید یاران

الهی در خیرات و میرات ترویج منافع عمومی و تقدم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثنا سبقت از کل یابند و مشار بالبنان گردند ابواب مدارس و معاهد علمیه و ادبیه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه محل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانت و مساعدت نمائید در مشروعات ملکیه مدنیه که هموطنان خویش در آن اقلیم بمرور ایام تاسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعدت مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه خود هیئت بهائیان نیز پس از تصویب امنای محافل خویش و تهیه وسایل کامله در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش در کمال متانت مستقلاً مباشر و موسس اینگونه مشروعات و موسسات مفیده عمومی گردند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابته جمهور جهد بلیغ مبذول دارند تا در نظر آشنا و بیگانه ثابت و مبرهن گردد که بهائیان ناظر بحقیقت دینند و از تظاهرات و قیودات مذهبییه فارغ و آزاد مروج اصولند نه اسیر اسم و رسوم محب عالمیانند و خدام ثابت حقیقی آنوطن محبوب

ص ۷۲۵

مظهر رافت کبریایند نه تابع اصنام اوهام الی آخر بیانہ الاحلی و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز وظائف مصرحه مبرمه خویش را بیاد آرید و بنهایت خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و حکمت و انقطاع بخدمت عموم و ترویج مصالح جمهور پردازید الی آخر این موضوع را نیز باین بیان الہی ختم میکنیم قال جل و علا ذکره ای دوستان با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه و یا جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را باو واگذارید و در باره او دعا کنید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح بمثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی الی آخر الله الله ای لسان الله راز نرم نرمک گوی با مردم بساز .

نطق صد و بیست و چهارم

ایاکم ان تدخلوا بیتا عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه تمسکوا بالمعروف فی کل الاحوال و لا تكونن من الغافلین قد کتب علیکم تزکیة الاقوات و ما دونها بالزکوة هذا ما حکم به منزل الايات فی هذا الرق المنیع سوف نفصل لکم نصابها اذا شأ الله و اراد انه یفصل ما

726

یشأ بعلم من عنده انه لهو الاعلام الحکیم .

در این دو آیه مبارکه و حکم محکم از قلم قدم نازل اول نهی از در خانه ئی بدون اذن و اجازه صاحب خانه دوم امر ادای زکوة اموال اما در نهی از ورود بخانه ئی بدون اذن صاحب آن باین امر اعظم ندارد بلکه در سایر شرایع و ادیان نیز متداول و معمول بوده در قرآن مجید در سوره مبارکه نور میفرماید قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون فان لم تجدوا احد ان تدخلوها حتی یوذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا هوازکی لکم واللہ بما تعلمون علیم لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونة متاع لکم واللہ یعلم ما تبدون و ما تکتمون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید وارد هیچ خانه ئی نشوید مگر خانه های خودتان تا آنکه موانست جوئید و بر اهل آن خانه سلام کنید این بهتر است از برای شما شاید پند گیرید پس اگر نیافتید کسی را در آنخانه پس وارد تا آنکه اذن و اجازه برای شما صادر شود و اگر برای شما گفته شد باز کردید پس برگردید این پاکیزه تر است از برای شما و خداوند بهره چه میکند عالم است بر شما تکلیفی و گناهی نیست اگر در خانه ئی که کسی در آن ساکن نباشد و چیزی در آن خانه داشته باشید وارد شوید خدا عالم است بهره آنچه اظهار میکند و آنچه را پنهان میدارید همچنین این دستور در انجیل نازل گشته و حضرت مسیح وقتیکه

خواست حواریین را برای تبلیغ و هدایت ارسال دارد دستوراتی بایشان می‌دهد از آنجمله می‌فرماید بهر خانه ئی که وارد میشوید سلام کنید اگر اهل آن خانه لایق سلام شما هستند آن سلام بشما برمیگردد عجب در اینست که با صراحت قرآن که می‌فرماید اگر بقصد ملاقات کسی رفتید و صاحب خانه اذن دخول نداد و گفت برگردید شما دلتنگ نشوید و بدون هیچ کراهت و کدورتی باز گردید معذک اگر کسی بدون دعوت بقصد ملاقات کسی برود و صاحب خانه بعذری اعتذار جوید آنشخص کاملاً میرنجد و حال آنکه جای رنجش نیست بلکه باید خود را ملامت کند و از خود برنجد که چرا بی دعوت رفته است بلکه باید باکمال ادب از صاحب خانه عذر بخواهد که بدون سابقه بخانه او رفته است پس بنهایت محبت وقت ملاقات بخواهد اگر وقت داد بوقت موعود بدون یکدقیقه تقدیم یا تاخیر برود اگر وقت نداد محزون نشود چه ممکن است صاحب خانه در پذیرائی او معذور باشد باری حق جل جلاله می‌فرماید در خانه ئیکه صاحب آن در خانه نیست داخل نشوید یا اگر هست بدون اذن و اجازه وارد نشوید بمعروف تمسک جوئید و از منکر و افعال ناپسند احتراز و اجتناب کنید و از غافلان نباشید و در اینخصوص نیز از مرکز میثاق سؤال شده و جواب عز نزول یافته است قوله تعالی شانه در این دور حجاب محکم تر از سابق میباشد در دوره اسلام حجاب چنان شده بود که زنها نمیتوانستند در کوچه و بازار راه بروند مثل غلام و کنیز زرخرید

بودند لذا محض آنکه بتوانند بکسب مشغول شوند و علم بیاموزند در هر دوری دست و صورت جائز بوده ولی در این ایام اقتضای این قسم امور ندارد شاید يك وقتي اقتضا بکند محفل روحانی اذن بدهد انهم مثل چارقذ زنه‌های ایرانی که در سر میکنند که چهار اطراف صورت گرفته باشد که موی زن را نباید مرد غیر ببیند نه مثل زنه‌های فرنگیها که سر باز بیرون میرود که سر و گردن و نصف دست باز میباشد حجاب در این دور چنین است که کسی در خانه ئی که يك زن باشد بدون اجازه صاحب خانه نمیتواند در آنخانه

برود مگر یکنفر از قومان آن زن در آنجا حاضر باشد مثل پسر یا دختر و یا برادر مقصود آنستکه يك زن در خانه باشد نباید مرد غیر وارد بشود الی آخر بیانہ جل بیانہ و نیز جمالقدم جل اسمہ الاعظم در کلمات مکنونہ میفرماید قوله العزیز ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد انتہی ارباب تحقیق ملتفت هستند کہ در این کلمات دریات چه لئالی ثمینہ و جواهر منیرہ ئی مکنون و مخزون است و این نکته را ہمہ میدانیم کہ در مقام عبودیت از برای عبد مقام و رتبہ ئی برتر و افضل از رضای الہی نبوده و نیست و دخول در بیوت و تصرف

ص ۷۲۹

در اموال مردم بدون اجازہ و رضای صاحبان بیوت و اموال ہم منافی مقام عبودیت است و ہم مخالف رضای حضرت احدیت در یکی از الواح الہیہ در بارہ شرافت و مقام رضا در لوح مفصلی کہ بافتخار مرحوم ایادی از یراعہ قدم نزول یافته میفرماید قوله تبارک و تعالی و اینکہ مرقوم فرمودہ بودید کہ یکی از اما اللہ موسوم بفاطمہ بطراز محبت الہی مزین است و خود را هلاک نموده این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد نزل فی الجواب یا علی قبل اکبر انا ما وجدنا منه رائحة الايقان ولكن . . . فضلا لك و لامه ان ربك ليهو العزيز الفضال و نذکرها فی هذا الحین تبشرها بايات ربها العزيز العلام یا فاطمه ان استمعی ندا ربك فی السجن انه يذكرک من شطر السجن و يدعوا الی الله رب الارباب محزون مباش از آنچه وارد شدہ اولاد از برای بقای اسم و ذکر است آنہم در صورتیکہ حق تائید فرماید و اولاد بطراز عدل مزین شود حال تو فائز شدی بامریکہ صد ہزار بار افضل از ان است از حق بخوہ تا بر حبش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمہ رضا در بارہ ات نازل شود این فضلی است کہ ذکر آن و شرف آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پایندہ ماند تمسکوا بذیل رحمة ربک الکریم یا علی بشرها بعنایتی و رحمتی و ما نزل لها من ... عنایتی العزیز المنیع

.....

ص ۷۳۰

عنایت الهی و مای رحمت ربانی زنده شوند بشانیکه افسردگی عالم اهل بها را افسرده
نماید و از افق اعلی باز ندارد انتهی از این بیان مبارك دقیق معلوم و
مستفاد میشود اول احاطه علم الهی بر سرائر ... امور دوم انتحار و خودکشی مبعوض و
مردود درگاه احدیت است سوم سعه فضل و رحمت الهی که با وجود عدم ایمان مشمول فضل
و غفران الهی شده چو دریای رحمت تلاطم کند صاحب خویش را کم کند چهارم علو
مقام و شرافت رضا و تسلیم و در لوح دیگر تصریح میفرماید که مقام رضا و تسلیم
مقدم بر جمیع اخلاق فاضله و صفات ممدوحه انسانی است چنانچه میفرماید قوله عز
قوله اقدم اخلاق تسلیم و رضا بوده الی آخر الواح الهیه در علو مقام رضا و تسلیم
بحد و حصر نیاید و اما در تصرف اموال مردم بدون اذن و رضای صاحب مال نیز الواح
مقدسه بی حد و شمار است و در اوراق سابقه برخی از آن الواح ذکر شد و در اینمقام
ببعضی از آن اکتفا میکنیم از آنجمله در این لوح مبارك میفرماید قوله تعالی لا
تدخلوا بیتا الا بعد الاذن و لا تخانوا فی اموال الناس و لا ترکنوا الی الذین
ظلموا ان هذا الخطی کبیر داخل نشوید در خانه ئی مگر بعد از حصول اذن و خیانت
نکنید در اموال مردم و تکیه و اعتماد ننمائید بر ظالمان البته این خطائی است

ص ۷۳۱

بزرگ و در لوح دیگر میفرماید قوله عز کبریائه بعضی از نفوس ظالمه کاذبه ناس را
از اوامر الهی منع نمایند و بنواهی دلالت کنند و معذک خود را بحق نسبت میدهند
انه برءی منهم یشهد بذلك لسان العظمة و عن ورائه کل الالواح و عن ورائها کل مسی
و صباح بعضی اموال ناس را حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة
السوء و عذاب الله المقتدر القدير قسم بافتاب تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و
فضه شود نفسیکه فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقا جسته ابدان توجه نماید تا چه

رسد باخذ آن الى آخر اللوح و در لوح سلطان میفرماید قوله جل ذكره و الذين يفسدون في الارض و يفسكون الدماء و ياكلون اموال الناس بالباطل نحن برآء منهم نسئل الله ان لا يجمع بيننا و بينهم لا في الدنيا و لا في الآخرة الا ان يتوبوا اليه انه هو ارحم الراحمين يعنى كسانيكه فساد میکنند در زمین و خونریزی میکنند و اموال مردم را باطل میخورند ما از ایشان بیزاریم و از خدا میطلبیم که جمع نگرداند میان ما و ایشان را نه در دنیا و نه در آخرت مگر آنکه توبه کنند بسوی خدا البته او مهربانتر از هر مهربانیست و در لوح دیگر در صفحه 265 کتاب مبین میفرماید قل يا قوم لا تفسدوا في الارض و لا تدخلوا البيوت الا بعد الاذن هذا ما امرتم به في الالواح انه على كلشيئ شهيد اياكم ان تاكلوا اموال الناس بالباطل اتبعوا سنن الله و دينه و لا تكونن من الذين تمسكوا بالاقوال و نبذوا الاعمال الا انهم في ضلال بعيد

ص ۷۳۲

یعنی داخل نشوید در خانه ها مگر بعد از اخذ (اذن) این است آنچه در الواح مامور شده اید و خدا بر هر چیزی شاهد و گواه است مبادا مال مردم را بباطل بخورید متابعت کنید سنتهای خدا و دین او را و نبا شید از کسانیکه باقوال تمسك جستند و اعمال را ترك نمودند و اما آیه مبارکه دوم که امر بزکوة است بموجب بیان صریح قبل از تاسیس بیت العدل باید بحکم قران معمول گردد چنانچه در جواب سؤال حضرت زین المقربین میفرماید قوله جل کبريائه و در باره زکوة هم امر نمودیم كما نزل في الفرقان عمل نمائید انشا الله در این ایام بعض از آیات کتاب اقدس بلسان پارسی بیان میشود و در ضمن بعضی از احکام که نازل نشده ذکر خواهد شد ان ربك في كل الاحوال اراد خير احبائه و يعلمهم سبيله الواضح المستقيم

نطق یکصد و بیست و پنجم

لا يحل السؤال و من سئل حرم عليه العطيا قد كتب على الكل ان يكسب و الذي عجز

فلوكلّا و الاغنيا ان يعينوا له ما يكفيه اعملوا حدود الله و سننه ثم احفظوها
كما تحفظون اعينكم و لا تكونن من الخاسرين قد منعتهم في الكتاب عن الجدل و
النزاع و الضرب و امثالها عما تحزن به الافئدة و القلوب من يحزن احدا فله ان
ينفق تسعة عشر

ص ۷۳۳

مثقالا من الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين انه قد عفى ذلك عنكم في هذا الظهور
و نوصيكم بالبر و التقوى امرا من عنده في هذا اللوح لا ترضوا لاحد ما
ترضونه لانفسكم اتقوا الله و لا تكونن من المتكبرين كلکم خلقتهم من و ترجعون
الى التراب تفكروا في عواقبكم و لا تكونوا من الظالمين .

در آیه مبارکه اول حرمت سؤال و حرمت عطا بسائل میفرماید چه بر هر فردی از افراد
وجوب کسب و صنعت امر قطعی است گرچه قبل از نزول کتاب مستطاب اقدس نظر بحکم و
مصالحی امر بعطای سائل و محروم نکردن بوده چنانچه در شریعت اسلام نیز چنین معمول
بود و از آیات صریحه قرآن بموجب و اما السائل فلا تنهر نباید سائل را محروم کرد
و همچنین بحکم انجیل که میفرماید اگر کسی عباى تو را خواست قبایت را نیز بده و
در الواح مقدسه نیز در موارد عدیده امر بعطای سائل نزول یافته چنانچه در کلمات
مکنونه عربی نازل قوله جلت عنایتة لا تحرم وجه عبدی اذا سئلك فى شیئ لان وجهه
وجهی فاخجل منى مفاد بیان مبارک چنین است که میفرماید محروم مکن روی بنده مرا
هرگاه سؤال کند از تو چیزی را زیرا روی او روی من است پس از من شرم نما ولی
بعدا برای آنکه ریشه گدائی و سؤال از بن کنده شود امور فقرا و محتاجین و
کسانیکه از کسب عاجزند ببیت العدل محول گشت که قسمی آنانرا محافظت و اداره
نمایند که محتاج بسؤال

ص ۷۳۴

و طلب نشوند که موجب زوال یا نقض آبروی آنان گردد بیان نیز بر تحریم سؤال

و تحریم عطا است باری حضرت معین التجار شهید نراقی از ساحت قدس مرکز میثاق
سئوالاتی نمود از آنجمله در اینخصوص است و جواب راجع باین سؤال این است قوله عز
بیانه و اما آیه مبارکه حرم علیکم السئوال و من سئل علیه العطا مقصود اینست
که تکدی حرام است و بر گدایانی که تکدی را صنعت خویش نموده اند انفاق نیز حرام
است مقصود اینست که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بفقر شدید
افتد و چاره نتواند اغنیا یا وکلا باید چیزی در هر ماهی از برای او معین
کنند تا باو گذران کند چون بیت العدل تشکیل شود دار عجزه تاسیس لهذا کسی محتاج
بسئوال چنانچه متمم آیه مبارکه دلالت میفرماید قد کتب علی الکل ان بعد
میفرماید والذی عجز فلولو کلا و الاغنیاء این یعینوا له ما مقصود از وکلا
وکلا بیت است که اعضای بیت عدل باشد فرصت مختصر مرقوم گردید و علیک
البها الابهی ع ع نبذه ئی از الواح مبارکه راجع بممدوحیت کسب و صنعت و امر
بوجوب کسب در اوراق گذشته مسطور شد و در این مقام نیز مزید التذکر به تحریر این
لوح مبارک مبادرت میشود بنام گوینده پاینده انشا الله در این صبح نورانی که
عالم از تجلیات انوار شمس حقیقت منور است بذکر دوست و ثنای دوست و خدمت دوست
مشعوف

ص ۷۳۵

باشید جهد نمائید تا باعمالیکه لایق امر الهی است موفق شوید اسمتان لدی المظلوم
مذکور توجه الیکم من هذا المقام الاعلی الذی سمی بكل الاسما فی الواح
المهیمن القیوم طوبی لکم بما اشتغلت بما امرت به فی کتاب الله مالک الغیب و
الشهود جمیع عباد بکسب در کتب الهی مامور شده اند الحمد لله شما باین عطیه کبری
فائز شدید قسم بافتاب بیان الهی که اینعمل شما عندالله اعز است از اعمال نفوسیکه
خود را از اوتاد ارض میشمردند حق بنفسه بر این فقره گواهی داده و میدهد ان افرح و
کن من الشاکرین و قل لك الحمد یا اله العالمین و همچنین در لوح عالم که امر و
تشویق بر کسب و صنعت و تجارت و زراعت میفرماید و همچنین الواح دیگر که کسب را

تحسین و بیکاری را نکوهش فرموده است بقدری زیاد است که خارج از عهده این اوراق است و اما آیات مبارکه دیگر که نهی از نزاع و جدال و ضرب و امر بمحبت و الفت و موانست و صلح و سلام میفرماید بحد و حصر محدود و محصور نیست از آنجمله در لوح عالم میفرماید قوله تقدست اقواله معرضین و منکرین بچهار کلمه متمسک اول کلمه فضرِب الرقاب و ثانی حرق کتب و ثالث اجتناب از ملل اخری و رابع فنای احزاب ... از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار سد عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر مبین از لوح محو گشت و صفات سبعی را بصفت روحانیه تبدیل نمود جلت ارادت و جلت قدرته

ص ۷۳۶

و عظم سلطانه و در یکی از الواح مهمه معروفه این کلمات دریات نازل قوله جلت کلمته هو المبین الحکیم حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده الیوم دین الله و مذهب الله انکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد و این اختلاف نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ای اهل بها کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبا لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضغینه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اطفای آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از بلا عقیم نجات بخشد در محاربه واقعه بین دولت علیه و روس ملاحظه نمائید طرفین از جان و مال گذشتند چه مقدار قریه ها کان لم یکن مشاهده شد مشکوة بیانرا اینکلمه بمتابه مصباح است ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ يك شاخسار بکمال محبت و اتفاق و مودت و اتحاد سلوک نمائید الی آخر اللوح و در لوح دیگر که مخاطب بیان جمال بروجردی است میفرماید قوله جل جلاله قسم بامواج بحر معانی که از ابصار مستور است که احدی قادر بر وصف این ظهور اعظم علی ما هو علیه نبوده و نیست لذا باید کل بیکدیگر

مراتب عاجز باشد و یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از بحر فیوضات است دیگر نباید نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کوبی و همچنین دیگری قدری امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امرالله گردد حق شاهد و گواه است که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احبا نبوده و نیست ان اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب بایمه المؤلف العلیم الحکیم الی آخر اللوح و الواحیکه در این موضوع از کلک اطهر میثاق نزول یافته بی شمار است و این عبد بدو سه فقره از آن اکتفا مینماید در لوح مبارک هفت شمع میفرماید قوله الاحلی ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و بجهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بین و دلالت بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحری حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تاثر بلکه باید امتیازی در خود نبیند.....بدارد

این نوع بیان تاثیر کند و سبب تربیت نفوس شود ای محترمه جمیع انبیا بر این مبعوث شدند و حضرت مسیح بجهت این ظاهر گشتند و جمال مبارک نیز ندای الهی باین مقصد بلند فرمودند تا عالم انسانی جهان آسمانی گردد ناسوتی لاهوتی شود ظلمانی نورانی گردد شیطانی رحمانی شود و اتحاد و الفت و محبت در بین عموم اهل عالم حاصل گردد و وحدت اصلیه رخ بگشاید الی آخر اللوح و در یکی از خطابه های مبارک که در پاریس ادا فرموده است میفرماید قوله عز بیانیه در جمیع کائنات الفت سبب حیات است

و کلفت سبب موت نوع بشر پس بندگان الهی باید الفت و محبت با همدیگر نمایند و از کلفت و بغض و عداوت نفرت کنند ملاحظه نمائید حیوانات مبارکه در نهایت الفتند لکن حیوانات درنده مثل گرگ و پلنگ و کفتار در نهایت استیحا ش بتنهائی زندگانی مینمایند دو گرگ نر در يك مغاره ماوی نمیکنند اما هزار گوسفند در یکجا اجتماع مینمایند دو باز و شاهین در يك آشیانه منزل نمیکنند لکن هزار کبوتر در يك لانه ماوی جویند اینها حیوانات مبارکه هستند پس الفت و محبت دلیل بر مبارکی است و کلفت دلیل بر درندگی باری مقصود اینست که حضرت بهی الله اعلان وحدت عالم انسانی فرمود تا جمیع افراد بشر با هم برادر

ص ۷۳۹

و خواهر و دختر و مادر و پسر و پدر باشند الی آخر بیانہ الاحلی و حضرت عزیز ولی امرالله میفرماید قوله جل فضله و از جمله فرائض حتمیه احبای الهی تبیین و اثبات عمومیت و جامعیت و علویت آئین حضرت بهی الله است باید بمشورت و صوابدید محافل روحانیه برسائل تشبث نمود و متینه توسل یافت تا بیگانگان از تمام فرق و نحل اقناع شوند و اذعان نمایند و شهادت دهند که پیروان حضرت بهی الله فی الحقیقه قلبا و فعلا و لسانا عالم بینند نه خود بین خادمان حقیقی نوع انسانند و در خیر خواهی و خدمت گذاری و مهربانی هیچ ملت و فرقه و طبقه ئی را ترجیح بر دیگری ندهند و مستثنی و خارج نشمرند از قیود و سلاسل تعصبات فارغ و آزادند و از حمیت جاهلیه دور و در کنار باری نزاع و جدال در این امر مبارک اکیدا ممنوع و مبعوض و محبت و الفت مطلوب و محبوب حتی اینکه حضرت اعلی میفرماید اگر کسی شخصی را محزون کند باید نوزده مثقال طلا دیه بدهد تا چه رسد بمنازعه و ضرب گرچه جمال مبارک این دیه را مرتفع داشته ولی نهایت تاکید را در الفت و مهربانی با عموم میفرماید و فرموده است هرچه از برای خود نمیخواهی برای دیگری مخواه مایه خلقت شما آب و مرجع شما خاک است این دو روزه حیات قابل منازعه و جدال نیست .

اسمعوا ما تتلوا السدرة عليكم من آيات الله انها لقسطاس الهدى من الله رب الاخرة
و الاولى و بها تطير النفوس الى مطلع الوحي و تستضيئ افئدة المقبلين تلك
حدود الله قد فرضت عليكم و تلك اوامر الله قد امرتم بها في اللوح اعملوا بالروح و
الريحان هذا خير لكم ان انتم من العارفين اتلوا آيات الله في كل صباح و مساء ان
الذي لم يتل لم يوف بعهد الله و ميثاقه و الذي اعرض عنها اليوم انه ممن اعرض عن
الله في ازل الازل اتقن الله يا عبادى كلكم اجمعون لا تغرنكم كثرة القراءة و
الاعمال في الليل و النهار لو يقرء احد آية من الايات بالروح و الريحان خير له
من ان يتلو بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم اتلوا آيات الله على قدر لا تاخذكم
الكسالة و الاحزان لا تحملوا على الارواح ما يكسلها و يثقلها بل ما يخفها لتطير
باجنحة الايات الى مطلع البيئات هذا اقرب الى الله ان انتم تعقلون .

این واضح و مسلم است که برای هر امری از امور چه صوری و چه معنوی میزان و مقیاس
و معیار و قاعده ئی لازم که ان امر با آن موازین موازنه گردد و انحراف حاصل نشود
چه اگر از میزان و حد اعتدال انحراف روی داد منتهی بفساد و اختلاف خواهد شد و
میزان هدایت از ضلالت در هر عصری از اعصار کتاب

الهی و آيات سبحانی بوده و خواهد بود و در اوراق سابقه نیز در اینموضوع نبذه ئی
مذکور و معروض گشت و حق روف باز بمجرد فضل و صرف رحمت عباد خود را نصیحت
میفرماید و متذکر میدارد که بشنوید آنچه را که سدره رحمانی از آيات الهی بر شما
تلاوت میفرماید چه مسلم است که آيات الهی البته میزان هدایت است از خدائی که
پروردگار آخرت و دنیا است و بواسطه آيات ارواح بسوی مطلع وحی پرواز میکنند و قلوب
مومنین روشن و منیر میشود این است قوانین الهی که بر شما فرض و واجب گشته و
اینست اوامر الهیه که بان مامور شده اید در این لوح عمل کنید بروح و ریحان این

بهتر است برای شما اگر بدانید و عارف باشید آیات الهی را در هر صبح و شام بخوانید البته کسیکه تلاوت نکرد بعهد و پیمان الهی وفا ننموده و هر کس امروز از آیات الهی اعراض کند همیشه اوقات ... اعراض نموده از خدا بترسید ای بندگان من زنهار زنهار زیاد خواندن آیات و اقدام باعمال شما را مغرور نکند اگر کسی يك آیه بروحانیت و خلوص تلاوت نماید بهتر از آنستکه بکسالت جمیع کتب الهیه را بخواند آیات الهی را بقدری تلاوت کنید که شما را کسالت نیاورد بر ارواح خود بقدری حمل کنید که او را کسل و سنگین نسازد بلکه بقدری ترتیل نمائید و بر روح بقدری تحمیل کنید که او را سبک و چالاک

ص ۷۴۲

نماید برا یآنکه با شهرهای آیات بسوی مطلع بینات پرواز کند این نزدیکتر بصواب است اگر تعقل نمائید این نصائح روح پرور در بسیاری از الواح الهیه و مرکز میثاق شرف نزول و صدور یافته از آنجمله در کلمات مکنونه فارسی میفرماید قوله العزیز ای پسر عز در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما و این بسی واضح و مبرهن است که صیقل قلب و روح جز آیات الهی چیز دیگر نیست آیاتست که سبب حیات قلب و روح است چنانچه در لوحی دیگر از قلم قدم نازل قوله تقدست اقواله همچنانکه غذا از برای اجساد لازم است همینقسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیعه لطیفه ... است که از سما عنایت الهی نازلشده اگر غذای روح بان نرسد البته ضعیف شود الی آخر اللوح و در کتاب مستطاب ایقان میفرماید قوله عز بیانہ انما نطمعکم لوجه الله و لا نرید منکم جزا و شکورا و این طعامی است که ارواح و افئده منیره باو حیات باقیه یابند و این همان مائده ئی است که میفرماید ربنا انزل علینا مائده من السما و این مائده هرگز از اهلش مقطوع نشود و نفاد نجوید و در کل حین از شجره فضل میروید و

ص ۷۴۳

و از سموات رحمت و عدل نازل میشود چنانچه فرموده است مثل کلمه طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء توتی اكلها كل حين حيف است که انسان از این عطیه لطیفه خود را منع نماید و از این نعمت باقیه و حیات دائمه خود را محروم سازد پس قدر این مائده معنویرا دانسته که بلکه از الطاف بدیعه آن شمس حقیقی اجسادهای مرده حیات تازه یابند و ارواح پژمرده بروح بی اندازه فائز شوند و گاهی کلمات و آیات الهی باب تعبیر میشود اینکه چون آب سبب حیات کائنات است چنانچه در این لوح مبارك که از یراعه قدم نزول یافته تصریح میفرماید قوله جل شانہ هو آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ما معنوی که حیات کلشیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مراتی بلون او ظاهر مثلا در مرایای قلوب حکما تجلی فرموده حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع طاهر و در افئده عارفین تجلی فرموده بدایع عرفان و حقائق تبیان ظاهر شده جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود و اسمی حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه

ص ۷۴۴

بوده و خواهند بود اوست نار الهی و چون در صدور برافروخت ما سوی الله را بسوخت افئده عشاق از این نار در احتراق و این نار حقیقت ما است که بصورت نار ظاهر شده ظاهرها نار و باطنها نور و از این ما کل شیئی باقی بوده و خواهد بود و من الماچ کلشیئی حی از خدا میطلبیم که این ما عذب الهی را از این سلسبیل روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم والبهی علی اهل البهیا در بعضی از نسخ کلمات مکنونه که بخط حضرت زین دیدم این لوح منیع را جزء کلمات مکنونه مرقوم داشته و بعد از این لوح مبارك عروس معانی بدیعه نگاشته است باری آیات الهیه گاهی بمائده سماویه گاهی بکافور و گاهی بزنجبیل و مصطلحات دیگر تعبیر شده و حقیقت و مقصود یکی است چنانچه در الواح الهیه این تعبیرات منزله از قلم اعلی بسیار است

از آنجمله این لوح مبارك است بسم الذی هو منفع الروح فی اجساد الکلمات بروح قدس
منیر حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که حجابات ستر الهی مستور بود بتأدات روح
القدس علوی از حقائق کلمات جاری و ساری گشت بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد
در طلب او شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشد و این

ص ۷۴۵

چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح قدسی بخشد مبدء
و محل ان چشمه ظلمات ارض است و مبدء و سبب این چشمه جعد محبوب الی آخر اللوح و
گاهی آیات الهی به تسنیم و سلسبیل تعبیر شده چنانکه در کلمات مکنونه فارسی
میفرماید ای فرزند کنیز من از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان
اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما تخمهای حکمت لدنیم را در
ارض طاهر قلب بیفشان و باب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده
طیبه انبات نماید و گاهی آیات الهی بر حیق تعبیر شده چنانچه در لوحی مفصل که
بافتخار احبای میلان از قلم اعلی نازلشده میفرماید قوله جل کبریائه اولای آن ارض
را از قبل مظلوم تکبیر برسان باید کل هر یوم از رحیق بیان مقصود عالمیان
بیاشامند و این رحیق در مقامی آیات حق جل جلاله بوده و در مقامی ذکر و ثنا و در
مقامی عنایت و فضلش این رحیق در مقامی سبب حیات عالم است و در مقامی علت حفظ امم
من شرب منه فاز بالاستقامة الکبری علی هذا الامر الذی به اضطربت افئدة الوری الا
من شیا الله رب هذاالمقام الرفیع الحمد لله عباد و اما ان ارض طرا بذکر حق فائز
گشتند

ص ۷۴۶

و در این یوم اقدس انور ذکر کل از لسان عظمت جاری قل افرحوا ثم اشکروا ربکم بهذا
الفضل العظیم قدر ایام را بدانید ندا در کل حین مرتفع و ملکوت بیان متکلم و فرات
رحمت از قلم اعلی جاری و سلسبیل وجود موجود فلاح ظاهر و مشهود باسمش اخذ

نمائید و بذکرش بیاشامید الرحمة المشرقة الظاهرة من امواج بحر جودی علی اولیائی
و امائی الذین خضعوا لامرالله مالک يوم الدين الحمد لله اذ هو المقصود العارفين
و گاهی آیات و ... کلمات الهی بشمس تعبیر شده چنانچه در لوح مبارکی که در اول
عید اعظم رضوان از قلم مالک قدم نازلشده میفرماید قوله عز کبریائه شمس الکلمات
عن افق بیان ملیک الاسماء و الصفات قد کانت فی احسن الساعات بانوار الله علی
الحق مشهودا و همچنین آیات و کلمات الهی در قرآن مجید باب تازه زلال و شیر تازه
و خمر و عسل تعبیر شده و این آیه شریفه در سوره مبارکه محمد مندرج است و ان این
است قوله تعالی مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ما غیر اسن و انهار
من لبن لم يتغير طعمه و انهار من خمر لذة للشربین و انهار من عسل مصفی و لهم
فيها من كل الثمرات و من ربهم کمن هو خالد فی النار و سقوا ما . . .

ص ۷۴۷

فتقطع امهارهم الى آخر الاية و حضرت اعلى عز اسمه الابهي این چهار نهر را بایات
جمال قدم جل ذکره الاعلی تفسیر فرموده است قوله تعالی الباب الخامس و العشر من
الواحد الثاني آنچه از نقطه حقیقت منتشر گردد ذکر کتاب میشود و آنچه من یظهره
الله کتاب بخط خود نویسد کتابی است که بخط الله نوشته شده زیرا که منسوب
الی الله بوده و هست زیرا که کتاب او حق است و ارواح متعلقه بکلمه حق در
کلماتیکه نازل میفرماید از ... که باشد سوای آنکه آیات باشد که ما غیر اسن
رضوان است و مناجات که لبن لم يتغير طعمه و تفاسیر آیات که خمر لذة للشربین و
اجوبه و تفاسیر مناجات که عسل مصفی است در کتاب الله است و شئون فارسیع بعینه
مثل شئون آیات الله است زیرا که کل از شجره حقیقت جاری میگردد الی آخر و حضرت
عبدالبهی عز ذکره در یکی از الواح میفرماید قوله العزيز و تدع الكل الى المورد
العذب الفرات الاحلی و العين النابغة فی الجنة الماوی و الطافح الدافق بما
الحيوة بهذا الاثنا و تسقيهم کاسا دهاقا من صهبيا الموهبة الكبرى الی آخر اللوح
باری اطلاق بالفاظ و مصطلحات کثیره شده است عبارتنا شتی و حسنک واحد و کل الی

. . . الجمال يشير .

نطق يكصد و بيست و هفتم

ص ۷۴۸

علموا ذرياتكم ما نزل من سما العظمة و الاقتدار ليقرئوا الواح الرحمن باحسن
الالحن في الغرف المبنية في مشارق الاذكار ان الذي اخذه جذب محبة اسمي الرحمن
انه يقرء آيات الله على شان تنجذب افئدة الراقدین هنيئا لمن شرب رحيق ... من بيان
ربه الرحمن بهذا الاسم الذي به نفس كل جبل باذخ رفيع .

در اين آيات بديعه بايا و امهات امر بتعليم و تربيت اطفال را ميفرمايد كه اطفال
خويش را در طل امر الهي بايات و الواح الهييه پرورش نمايند و آنچه از سما وحی
الهي نزول يافته بانان بياموزند تا الواح الهييه را در غرفه های مشرق الاذكار
بخوشترين لحنها تلاوت و ترتيب نمايند البته هر كس بايات الهي منجذب گرديد الواح
و آيات را چنان تلاوت ميكند كه قلوب غافلانرا منجذب كند از اين آيات مبارك چند
مطلب مستفاد ميشود اول لزوم تعليم و تربيت اطفال و بعضی از الواح مقدسه راجع
بلزوميت تربيت و تعليم اولاد در اوراق سابقه مسطور شد و برخی از آن الواح را در
اين اوراق خواهيم نگاشت دوم علت غائی و نتیجه علم و سواد كه ميفرمايد تلاوت و
ترتيب آيات الهي در مشرق الاذكار است بخوشترين آواز سوم تنزيه و تقدیس و انجذاب
و خلوصيكه سبب انتباه غافلين

ص ۷۴۹

و انجذاب و خلوصيكه سبب انتباه غافلين و انجذاب قلوب نائمين گردد اما راجع بلزوم
تعليم و تدريس و طرز آموختن اين لوح مبارك كه بافتخار ميرزا حسن جوشقانی از كلك
اطهر ميثاق شرف نزول يافته كافي است و آن اينست هوالله جناب ميزا حسن جوشقانی
تعليم اطفال عليه بها الله الابهي ای اديب دبستان محبت الله مكتوبت واصل و
مضمون مفهوم شد دستور العملی از برای درس اطفال خواسته بودی اطفال را از بدایت

قلم در دست دهید و بحسب استعداد صنف صنف نمائید صنف اول صنف ثانی صنف ثالث صنف رابع صنف اول که مبتدی هستند آنها را بترتیب نشانده و هر يك را قلم و کاغذی در دست داده معلم لوحی سیاه از تخته در دیوار آویخته بمدادی سفید حروف هجا يك يك بنگارد و اطفال نیز متابعت نموده بر کاغذ بنویسند ولو بخطی سخیف باشد مثلا معلم الف بنویسد و بگوید این الف است جمیع اطفال نیز الف مرقوم نمایند بعد معلم یا بنویسد و همچنین الی آخر بعد معلم حرف مرکبه بنویسد و بگوید که این لفظ چنین است و اطفال بنویسند و تلفظ نمایند و كذلك چون بکلمات برسند و بعد از کلمات بایات و عبارات باین وضع در مدتی قلیله اطفال سواد خواندن تحصیل نمایند و چون در خواندن مهارت حاصل کنند معلم باید الواح فارسی و رساله مدنیه و بعضی از دواوین اشعار تعلیم دهد چون قدری ترقی نمایند مبادی علوم دلائل و براهین

ص ۷۵۰

الهیة و علم توحید و جبر و حساب و لسان عربی و جغرافیا و هندسه ممکن باشد تعلیم شود اما حال در آن صفحات مشکل است این اسباب فراهم آید باید علی العجاله بدرس فارسی قناعت نمود تا اسباب میسر گردد و عليك التحية و الثناء ع ع در جواب امر . . . برای ارباب درایت همین لوح مبارک کفایت است و اما در وجوب تعلیم و تدریس قوانین و احکام دینیہ برای مزید تبصر و انتباه به این دو لوح مختصر اکتفا میکنیم هوالله ای ثابت بر پیمان ترتیبی که در تعلیم قرار دادید که از بدایت اثبات الوهیت و وحدانیت رب قدیم و نبوت انبیا و مرسلین و بیان آثار و آیات و عجائب کونیه بسیار موافق چنین مجری دارید البته تائید از رب مجید خواهد رسید و حفظ الواح و آیات محکمت و احادیث بسیار موافق البته کمال همت را در تعلیم و تفهیم و تدریس مبذول دارید و عليك البهيا الابهي ع ع لوح دیگر که بافتخار مسس راسل و مرحوم دکتر مودی است این است هوالله ای دو کنیز عزیز الهی انسان آنچه بلسان گوید باید باعمال و افعال اثبات کند اگر ادعای ایمان نماید بموجب تعالیم ملکوت ابھی عمل نماید الحمد لله شما باعمال قول خویش را ثابت نمودید و بتائیدات

الهیة موفق شدید و اطفال بهائی را جمع نموده در بامداد تعلیم مناجات می‌دهید این عمل بسیار مقبول است و سبب سرور قلب آن اطفال هر صبح توجه بملکوت نموده بذکر حق مشغول گردند و در نهایت ملاحظت و حلاوت

ص ۷۵۱

مناجات کنند آن اطفال بمتابه نهالند و این تعلیم و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و بمتابه نسیم محبة الله که باهتر از آرد طوبی لکم و حسن ماب ع و اما راجع بلزوم قرائت و مداومت الواح در توقیعات منیعه جمالبارک و حضرت عبدالبهی و حضرت ولی امرالله تاکید و تصریح بسیار وارد و نازل از آنجمله در لوحی که بافتخار یکی از اما الرحمن است میفرماید قوله عز قوله همت را بزرگ کن چه که فضل الاهی عظیم و بزرگ است با کمال وقار و سکون ما بین اما حرکت کن و آیات الاهی را از فارسی و عربی مداومت نما چه که سبب حیات ابدیه خواهد بود از ظلم ظالمان دلتنگ مباش حق در کمینگاه قائم زود است که همه را بنیران راجع فرماید انه علی کلشیئی قدیر و در لوح دیگر مخاطب بیان عبد الغنی است قوله جل جلاله الواح منزله از سما مشیت الاهی در هر شانی نازل ذکری باقی نمانده مگر آنکه از قلم اعلی جاری شده و سئوالی مشاهده نمیشود مگر آنکه جواب آن از افق سما معانی مشرق و لائح گشته اگر چه بسیاری از آنچه نازل شده لضیق وقت و طغیان اهل عناد مفقود و محو شده ولکن در تحصیل آنچه موجود است همت نما تا بیقین کامل شهادت دهی که جمیع ما ذکر او یذکر از قلم قدم جاری گشته الی آخر اللوح فی الحقیقه هر کس تتبع در الواح الاهی نماید مشاهده خواهد نمود که هیچ نکته ئی نمانده و هیچ مطلب در ذهن تصور نتوان نمود که

ص ۷۵۲

نازل گشته پس هر کس طالب هر گوهر گرانبهائی باشد باید آیات الاهی غوص نماید تا بدست آرد و هر که جوای هر ثمینہ ئی باشد باید از منزل کلمات

ربانیه جستجو نماید بعقیده این عبد ذلیل بر الواح و آیات مبارکه چیزی دیگر نیست زیرا جمیع نکات و دقائق عرفان و رموز حقائق تبیان و طرز اقامه و اصرح بیان در الواح و زبر الهیه نزول یافته طلب طالب و تتبع و مطالعه الواح است و اما قرائت الواح بالحن خوب و صوت دلکش در الواح عدیده مصرح و منصوص است از آنجمله این لوح مختصر بافتخار یکی از امای الرحمن است هو الحکیم ای امة الله ان اشکری ربک بما ارسل الیک ما تجذب عنه روائح الرحمن من هذا القميص الذی مسته انامل السبحان فی هذا الرضوان الذی کان من اصبع البیان و انک انت فاحفظی ما نزل علیا من قلم ربک ثم اقرئی علی احسن النعمات بین الطلعات لیجذبهن الی مقام الذی کان فی ام الکتاب مرقوما مفهوما اینست ای کنیز الهی شکر کن پروردگار خود را بجهت آنکه ارسال شد بسوی تو آنچه که بیابی از آن رائه را از این قمیصیکه سرانگشتان سبحانی آنرا مس نموده در این بوستانیکه از انگشت الهی ایجاد گشته البته تو حفظ نما آنچه بر تو نازلشده از قلم پروردگار تو به خوشترین آواها قرائت کن در بین امای الرحمن تا جذب کند آنرا بسوی مقامیکه در کتاب الهی مرقوم شده همچنین

ص ۷۵۳

در الواح مبارکه اعیاد مصرح و منصوص است از آنجمله در سوره مبارکه قلم از یراعه قدم نازل قوله جلت عنایته یا اهل الغیب و الشهادة غنوا و تغنوا فی هذا العید الذی ظهر بالحق و ما فاز به احد من قبل و لا من بعد اذا انتم تعلمون قد رفع الله فیہ القلم عن کل من فی السموات و الارض و هذا ما اشرق به حکم القدم من مشرق القلم لتفرحن فی انفسکم و تكونن من الذینهم یفرحون اما اینکه میفرماید هر کس به محبت الهی منجذب گشت لحن او سبب انجذاب قلوب است تنها چیزیکه سبب تطهیر قلوب و انجذاب نفوس است محبة الله است و چون قلب مخزن حب الهی شد هرچه از لسان جاری شود در قلوب تاثیر میکند اینست که حق جل احسانه در الواح عدیده عباد خود را نصیحت میفرماید از آنجمله در لوحی میفرماید قوله عز اسمه فاجعل حصنک حبی ثم ردائك امری

ثم درعك ذكرى ثم انيسك جمالی ثم اقرانك التوكل على نفسى المنان المقتدر المتعالی
العلیم یعنی محبت مرا قلعه خود نما و امر مرا روی خود گردان و زره خود را ذکر من
قرار ده و جمال مرا مونس خود ساز و اقران خود را توکل بر ذات من نما و در لوح
دیگر میفرماید قوله جنت نصیحتہ من اراد ان یجد رائحة القمیص فلیجد من اصفیائی و
من اراد ان یسمع نغمات الله فلیقرء آیاتی المنزل البدیع یعنی هر که خواهد رائحه
قمیص حق را استشمام کند باید از دوستان من بیابد و هر که خواهد نغمه های الهی را
بشنود باید آیات الهی را بشنود باید آیات بدیعه مرا بخواند و در لوح دیگر میفرماید
قوله

ص ۷۵۴

تعالی ذکره ای مشتاق ناله از سر جان بکن تا درد جانان موثر آید و گریه از چشم
روح نما تا بلقay محبوب روشن شود از سوزش قلب بزار تا جمال یار بینی و از آتش
عشق بسوز تا چون شمع از حسن نگار برافروزی دست از عالم هستی بردار تا بگردن دوست
اندازی و دل از دل بکن تا کشی پا بر دائره وجود زن تا از نقطه مقصود سر
برآری سر در صحرای فنا گذار تا در مصر بقا وارد گردی گوش را باز کن تا سرود آواز
غیب بشنوی لطیفه روح را منزه کن تا بر اسرار خلوت خانه دوست آگاه شوی پر روحانی
برگشا تا در عمای صمدی طائر گردی و بروح قدسی متصاعد شو تا در بساط دوست معنوی
حاضر آئی قدمی از سر جان پیش گذار تا در پیشگاه قدم راه یابی و قلمی بدور عالم
غیب و شهود کش تا مشهود بدور مقصود گردی قسم بروح بقا که اگر رنات ورقا از این
نمله سودا بسمع سداد بشنوی البته از سر عالم ایجاد بیک مرتبه برخیزی و از جذب
وداد صد هزار عالم روح و مجرد الهی را بیاد دوست فدا نمائی و بعد هزار چشم از
اشتیاق جمال دوست اشک خونین فشانی و عالمهای مسافت لا حد را در بیابانهای هلاکت
و ظمأ بچشم ... طی نمائی که شاید بوادی مقصود رسی الی آخر .

نطق صد و بیست و هشتم

کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضای تسع عشرة سنة كذلك قضی الامر من لدن
علیم خبیر انه اراد ان تلطیفکم و ما عندکم اتقوالله و لا تكونن من الغافلین و
الذی لم یستطع عفا الله عنه انه لهو الغفور الکریم اغسلوا ارجلکم کل یوم فی
الصیف و فی الشتاء کل ثلاثة ايام مرة واحدة و من اعتاط علیکم قابلوه بالرفق
والذی زجرکم لا تزجروه دعوه بنفسه و توکلوا علی الله المنتقم العادل القدر .
در این آیات مبارکه سه حکم محکم بیان میفرماید و در هر یک حکمتهائی ملحوظ و
منظور است اول حکم بتجدید اسباب خانه و ما یلزم هر نوزده سال یکمرتبه و اصل
مقصود در این حکم تلطیف و تنزیه عباد از مکروهات است چنانچه از پیش گذشت که باید
ظاهر بر طبق باطن و باطن بر طبق ظاهر باشد همانطوریکه باید خانه و تجملات خانه
در نهایت لطافت و آراستگی باشد قلوب و صدور نیز باید در کمال تنزیه و تقدیس باشد
و در بیان فارسی و عربی نیز در این حکم تاکید اکید میفرماید و صریح بیان مبارک
در بیان عربی این است قوله تعالی ثم الرابع من بعد العشر انتم کل اسبابکم بعد ان
یکمل تسع عشر سنة ان تستطیعون لتجدون مگر کسیکه استطاعت تجدید اسباب و اساسیه
بیت را نداشته باشد چنین شخصی معذور و این حکم از او مرتفع است حکم دوم امر
بشستن پا در

تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یکمرتبه است و فوائد این حکم واضح و مشهود
است نتایج ظاهری آن تنظیف و تلطیف و نتیجه باطنی آن دفع بسیاری از امراض است و
اما شستن پا باب سرد باشد یا گرم فرقی ندارد چه در سؤال و جواب چنین سؤال در
تغسیل رجل شتا و صیف جواب یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال
آب بارد هم باسی نه باری در تنظیف و تلطیف بیت و اسباب بیت و بدن و لباس در
الواح مقدسه جمالالمبارک و حضرت عبدالبهی و حضرت ولی امرالله بسیار تاکید شده
خصوصا در تنزیه و تقدیس و تعمیر خلوتخانه قلب که کعبه حقیقی و محل نزول و تجلی

استقرار و استوار رحمانی است تاکیدات صریحه در الواح الهیه نازل گشته از آنجمله در این لوح مبارك لسان قدم میفرماید بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است از عبد خدا بسوی بنده ئی از بندگان او الذی اتخذ الی الله سبیلا و بعد از اصغیا کلمه مبارکه و لله علی الناس حج البیت بشرط امر الهی توجه نمود تا آنکه زیارت بیت الله فائز شد انشاء الله باید این نعمت باقیه را بزرگ شمرد و در کل اوان و احیان از ذکر رحمن غافل نشود و لازال در تعمیر

ص ۷۵۷

بیت قلب که عرش تجلی حضرت سبحان است مشغول باشند بگوش جان ندای داعی الی الرحمن را بشنو ندای او الیوم ما عذب حیوان است از برای اجساد اهل اکوان اگر کل من علی الارض بیک قطره آن فائز شوند جمیع حیا باقیه بشرط معبود توجه نمایند هر نفسی الیوم از این کوثر حیوان محروم ماند میت و لا شیء عندالله مذکور چنانچه فرموده و لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها باید از حق جل ذکره بخواهیم تا از فضل و عنایت خود این عباد را از سحاب رحمت و غمام مکرمت محروم نفرماید این است غایت آمال قاصدان یمن ذوالجلال و من دون ان عندالله مذکور نه چنانچه مشاهده شد که دنیا و زینت آنرا به پست ترین عباد خود داده البته اگر قدر میداشت بغافلین نمیگذاشت پس مقصود موحدین رضای دوست بوده و آنچه نزد اوست چنانچه مشاهده میشود که این بلایای اعظم که در این سنه وارد شده در کام ناطق احلی از شهد فائق له الحمد و المنته منیه اهل حق بمنیه بوده یعنی حیاتشان در ممات این است کلمه صواب طوبی للفائزین احبای الهی را در هر دیار ملاقات نمودید از ثبل این غلام ذکر و سلام

ص ۷۵۸

برساتن بگو الیوم یوم استقامت و توجه بحق است از بلایای وارده محزون مباشید الامر ببیدالله انه لهو الحاکم علی ما سواه اگر قدرت صرفه در لباس عجز جلوه نماید

و حاکم مطلق در ظاهر محکوم و مظلوم واقع شود لا باس فی ذلك لان ما يظهر من
الحکیم فیہ حکمة لا يعرفها الا اولوا الباب و الحمد لله رب الارباب و در لوح
مفصلیکه در معنی این شعر مشهور سؤال شده و جواب از لسان مشیت نازلشده میفرماید
ان شعر این است دوست نزدیکتر بمن است وین عجب تر که من از وی دورم
در ان لوح مبارک مراتب نفوس و قلوب و قرب و بعد و حالات و عوارضی که برانسان
طاری میشود مشروحا بیان میفرماید و چند کلمه از آن لوح مبارک این است قوله جلت
اقواله در احادیث قدسیه قبلیم اینمقام را بیان فرمودیم لا یسعی ارضی و لا سمائی
ولکن یسعی قلب عبدی المومن و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی رحمانی است بسا
میشود که از مءلی غافل است و در حین غفلت از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق
و در حین تذکر بحق نزدیک است و اسم قریب بحق در اینمقام توجه باو بوده

ص ۷۵۹

و بعد غفلت از او مثلا هر نفسیکه الیوم از ریحق اطهر ابهی نوشیده باعلی ذروه قرب
و وصال مرتقی و من دون آن در اسفل درک بعد و انفصال بوده ... و قرب و بعد در
ظهور مظهر الهیه معلوم و مشهود هر نفسی که بحریم ایقان توجه نمود او از اهل قرب
محسوب هر نفسیکه اعراض نمود او بعید بوده و خواهد بود قرب بحق بعد ندارد اگر ناس
بعید نمانند الی آخر اللوح باری تنظیف باطن و ظاهر از اهم امور است مقام انسان
بزرگ است اگر بصفات انسانیت متصف گردد مصداق این آیه واقع شود من عمل صالحا من
ذکر و هر مومن حیوة طيبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعلمون
یعنی هر کس باعمال صالحه عامل شود خواه مرد باشد خواه زن او را بحیات طیبه احیا
میکنیم و اجر ایشانرا ببهترین وجهی که عمل میکردند وفا میکنیم و اگر به خصال
رذیله و هجیت خوی گرفت مصداق آیه واقع میشود و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و
الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم لعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون
بها اولئک کالانعام بل هم اضل و اولئک هم الغافلون یعنی برای جهنم خلق بسیاری
آفریدیم که قلب دارند و ادراک ندارند و چشم دارند ولی نمی بینند و گوش دارند ولی

نمیشوند و مانند حیوانند بلکه گمراه تر از او و غافلاند و نفوس مقدسه ئی که طالب تحقیق این موضوعند باید در مضامین

ص ۷۶۰

الواح مقدسه خصوصا رساله معارج الاسفار که از قلم اعلی و تفسیر کنت کنزا مخفیا که از کلک میثاق نزول یافته بنظر دقیق تعمق و تفرس نمایند و در اینمقام باین دو فرد در شان قلب اکتفا کنیم القلب لولا العقل کان فریسة لا یستشار کسائر الاعصار و العقل لول الرشد و التوفیق من ذی العرش کان کسائر الالهوا یعنی قلب انسان اگر بعقل موید نشود مانند سائر اعضا و عقل انسان نیز اگر بتوفیقات الهی موفق نشود مثل سایر خیالات فاسده است و اما آیه سوم که امر بمدارا و رفاقت با نوع بشر میفرماید در الواح الهیه و الواح مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله بقدری زیاد است که از عهده این اوراق خارج است گنجایش بحر در سبو ممکن نیست و این عبد بذکر دو سه فقره از بیانات مبارکه اکتفا مینماید و مزید آنرا بتتبع و مطالعه الواح محول میدارد از آنجمله در یکی از الواح الهیه نازل قوله جلت رحمته قلم اعلی حزب الله را وصیت مینماید و بمحبت و شفقت و حکمت و مدارا امر مینماید مظلوم امروز مسجون ناصر او اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک عمل پاک عالم خاک را جنت علیا نماید ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبه حق جل جلاله را نصرت نمائید و در لوح دیگر میفرماید لا تسبوا احدا بینکم و لا تتبعوا ..خطوات الغافلین قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاهم یشهد بذلك ما ظهر

ص ۷۶۱

من بحر بیانی بین عبادی ولكن القوم اکثرهم فی بعد مبین میفرماید احدی را دشنام ندهید و متابعت اقدام غافلین نکنید ما برای یگانگی و اتفاق اهل عالم آمده ایم گواه این گفتار است آنچه از بحر بیان من ظاهر شده است ولی بیشتر مردم در بعد واضحند و در لوح دیگر میفرماید تعالی قوله یا حزب الله لا تعترضوا علی من اعترض

عليكم ذروه في خوضه مقبلين الى الفرد العليم ميفرمايد اي حزب الهی اعتراض نکنید
بر انکه بر شما اعتراض کند او را بخیال خود واگذارید و به خدای یکتا و دانا توجه
نمائید و در لوح دیگر میفرماید ان یسبکم احد و یمسکم ضر فی سبیل الله اصبروا و
توکلوا علی السامع البصیر انه یشهد و یری و یعمل ما اراد بسلطان من عنده انه لهو
المقتدر القدير و در لوح حکمت میفرماید یا احبب الله لا تعملوا ما یتکدر به
صافي سبیل المحبة و ینقطع به عرف المودة لعمري قد خلقتهم للوداد لا للضعينة و
العناد لیس الفخر لحبکم انفسکم بل لحب ابنا جنسکم و لیس الفضل لمن یحی الوطن بل
لمن یحب العالم میفرماید اگر کسی شما را دشنام دهد یا بشما اذیت و ضرری رساند در
راه خدا شما صبر کنید و توکل بخدا نمائید البته او میبیند و آنچه میخواهد بسلطنت
خود میکند و او قادر و توانا است ای احبای الهی نکنید کاریکه آب صافی محبت را
تیره نماید و رائج محبت را قطع کند قسم

ص ۷۶۲

بذات خودم شما برای دوستی خلق شده اید نه برای دشمنی و کدورت فخری نیست برای
اینکه خود را دوست دارید بلکه افتخار در این است که نوع خود را دوست بدارید
فضیلتی نیست برای کسیکه وطن خود را دوست دارد بلکه فضیلت برای کسی است که عالم
را دوست بدارد و از کلک میثاق نازل قوله تعالی اگر چنانچه کسی طریق انصاف نپوید
و ظلم و اعتساف نماید نباید اعتنا نمود بل باید بمقابل جفا وفا کرد و بتلافی نیش
شهد و نوش داد اذیت را برعایت مقاومت نمود و جهالت را بعلم و فضیلت تقابل کرد
شتم و لطم را بستایش و کتم ستر نمود و ضربت و زخم را بمحبت و مرحم معالجه کرد
بجمیع اسباب تشبث نمود که بعون و عنایت حضرت احدیت صداقت و امانت را در حق ملک و
ملت آشکار نمود

نطق صد و بیست و نهم

قد منعتم عن الارتقا الی المنابر من اراد ان یتلوه علیکم آیات ربه فلیقعد علی
الکرسی الموضوع علی السریر و یذکر الله ربه و رب العالمین قد احب الله جلوسکم

على السرر و الكرسي لعز ما عندكم من حب الله و مطلع امره المشرق المنير حرم
عليكم الميسروا الافيون اجتنبوا يا معشر الخلق و لا تكونن من المتجاوزين اياكم
ان تستعملوا ما تكسل به هياكلكم و يضر

ص ۷۶۳

ابدانكم انا ما اردنا لكم الا ما ينفعمكم يشهد بذلك كل الاشيا لو انتم تسمعون
نصائح الهيه در اين آيات مبارکه باموری است که جالب نفع و دافع ضرر دنیوی و
اخروی است اول از ارتقا بمنابر نهی فرموده است چه موجب و موجد کبر و غرورو
برتری است و تکبر بدترین صفات ذمیمه است فقط کبریائی و عظمت شان حضرت الوهیت است
و خضوع و خشوع و تذلل و انکسار شان عباد استان مقدس اوست از این رو میفرماید از
رفتن بر منابر ممنوع شده اید هر که خواهد آیات الهی را بر شما تلاوت کند باید
بنشیند بر کرسی که بر تخت گذاره شده که امروز بتربیتون تعبیر و مرسوم شده نظر
بعزت ایمان و محبت الهی که در شماست و خدا را ذکر کند چه خدا دوست دارد که شما
ها بر تختها و کرسیها جالس شوید و حکم حضرت اعلی روح ما سواه فداه نیز در بیان
چنین است و این حکم از قلم قدم نیز امضا شده است دوم منع از قمار و استعمال
افیون و هرچه از استعمال آن ضرر بجسم و جان انسان میرسد و در الواح سائره نیز
تاکید و تکرار شده چه مسلم است که قمار سبب تضييع مال و نتیجه آن فقر و فلاکت و
بدبختی و احتیاج و پریشانی است و استعمال افیون هم سبب تضييع

ص ۷۶۴

مال و هم مایه اختلال و فساد مزاج و کوتاهی عمر است چنانچه در لوحیکه در جواب
سؤال مرحوم محمد هاشم کاشانی از کلک اطهر میثاق نازل شده میفرماید قوله العزیز
سؤال فرموده بودید که بعضی از نفوس غریق بحر غنا نفوسی دیگر پریشان و مبتلا آیا
این از آثار تقدیر است یا خود از سوء تدبیر ایا جزای عمل است و یا خود قضا و قدر
حقیقت این مسئله آنستکه از مقتضیات نظام عمومی الهی در این کون نامتناهی آنست که

غنی و فقیر هر دو موجود باشد اگر کل غنی گردند نظام کون بهم خورد و اگر کل فقیر شوند رابطه کائنات از هم بگسلد پس این فقر و غنا از مقتضیات سلسله کائنات و روابط محکمه موجودات است با وجود این سوء تدبیر را نیز اثری و همچنین حصول فقر در مواضعی جزای عمل است مثلاً هر فاسق مقامری البته جزای عمل او فقر است و در مواقعی فقر موهبت الهی و رحمت پروردگار است و ان این است که نفس مبارکی در سبیل الهی در امتحان شدید افتد خانمان بتالان و تاراج دهد و فقر و ضرورت حاصل گردد تا بدرجه ئی رسد که الفقر فخری گوید و به به افتخر بر لسان راند چنانکه اصحاب حضرت رسول در مکه خانمان بتاراج دادند و فرارا هجرت بمدینه نمودند در

ص ۷۶۵

مدینه در نهایت فقر و فاقه ایامی میگذرانند کار بجائی رسید که در محاربه خندق قوتی جز آب نماند نفس مبارک حضرت از شدت جوع سنگ بر احشای مبارک میبستند شبهه ئی نیست که این فقر فخر بود الی آخر اللوح و اما در باره لاتار که آیا آنهم نوعی از قمار محسوب است یا امری مباح و ممدوح از آستان حضرت ولی امرالله جل ثنائه سؤال شده و جواب آن نازل گشته و آن اینست قوله الاحلی در خصوص امر لاتار امور غیر منصوصه بنص کتاب وصایا راجع و محول ببیت العدل اعظم است عجاله آن محفل مقدس مرکزی و محافل محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خود داری نمایند و از تحسین و . . . هر دو احتراز کنند یاران را در اینخصوص آزاد و مختار گذارند تا من بعد تکلیف قطعی معین شود ولی باید امر لاتار منحصر در امور خیریه باشد و عایداتش تماماً راجع صندوق خیریه محافل روحانیه گردد الی آخر باری قمار بنصوص قاطعه از محرّمات قطعیه است اما قمار بر سبیل تفریح و بازی نه بقصد برد و باخت گرچه این عبد تا کنون نصی که دلیل بر حرمت یا اباحه آن باشد زیارت نکرده ام ولی از احباب شنیده ام که اگر مقصود برد و باخت نباشد فقط محض تفریح باشد حرام نیست اما عقیده این عبد آنست که اگر انسان در اوقات فراغت از اشغال تفریح خود را تلاوت و مطالعه الواح و آثار قرار دهد بهتر است از مشغولیت بامور

بیهوده چه بنصوص صریحه الهیه و مرکز میثاق آیات الهی یگانه تفریح قلوب و ترویج ارواح است زیرا ترویج ارواح ما آیات الهیه است همچنانکه آب سبب حیات ماهیان تشنه لب است اگر آبی ماهی از آب گرفته شد از لطیفه حیات محروم میگردد حضرت عبد البهیا جل اسمه الاعلی در لوحی میفرماید ای دوستان حقیقی و یاران الهی پند و نصایح آن مشفق مهربان را فراموش نفرمائید و تعالیم سمائی آن محب معنویرا از خاطر مبرید الواح مبارک را در شب و روز تلاوت کنید و اوامر مقدس را اطاعت الی آخر و اگر این لوح مبارک مختصر را که جامع نصائح است زیب این موضوع و اوراق گردانیم بموقع است هو الابهی ای مشتعل بشعله نار الله الموقدة آنچه بجان بکوشی و بدل بخروشی در این خاکدان نفسی براحت نکشی و شهد عنایت نجشی از معین حما مسنون چگونه زلال سلسبیل صفا نبعان نماید و در جسم خاك چگونه روح پاك عیان شود طلعت محض چگونه انوار افشاند و عدم صرف چگونه جلوه وجود نماید پس اگر خوشی خواهی توجه بجهان دلکش کن و اگر راحت جان و آسایش وجدان جوئی آهنگ درگاه پر عنایتی فرما نسیم روح پرور جز از مهذب موهبت مطلب و شمیم معطر جز از ریاض احدیت مجو امواج عظیم جز از قلزم رب کریم مخواه و فیضان باران رحمت شدید را جز از ابر نیسان طمع مدار اگر تشنه سلسبیلی از عین صافیه بنوش و اگر طالب شعاع منیری بشمس حقیقت دل ببند فیض ملکوت

ابهی از جبروت غیب مستمر و عون جنود ملا اعلی از جمیع جهات متتابع ع ع و اما در باره استعمال افیون در الواح سائره نیز منع و تاکید شدید در حرمت قطعی آن از قلم اعلی و کلک میثاق و یراعه حضرت ولی امرالله تقدست اسماهم نزول یافته از آنجمله در لوحی که در اقدس بزرگ است میفرماید قوله جل جلاله قد حرم علیکم شرب الافیون فی کتاب الله الامر الحکیم انه یضرکم و ما ینفعکم هو ما امرتم به من قبل و من بعد بایات و اضحات و براهین ساطعات طوبی لمن عمل بما امر به من لدی الله

المهيمن القيوم يعنى بگو حرام شده است بر شما شرب افیون در کتاب خدا البته آن مضر است برای شما و آنچه نافع است اعمالی است که بان مامور شده اید از پیش و بعد آیاتی روشن و براهین ساطعه خوشا بحال کسیکه عمل کند بانچه مامور شده است از جانب خداوند مهیمن قیوم و اما الواح مقدسه حضرت عبدالبهی در نکوهش و مذمت این فعل شنیع بسیار است از آنجمله دو لوحی است که بافتخار ملا یوسف خوسفی نزول یافته قوله جل بیانه در خصوص مرقوم نموده بودید شاری و شارب و بایع کل محروم از فضل و عنایت الهی هستند و بصریح نص الهی حرام است و شارب الخمر صد هزار درجه تفضیل بر شارب افیون دارد در ساحت قدس بسیار مذموم بود بقسمی که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارك متغیر میشد باین درجه مذموم و حرام است مگر کسی بجهت معالجه خرید و فروش نماید و در محض معالجه امراض مصرف نمایند

ص ۷۶۸

ضحیح را تا توانی از شرب افیون منع نما و زجر نما بلکه انشأ الله متنبه گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد و الا یاخذها الله اخذ عزیز مقتدر من راضی بفصل نمیشوم ولی او خود داند بلائی لعظم از این مشاهده خواهد نمود مرا آرزو چنانست که انشأ الله احبا کم کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند تا چه رسد بافیون و در لوح دیگر قوله تعالی در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید زرع تریاک جز بجهت علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل الی آخر اللوح و در لوح دیگر که از معنی آیه قرآنی از ساحت قدس مرکز میثاق سؤال شده و جواب نازل گشته و مطبوع و است آن آیه مبارکه اینست و ما جعلنا الرویا التی اریناک الا فتنه للناس و الشجرة الملعونة فی القران و ما تخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و بیان مبارك حضرت عبدالبهی در معنی شجره ... دخان است که مکروه است و مذموم و مضر است و مسموم تزییع مال است و جالب امراض و ملال و اما شراب بنص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است اما حشیش از جمیع بدتر است و افیون هادم بنیان ایمان و ایقان و نوع انسان و اما معنی دیگر شجره ملعونه در

قرآن آنست که در هر دوری مظهري دارد در دور بيان اول من استکبر و در دور جمالالمبارک اول من اعرض در اين ايام اول من نقض الميثاق اما آدم و هوا زوج و سرسلسله نوع انسان بودند و يوم راحت در اين دور روز جمعه است و عليك اليها الابهى ع ع و همچنين حضرت

ص ۷۶۹

اعلى در بيان فارسى و عربى استعمال و خريد و فروش تريك را منع صريح و نهى شديد فرموده است و بقدرى استعمال افيون شنيع و مذموم و ممنوع است که حضرت ولي امرالله جل ثنائه باين بيان صريح بندگان آستان خود را تحذير فرموده است قوله عز بيانه شرب خمر و تريك از محرمات منصوصه حتميه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمايند و متدرجا ترك نکنند از نصيحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمدا مداومت نمايند انفصال آنانرا از جامعه بکمال حزم و متانت اعلان نمائيد از اين بيان مبارك معلوم است که ارتكاب اين عمل شنيع تا چه حدى قبيح و مرتكب آن مبغوض و مردود درگاه احديت است نعوذ بالله من شرور النفس و الهوى

نطق يكصد و سى ام

اذا دعيتم الى العزائم بالولائم اجيبوا بالفرح و الانبساط و الذى وفى بالوعد انه امن من الوعيد هذا يوم فيه فصل كل امر حكيم قد ظهر سر التنكيس لرمز الرئيس طوبى لمن ائده الله على الاقرار بالستتة التى ارتفعت بهذه الالف القائمة الا انه من المخلصين كم من ناسك اعرض و كم من تارك اقبل و قال لك الحمد يا مقصود العالمين ان الامر بيدالله يعطى من يشا ما يشا و يمنع عن من يشا ما اراد يعلم خافية القلوب و ما يتحرك به

ص ۷۷۰

اعين اللامزين كم من غافل اقبل بالخلوص اقعدهنا على سرير القبول و كم من عاقل

رجعناه الى النار عدلا من عندنا انا كنا حاكمين انه لمظهر يفعل ما يشاء و
المستقر على عرش يحكم ما يريد طوبى لمن وجد عرف المعانى من اثر هذا القلم الذى
اذا تحرك فاحت نسمة الله فيما سواه و اذا توقف ظهرت كينونة الاطمينان فى الامكان
تعالى الرحمن مظهر هذا الفضل العظيم .
در اين آيات مبارکه تذکرات و نصائح مفیده و دقایق و اشارات لطیفه و رموز و اسرار
مکنونه و احاطه علم الهی بر خفیات امور و قدرت فائقه قلم اعلى را خاطر نشان عباد
خود میفرماید در آیه اول میفرماید اگر شما را بمهمانیها دعوت کردند بپذیرید و
اجابت کنید و در وعده خود تخلف نکنید و هرکس بوعده خود وفا کند از عذاب الهی
ایمن و آسوده است دوم اشاره بظهور سر تنکیس است و تنکیس عبارت حضرت شیخ احسائی
است که از علائم ظهور موعود اسلام فرموده است و آن عبارت در آخر لوح است که
بافتخار حاجی محمد کریمخان کرمانی از قلم اعلى نزول یافته که اگر تو مدعى مقام
علم و نیابت حضرت شیخ و سید هستی این عبارات را معنی و تفسیر کن و چون مشار الیه
از تفسیر و بیان آن عاجز گشت احباب از ساحت قدس احدیت

ص ۷۷۱

بیان آنرا رجا نمودند و الواحی در این خصوص از قلم اعلى نازل گشت که برخی از آن
الواح مقدسه را که راجع باین موضوع است این عبد زینت بخش این اوراق مینماید از
آنجمله در لوحیکه به افتخار حضرت زین المقربین نازل شده میفرماید قوله جلت
اقواله و اما در فقره عباراتی که منسوب بشیخ احمد احسائی علیه من کل بها ابها
بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته و در عراق سؤال نموده چند محل آن
مغلوط مشاهده شد و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب نقل شده
چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست يك فقره از فقرات آن ذکر
میشود لتوقن ان ربك لهو العلام العليم الواو ثلاثة احرف و الف و ستته و مضت
سته الايام این اشاره بخلق سموات و ارض است فى ستة ايام میفرماید که آن خلق
منتهی شد و الف بین واوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن الف مقام قیام قائم

است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور این مقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الرئیس كما سمعت يجعل اعلاهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و یرتفع فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا تبدل الامور کلها كما رایت و عرفت كذلك تم الامر بالحجة و ظهر اسم الاعظم بین البرية له الحمد على ذلك در این ایام

ص ۷۷۲

قلم اعلى بتفسير متوجه نه يجب ان ينطق في كل الاحيان لا اله الا انا المقتدر العزيز المنان این دو کلمه هم لاجل آن جناب من غير سؤال نازل شد اگرچه فی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر کریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال نماید ولكن از کبر و غرور مع عجز نفس استفسار نمود و توجه نکرد الا انه من الخاسرين جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور داشتند که خدمت سید مرحوم عرض کردند و ایشان ستر فرموده جواب یاطهار نداشتند كذلك قصصنا لك ما اردناه ان ربك لهو العليم الحكيم و در لوح دیگر میفرماید هوالدائم بلا زوال کتاب آنجناب لدى العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و بیان فائز حمد محبوب عالم را که باشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفحه کلمه اولیه مهتز گشته اید و بستتة ثانیه بعد الف قائمه که مشعر بر انطوا ستة اولیه بوده عارف شده اید این است مقامیکه جناب احمد احسائی علیه بها الله از آن اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا كلام فكيف ستة الايام الاخر و الا لما حصل العود فانه سر التنکیس لرمز الرئیس فان حصل من الغير الاقرار بالستة الباقية تم الامر و قد ظهر السر الاعظم الى آخره ستة اولیه اشاره بسموات کور قبل

است که در ستة ايام خلق شده و قد مضت ای طويت بالالف القائمة التي هي النقطة ثم ارتفعت ستة اخرى بظهور اسمی الابهی كذلك ينبئك العليم الخبير و به ظهر سر التنكيس لان علم الرئيس قد نصب على كل علم باذخ رفيع كذلك جعلنا اعلامهم اسفلهم و اسفلهم اعلامهم طوبى للعارفين ای ناظر الى الله بياناتيكه در اين مقام فرموده اند احدى تا حين ادراك ننموده و از ائيم کرمانی مخصوصا سؤال شد که تفسير نمايد و عند عجز خود از مطلع علم سؤال کند قد اخذ الغرور و الاستكبار على شان منع عن عرفانه الى ان رجع الى مقره ان ربك لهو العادل الحكيم و مقصود از آن بيان همين فقره بوده به ظهر كل امر و برز كل سر و لاح كل مكتوم و انتهى كل ظهور و ختم كل لوح مبين الى آخر اللوح و در لوح ديگر قوله عظم شانه يا ايها الناظر الى الفرد الاحد اين عبارات در مکتوبی است که مرفوع شيخ احسائي عليه بهائي بيکی مرقوم داشته و تصريح و تلويح و اشارات و رموزات آن كل بنفس ظهور راجع مقصود آنکه ناس را اخبار نمايند و آگاهی بخشند باياميکه نير علم از افق عراق مشرق حضرات شيخيه کلمات شيخ را سؤال نمودند اول آن باين کلمات عاليات مزين انه بعد انقضيا يقوم المهدي عليه السلام الى ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا كلام و كيف الستة الايام الاخر

و الا لما حصل العود لانه سر التنكيس لرمز الرئيس ملفوظی و او سه حرف است دو واو و يك الف در وسط آن ظاهر مقصود آنکه ستة گذشته و منتهی شد و اين اشاره است بايه مبارکه در فرقان بقوله تعالى خلقنا السموات و الارض في ستة ايام ميفرمايد آن آسمان مطوی شد و آنچه با او بوده و همچنين ارض ميفرمايد سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم که علما و عرفا و احكام و شرايع كل بالف ما بين دو واو منتهی شد و اگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقيه يعنى باين بديعه جديده ... الامر بالحجة يعنى يعرف و يعرف و ... بالحجة و ظهر الاسم الاعظم

و اینکه سر التنکیس لرمز الرئیس میفرماید این اشاره بحدیث يجعلهم اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم بوده مشاهده نما روسائی که بر اعلی المقام منزل داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سر تنکیس و این تنکیس از رموزات و اشارات رئیس ظاهر از ظهور کلمه هو در قمیص انا ظاهر آسمان پیچیده شد و شمس مظلّم و نجوم ساقط و ارض منشق چه بسیار از علما که خود را بحر علم میدانستند بکلمه مذکوره یبئس المقام راجع بل فانی و چه مقدار عباد که در هیچ جمعی مذکور نبون بمجرد اقبال از کتاب علیین محسوب ایشانند اوراق صحف و کلمات زبر و حروفات کتاب جواهر عالم از قرع و انبیق حکمت و بیان که نون و قلم اعلی کشیده شد امرا من عنده و هو

ص ۷۷۵

الامر الحکیم الی آخر اللوح المنیع و در معنی تنکیس از حضرت عبدالبهی نفوس عدیده سؤال کرده اند از جمله معاون التجار شهید نراقی است و در لوحی که بافتخار آن شهید مجید است عبارت این است قوله تعالی ذکره جواب سؤال اول شواطی نهر رین بخون رنگین شد و من بعد نیز رنگین خواهد گشت ثانی قد ظهر سر التنکیس لرمز الرئیس این اشارت بعبارت حضرت شیخ احسائی است که در اخبار بظهور میفرماید سر التنکیس لرمز الرئیس این دو معنی دارد یکی سرنگونی انقلاب عظیم حاصل میشود اعلاکم ادناکم میشود و معنی ثانی مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود نماید مطابق النعل بالنعل الی آخر اللوح و در لوح دیگر قوله جل بیانیه سؤال از کلمات مبارکه قد ظهر سر التنکیس نموده بودید از عبارات شیخ احمد احسائی مرحوم است و در تفصیل این رساله مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشا الله سواد میشود و انتشار مییابد الی آخر اللوح و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز از سر تنکیس سؤال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحوم است که در جواب سؤال از قائم موعود فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه جناب شیخ مفصل شرح و تفصیل و تفسیر شده است و موجود است و مقصود اینست که روسای شیخیه کل اقرار

نمایند که این بیانات شیخ را نمیفهمند آنوقت آن شرح و تفسیر نشر شود

ص ۷۷۶

یا آنکه شرحی روسای شیخیه مرقوم کنند در هر دو صورت جهلشان ثابت گردد حال شما باین روسا مثل پسر حاجی محمد کریمخان و غیره متصل و متتابع مراجعت نمائید که شرحی در این بیانات جناب شیخ مرقوم نمایند یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که ضممشهور شد که از حاجی محمد کریمخان سؤال نموده بودند گفته بود که من نمی فهمم و هر کس بفهمد من خاضع میشوم ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند ع ع 20 شهر شوال سنه 1315 و نیز جناب اشراق خاوری از ساحت قدس ولی امرالله سؤال نموده اند و جوابی که از کلک اطهر نازل گشته عینا جوابی است که از قلم اعلی نزول یافته

نطق صد و سی و یکم

قل بما حمل الظلم ظهر العدل فیما سواه و بما قبل الذلّة لاح عزالله بین العالمین
حرم علیکم حمل الات الحرب الا حین الضرور و احلی لکم لبس الحریر قد رفع الله
عنکم الحد فی اللباس و اللّحی فضلا من عنده انه لهو الامر العلیم اعملوا ما تنکره
العقول المستقیمة و لا تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین طوبی لمن تزیّن بطراز الاداب
و الاخلاق انه ممن نصر ربه بالعمل الواضح المبین .

ص ۷۷۷

البته بر اهل بها و ثابتین بر عهد اوفی واضح و مکشوف است که هر یک از مظاهر مقدسه الهیه و بالاخص حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی جمیع شئون و دقائق حیات خود را بمصائب و شدائد طاقت فرسا گذراندند و آنی راحت و آسایش نجستند بلکه جمیع شئون خود را فدای اصلاح عالم و اسایش امم نمودند چنانچه دانه تا در زمین فانی و متلاشی نگردد شجره پر ثمر نشود و اثمار لطیفه آبدار ببار نیارد این است که در کتاب مستطاب اقدس و الواح بی شمار دیگر عباد خود را باین نکته متذکر میدارد میفرماید بگو حق جل جلاله تحمل ظلم و ستم نمود برای آنکه عدالت در عالم ظاهر شود

و قبول هرگونه ذلت فرمود برای آنکه عزت الهی در عالم ساطع شود و از این قبیل آیات الهیه بحد و حصر نیاید در يك از الواحی که در کتاب مستطاب مبین است میفرماید قوله جل احسانه کل ما امرتم به انه ینفعکم و ما نهیتم عنه ینضرکم فی الدنيا و الاخرة انه هو العزیز الکریم انا حملنا الشدائد لرخائکم و البلا لنجاتکم یا معشر الراقدين قوموا باسمی عن فراش الغفلة و الهوی و کسروا اصنام البغی و الفحشا هذا خیر لکم یشهد بذلك من نور قلبه بنور الیقین آنچه را بان مامور شدید البته نافع است برای شما و آنچه را که از آن نهی شده اید مضر است برای شما

ص ۷۷۸

در دنیا و آخرت البته اوست صاحب عزت و کرم براستی ما تحمل کردیم هر گونه شدائدی را برای آسایش شما و هر قسم بلائی را برای نجات شما برخیزید بیاری اسم من از بستر غفلت و هوی و بشکنید بتهای ظلم و بدکاری را این بهتر است برای شما شهادت میدهد باین بیان هرکس قلبش بنور یقین روشن شده و در لوح دیگر در همین کتاب مستطاب است میفرماید قوله تعالی هل حملنا البلایا لفسنا بل لانفسکم یشهد بذلك کل الذرات هل ینبغی الوقوف لاحد بعد ما یسمع ان العطوف یقول الی الی یا اهل الاشارات هل اردت لنفسی شیئا فی الملك تفکروا فی اعمالی ثم تکلموا یا اولی الاحباب اوجدتم عما ظهر منی حفظ نفسی لا و رب الارباب مضمون بیان مبارک میفرماید آیا تحمل بلایا نمودم برای ملاحظه ذات خودم نه بلکه برای شما بلایا را تحمل نمودم شهادت میدهند بر این جمیع ذرات آیا بعد از تحمل این بلایا توقف برای کسی بعد از آنکه بشنود حق عطوف میگوید بشتابید بسوی من ای اهل اشارات آیا برای خود چیزی خواسته ام در این عالم فکر کنید در اعمال من پس از آن تکلم کنید ای اهل حجاب آیا آنچه از من ظهور یافته چیزی از من یافته اید که دلیل بر حفظ خودم باشد

ص ۷۷۹

نه قسم برب الارباب بر ارباب هوش و فراست واضح است از اعمال هر عاقلی مقصدش ظاهر میگردد که این عمل برای استفاده و جلب منافع خود بوده و یا برای منفعت و آسایش دیگران پس از اعمال مظاهر مقدسه الهیه معلوم است که تحمل شدائد و بلیات فقط برای راحت و آسایش عباد بوده است و در لوح دیگر از همین کتاب میفرماید قوله جلت عطوفته بسم الله الاقدس الابهی اعلم انا وردنا فی السجن الاکبر لیخرج العباد عن سجن النفس و الهوی یتوجهوا الی منظر ربهم العزیز الکریم و ندع العباد من افق هذا البلا الی الله مالک الاسما لعل تاخذهم نفحات کلمات فاطر السما ان ربک لهو الغفور الرحیم میفرماید بدانکه ما در زندان وارد شدیم برای آنکه عباد از زندان نفس و هوی آزاد گردند و بمنظور پروردگار خود توجه نمایند و از افق این بلا دعوت میکنیم بندگانرا بسوی خدائی که مالک اسما است که شاید دریابد انانرا نفحات معطره کلمات خدائی که خالق آسمان است البته پروردگار تو آمرزنده و مهربان است و در لوح دیگر از همین کتاب مقدس میفرماید قد قید جمال القدم لاطلاق العالم و حبس الاکوان هذا من رحمة ربک الرحمن الرحیم قد قبلنا الذلة لعزکم و الشدائع الرخائم یا ملا الموحدين میفرماید در قید و بند مقید گشت جمالقدم برای

ص ۷۸۰

آزادی عالم و در حصن اعظم محبوس شد برای آزادی اهل عالم هرگونه اندوهی را برای خود اختیار فرمود برای سرور و خوشی اهل عالم این است از رحمت پروردگار مهربان تو قبول ذلت نمودیم برای عزت شما و تحمل شدائد فرمودیم محض آسایش شما ای گروه خدا پرستان ان الذی جا التعمیر العالم قد اسکنه المشرکون فی احزب البلاد کذلک قضی الامر و مضیناه من قلم الوحی انه ربک هو المقتدر علی لما یرید قل یا قوم ان الذی فدی بنفسه لحيوتکم هل تعترضوا علیه او تقتلونه فوا حسرة علیکم یا ملا المعرضون میفرماید کسی که برای تعمیر و آبادی عالم آمده مشرکین او را در خراب ترین شهرها جای داده اند چنین مقدر شده است امر و ما نیز از قلم وحی امضا نمودیم و پروردگار تو مقتدر است برا آنچه اراده فرماید بگو ای قوم کسیکه جان خود را برای زندگی شما

فدا نموده آیا بر او اعتراض میکنید یا او را میکشید زهی حسرت و افسوس بر شما ای گروه معرضین و در لوح دیگر از همین کتاب میفرماید قوله جل اسمه بسم الله الاعظم العلی الاعلی یا ابن ینبغی لك ان تنصر ربك فی هذه الایام و تنطق باسمنا الاعظم العظیم الذی سجن لتربة العالم ليقصد الناس هذا السبیل

ص ۷۸۱

میفرماید ای پسر برای تو سزاوار اینست که در این ایام امر پروردگار خود را نصرت کنی و باسم اعظم ما ناطق شوی آن ذات مقدسی که مسجون و محبوس شده است برای تربیت اهل عالم که قصد نمایند مردم این طریق روشن است و در لوح دیگر از همین کتاب قوله العزیز اعلم بانا ربینا جسدنا فی البلیا فی سبیل الله فاطر السما و تشرّب فی کل حین من کاس القضا ما لا اطلع علیه من العالمین و کما ازدادت البلیا اشتد شوقنا و کما احاطت بنا الرزیا دفعناها باسم ربك العظیم میفرماید بدانکه ما اندام خود را پرورش دادیم در بلاها در راه خداوندیکه خالق آسمان است و در هر دقیقه از جام فضا مینوشیم مصائبی را که احدی از اهل عالم بر آن مطلع نیست و هر چه بلایا زیادتر شد اشتیاق ما بیشتر گشت و هر قدر مصائب بیشتر ما را احاطه نمود امر خدا را بیشتر بلند نمودیم و حضرت عبدالبهی عز اسمه الاعلی در یکی از الواح میفرماید قوله تعالی مظاهر مقدسه الهی زحمتها و بلایای شدیدة تحمل نمودند یکی صد هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلایا را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر نمایند راحت و آسایش خود را فدای

ص ۷۸۲

خیر عموم نمایند و در لوح دیگر میفرماید قوله الاحلی جمال قدم روح الوجود لمظلومیته الفدا در این جهان فانی یا اسیر زنجیر بودند و یا در سجن اعظم هیکل

مطهر از شدت ضعف از بلا چون آه شده بود و جسد مکرم از کثرت مصائب بمثابه تاری گشته بود مقصود مبارك از حمل این ثقل اعظم و جمیع این بلاها که چون دریا موجش باوج آسمان میرسید و حمل سلاسل و اغلال و تجسم مظلومیت کبری اتفاق و اتحاد و یگانگی من فی العالم بود و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین امم تا وحدت مبدء از حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد و نورانیت لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت اشراق کند الی آخر اللوح و در لوح دیگر که از یراعه قدم نازل شده حجت را بر هر ذی شعوری بالغ تمام میگرداند که مقصد از تحمل این مشقات طاقت فرسا جز رضای الهی و هدایت عموم بشر بسبیل مستقیم دیانت چیز دیگر مقصود و منظور نبوده قوله جل افضاله بسم الله الحاکم علی ما یرید یا ایها المذکور لدی العرش اعلم ان المشرکین جعلوا اهلی و احبتی اساری من العراق و ادخلوهم فی دیار اخری و ما سکنت بذلک نار البغض فی صدورهم ثم توجهوا بوجه سودا الی وجوه نورا و اخرجوننا من ارض السر و ادخلونا فی عکا و انها اخرج مدین الدنیا کلها فلما دخلنا السجین اخذ بابہ عباد ما وجدوا رائحة الایمان من مصر الايقان و ما مرت علی علی قلوبهم نسائم السبحان قد خلت ثلاثة

ص ۷۸۳

اشهر متوالیات و ما دخلنا الحمام کذلک ورد علی من الذین کفروا بنعمة الله بعد انزالها الی آخر اللوح میفرماید چنانکه مشرکین اهل بیت و دوستان مرا اسیر کردند از عراق (بغداد) و در دیار دیگر وارد نمودند و باین ظلم آتش بغض و کینه در قلوبشان ساکن نگشت و با رویهای نورانی متوجه گشتند و ما را از ادرنه اخراج کردند و در عکا وارد کردند و این شهر خرابترین شهرهای دنیاست پس چون در این زندان وارد شدیم درب آن زندان را گرفتند نفوسیکه بوی ایمان از مصر ایقان نیافته اند و نسیم های سبحانی بر قلوبشان گذر نکرده سه ما متوالی گذشته که بحمام نرفته ام چنین وارد شد بر این جوان از قومی که نعمت الهی را کفران نمودند بعد از آنکه بر ایشان نازل فرمود و اما در آیه مبارکه بعد که نهی از حمل آلات حرب است هم در

بیان و هم در اقدس نزول یافته و در الواح سائره نیز تصریح و تنصیص فرموده مگر در موارد احتیاج در مواقع خطرناک و دفاع از مخاطرات که تجویز فرموده است و همچنین حکم بر اباحه لباس ابریشمین چه در شریعت مطهره اسلام که فقط پوشیدن لباس حریر بر زنان تخصیص داشت و بر مردان حرام بود ولی در این ظهور اعظم تعمیم یافت هم در کتاب مستطاب بیان و هم در کتاب مستطاب اقدس حکم بر اباحه آن بر مرد و زن نازل شد و از نفوذ و تاثیر کلمه الله است که امروز مشاهده مینمائید که رجال

ص ۷۸۴

و نساً عموماً لباس حریر میپوشند و حال آنکه قبل از ظهور این امر مبارک رجال لباس حریر نمیپوشیدند خصوصاً در حال نماز خواندن که اگر با لباس ابریشمین کسی نماز میخواند نماز او باطل بود و حکم دیگر در باره حد لباس و ریش که حدی بر آن تعیین نشده و اختیار ریش و لباس را بخود اشخاص محول شده نهایت آنکه میفرماید نوعی نکنید که مخالف عقول سلیمه مستقیمه باشد و خود را بازیچه جهال نکنید و حال آنکه در شریعت اسلام تراشیدن ریش را حرام میپنداشتند در صورتیکه نص قرآن در اینخصوص موجود نبود و بقدری تراشیدن ریش را قبیح و مستهجن میدانستند که اگر کسی ریش خود را میتراشید آن بیچاره را گرفته در محضر یکی از علما میبردند و او را حد میزدند و الحمد لله در این شرع مقدس این تکلفات بارده را قلم اعلی محو و مرتفع فرمود و بجای آن موجبات آسایش و روحانیت صرفه و لطافت ثبت نمود فله الشکر و الثناء فی الاخرة و الاولی و میفرماید خوشا کسیکه بزور آداب و اخلاق مزین گردد چنین کسی بعمل روشن و واضح حقراً نصرت و ترویج نموده است .

نطق یکصد و سی و دوم

عمروا دیارالله و بلاده ثم اذکروه فیها بترنمات المقربین انما تعمر القلوب

باللسان

كما تعمر البيوت و الديار و اسباب اخر قد قدرنا لكل شئ سببا من عندنا
تمسكوا به و و توكلوا على الحكيم الخبير طوبى لمن اقر بالله و آياته و اعترف
بانه لا يسئل عما يفعل هذه قد جعلها الله طراز العقائد و اصلها و بها يقبل
عمل العاملين اجعلوا هذه الكلمة نصب عيونكم لعلا نزلكم اشراة المعرضين لو يحل ما
حرم فى ازل الازال او بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه و الذى توقفى اقل من ان
انه من المعتدين و الذى ما فاز بهذا الاصل الاسنى و المقام الاعلى تحركه ارياح
الشبهات و تقلبه مقامات المشركين من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى
حبذا هذا المقام الابهى الذى بذكره زين كل لوح منيع كذلك يعلمكم الله ما يخلصكم
عن الريب و الحيرة و ينجيكم فى الدنيا و الاخرة انه هو الغفور الكريم هو الذى
ارسل الرسل و انزل الكتب على انه لا اله الا انا العزيز العليم .
خلاصه مفهوم اين آيات بينات آنستكه ميفرمايد ديار و بلاد حقرا تعمير نمائيد و در
آنها خدا را ذكر كنيد بزمزمه هاى فرح انگيز مقربين همانا تعمير قلوب منوط بزبان
است چنانچه تعمير بيوت و ديار با دست و اسباب ديگر وابسته و مشروط است ما براى
هر

چيزى سبب مقرر داشتيم از نزد خود باسباب تمسك جوئيد و بر خداى حكيم آگاه توكل
نمائيد خوشا بحال آنكه بخدا و آيات او اقرار نمايد و اعتراف كند باينكه خداوند
مسئول نميشود در هر چه بكند اين كلمه ايست كه خداوند زيور و اصل عقائد مقرر
فرموده و باين كلمه اعمال هر عامليرا قبول ميفرمايد اين كلمه مرا پيوسته منظور
نظر خود نمائيد تا اشارات معرضين شما را نلغزاند اگر حرام فرمايد آنچه را كه در
هميشه اوقات حلال بوده يا بر عكس حلال گرداند آنچه را كه هميشه حرام بوده كسى را
نميرسد كه بر او اعتراض نمايد و هر كس کمتر از دقيقه اى توقف كند از معتدين و
تجاوزكاران محسوب است و هر كس باين اصل فائز نگشت و باين مقام اعلى نازل نشد

بادهای شبهات او را متحرك مینماید و گفتگوهای مشرکین او را منقلب میگرداند و هر کس باین اصل محکم رسید باتقامت کبری فائز گشت چه خوش مقامی است این مقام عالی نورانی که بذکر آن هر لوح منیعی مزین شده است چنین تعلیم میدهد خدا شما را آنچه که نجات میبخشد شما را از شک و سرگردانی در دنیا و آخرت البته او است آمرزنده و صاحب کرم اوست خدائیکه فرستاد رسولان را و نازل فرمود کتابها را بر اینکه نیست خدائی جز من که صاحب عزت و کرم هستم بدیهی است هر کس این نصائح مشفقانه را آویزه گوش هوش نماید از جمیع مکاره و شرور آسوده و ایمن خواهد بود و در دنیا و آخرت در ظل

ص ۷۸۷

رحمت و عنایت جمالبارک از هرگونه خطر محفوظ و مصون خواهد گشت در آیه اول میفرماید تعمیر قلوب منوط بلسان است فی الحقیقه هر کس بلسان صدق و شفقت موفق و مزین گردد سبب تربیت و هدایت نفوس کثیر و جمعی غفیر شود و اگر از لسان صدق . . . محروم شد عدمش بهتر از وجود و فنایش خوشتر از بقاست خوشا نفسیکه بمقام بلند راستی و صداقت فائز شود و خوشا لسانیکه بزبور صدق ذکر و ثنای حق ذاکر و ناطق گردد مناسب چنانست که چند آیه مبارکه از سوره هیکل زیب این اوراق شود قوله جلت قدرته یا لسان هذا الهیکل انا خلقناک باسمی الرحمن و علمناک ما فی البیان و انطقناک لذكری العظیم فی الامکان انطق بهذا الذکر العزیز البدیع و لا تخف من مظاهر الشیطان انک خلقت لذلك بامری المهیمن القیوم بک انطقنا اللسان بالبیان فیما کان و نطق بسلطانی فیما یكون بک نبعث السنا ناطقة تتحرك بالثنا فی الملا الاعلی و بین ملا الانشیا كذلك نزلت آیات و قضی الامر من لدن مالک الاسما و الصفات ان ربک هو الحق علام الغیوب انها لا یمنعها شیء عن ثنای بارئها بها تقوم الاشیا علی ذکر مالک الاسما انه لا اله الا انا المقتدر العزیز المحبوب لا تنطق السن الذاکرین الا و یمدها هذا لسان من هذا المقام و قلیل من الناس ما هم یعرفون ان من لسان الا و قد

یسبح ربه و ینطق بذکره من الناس من یفقه و یذکر و منهم من یذکرون و لا یفقهون مفهوم ظاهر بیان مبارک این است ای زبان این هیکل ما تو را باسم رحمن خود آفریدیم و بتو تعلیم نمودیم آنچه ذخیره شده بود در بیان و بزبان آوردیم تو را برای ذکر عظیم خود در عالم ناطق شو باین ذکر عزیز تازه و مترس از مظاهر شیطان البته تو ایجاد گشتی برای این منظور بامر مهیمن قیوم من برای تو این زبان را بنطق آوردم به بیان در هر چه از پیش بوده و بنطق خواهیم آورد بسلطنت خود در هر چه خواهد بود بسبب تو خواهیم بر انگیخت زبانهای کوبنده را که حرکت کند به ثنا در ملا اعلی و در بین اهل عالم چنین نازلشده است آیات و مقدر گشته است اسرار از جانب خداوند اسمی و صفات البته خدای تو حق و دانای غیبهاست منع نخواهد کرد آنرا چیزی از فنای خالقش بیاری آن قیام خواهند کرد تمام اشیا بر ذکر خداوند اسمی که نیست خدائی جز من که قادر عزیز محبوبم ناطق نمیشود زبان ذاکرین مگر آنکه مدد میرساند آنرا این زبان از اینمقام ولی کمی از این مردم میشناسند نیست زبانی مگر آنکه تسبیح میگوید خدای خود را و ناطق است بذکر او بعضی از مردم که میفهمد و ذکر میکنند و بعضی از ایشان ذکر میکنند ولی نمیفهمند فی الحقیقه زبان از برای ذکر و ثنای الهی و نطق و بیان در تبلیغ و ترویج امر الهی است اگر نه

گوشت پاره ئی است بیهوده و هذیان حضرت عبد البهیا عز اسمه الاعلی میفرماید قوله تعالی چشم بجهت دیدن است اگر نبیند چه ثمر گوش بجهت شنیدن است اگر نشنود چه فائده زبان بجهت نطق است اگر گنگ باشد چه ثمر لسان عظمت جمالقدم جل اسمه الاعظم در لوحی مفصل میفرماید قوله جلت عنایتی لسان از برای ذکر رحمن خلق شده زینهار او را بکلمات مظاهر شیطان میآلاید لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب نمائید لسان مخزن بیان و ثنای من است او را بذکر این و آن مشغول مسازید چه او

را در مقام خود آیه لا قرار فرموده ام چنانچه آنچه نطق نماید قادر است
مادام که وجود باقی نطق از او مقطوع نشود مگر مرضی حائل شود ما بین او و ثنای رب
او و از او عارف بصیر ادراک مینماید که علم الهی انتها نداشته و نخواهد داشت
لئالی بیان عالمی در او مستور ولکن بر جثه او نیفزوده و انهار معانی از او جاری
و از او ذره ئی کم نگشته الی آخر و در لوح دیگر میفرماید ای علی کلمات الهی را
بگوش جان اصغرا کن و از حق بخواه لذت آنرا بیابی از يك قل جميع عالم بنطق آید و
بطراز بیان مزین شود و از قل دیگر صمت اکبر ظاهر گردد یعنی هرگز بمقام بلند نطق
فائز نشود الی آخر اللوح و اما

ص ۷۹۰

امر بتعمیر بلاد و دیار و ترنم باذکار ممکن است مراد تاسیس مشرق الاذکار در جمیع
بلاد و دیار باشد چه در الواح مقدسه تاکیدات صریحه در بنای مشرق الاذکار نزول
یافته از جمله این لوح مبارک است که بافتخار یکی از احبای قم موسوم بعبد الرزاق
از کلک اطهر میثاق صادر گشته

هو الله

ای بنده صادق جمال ابهی شکر کن خدای را که بفیوضات نامتناهیہ جمال کبریا هدایت
کبری یافتی و بشاطی بحر عرفان بشتافتی و رایت محبة الله افراختی و روی از غیر ان
دلبر یکتا بتافتی چشم را بمشاهده آیات عظمی روشن نمودی و جان را بنفحات تقدیس
محبوب بیهمتا حیات تازه بخشیدی و حال بفضل و جود و احسان جمال ابهی موفق بر تهیه
. . . . بنای مشرق الاذکار شدی قطعه زمینی تقدیم نمودی تا معبد نازنینی در ان تاسیس

گردد مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است مشرق الاذکار اس اساس عظیم
حضرت امرزگار مشرق الاذکار رکن رکین آئین کردگار مشرق الاذکار تاسییش سبب اعلا
کلمة الله مشرق الاذکار تهلیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکو کار مشرق الاذکار
نفحات قدسش روح بخش کل ابرار مشرق الاذکار نسیم جان پرورش حیات بخش عموم احرار
مشرق الاذکار مصابیحش مانند

ص ۷۹۱

نور صباح روشنی افاق است مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح ملاّ اعلی است مشرق الاذکار ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است الیوم اعظم امور و اتم خدمات در آستان مقدس الهی تاسیس مشرق الاذکار است ولی نه بقسمیکه مخالف حکمت واقع شود و سبب جزع و فزع ارباب غفلت و اسباب فساد و فتنه اهل ضلالت گردد در آن ارض در نهایت خفا علی العجاله تاسیسش سبب روح و ریحان است و اگر حکمت اقتضا ننماید که باین اسم آنمحل مسمی باشد عنوان دیگری دهند و نام دیگری نهند مقصود آنستکه احبای الهی در کمال حکمت در آن محل بنماز و عبادت حضرت پروردگار ترتیل آیات و کلمات الهی و ترنیم قصائد و نعوت رحمانیه مشهور گردند و علیه التحیه و الثناء ع از این قبیل الواح در لزوم تاسیس مشرق الاذکار بسیار است و اما در این کلمه مبارکه ئیکه میفرماید هر کس دقیقه ئی در این امر توقف نماید از معتدین خواهد بود نظائر این بیان در الواح و نصوص قاطعه حضرت اعلی و جمالبارک و مرکز میثاق بیشمار است در اینجا باین مختصر اکتفا میکنیم بنام خداوند عالمیان ای کنیز من بهترین نسیا عالم الیوم آنستکه بحق اقبال نموده و از کاس عرفان الهی

ص ۷۹۲

آشامیده مثلا تو الیوم عندالله اعظم و اسبق و اقدمی از جمیع ملکات عالم قدر و مقدار باقبال الی الله معلوم میشود جمیع حسب و نسب بنجابت و منزلت بایمان بالله ثابت میگردد اگر الیوم نفسی از اعزه عالم مذکور باشد و جمیع اجدادش الی آدم بکمال عزت و رفعت مشهور باشند و در امرالله توقف نماید از احقر عباد و اذل ناس لدی الحق مذکور است طوبی للعارفات طوبی للعارفین از فضل و رحمت منبسطه جمالبارک امیدواریم این گوهر گرانبهای ایمان را که بدون استحقاق بصرف فضل و عنایت بما عطا فرموده است از ما نگیرد و تا نفس اخیر (؟) حیات بر عهد خود ثابت بدارد و بحسن خاتمه موفق فرماید

نطق صد و سی و سوم

یا ارض الکاف و الرا انا نرئک علی ما یحبہ اللہ و نری منک ما لا اطلع بہ احد
الا اللہ العلیم الخبیر و تجد ما یمر منک فی سر السر عندنا علم کلشیء فی لوح
مبین لا تحزنی بذلک سوف یتظہر اللہ فیک اولی باس شدید یدکروننی باستقامة لا
تمنعہم اشارات العلماء و لا تحجبہم المریین اولیائک ینظرون اللہ باعینہم و
ینصرونہ بانفسہم الا انہم من الراسخین یا معشر العلماء لما نزلت الایات و ظہرت
البینات رایناکم خلف الحجابات ان هذا الا شیء عجاب قد افتخرتم

ص ۷۹۳

باسمی و غفلتم عن نفسی اذا اتی الرحمن بالحجة و البرهان انا خرقت الاحجاب ایاکم
ان تحجبوا الناس بحجاب آخر کسروا سلاسل الاوهام باسم مالک الانام و لا تكونن من
الخادعین اذا اقبلتم الی اللہ و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا فیہ و لا تقیسوا کتاب
اللہ باهوائکم هذا نصح اللہ من قبل و من بعد یشہد بذلک شہدا اللہ و اصفیاءہ
انا کل له شاهدون .

بر اهل بها و هر عاقل خبیری در نہایت وضوح و بدهت است در هر عصری از اعصار علما
و روسای هر امتی بر سائرین افتخار داشتند کہ ما هادی و رهنمای خلقیم و مردم را
بظہور موعود کتابشان بشارت میدادند و تعجیل ظہور موعود را از درگاہ حضرت معبود
رجا و تمنا مینمودند و چون جمال موعود از عالم غیب بعرضہ شہود ظاہر و مشہود میشد
اول کسیکہ علم اعراض و اعتراض میافراخت علما بودند سبب ہدایت خلق نبودند کہ
سہل است بلکہ موجب اضلال و ہلاکت مردم بودند چنانچہ صریح قران شاهد این مقال است
و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائہم ما عرفوا کفروا بہ فلعنة
اللہ علی الکافرین یعنی قبل از ظہور رسول اللہ امت مسیح در هر ورطہ مہلکی باسم
رسول خدا طلب فتح و نجات و استخلاص مینمودند چون موعودشان ظاہر و بمقصود نائل
گشتند کافر شدند پس لعنت خدا بر کافرین باد همچنین علمای اسلام

هر روز صبح در تعقیب نماز دعای عهد نامه میخواندند و دست بر زانو میزدند و العجل العجل یا صاحب الزمان میگفتند و بدرگاه الهی تضرع و ابتهال مینمودند که هرچه زودتر موعود قران از حجاب برون آید و بر اهل عالم چهره گشاید چون ظهور فرمود عموم علما فتوی بر قتل آن سید وجود و اتباع آن جمال معبود دادند مگر عده ای از هلمای شیخیه که موفق بر ایمان شدند و حضرت اعلی نیز عهد و وثیق حضرت بهای الله را گرفت و چون آن حضرت عالم را بنور جمال خود منور فرمود علمای اسلام و علمای بیان و علمای سایر ملل عموماً و اهل بیان خصوصاً باشد اعراض و استکبار و ظلم و طغیان بر آنجمال رحمن قیام نمودند بلکه علمای بیان مرتکب ... و شنایعی شدند که علمای شیعه از ارتکاب آن شرم داشتند از جمله آنان ملا جعفر کرمانی و شیخ احمد روحی و آقاجان کرمانی و امثال ایشان و قبل از قیام ایشان بظلم و طغیان و افترا و بهتان این آیات باهره از قلم اعلی نزول یافت و عموم احباب متحیر بودند که آیا این رآئحه کریهه که از کرمان در هبوب است چیست و از کیست چه در آنوقت ملا جعفر و احمد اظهار ایمان مینمودند طولی نکشید که مشار الیها هر دقیقه مانند بوقلمون برنگی جلوه نمودند گاهی بمفتریات زبان میگشودند و گاهی اظهار ندامت و توبه مینمودند گاهی مدعی

نزول آیات میشدند و دمی اظهار اطاعت و انقیاد میکردند عاقبت سر درون خود را آشکار کردند و مصداق آیات مبارکه ظاهر و باهر گشت با اینکه برای انتباه جعفر لوحی منیع از قلم اعلی نازل و ارسال شد ولکن بمقتضای مفاد آیه مبارکه فرقانی و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبت لا یخرج الا نکدا از ارض قلب او جز شوك شك و خار نفاق چیزی نروئید در یکی از الواح الهیه است که حاکی از تلونات میرزا احمد کرمانی است و ان عبارات رشیکه این است قوله تعالی از جمله اخبار

جدیده آنکه میرزا احمد ارض ك ورا شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعض اشیا آنچه نوشتجات معرض بالله نزدش بود آتش زده و گفته خوشم میاید فی الحقیقه بمثابه حربا مشاهده میشود معلوم نیست بای جهة اراد و الی ای جهة ... و بای وجه یتوجه انشا الله حق جل جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهر دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انه لهو المعطی الکریم و در باره جعفر کرمانی در یکی از الواح رحمانی این کلمات دریات که معرف احوال اوست نازل قوله تقدست اقواله ارض ك ر هم لازم ... شخص عاقلی بکمال حکمت در ان ارض گاهی مرور نماید و بقدر امکان در انجا توقف کند و بکمال حکمت رفتار نماید چه

ص ۷۹۶

که جعفر کذاب در آن ارض ظاهر فی الحقیقه جعفر کذاب این است نه آنکه از قبل باو نسبت داده بودند اخبت از او الی آخر اللوح و در لوح دیگر این کلمات دریات نازل قوله جل اسمہ سبحان الله چگونه غفلت این نفوس را اخذ کرده که سالها قران را قرائت نمودند و اینقدر ملتفت نشدند که بمثل مشرکین تکلم نمایند صد هزار حیف که اهل بیان بامراض مزمنه قبل مبتلا گشته اند این جعفر کرمانی گفته صد کتاب از نقطه اولی و فلان نزد من موجود است قل کذبت و رب الکعبه ایم الله به بی انصافی تکلم نموده باری در هر حال آنچه از نقطه اولی است باید بساحت اقدس ارسال نمائی چه که معلق است بقبول و آنچه از دون اوست قدری آنرا قرائت نما و انصاف ده لعمرالله با يك آیه معادله نمی نماید ما برد و قبول کار نداریم ولکن لوجه الله اینقدر میگوئیم که از اصل امر و موسس آن اطلاع نداشته و ندارید لعمرالله منصف را این کلمه بمنبع عذب فرات سائغ هدایت نماید ولکن حال نائم مشاهده میشود از حق بطلبید شما را از نسائم ربیع عرفان بیدار نماید و بافق اعلی کشاند انه علی کل شیئی قدیر اگر احبای الهی مزید بصیرت و اطلاع از تلونات احوال و نفاق این نفوس خواسته باشند باید بکتاب بهجة

الصدور حضرت حاجی میرزا حیدر علی مراجعه و مطالعه فرمایند در این اوراق فقط بعضی از عبارات لوح مبارک جمالقدم جل اسمه الاعظم که بافتخار ملا جعفر کرمانی است درج میکنم قوله جل جلاله هو الله البهی الابهی ان یا جعفر فاخرق حجبات الوهم لانا احرقناها بسلطان من عندنا و قدرة من لدنا و انا المقتدر علی ما اشأ و انا القادر العلیم الحکیم ... هل تستغنی بالکاس و ما فیها عن غمرات هذا البحر الاعظم تالله هذا لا ینبغی لك لانا قدرنا لك مقام قدس کریم تالله من یتنفس بنفس وحده فی هذا الامر لیكون خیرالله عن کناز السموات و الارض و هذا تنزیل من لدن عزیز حکیم هل بعد ظهور الله ینفع لا فو نفس لبعلیم الخبیر کسر اصنام التقلید و ان تجد فی نفسک من ضعف فاستقدر باسمی الغالب القدیر و ان لن تومن بالله و آیاته ایاک ان تنکرها ثم خذ امرالله المهیمن الغالب المحیط تالله ... لو تلتفت الی الاشیا بسمع ... لتسمع من کل الذرات ما سمع اذن الکلیم و تشهد بانه لا اله الا هو و ان هذا لسلطان القدم قد استقر علی عرش عظیم مفاد آیات مبارکه چنین است آیا قناعت میکنی و مستغنی میشوی به یک جام آب از گردابه‌های این دریای عظیم بخدا قسم این سزاوار مقام تو نیست زیرا ما برای تو مقام مقدس گرامی معین فرمودیم بخدا قسم هر کس یک نفس در این امر برآرد بهتر است برای او از گنجهای آسمانها و زمین و این نازل شده است از طرف خدای عزیز حکیم آیا بعد از ظهور حق

چیزی بکسی نفع میرساند نه قسم بذات دانای آگاه من بشکن بتهای تقلید را و اگر خود را ناتوان یافتی بیاری اسم غالب قادر من توانائی بطلب و اگر ایمان نمیآوری بخدا و آیات او مبادا انکار نمائی دست از اذیت امر الهی بردار بخدا قسم اگر بگوش فطرت بجمیع اشیا متوجه گردی از جمیع ذرات خواهی شنید آنچه که گوش موسای کلیم شنید و شهادت خواهی داد به یگانگی حق و اینکه همین است سلطان قدم که بر عرش عظیم خود استقرار یافته و در همین لوح میفرماید قل یا معشر العلما من ملّ البیان اتفعلون

كما فعلوا علماء الفرقان حين الذي اشرق جمال الامر باسمه العلي العليم بگو ای
علمای بیان آیا رفتار علمای فرقان را در حين ظهور موعود تجديد ميکنيد تا ميرسد
باين آيات باهره و ان ورد عليك الذي سمى باحمد ذكره بذكر من لدنا لعل يجذبه
نفحات الفضل و يقربه بالله العزيز الكريم قل يا عبد انا وصيناك حين خروجك عن
تلقي العرش بان لا تتكلم الا على الصدق الخالص و لا تستر جمال التوحيد بحجبات
الوهم و التقليد و انك تركت امرالله و كنت من التاركين ميفرمايد اگر احمد بر تو
وارد شود او را بذكر ما متذكر نما شايد نفحات فضل او را منجذب سازد و بخدا مقرب
گرداند بگو ای بنده ما بتو وصيت كرديم تو را هنگام بيرون رفتن از حضور كه جز
براستي تكلم نكني و جمال توحيد را بحجاب وهم و تقليد نه پوشاني

ص ۷۹۹

و حال آنکه تو امر خدا را ترك نمودی و از تاركان گشتی باری اين نصائح مشفقانه
اگر بر صخره صما نازل ميشد از هم ميشكافت ولی در قلوب قاسيه آنان تاثيری نکرد
اما بشاراتی اميد بخش بارض کرمان از قلم قدم نزول يافته ميفرمايد ای زمين کرمان
از تو مشاهده ميکنيم آنچه را مخالف حب الهی است و می بينيم از تو آنچه را كه
احدی بر آن مطلع نيست جز خدای دانای آگاه و می يابيم آنچه در نهانی بر تو مرور
ميکند نزد ماست علم هر چیزی در كتاب الهی بدین سبب محزون مباش مردمان قوی و رشيد
از تو بروز خواهند نمود چنان باستقامتی مرا ذکر نمايند كه نه اشارات علما
ايشانرا محتجب نمايد و نه شبهات اهل شك و ريب آنانرا حجاب و مانع شود آن نفوس
زکيه خدا را بچشم خود خواهند دید و بجان خود او را نصرت خواهند نمود بدانيد كه
ايشانند از راسخان ای گروه علما چون آيات الهی نازل شد و بينات سبحانی ظاهر گشت
شما را در پس پرده ها دیديم و اين امری است عجيب باسم من مفتخر بوديد و از ذات
من غافل گشتيد وقتی كه با حجت و برهان ذات رحمان آمد ما هر حجابی را دريديم
مبادا شما مردم را بحجابی ديگر محتجب نماييد بشکنيد زنجيرهای اوهام را بنام خدای
خلق و مباشيد از اهل خدعه و مکر اگر اقبال کنيد و در اين امر داخل گرديد فساد

نکنید در این امر و کتاب الهی را با خیالات فاسده خود مقایسه

ص ۸۰۰

نکنید اینست نصیحت الهی از پیش و بعد شاهد این گفتارند شهدا و برگزیدگان خداوند و ما همگی بر او شاهدیم

نطق صد و سی و چهارم

اذكروا الشيخ الذي سمى بمحمد قبل حسن و كان من اعلم العلماء في عصره لما ظهر الحق اعرض عنه هو و امثاله و اقبل الى الله من ينقى القمح و الشعير و كان يكتب على زعمه احكام الله في الليل و النهار و لما اتى المختار ما نفعه حرف منها لو نفحة لم يعرض عن وجه به انارت وجوه المقربين لو آمنتهم بالله حين ظهوره ما اعرض عنه الناس و ما ورد علينا ما ترونه اليوم اتقوا الله و لا تكونن من الغافلين اياكم ان تمنعكم الاسماء عن مالکها و يحجبكم ذکر عن هذا الذكر الحكيم استعيذوا بالله يا معشر العلماء و لا تجعلوا انفسكم حجابا بيني و بين خلقى كذلك يعظكم الله و يامرکم بالعدل لئلا تحبط اعمالکم و انتم غافلون ان الذي اعرض عن هذا الامر هل يقدر ان يثبت حقا في الابداع لا و مالك الاحتراع ولكن الناس في حجاب مبين .

نصائح قلم اعلى در این آیات مبارکه بعباد خود این است که میفرماید در حین ظهور حق ناظر باشخاص نباشید بلکه ناظر بحق و اثار باهره از او باشید تا محتجب نشوید و بایمان موفق گردید مضمون بیان چنین است بخاطر بیاورید شیخ محمد حسن نجفی را که از اعظم علما بود در عصر خودش و چون حق ظاهر شد او و امثال او اعراض نمودند و توجه و اقبال

ص ۸۰۱

بحق نمود کسیکه گندم و جو را پاك میکرد و شیخ بگمان خودش در شب و روز احکام خدا را مینوشت و چون حق آمد يك حرف از آنچه نوشته بود باو نفعی نبخشید چه اگر برای

او نفعی میداشت اعراض نکرده بود از روئی که بان رویهای مقربان روشن شد اگر شما علما ایمان آورده بودید در حین ظهور حق مردم نیز اعراض از حق نکرده بودند و وارد بمیگشت بر ما مصائبی را که امروز میبینید بترسید از خدا و از غافلان نباشید مبادا مانع شود شما را اسمها از مالک و خداوند اسمها یا محتجب کند شما را ذکری از این ذکر حکیم پناه برید بخدا ای گروه علما و خودتانرا حجاب نکنید در بین من و خلق من چنین پند میدهد شما را خداوند و امر میفرماید شما را بعدالت تا باطل نشود اعمال شما و خود شما ملتفت نباشید براستی کسیکه از این امر اعراض کند آیا میتواند حقی دیگر را در عالم اثبات کند نه قسم به خداوند عالم ولی مردم در حجاب واضحند و نمیدانند باری شیخ محمد حسن نجفی که در این آیه مبارکه ذکر شد از مشاهیر علمای شیعه بود و در جامعه فرقه شیعه اثنا عشری مقام بسیار مهمی را حائز بود و در بین علمای شیعه مسلم و بی نظیر بود و در فقه شش جلد کتاب مسمی بجواهر الکلام تالیف نمود و مقام او در مذهب شیعه مانند مقام ابوجهل در جامعه بت پرستان حجاز بود و چون شمس حقیقت از افق فارس طالع شد حضرت ملاعلی بسطامی در طلب محبوب موعود خویش بهر سو میشتافت تا بشیراز رسید پس از تشریف بحضور حضرت

ص ۸۰۲

اعلی و فوز ایمان بان حضرت او را در سلك حروف حی بیان منسلک فرمود و خود عزیمت حج کعبه نمود و حضرت بسطامی را به تبلیغ شیخ محمد حسن مذکور مامور فرمود و آنمظلوم بصوب ماموریت خود حرکت نمود پس از وصول بنجف و ابلاغ ماموریت خویش آن عالم مغرور حضرت بسطامی را مفقود الاثر نمود تا اخیرا مسموع شد که آن مظلوم را بموصل فرستادند و او را محبوس نمودند و در همان حبس بافق اعلی و ملکوت ابهی صعود نمود و آن شیخ مغرور موفق بایمان نشد و تبعه و مقلدین هم چون علمای خود را معرض دیدند باعراض و اغماض قیام نمودند و شرح آنرا جمال مبارک در لوح نصیر بیان فرموده است و این عبد چند کلمه از آن لوح مبارک را زیب (؟) بخش این اوراق مینماید و تتمه را بمراجعه طالبین محول میدارد قوله تبارک و تعالی شانه ملاحظه نما در

ظهور اولم که باسم علی علیم در ما بین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود
اول علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگرچه اعراض امثال این نفوس بحسب
ظاهر سبب اعراض خلق شد ولی در باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده اند مشاهده کن
که اگر ناس خود را معلق برد و قبول علما و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مومن
بالله میشدند مجال اعراض از برای این علما نمیماند چون خود را بی مرید و تنها
ملاحظه مینمودند البته بساحت قدس الهی میشتافتند و لابد به شریعه قدم فائز میگشتند
الی آخر از این بیان مبارک معلوم است که در حین ظهور احدی از عالم و جاهل معذور
نیست و اعراض و

ص ۸۰۳

و اقبال منوط و مربوط بعلم و جهل نیست بلکه منوط و مشروط بطلب و مجاهده است
چنانچه در همین لوح مبارک میفرماید قوله جل جلاله بحجاب نفسی خود را محتجب
مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید پس در اینصورت هر
نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد
تکلیف از او ساقط و در محضر حشر اکبر بین یدی الله اگر از نفسی سؤال شود که چرا
بجمال مومن نشده ئی و از نفسم اعراض نموده ئی و او متمسک به جمیع اهل عالم شود
و معروض دارد که چون احدی اقبال ننمود کل را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بایشان
نموده از جمال احدیه دور مانده ام هرگز این عذر مسموع نباشد و مقبول نگردد چه که
ایمان هیچ نفسی بدون او معلق نبوده و نخواهد بود ای آخر باری شرافت و مقام انسان
بایمان و عرفان است نه بعلم یا ثروت یا حکومت و منصب چنانچه میدانیم گندم پاک کن
قبل از ایمان در انظار مقداری نداشت ولی پس از وصول بذروه ایمان خلعت نقابت
پوشیده و شیخ محمد حسن بسبب اعراض و استکبار باسفل درکات انحطاط نمود نام او هم
در بیان وهم در اقدس و سائر الواح جمال مبارک و هم در الواح مرکز میثاق به
بزرگواری نزول یافت و نام این بقهر و غضب و سخط الهی در الواح اشتها یافت اما
در کتاب مستطاب بیان الباب الرابع و العشر من الواحد

الثامن و همچنین در این ظهور مشاهده کن تا امروز با تدابیر الهیه جواهر خلق را حرکت داده تا آنکه سیصد و سیزده نفر نقبا گرفته شده در ارض ص که بظاهر اعظم اراضی است و در هر گوشه مدرسه آن لایحی عبادی هستند که با اسم علم و اجتهاد مذکور و در وقت جوهر گیری گندم پاك كن او قمیص نقابت را میپوشد این است سر کلام اهل بیت در ظهور که میگردد اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل و همین قسم در ظهور من یظهره الله بین اشخاصیکه خطور نمیکند بر قلوب ایشان دون رضای خدا را و کل تبعیت ایشان میکنند چه بسا اصل نار میگردند و عبادیکه کسی خطور شان در حق ایشان نمیکند چه بسا بشرف ایمان قمیص ولایت از مبداء جود میپوشد زیرا که بقول او خلق میشود آنچه در دین خلق میشود از اعلى ذکر وجود گرفته تا منتهای آن مثل آنکه در ظهور رسول الله اوصیا بقول آن وصی گشتند الی آخر بیانہ الاعلى و در لوحیکه بافتخار نوه گندم پاك كن از كلك اطهر میثاق نازل شده میفرماید قوله عز اسمه هوالله ای خاندان آن شخص جلیل سرور این دودمان را هر چند لقب گندم پاك كن بود ولی مقصود این ... نیست گندمیست که حضرت آدم روضه رضوانرا بفروخت برکت آسمانی است و غذای رحمانی آن بنده الهی با ایمان کامل بساحت نقطه اولی حضرت اعلى روحی له الفدا مثول یافت وقتیکه شیخ محمد حسن نجفی مجتهد شهیر با یال و کوپال چون

حاجی ملا هادی از آن نور مبین و شرع عظیم روی بتافت این است که حضرت اعلى روحی له الفدا میفرماید که شیخ محمد حسن محروم شد و گندم پاك كن محرم راز گردید يجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم الی آخر اللوح و یکی از الواح جمالبارك که ذکر شیخ حسن در آن نازل زینت این اوراق میکنیم که جوانان روحانی از مضامین عالیه آن نکات دقیقه استنباط فرمایند و آن اینست هو الامر الحکیم یا عطار نامه ات نزد مظلوم حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف اقبال از آن متضوع نسئل الله ان

يُؤيدك و يمدك و يجعلك من الذين

اذا سمعوا قالوا لك الحمد يا مقصود العالم بما عرفتنا مشرق آياتك و مصدر امرك
المبرم المحكم المتين ... اطمينان نموديم مقام اين گفتار و بيان گذشته و وقت آن
نيست چه كه ظاهر شده امري كه از اول عالم الی حين شبه آن ديده نشده امروز نور از
اعلا افق عالم مشرق و لائح و نار در سدره مباركه باعلى النداء ناطق و از سما
مشيت الهی من غير تعطيل كتب و صحف و زبر نازل اقلام عالم و افكار امم و اقتدار
كتاب از احصای آن عاجز امروز هيكل اطمينان بلك الحمد يا عزيز المنان ايقان بامنت
بك يا مظلوم متكلم شق قمر گفتند شق شمس ظاهر و آن در وقتی پديد آمد كه شيخ محمد
حسن نجفی كه قلب علمای ايران بود از صراط لغزید و بمقر خود

ص ۸۰۶

راجع يا ايها السائل آفتاب اطمينان از جميع جهات طالع و نير ايقان از افق الواح
الهی لائح و ساطع امروز خليل قد اطمئن قلبی گفته و كليم بلك الحمد يا اله
العالمين ذاكر بيك قلم بر اسياف عالم زدیم آیا نديدی نشنیدی ارجع الی الالواح
انها تجذبك الی رب العالمين در آن چه واقع شده تفكر نما و در آنچه نازل تفرس کن
شاید بتجليات آفتاب بيان رحمن فائز شوی و بر كرسی اطمينان جالس گردی بيك كلمه او
معادله نمينمايد آنچه در آسمان و زمين موجود است حق بجمع ... از ماسوايش ممتاز
طوب از برای نفوسيكه بطراز عدل و انصاف مزينند انه هو المويد العليم و در لوح
ديگر كه بافتخار يکی از علما نزول یافته مطلع آن اينست هذا كتاب من لدی المظلوم
الی من تمسك بالعلوم لعل يخرق الحجاب الاكبر و يتوجه الی مالك القدر و يكون من
المنصفين اينكلمات دريات بفارسی نازل قوله العزيز مثلا در ظهور مسيح جميع علمای
ارض مع آنكه منتظر ظهور بودند اعراض نمودند و حنا كه اعلم علمای ارض بود و
همچنين قيافا كه اقصى القضاة بود حكم بر كفر نمودند و فتواي قتل دادند و همچنين
در ظهور رسول روح ما سواه فداه علمای مکه و مدینه در سنين اوليه بر اعراض و
اغراض قيام نمودند و نفوسيكه ابدًا اهل علم نبودند بايمان فائز شدند قدری تفكر

فرماید بلال حبشی که کلمه ئی از علم نخوانده بود بسمای ایمان و ایقان ارتقا نمود

ص ۸۰۷

و عبدالله ابی که از علما بود بنفاق برخاست راغی غنم بنفحات آیات بمقر دوست پی برد و بمالك امم پیوست صاحبان علوم و حکم ممنوع و محروم الی آخر اللوح و در لوح دیگر که بافتخار یکی از علمای مسیحی است میفرماید یا حبیب فانظر سر التنکیس لرمز الرئیس حیث جعل اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم و اذکر اذ اتی الیسوع و انکره العلمی و الفضلی و الادبی و اقبل الی الملکوت من یصطاد الحوت هذا سر ما ذکر فی غبابه الکلمات بالرموز و الاشارات الامر عظیم عظیم الی آخر اللوح .
نطق یکصد و سی و پنجم

قل به اشرفت شمس الحجة و لاح نیر البرهان لمن فی الامکان اتقوا الله یا اولی الابصار و لا تنکرون ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبی الاعظم او الولاية عن الله المهيمنة علی العالمین قد خلق کل امم بقوله و علق کل امر بامرہ المبرم العزیز البدیع قل هذا یوم الله لا یذکر فیہ الا نفسه المهيمنة علی العالمین هذا امر اضطرر منه ما عندکم من الاوهام و التماثل قد نری منکم من یاخذ الكتاب و یستدل به علی الله كما استدلت کل ملة بکتابها علی الله المهيمن القیوم قل تالله الحق

ص ۸۰۸

لا تغنیکم الیوم کتب العالم و لا ما فیہ من الصحف الا بهذا الكتاب الذی ینطق فی قطب الابداع انه لا اله الا انا العلیم الحکیم .
حق جل جلاله در این آیات مبارکه بندگان خود را بعظمت ظهور متذکر میدارد و میفرماید آفتاب حجت و نور برهان باین ظهور ساطع شد این ظهور را با ظهور گذشته

نمیتوان طرف مقایسه و تطبیق نمود با اسم نباید توسل نمود و از معنی غافل شد چه هر اسمی بکلمه مطاعه او خلق شده این ظهوریست که در تورات و انجیل و قرآن بظهور الله و ظهور رب تعبیر شده است این است که میفرماید ذکر نبوت یا امامت شما را از ولایت مطلقه و سلطنت کلیه الهیه محروم نکند در یکی از الواح الهیه این بیان مبارك نازل قوله تبارك و تعالی ای عبد حاضر آیا این خلق تفکر نمینمایند در عظمت این یوم امروز روزیست که بزرگی آن در جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور است اگرچه ایام ظهور مظاهر احدیه و مطالع نور الهیه در مقامی بایام الله مذکور ولکن این ایام در جمیع کتب تخصیص یافته و مخصوص است بحق جل جلاله چنانچه بخاتم انبیا میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین و هم چنین الملك یومئذ لله ربك و الملك صفا صفا و امثال این و بکلیم میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و ذکرهم بایام الله جمیع رسل را باین یوم مبارك بشارت میفرماید معذلك

ص ۸۰۹

گاهی مرآت و هنگامی وصی و وقتی ثمره میگویند باین اسمی عاکفند و شاعر نیستند یتکلمون و لا یشعرون یقولون و لا یفقهون قد ظهر من کان مکنونا فی علم الله و مسطورا فی کتبه و به ظهر کل امر محتوم و کل سر مخزون انتهی و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز بشارت اعظم که از قلم مالک قدم مخصوص اهل عالم نازل آنکه آیه مبارکه ولکنه رسول الله و خاتم النبیین منتهی شد بایه مبارکه یوم یقوم الناس لرب العالمین لذا استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و نطق بما امر من لدی الله رب العرش العظیم و در لوح دیگر میفرماید قوله جلت عظمته و کبریائه امروز هیچ فنی از فنون و هیچ علمی از علوم و هیچ اسمی از اسمی و هیچ شانی از شئون و هیچ کتابی از کتب انسانرا غنی نمینماید و کفایت نمیکند الا بما نطق لسان العظمة قوله جل جلاله هذا یوم فیه ام الكتاب ینطق و ام الكتاب ینادی و القوم لا یعرفون و لا یشعرون ان النبی من آمن بنبئی و الرسول من بلغ رسالاتی و الوصی من وصی الناس بما نزل من ملکوتی من بدایع اوامری و احکامی و الولی من امر الناس بحبی و دعاهم الی صراطی

المستقيم انتهى و در لوح ديگر بيان صريح حضرت اعلى را كه در توقيعى است بافتخار
ملا باقر تبريزى از حروف حى نازل شده ذكر مي فرمايد قوله جل بيانه و اذا يوم ظهور
من يظهره الله كل من على الارض عنده سوا فمن يجعله نبيا كان نبيا من اول الذى

ص ۸۱۰

لا اول له الى آخر الذى لا آخر له لان ذلك ما قد جعله الله و من يجعله وليا فذلك
ما كان وليا فى كل العوالم فان ذلك مما قد جعله الله الى آخر و در يكي از الواح
الهييه كه شمس بيان حقيقت تبياش باين كلمه مباركه اشراق نمود. مي فرمايد هو
البيان يا اهل البها اسمعوا النداء من البقعة النور من لدى الله العليم
الحكيم و تمسكوا بحبل الوفا على شان لا تمنعكم همزات الذين كفروا بالله رب
العالمين هذه جنة لها انهار تجرى فى ظلال هذه السدرة التى ارتفعت بالحق انه لهو
الناطق البصير اسمى بالوفا من شرب منه انه فاز بالاستقامة الكبرى يشهد بذلك
قلمى العزيز و انه يجد نفسه على مقام لا تمنعه الاسماء عن مالكتها و لا المسمى عن
صراطها المستقيم انه ممن شهد له الرحمن فى كتابه العظيم قال و قوله الحق لا يمنعه
ذكر النبى عن الذى بقوله يخلق النبيين و المرسلين كذلك زين الكتاب بهذا الذكر
البديع لتجد منه عرف عناية الله و تكون من الراسخين و در لوح مباهله اين آيات
بينات نازل قوله جل كبريائه ان يا محمد فاعلم بان كل اسم لنسبته الى نفسى قد
استعلى فى ملكوت الاسماء لو انت من العارفين و انطقت اليوم نسبة كل ذى نسبة الا من
دخل فى ظل هذا الوجه المشرق المنير و من تمسك باسم من الاسماء و كان غافلا عن
موجدها انه ليس منى و كان الله بريئا منه انا خلقنا كل الاسماء كخلق كل شئ ان
انتم من العارفين . خلاصه

ص ۸۱۱

مفهوم اينست كه مي فرمايد اى احمد بدانكه هر اسمى محض انتساب بذات من رتبه عليا
حاصل نموده اگر آن نسبت قطع شود اسم معدوم صرف است و امروز نسبت هر منتسبى مقطوع

و منفصل است مگر کسیکه داخل شود در ظل ممدود من و هر کس باسمى از اسمی تمسك جوید
و از خالق اسمی غافل شود از من نیست و خدا از او بیزار است ما هر اسمی را خلق
کردیم مانند خلق سایر اشیا اگر عارف باشید و هم در این لوح مبارك است قوله
العزیز قل ان النبى من اخبر الناس و هذا النبى الاقوم الاقدم القديم و الرسول
من بلغ رسالاتى الى الذين ضلوا السبيل و الامام من قام امام بخشوع و خشوع
مبین و الولی من استحصى فى حصن ولايتى المحكم المتین و الوصى من وصى الناس بما
امرناهم به فى لوح حفیظ ان الذى اتخذه المشركون ربا لانفسهم و اعترضوا به على
الله المقتدر العزیز الجمیل انه كان كاحد من عبادى و كان عن يحضر تلقا الوجه فى
كل بكور و اصیل و هبت عليه من شطر نفسه ارياح الهوى بما اكتسبت يدها الى عن
حركته عن مقره و اترکه فى اسفل السافلین بر احبای الهی بالاخص دانشمندان و
مبلغین نهایت تفرس و تدقیق در مضامین و مفاهیم این کلمات دریات لازم است که
پیوسته متذکر باشیم که از فضل و عنایتش ما را از کریمه نفس و هوی مصون و
محفوظ دارد میفرماید بگو نبی کسیست که

ص ۸۱۲

مردم را باین ظهور اعظم خبر دهد و رسول کسیست که پیامهای مرا ابلاغ کند بانانیکه
گمراه شده اند و امام کسیست که قیام کند مقابل من با خضوع و خشوع واضح و ولی
کسیست که در حصن محکم ولایت من متحصن شود و وصی کسی است که مردم را وصیت کند
بانچه امر فرموده ایم ایشانرا در لوح محفوظ خود براستی کسیکه مشرکین او را
بخدائی خود اتخاذ کرده اند او مانند یکی از بندگان من است که در محضر من هر صبح
و شام می ایستاد بر او وزید از طرف نفس اماره اش بادهای هوی و هوس تا آنکه او را
از جای خود حرکت داد و در اسفل السافلین انداخت راستی بسی جای تعجب و تحیر است
که با آنهمه بیانات صریحه و تاکیدات اکیده حضرت اعلی عز اسمه الابهی که در ظهور
من یظهره الله آنی در ایمان توقف نکنند و لم و بم بر زبان نرانند و بمحض ادعا
ولو آیاتی از او نبینند دعوتش را اجابت کنند و شکر الهی را بجا آورند زیرا جز

خود من يظهره الله احدی نمیتواند بچنین ادعائی تفوه کند معذلك اقبال نکردند که سهل است باعراض و اغراض قیام کردند که هیچ يك از امم و ملل بچنین اعراضی اقدام نکرده بودند بر ارباب تحقیق و اطلاع معلوم است که اگر امم سائره بموجب نصوص کتاب آسمانی که در دست داشتند در باره ظهور موعودشان علائم و اشاراتی مرموز بود که از فهم حقائق کلمات متشابه

ص ۸۱۳

کتابشان عاجز و قاصر بودند ز بدین سبب اعتذار میجستند ... بتوان آنانرا معذور دانست و حال آنکه در آستان احدیت در حین ظهور احدی معذور نیست و چون باثار باهره خود معروف است اما اهل بیان هیچ راه عذری ندارند زیرا حضرت اعلیٰ جمیع حجابات مانعه و سبحات مجلله را خرق و حرق فرموده حتی آنکه به وصی و ولی تکلم و تفوه نفرموده بلکه ببیان واضح صریح فرموده ... دور بیان قبل ظهور من يظهر بر اهل بیان بدون تخصیص و استثنا اطلاق مومن بر افراد میشود و چون من يظهر ظهور فرماید بهر کس نبی فرمود نبی میشود یا ولی فرمود ولی میشود حتی اگر درخترا حجت قرار داد آندرخت بر خلق حجت میگردد چنانچه در کتاب مستطاب بیان میفرماید الباب الرابع و العشر من الواحد السادس و در ظواهر چونکه ذکر نبی و وصی در این کور میگردند و بمومنین اطلاق ... میشود الا یوم قیامت که هر کس را شجره حقیقت بهر اسم که خواهد ذکر میکند الی آخر باین بیان صریح بعد از شهادت حضرت اعلیٰ یحیای بی حیا با آن شناع اعمال و قبائح افعال مدعی وصایت شد و معدودی مانند خودش در شرارت و خبائث نیز با او موافق و همدست شدند و نفوسیرا در پرده جهالت و ضلالت محتجب نگاه داشتند وفی الحقیقه قلم و زبان از ذکر نام ایشان و اقوال و افعالشان شرم دارد و آنهمه نصائح مشفقانه جمالبارک و مرکز میثاق در ایشان تاثیری نکرد بلکه بر طغیان

ص ۸۱۴

و فساد و افسادشان افزوده و همچنانکه علمای یهود بر حضرت حضرت مسیح رد نوشته و

مينويسند و همچنين علمای اسلام رديه ها بر امر نوشته و مينويسند اهل بيان نيز بمومنين قبل تاسی نمودند و قلم بی شرمی را در دست گرفته و آنچه شايسته خودشان بود بمرکز تقدیس نسبت دادند و چنانچه صريح بيان حضرت اعلى بود احجب از جميع امم و ملل قبل شدند تا احاطه علميه حضرت اعلى بر يار و اغيار واضح و عيان گرديد هر کس بخواهد بر اقوال و اعتراضات سخيغه آنان و اجوبه كافيه نازله از قلم اعلى اطلاع يابد بايد بكتاب مقدس بديع كه از فم مشيت جمال قدم بنام آقا محمد على اصفهانی نزول یافته مراجعه و مطالعه نمايد بهتر آنكه زبان قلم را از ذكر آنان بر بنديم و ببيان مبارك جمال قدم جل جلاله سخن را به پايان رسانيم قوله تقدست اقواله اشهد بالله و ملائكته و انبيائه و رسله بان الله اظهر نقطة البيان لبشر الناس بهذا الظهور الاعظم مثله مثل ابن الزكريا الذي كان يبشر الناس قدام الروح في عصره انه لم يزل كان مقدسا عن هذا المشرك بالله الذي ينسب نفسه اليه الناس عن سبيل الحق فويل له و للذين اتبعوه عما قدر لهم من عذاب الله مقتدر القهار قل تالله يا قوم ما يتكلم الا بالكذب انه هو الذي افتري على الله و حارب

ص ۸۱۵

معه في كل الاعصار و يبراً نقطة الاولى و اوليائه من هذه النفس الامارة بالسوء التي يستعيذ الطاغوت بالله من شرها كذلك نزل من لدن عزيز حكيم نطق يكصد و سي و ششم

يا معشر العلماء اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف في كما كنتم علة الاعراض في اول الامر اجمعوا الناس على هذه الكلمة التي بها صاحت الحصاة الملك لله مطلع الايات كذلك يعظكم الله فضلا من عنده انه لهو الغفور الكريم اذكر الكريم اذ دعوانه الى الله انه استكبر بما اتبع هويه بعد اذ ارسلنا اليه ما قرت به عين البرهان في الامكان و تمت حجة الله على من في السموات و الارضين انا امرناه بالاقبال فضلا من الغنى المتعال انه ولى مدبرا الى ان اخذته زبانية العذاب عدلا

من الله انا كنا شاهدين اخرجن عن الاحجاب على شان يسمع اهل الملكوت صوت خرقها
هذا امرالله من قبل و من بعد طوبى لمن عمل بما امر و ويل للتاركين انا ما اردنا
فى الملك الا ظهور الله و سلطانه و كفى بالله على شهيدا انا

ص ۸۱۶

ما اردنا فى الملكوت الا علو امرالله و ثنائه و كفى بالله على وكيلا انا ما
اردنا فى الجبروت الا ذكر الله و ما من عنده و كفى بالله معينا .
در اين آیات دريات در و جواهر نصائح الهيه را بعلما ارزانی داشته میفرماید ای
گروه علما مبدا سبب اختلاف شوید چنانچه در اول امر باعث اعراض بودید مردمرا جمع
نمائید بر این امریکه سنگریزه ها فریاد بر آورند که ملك مخصوص است از برای
خدائیکه محل طلوع آیات است چنین نصیحت میکند شما را محض فضل خود اوست آمرزنده و
صاحب کرم بخاطر بیاورید کریم کرمانی را وقتیکه او را بخدا دعوت نمودیم و او بسبب
متابعت هوای خویش تکبر نمود پس از آنکه فرستادیم بسوی او آنچه که چشم برهان را
در عالم روشن نمود او از حق رو گردانید تا آنکه موکلین عذاب او را اخذ نمودند و
آن عذابی بود از ما و ما شاهدیم ای گروه علما حجبات را خرق کنید بنوعیکه اهل
ملكوت صدای خرق احجابرا بشنوند ما در عالم ملك غیر از ظهور حق و سلطنت او چیزی
نخواستیم و در ملكوت جز علو امر الهی و ثنای او چیزی نمیخواهیم و خدا در این
مقصود شاهد و وکیل است و در عالم جبروت نیز جز ذکر الهی و آنچه از نزد او نازل
گشته اراده و مقصدی نداریم و خدا یار و معین ماست و در الواح سائره در موارد
عدیده علمای

ص ۸۱۷

هر ملتی را بنهایت شفقت و لطف نصیحت فرموده است و در این آیات باهره پس از نصیحت
و تذکر علمای برای حصول عبرت ذکر کردیم کریم کرمانی را میفرماید این شخص عنود
در آغاز ظهور از معاندت و ضدیت بقلم و زبان آنی قصور و فتور نمیکرد چنانچه در

یکی از الواحیکه در کتاب اقتدارات از قلم اعلی نازل گشته میفرماید قوله عز اسمه باری اعراض و اعتراض تخصیص باصفهانی و رفیق او نداشته حاجی محمد کریمخان کرمانی در هر سنه و همچنین سایر جهلا که باسم علم معروفند و صاحب ناسخ التواریخ در باره حضرت اعلی نوشته آنچه را که هیچ زندیقی ننوشته الی آخر اللوح و از جمله ترهات و عبارات رکیک کریم خان در جواب سئوالات سائل نوشته این عبد محض نمونه و مسطوره درج میکنیم تا مقدار کمالات او معلوم عموم گردد و ناظرین این اوراق بدانند که ذباب ضعیف با این پایه و مایه از فضل و کمال هوس پرواز بانسر طائر آسمانی و عقاب فضای رحمانی نموده و بگمان خود این ذباب بر تر از عقاب پریده این عین عبارت اوست وقتیکه این ملعون خروج کرد و شبها در اسلام انداخت جمیع این ملاها از رد او بقواعد علمی عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر نمیدانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی به قاعده علمی انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او کردند

ص ۸۱۸

بمحض لا و گفتن کافر و ملعون است بوده) و از این ترهات مینویسد تا میرسد باین عبارت قوله و خدا میداند که اگر چه ائتلاف این مرد بشمشیر پادشاه اسلام پناه بود اما ابطالش و برگردانیدن بسیاری از خلق ایران بواسطه انکار من بود و بواسطه کتب و موعظه های من الی آخر ترهاته ولی خار و خاشاک قلم و کتاب او در سد سبیل امرالله مقاومت نتوانست حال ببینید شمشیر پادشاه اسلام پناه و جدیت او در ضدیت با حق و قلع و قمع این فئه مظلومه چه کرده و چه تاثیری نموده این عبد سواد فرمان ناصرالدین شاه را که بعنوان مهدیقلی میرزا صادر نموده برای اطلاع ناظرین در این ورقه درج مینماید تا بر اولی الابصار مزید انتباه و اعتبار گردد و اینست سواد فرمان او (عم اکرم نامدار مهدی قلی میرزا حاکم دارالمرز مازندران موفق بوده بداند که در باب رفع غائله و دفع فساد و فتنه و آشوب و اغتشاش باینها که در نفس الامر بدعت تازه در دین مبین و شریعت غرای جناب سید المرسلین گذاشته اند و

فی الواقع برداشتن آنها از صفحه روزگار و روی زمین بر همه کس واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب و ملت همین است بل اولاً اطفاء نائره این شعله منوط و مربوط باهتمام علمای اعلام و فضیله ذوی العز و الاحترام خواهد بود و در ثانی بکف کفایت نوکرهای دین دار دولت ابد قرار بسته

ص ۸۱۹

بالجمله بنوعیکه در هنگام ماموریت آن عم ارجمند بالمنافهة ... فانیه امر فرموده ایم باید آن عم گرامی در اینخصوص کمال و حمایت از عالیجناب مقرب الخاقان عباسقلیخان سردار نوکر لاریجانی بعمل آورده مراقب و مواظب باشند که انشاء الله . . . فتنه و فساد و آشوب و انقلاب این طبقه ... هلاکت بالمره از صفحات مازندران برخاسته شود و بالکلیه این معدود را قلع و قمع نمائید که آثاری از آنها باقی نباشد و از شرارت و شیطنت آنها همگی اهالی آن مرز و بوم آسوده و فارغ البال باشند البته در اینباب حسب المقرر مرتب و معمول داشته در این باب لازمه دقت و جد و جهد مبذول و مصروف دارد و در عهده شناسند فی صفر المظفر سنه 1260 اصل فرمان بخط منشی است و نیز در حاشیه طرف راست فرمان بخط منشی تاکید شده است عین عبارت این است مقرر آنکه غائله جزئی در قادی کلا واقع شده است رفع آنرا هم بوجه احسن باید کرد باید آن عم ارجمند در این باب نیز کمال دقت و اهتمام بعمل آورده و قرار درستی در امور آنجا بدهد البته حسب المقرر مرتب و معمول داشته در عهده شناسند فی شهر متن سنه 1265 و در حاشیه طرف چپ فرمان که بخط خود ناصرالدین شاه نوشته شده عبارت این است صحیح است مهدی قلی در اینباب زیاده از حد باید سعی بکند این عمل بازیچه نیست پای دین و مذهب در میان است این طایفه نجس مردود را هم چه

ص ۸۲۰

باید از صفحه دار المرز پاك كنى كه اثرى باقى نماند البته کمال اهتمام را بکنی بنوکر عباسقلی خان لاریجانی تقویت کنی که از عهده این خدمت و خدمات مرجوعه دیگر

خوب بر آیند صفر المظفر 1265 و نیز بخط ناصرالدین شاه در زیر حاشیه چپ فرمان عبارت این است مهدیقلی میرزا باید کمال تقویت عباسقلیخان سردار و سایر نوکرها بکنی که انشأ الله به همانطوریکه مشافهة عباسقلیخان حکم کرده ام این خدمت را بانجام برساند و امورات آن صفحات کمال نظم را بهم رساند انتهی خدا میداند هیچ نمیخواستم این اوراق را بذکر این مطالب آلوده سازم چه مقصود از این اوراق جز بیان اوامر و احکام و الواح مقدسه منظور نبوده و ذکر اینگونه مطالب شان تاریخ است ولی برای انتباه و تذکر این نکته که هیچ قوه قویه نمیتواند از اراده نافذه حق جل جلاله جلوگیری و مقاومت نماید یدالله فوق ایدیهم والله غالب علی امره و ان جندنا لهم الغالیون شاهد این مقال است و هرکه مقاومت خواهد جز خسران دنیا و آخرت نتیجه نمیبرد و بغیر عذاب و عقاب سرمدی ابد حاصل و صرفه بر ندارد باری نصائح قلم اعلی بعلم بقدری زیاد است که این اوراق گنجایش تحمیل آنرا ندارد ولکن برای تنبیه و تذکر چند آیه ذکر میشود تا قطره دلیل نهر و رشحه نشان بحر گردد در یکی از الواح مندرجه در کتاب مستطاب مبین این آیات بینات

ص ۸۲۱

نازل قوله جل شانہ قل یا معشر العلماء امسکوا اقلامکم تالله الحق یتحرك القلم
 الاعلی علی لوح القضاء ثم اصمتوا عما تذکرن لان السدرة المنتهی تنطق بالحق
 توجهوا الیها و لا تكونن من الغافلین و اشتغلتم بکلما تکم افتحوا الابصار یا ملای
 الاشرار قد اتی سلطان الکلمات من سمی البیان ان الورق تغرد علی الافنان بفنون
 الالحن و علی اغصان دوحه البیان بنغمات تنجذب منها افئدة من علی الارض ان ربکم
 الرحمن علی ما اقول شهیدا قل ان اترکوا قد ظهر البحر الاعظم المجتمع من
 الکوثر الذی جرى من عین الہی المنتهیة الی سلطان الاسما کذلک نبئاکم الخبیر قل
 الظنون انه اراد لنفسه شیئا لا و رب العالمین انا فدی بنفسه لحيوتکم فوا عجباً من
 الذین ... اسیاف الهوی علی وجه من اراد ان یدخلهم فی ملکوت ربهم العزیز الحکیم
 انا اردنا البقا لاهل الانشیا و هم اجتمعوا علی قتلی سوف یجدون انفسهم فی خسران

مبین خلاصه مفهوم این است ای گروه علما قلمهای خود را نگاه دارید بخدا قسم قلم
اعلی بر لوح قضا در حرکت است و از گفتگوی خود خاموش گردید زیرا هیكل ظهور در نطق
و بیان است بحق نمائید و از غافلان نباشید آیا بکلمات خودتان مشغول گشته
اید چشمهای خود را باز کنید ای گروه شیران برآستی آمد سلطان کلمات از آسمان
بیان از نزد دانای حکیم بگو ترك نمائید

ص ۸۲۲

عو عو کلاب را چه ورقای احدیت بر شاخسار بانواع لحنها در تغنی و آواز است و بر
شاخسار بیان بترانه ئی دمساز است که قلوب عالمیانرا میرباید و پروردگار شما
بر آنچه میگوئیم شاهد است بگو غدیر را ترك نمائید دریای اعظم که منبع کوثر است
. . . . جاری از چشمه هائیکه منتهی بسلطان اسما میگردد چنین خبر میدهد شما را خدای

آگاه بگو آیا گمان میکنید که مظهر امر برای خود چیزی خواسته است نه قسم
پروردگار عالمیان او جان خود را برای حیات شما فدا نموده است پس چقدر عجب است
کسانیکه شمشیرهای هوی را آخته اند بر روی کسیکه میخواهد آنانرا در ملکوت
پروردگارشان وارد نماید ما از برای اهل عالم بقا خواسته ایم و آنان بر قتل من
اجتماع نموده اند زود است که خود را در خسران مبین یابند و در لوح دیگر از همین
کتاب در ص 152 قلم اعلی علما را نصیحت میفرماید قوله العزیز قل یا معشر
العلماء دعوا العلوم بر آیات الايات اخرجوا الحجاب الاکبر باسم مالک القدر ثم
اقبلوا بقلوبکم الی المنظر الاطهر الذی فیه ینطق لسان الوحی بسلطان القدرة و
الافتدار میفرماید ای گروه علما حضرت معلوم با علمهای آیات آمد حجاب اکبر را
بنام خداوند بدرانید و بصمیم قلب باین منظر اطهر توجه نمائید که در آن لسان وحی
بسלטنت قدرت و توانائی ناطق است بی مناسبت نیست که این صحبت را بلوح مختصری که
بنام حاجی محمد کریمخان کرمانی از قلم اعلی نزول یافته ختم نمائیم

ص ۸۲۳

قد نزل من لدى الرحمن للحلج محمد كريمخان هو القهار يا كريم اسمع ندا ربك
الابهى من سدره المنتهى تنطق انه لا اله الا هو المهيمن القيوم دع الكاس ثم
اسرع الى البحر الاعظم تالله لا يغنيك اليوم تتمسك بما خلق بقوله كن فيكون ضع
الكتب و الاشارات قد ظهر مالك الاسما بقدره و قلمك و اسمع لما يوحى من
القلم الاعلى و سبح بحمد ربك فى هذا اليوم الذى فيه زلت الاقدام هل لا
و منزل الايات سوف تفنى الدنيا و لا تجد لنفسك من ... تالله قد انتشرت اجنحة
الطاوس فى الفردوس و غنت الورقاً على الافنان بفنون الالحن و نسمع من المجرمين
نعيق الغراب اقبل الى قبلة الافاق انه هو الصراط الاعظم بين الامم كذلك نسبناك و
هديناك سوا الصراط ان سمعت لنفسك و ان اعرضت انه هو الغنى المقتدر العزيز
الجبار . خلاصه مضمون اين است كه ميفرمايد اى كريم نداى حق را از سدره منتها
بشنو كه بوحدانيت الهى ناطق است جام را بگذار و ببحر اعظم بشتاب بخدا قسم امروز
تو را بى نياز ميكند چيزى اگر بجمع كائنات تمسك جوئيد كتب و اشارات را بگذار
خداوند اسما و صفات ظهور فرمود با قدرت و سلطنت قلم خود را نگاهدار و بشنو آنچه
را كه قلم اعلى خبر ميدهد و بتسييح پروردگارت قيام كن در اين روزيكه جميع قدمها
لغزش يافته آيا اطرافيان تو نفعى براى تو دارند نه قسم بمنزل آيات زود است دنياى
فانى

ص ۸۲۴

شود و براى خود دوستى نيابى طاوس در بهشت بال خود را گسترده و كبوتر فردوسى
بانواع الحان در نغمه سرائى است و حال آنكه از مجرمين بانگ كلاغ را ميشنويم
بقبله آفاق توجه نما كه آنست راه راست در بين مردم چنين تو را خبر داديم و راه
نموديم اگر بشنوى نفعش براى تو است اگر اعراض كنى البته خدا بينياز و توانا و
عزيز و جبار است .

نطق يكصد و سى و هفتم

طوبى لكم يا معشر العلماء فى البهيا تالله انتم امواج بحر الاعظم و انجم سما
الفضل و الوية النصر بين السموات و الارضين انتم مطالع الاستقامة بين البريه و
مشارك البيان لمن فى الامكان طوبى لمن اقبل اليكم و ويل للمعرضين ينبغى اليوم
لمن شرب رحيق الحيوان من يد الطاف ربه الرحمن ان يكون نباضا كالشريان فى جسد
الامكان ليتحرك به العالم و كل عظم رميم .
از بديهيات مسلمه است كه در ظلمت شب نه تثللو در و گوهر مشهود است و نه تيرگى
سنگريزه و خزف محسوس و چون آفتاب جهانتاب طلوع و اشراق بر آفاق نمايد در و گوهر
و صدف و خزف از هم ممتاز و معلوم گردد و قدر و مقدار هر چيزى

ص ۸۲۵

محسوس و پديدار شود نظر باين نکته دقيقه است كه حضرت مسيح لمجد و اثنا
ميفرمايد اى ربا كاران شما ظلمت شب را دوست ميداريد زيرا از اعمال خود ميترسيد
چه در پرتو آفتاب صعيه و كائنات جسميه معلوم و مشهود ميگردد همچنين چون
شمس حقيقت از افق غيب الوهيت ساطع و لامع شود حقائق انسانيه در پرتو آفتاب حقيقت
واضح و مكشوف گردد چنانچه در قرآن يوم ظهور را يوم تبلى السرائر ميفرمايد و
همچنين جمال قدم جل ذكره الاعظم در يكي از الواح تصريح فرموده قوله جل كبرياءه
هو المبين الحكيم امروز روزيست كه مقام انسان و جوهر او ظاهر ميشود و امروز روز
تبلى السرائر است ولكن اكثري از آن غافل امروز روزيست كه آفتاب از نور او روشن و
منير است و بحور غنا نزد كلمه اش فقير ولكن حجاب اكبر اكثر بشر را از منظر اكبر
منع نمود يعنى علمای عصر حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند اى
صاحبان بصر ببصر خود ملاحظه نمائيد و بسمع خود بشنوید امروز مكنون ظاهر است و
مخزون امام وجوه حاضر جهد نمائيد شايد بانوار آفتاب حقيقت منور شويد و از دريای
بخشش قسمت بريد كذلك انزلنا البيان لتذكر العباد بهذا الفضل العظيم و تبشرهم بما
نطق بها لسان العظمة فى مقامه الكريم مقصود اين است كه قبل از اشراق شمس حفيف
ليل ... است سما و نفوس مكتوم و مخفى است و بعد از طلوع و اشراق هر كس توجه

از عالم و جاهل و عارف و غارف و غنی و فقیر از انوار مزیئه شمس حقیقت مستثنی و منیر میگردد و مرآت حاکی از انوار شمس میگردد و هر کس اعراض و استکبار کند و مانند خفاش در شکاف دیوار طبیعت پنهان شود و بگوید کو آفتاب جهانتاب البته از جمیع فیوضات محروم گردد و بخسران ابدی گرفتار و معدوم صرف شود خواه عالم باشد خواه جاهل برای توضیح این مطلب انظار ناظرین را باین بیانات رشیکه منزله در کتاب مستطاب ایقان متوجه و معطوف مینمایم اذهان طاهره احبای الهی مسبوق است که جمال کبریا حضرت بهی الله جل کبریائه پرده از روی اسرار و معانی و رموز و حقائق آیات متشابهات کتب آسمانی برداشته خصوصا بیانات مبارکه حضرت مسیح در باره رجعت خودش از آسمان از جمله آن علامات ظلمت شمس و تاریکی قمر و سقوط کواکب از آسمان است که تفسیر میفرماید قوله کبر شانه پس معلوم شد که مقصود از شمس و قمر و نجوم در مقام اولیه انبیا و اولیا و اصحاب ایشانند که از انوار معارفشان عوالم غیب و شهود روشن و منور است و در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم ظهور قبلند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور شمس اخری بزیائی او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود و الا حکم ظلمت در حق آنها جاری است اگر چه بظاهر هادی باشند زیرا که جمیع

ص ۸۲۷

این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط بتصدیق آن شمس معنوی الهی است بر هر نفسی از علما حکم ایمان از مبدء عرفان در یوم تغابن و احسان جاری شد حکم علم و رضا و نور و ایمان در باره او صادق است و الا حکم جهل و نفی و کفر و ظلم در حق او جریان یابد و این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنانکه نور ستاره محو میشود در نزد اشراق شمس ظاهره همین قسم شمس علم و

حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود و اطلاق شمس بر آن علما بمناسبت علو و شهرت و معروفیت است مثل علمای مسلم عصر که مشهور بلاد و مسلمند بین عباد و اگر حاکی از شمس الهی باشند از شمس عالیه محسوبند و الا از شمس سجیین چنانچه میفرماید الشمس و القمر و معنی شمس و قمر هم که در آیه مذکور است البته شنیده اید احتیاج بذکر نیست و هر نفسی هم که از عنصر این شمس و قمر باشد یعنی در اقبال باطل و اعراض از حق البته از حسابان ظاهر و بحسبان راجع خواهد شد و از این بیانات مبارکه بخوبی واضح میشود که در یوم ظهور هر عالمی که موفق بایمان گشت بر نورانیت و شرافت و بزرگواری خود باقی است و اگر از انوار شمس حقیقت مستثنی نشد و محتجب شد و بر اعراض و استکبار قیام کرد ظلمت محض و فانی بخت خواهد گشت چنانچه در ظهور حضرت

ص ۸۲۸

مسیح حنا و ... که اعلم از علمای بنی اسرائیل و رئیس قضاة و کهنه بودند و از مسیح اعراض نمودند و فتوی بر قتل آن مظلوم دادند
 انداختند همچنین در ظهور حضرت خاتم الانبیا مقام ابوجهل و نصرین حارس در جزیره العرب بسیار مهم بود و لکن چون شمس رسالت از افق حجاز اشراق نمود بر اطفای نور محمدی قیام کردند و بر قتل آنحضرت کمر بستند نورانیت ایشان بظلمت صرف تبدیل شد و علمشان بجهل منسوب گشت چنانچه ابوالحکم لقب داشت و از لسان خاتم الانبیا ابوجهل لقب یافت و همچنین در ظهور حضرت اعلی و بهی الله روح الوجود لهم الفدا علمائیکه به فوز ایمان فائز گشتند بر نورانیت خود افزودند مثل ملا حسین بشرویه بباب الباب لقب یافت میرزا محمد علی بار فروشی بقدوس ملقب گشت قره العین ظاهره لقب یافت و شیخ عبد الحسین طهرانی که شیخ العراقین لقب داشت به خنزیر ملقب شد و حاجی محمد باقر حجة الاسلام بذئب ملقب گشت و پسرش ... تقی آیه الله نجفی بابن الذئب موسوم و موصوف گشت و سلطان العلماء امام جمعه ملقب و موصوف شد و مصداق ... اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم تحقق یافت و نور بنار و نار

بنور تبدیل شد و این سنت سنیه در هر يك از ظهور مظاهر الهیه محقق بوده و خواهد بود يفعل الله ما يشاء و يحكم ما يريد این است که در این آیات مبارکه علمائیکه در ظل کلمة الله وارد

ص ۸۲۹

شده یا بشوند تمجید و توصیف میفرماید و باین بشارت کبری تبشیر مینماید که خوشا بحال شما ای گروه علما در امر بها بخدا قسم شمائید موجهای این بحر اعظم و شمائید ستارگان آسمان فضل و عنایت و شمائید پرچمهای نصرت در میان آسمانها و زمینها شمائید مطالع استقامت در بین خلق و شمائید مشرقهای بیان برای اهل عالم خوشا حال کسیکه اقبال کند بسوی شما و وای بر کسیکه از شما اعراض نماید امروز سزاوار این است برای هرکس که بنوشد آب حیات از دست الطاف پروردگار خود اینکه مانند شریان متحرك باشد در جسم عالم تا بحرکت آورد عالم وجود را و هر استخوان خاك شده ئیرا و در لوح دیگر میفرماید قوله تقدست اقواله یا غلام یذكر الغلام من شطر السجن بما ينطق العالم قد اتى مالك القدم بامر مبین طوبی لعالم اقبل الی افقی انه من اعلى الخلق لدى الله رب العالمین تمسکوا بحبلی و تشبثوا (?) بذیل عنایتی انا المقتدر علی ما اشأ یشهد کل منصف بصیر مضمون چنین است ای غلام این جوان از سمت زندان ترا ذکر میکند بانچه عالم ناطق است باینکه خداوند قدم آمد با امری واضح خوشا حال آن عالمی که اقبال کند بسوی افق من البته چنین عالمی اعلى و برتر است از جمیع خلق در نزد خدائیکه پروردگار عالمیان است و در لوح دیگر لسان عظمت به نصیحت علما ناطق گشته میفرماید قوله تعالی قل ان انصفوا یا معشر العلمی بای

ص ۸۳۰

حجة آمنتم من قبل و بای برهان اعرضتم عن هذا الاسم المکنون ان ارفعوا روسکم قد اشرفت شمس الظهور و ينطق مکلم الطور خافوا الله و لا تكونوا من الذینهم لا یفقهون ان اقبلوا بوجه النور الی مشرق آیات ربکم المهیمن القیوم ایاکم ان

تمنعكم شئونات الخلق عن الحق ضعوا ما عند الناس متوكلين على الله رب ما كان و ما يكون طوبى لعبد اقبل الى الافق الاعلى و ويل لكل منكر مردود كذلك زينا بحر العلم بسفينة البيان لتشكر ربك مالك الوجود اليها عليك و على الذين تمسكوا بهذا الحبل الممدود ميفرمايد اى غلام بگو اى گروه علما انصاف دهيد بکدام دليل ايمان آورديد از پيش و بکدام برهان از اين اسم مکنون اعراض نموديد سرهای خود را برداريد آفتاب ظهور طالع شد و مکلم طور ناطق است از خدا بترسيد و نباشيد از کسانیکه نمیفهمند توجه کنید با رویهای نورانی بسوی مشرق آیات پروردگار مهیمن قیوم خودتان مبادا شئونات خلق شما را مانع شود از حق بگذاريد آنچه که در نزد مردم است و توکل نمائيد بر خدائیکه پروردگار است بر آنچه بوده و خواهد بود خوشا آن بنده ئی که اقبال و توجه کند بسوی اين افق اعلى و واى بر حال هر منکر مردودی اين چنین مزین فرموديم دريای علم را بکشتی بيان برای آنکه شکر کنید خداوند عالم را نور الهی بر تو و ساير کسانیکه تمسك جستند باين حبل ممدود و در لوح ديگر

ص ۸۳۱

میفرمايد قوله عز اسمه حضرت موجود میفرمايد حکيم دانا و عالم بينا دو بصرند از برای هيكل عالم انشا الله ارض از اين دو عطيه کبری محروم نماند و ممنوع نشود و نیز در همين لوح مبارك لسان قدرت ارباب علم و حکمت را بانچه صلاح ایشان و اصلاح عالم است نصيحت و دلالت میفرمايد قوله تعالى قوله بايد اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسانست اطفال بان مشغول تا رايحه فساد از عالم قطع شود و کل بهمت اولیای دولت و ملت در مهدي امن و امان مستريح مشاهده شوند حضرت موعود میفرمايد علمای عصر بايد ناس را در تحصيل علوم نافع امر نمايند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردد و علومیکه از افظ ابتدا و بلفظ منتهی گردد مفيد نبوده و نخواهد بود اکثري از حکمای ايران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نيست الى آخر فی الحقيقه اگر آفاق قلوب از ابرهای تيره ظنون و اوهام مقدس ميشد البته از اشراق انوار يقين

منور میگشت چنانچه در لوحی میفرماید قوله العزیز ای عبد حاضر ملاحظه کن ... باین رقیقی که مشاهده میشود اگر حجاب گردد چشم از مشاهده آسمان و زمین و آنچه در اوست از اشجار و انهار و جبال و اثمار و الوان و ماعندهم محروم و ممنوع ماند حال اگر حجاب غلیظ بر قلب وارد شود

ص ۸۳۲

چه خواهد نمود

نطق یکصد و سی و هفتم

یا اهل الانشیا اذا طارت الورقاً عن ... الثنا و قصدت المقصد الاقصى ... ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم .
قلم اعلى در این آیه مبارکه مجدد محض تاکید تکرارا امر رجوع بمبین منصوص میفرماید خلاصه مفهوم چنین است ای اهل عالم چون ورقای احدیت از شاخسار ثنا پرواز کند و آهنگ مقصد بلند پنهان خود نماید آنچه از احکام کتاب را ندانسته اید بفرع منشعب از این اصل قویم رجوع نمائید و در الواح سائره نیز این امر موکد محتوم را تکرار و تاکید فرموده و در آن الواح جلالت قدر و علو مقام مبین منصوص را معین و معلوم داشته فله الحمد و الثنا و العظمة و الکبریا از آنجمله این لوح مبارک قال و قوله الحق قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبى لمن استقر فى شاطئه و يكون من المستقرین و قد انشعب من سدرة المنتهى هذا الهيكل المقدس الابهى غصن القدس فهنيئا لمن استظل فى ظله و كان من الراقدين قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذى استحكمه الله فى ارض المشية و ارتفع فرعه

ص ۸۳۳

الى مقام احاط كل الوجود فتعالى هذا الصنع المتعالى المبارك العزيز المنيع ان يا قوم تقربوا اليه و ذو قوامنه اثمار الحكمة و العلم من لدن عزيز عليهم و من لم يذق منه يكون محروما عن نعمة الله ولو يرزق بكل ما على ان انتم من العارفين

قل قد فصل من لوح الاعظم كلمة على الفضل و زينها الله بطراز نفسه و جعلها سلطانا
على من على الارض و آية عظمته و اقتداره بين العالمين ليمجدن الناس به ربهم
العزیز المقتدر الحكيم و يسبحن به بارئهم و يقدسن نفس الله القائمة على كل شيء
ان هذا الا تنزيل من لدن عليم قديم قل يا قوم فاشكروا لله لظهوره و انه لهو
الفضل الاعظم عليكم و نعمة الاتم لكم و به يحيى كل عظم رميم من توجه اليه فقد
توجه الى الله و من اعرض فقد اعرض عن جمالي و كفر ببرهاني و كان من المسرفين انه
لوديعة الله بينكم و امانة فيكم و ظهوره عليكم بين عباده المقربين كذلك
امرت ان ابلغكم رسالة الله بارتكم و بلغتكم بما امرت به اذا يشهد الله على ذلك
ثم ملائكته و رسله ثم عباده المقدسين ان استشفوا رائحة الرضوان من اوراده و لا
تكونن من المحرومين ان اغتتموا فضل الله عليكم و لا تحتجبوا عنه و انا قد بعثنا
على هيكل الانسان فتبارك الله ما يشا بامر المبرم الحكيم ان الذينهم
منعوا

ص ۸۳۴

انفسهم عن ظل الغصن اولئك ناهوا في العرا و احرقتهم حرارة الهوى و كانوا من
الهاالكين الى آخر اللوح بعضی از مضامين آيات مبارکه اين است بگو درياي قدم از
اين بحر اعظم منشعب گشته خوشا بحال آنکه در ساحل اين بحر استقرار جويد و منشعب
گشته است از سدره الهييه اين هیکل مقدس غصن گوارا باد کسيرا که در ظل آن مستظل
گردد و از آسودگان شود بگو غصن الهي روئیده است از اين ساقه ئيکه خدا آنرا در
ارض مشيت خود مستحکم ساخته و برآمده است شاخساران بمقامی که عالم را فرا گرفته
چه رفيع است اين صنع متعالی مبارك عزيز بلند مقام ای قوم تقرب جوئيد بان و بچشيد
از آن ميوه های حکمت و علم را از نزد خدای عزيز دانا هر کس از آن نچشيد از نعمت
خدا محروم گشته است اگر چه بجمع نعمای ارض مرزوق باشد اگر بدانيد بگو از اين
لوح اعظم کلمه ئی بفضل جدا گشته و خدا آنرا بزبور ذات خود مزین فرموده است و او
را بر جميع روی زمين سلطنت بخشیده و او را نشانه عظمت و اقتدار خود مقرر فرموده

است در بین اهل عالم برای آنکه تمجید کنند پروردگار عزیز مقتدر حکیم خود را و تسبیح گویند خالق خود را و تقدیس نمایند ذات خداوندی

ص ۸۳۵

را که قائم است بر هر چیزی این نیست مگر تنزیلی از نزد دانای قدیم پس شکر کنید خدا را برای ظهور او و البته اینست بزرگترین فضل بر شما و تمامترین نعمت برای شما و باو زنده میگردد هر استخوان خاك شده ای هر کس باو توجه کند بخدا توجه نموده و هر که از او اعراض نماید از جمال من اعراض کرده و ببرهان من کافر شده و از مسرفین محسوب است براستی اوست امانت خدا در میان شما و ظهور حق است بر شما و طلوع حق است در میان بندگان مقرب چنین مامور گشتم که بشما ابلاغ کنم رسالت خدائیرا که خالق شماست و ابلاغ نمودم بشما آنچه را که مامور بودم بان و خدا و ملائکه و انبیا و عباد مقدس او بر این مطلب شاهدند ببوئید رائحه معطر این بوستان را از گلهای آن و از محرومین مباشید غنیمت دانید فضل الهی را بر خودتان و خود را از او مپوشانید و ما او را مبعوث فرمودیم بر هیکل انسانی مبارك باد خدائیرا که ایجاد کننده است هر چه را بخواهد بامر مبرم حکیم خود البته کسانیکه محروم داشتند خود را از ظل این غصن ایشان سرگردان شدند در بیابان هوی و هوس و هوای نفسی و حرارت آن آنانرا سوزانید و از هلاك شدگان بودند و در لوح دیگر میفرماید قوله کبر شانه هو الناطق علی ما یشا یا غصنی الاعظم قد حضر لدی المظلوم کتابت و سمعنا ما ناجیت به الله رب العالمین انا جعلناک حرزا للعالمین و

ص ۸۳۶

و حفظا لمن فی السموات و الارضین و حصنا لمن آمن بالله الفرد الخبیر نسئل الله بان یحفظهم بك و و یغنیهم بك و یرزقهم بك و یلهمك ما یكون مطلع الغنی لاهل الانشیا و بحر الکریم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الامم انه لهو المقتدر العلیم الحکیم از مضمون بیان مبارك علو مقام مبین منصوص معلوم است میفرماید ای

غصن اعظم من مکتوب تو در نزد این مظلوم وارد و مناجات تو با حق مسموع گشت ما ترا حصن حصینی و پناه اهل عالم مقرر داشتیم و حافظ اهل آسمانها و زمینها نمودیم و ترا حصار محکم گردانیدیم از برای هر کس بخدای یگانه ایمان آورد خدا خواهیم که بتو خلاق را محفوظ دارد و بواسطه تو انانرا بی نیاز گرداند و بسبب تو ایشان را مرزوق نماید و الهام فرماید ترا آنچه که مطلع غناست برای اهل عالم و دریای کرم است برای اهل امکان و مشرق فضل و احسان است برای جمیع امم البتہ اوست توانای دانای حکیم و نسئله بان یسقی بك الارض و ما علیها لتنتب منها کلاً الحکمة و البیان و سنبلات العلم و العرفان انه ولی من والاه و معین من ناجاه لا اله الا هو العزیز الحمید مفهوم این آیه مبارکه این است از خدا خواهیم که بواسطه تو زمینرا سیراب کردند تا

ص ۸۳۷

بروید از آن گیاه حکمت و بیان و خوشه های علم و معرفت از همین يك آیه مقام مرکز منصوص معلوم است او اگر کتاب عهد هم از قلم اعلی نازل نشده بود همین آیه کفایت بود و در لوح دیگر میفرماید هو الشافی العزیز الحکیم یا غصن اعظم لعمرالله کدرتنی ولكن الله و یحفظک و هو خیر کریم و احسن معین البهیا علیک و علی من یخدمک و یطوف حولک و لویل و لعذاب لمن یخالفک و یوذیک طوبی لمن والاک و السقر لمن عاداک این آیات باهره در وقتی نازلشده که کسالتی عارض بر هیکل مبارک حضرت عبدالبهیا شده بود میفرماید ای غصن اعظم بذات خداوندی قسم است که کسالت تو مرا مکدر نمود ولی خدا تو را شفا میدهد و حفظ میفرماید بهای حق بر تو باد و بر هر کس ترا خدمت میکند و ترا طواف مینماید و وای و عذاب حق بر کسی باد که ترا مخالفت میکند و اذیت مینماید خوشا کسیکه ترا دوست دارد و جهنم برای کسی است که با تو معاندت میکند و از این بیان مبارک معلوم است که نفسیکه با مرکز عبودیت کبری مخالف بود و اذیت میرسانید که بود و در لوح دیگر که بعد از مسافرت حضرت عبد البهیا به بیروت از قلم اعلی نازل گشته میفرماید هو الله تعالی شانه العظمة و

الافتدار حمدا لمن تشرف ارض البيا بقدم من طاف حوله الاسما بذلك بشرت

ص ۸۳۸

الذرات كل الممكنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السجن و افقه شمس جمال غصن الله الاعظم العظيم و سرالله الاقوم القديم متوجها الى مقام آخر بذلك تكدرت ارض السجن و فرحت اخرى تعالى تعالى ربنا فاطر السما و خالق الاشيا الذي بسلطانه فتح باب السجن ليظهر ما انزله في الالواح من قبل انه لهو المقتدر العليم الحكيم طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدمه و لعين قرت بجماله و لسمع تشرف باصغا ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر ... بذكره و لقلم تحرك على ثنائه و للوح حمل آثاره نسئل الله تبارك و تعالى بان يشرفنا بلقائه قريبا انه هو السامع المقتدر المجيب مضمون لوح مبارك چنين است حمد خدائيرا كه شرافت بخشيد زمين بيروت را باقدام مبارك ذات مقدسيكه اسما حسناى الهى طائف حول اوست بدين سبب جميع ذرات بتمام كائنات بشارت دادند براى اينكه طالع و درخشان شد و ظاهر و مشرق شد و بيرون رفت از دروازه سجن و افق آن حضرت غصن الله الاعظم و سرالله الاقوم و توجه فرمود بمقامى ديگر باين جهت ارض سجن مكدر شد و ارض بيروت شادمان گشت متعالى باد متعالى باد خدائيكه

ص ۸۳۹

خالق آسمان و موجد اشيا است آن خدائيكه دروازه سجن را مفتوح نمود بسلطنت خود تا . . . گردد آنچه را كه در الواح نازل فرموده بود از پيش البته اوست توانا بر هر چه بخواهد و در قبضه قدرت اوست ملكوت عالم وجود و اوست قادر و داناي حكيم خوشا . . . زمينيكه بقدم او مشرف گردد و خوشا چشميكه بجمال او روشن شود و خوشا گوشيكه باصغاي ندای او مشرف گردد و خوشا قلبيكه شيرينى محبت او را بچشد و خوشا سينه ايكه بذكر او او وسعت يابد و خوشا قلميكه بر ثنای او حرکت نمايد و خوشا لوحيكه حامل آثار او شود از خدا ميطلبيم كه بزودى ما را بلقاي او مشرف گرداند البته

اوست شنوای قادر اجابت کننده و در مناجات در باره حضرت عبدالبهی میفرماید
الاعظم الابهی هذا غصن انشعب من دوحه فردانیتک و سدره وحدانیتک تراه یا الهی
ناظرا الیک و متمسکا بحبل الطافک احفظ فی جوار رحمتک انت تعلم یا الهی انی ما
ارید الا بما اردته و ما اخترته الا بما ... فانصره بجنود ارضک و سمائک و انصر
یا الهی من نصره ثم اختر من اختاره و اید من اقبل الیه ثم اخذل من انکره و لم
یرد ... رب تری حین الوحی یتحرك قلمی و ترتعش ارکانی اسئلك بولهی فی ... و شوقی
فی اظهار امر .. بان تقدر له و ما قدرته

ص ۸۴۰

لسفرائک و امنای و حیک انک انت الله المقتدر القدير مفهوم بیانات مبارکه چنین است
ای خدای من این شاخه ئی که از شجره یکتائی تو روئیده است و از سدره وحدانیت تو
رسته است او را میبینی که بسوی تو ناظر است و تو تمسک جسته است پس حفظ کن
او را در جوار رحمت خود ای خدای من تو میدانیکه من او را نخواستم مگر برای آنکه
تو او را خواسته ئی و اختیار نکردم او را مگر بجهت آنکه تو او را انتخاب فرموده
ای پس او را بلشکرهای زمین و آسمان نصرت فرما پس از آن اختیار فرما هر کس او را
اختیار نماید و تائید فرما هر که را بسوی او اقبال کند و مخذول فرما هر کس را که
... . او را بخوهد و او را انکار کند و او را نخواهد ای پروردگار من می بینی در
هنگام وحی متحرك میگردد قلم من و میلرزد اعضای من از تو درخواست میکنم بان
شیدائی من در محبت تو و اشتیاقم در اظهار امر تو که مقدر فرمائی برای غصن اعظم و
دوستان او آنچه را برای پیمبران و امنای وحی خود مقدر فرموده ئی البته توئی تو
خدای قادر و توانا .

نطق یکصد و سی و نهم

یا قلم الاعلی تحرك علی اللوح فاطر السما ثم اذکر اذ اراد مطلع التوحید
مکتب التجرید لعل الاحرار قدر سم الابره بما هو خلف الاستار من

ص ۸۴۱

اسرار ربك العزيز العلام ... انا دخلنا مكتب المعانى و التبيان حين غفلة من فى الامكان و شاهدنا ما انزله الرحمن و قبلنا ما اهداه ... من آيات الله المهيمن القيوم و سمعنا ما شهد به فى اللوح انا كنا شاهدين و اجبناه بامر من عندنا انا كنا أمرين يا ملاّ البيان انا دخلنا مكتب الله اذ انتم اللوح اذ انتم نائمون تالله الحق قد قرئنا قبل نزوله و انتم غافلون قد ... الكتاب اذ كنتم فى هذا ذكرى على قدر الله يشهد بذلك ما فى علم الله لو انتم تعرفون و يشهد بذلك لسان الله له انتم تالله لو انكشف الحجاب انتم تنصعقون اياكم ان تجادلوا فى الله و امره انه ظهر على شان احاط ما كان و ما يكون لو تتكلم فى هذا المقام بلسان اهل الملكوت لنقول قد خلق الله ذلك المكتب قبل خلق السموات و الارض و دخلنا فيه قبل ان يقترن الكاف بركنها النون هذا لسان عبادى فى ملكوتى تفكروا فيما ينطق به لسان اهل جبروتى بما علمنا من لدنا و ما كان مستورا فى علم الله و هم علما ما ينطق به لسان العظمة و الاقتدار فى مقامه المحمود ليس هذا امر تلعبون به باوهامكم و ليس هذا

ص ۸۴۲

مقام يدخل فيه كل جبان موهوم تالله هذا مضمار المناشقة و الانقطاع و ميدان المشاهدة و الارتفاع لا يجول فيه الا فوارس الرحمن الذين نبذوا الامكان اولئك انصار الله فى الارض و مشارق الاقتدار بين العالمين .
از جمله اعتراضات مضحكه اهل بيان بر بهائیان این است که میگویند لوحی از حضرت اعلى جل اسمه الابهى است که باید در مكتب من يظهره الله باید تلاوت شود و اعتراض . . . حضرت اعلى امر فرموده است که معلمین اطفال مكتب را اذیت نکنند مبادا من يظهر در آن مكتب باشد و بر او حزنى وارد آید و حال آنکه حضرت بهاء الله در حين ظهور حضرت اعلى بیست و هفت ساله بودند بنا براین ممکن نیست که حضرت بهاء الله را من

یظهر موعود بیان بدانیم و از بیان حضرت اعلی مفهوم میشود که بعد از مدت‌های مدیده باید من یظهر ظاهر شود که میفرماید در مکتب رعایت اطفال لازم است که مبادا یکی از آن اطفال من یظهر باشد و بهائیان بوجوه عدیده این اعتراض را جواب میدهند اول میگوئیم بنا براین اعتقاد شما زودتر از سنه مستغاث من یظهر ظاهر نمیشود اگر چنین بود لابد حضرت اعلی بطور اطلاق نمیفرمود اطفال را رعایت و احترام نمایند مبادا من

ص ۸۴۳

یظهر در میان ایشان باشد بلکه میفرمود چون هزار سال از ظهور و دوره بیان بگذرد این رعایت را در حق اطفال مکتب مجری دارند مبادا در میان ایشان باشد و محزون گردد چه که زودتر از دو هزار سال من یظهري موجود نیست که طفل باشد یا جوان دوم آنکه اگر مکتب من یظهر تابلو داشته باشد و معین باشد و خود من یظهر نیز معروف و مشهود باشد که آن لوح در مکتب او تلاوت شود دیگر چیزی که علت احتجاج از عرفان او شود موجود نیست و عموم خلق بدون ادنی توقفی مومن میشوند دیگر آنهمه تاکیدات شدیده حضرت اعلی باهل بیان مورد و لزومی نداشت که بفرماید دقت کنید تا در ظهور او محتجب نگردید که ظهور او مثل ظهور من است که مسلمین عموماً منتظر بودند و چون ظاهر شدم از من محتجب شدند و از این قبیل بیانات در بیان سایر آثار مبارکه آن حضرت از حد متجاوز است و این عبد بیکی دو فقره از آن اکتفا مینماید الباب السامع و العشر من الواحد الثانی قوله تعالی اگر چه میبینیم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کل را مثل نجوم لیل در نهار بنا بر این بیان مبارك ظهور من یظهر مثل سایر ظهورات است نه اینکه مکتبی معین و معلوم داشته باشد که آن لوح مخصوص در مکتب معلوم تلاوت شود اگر چنین بود با وجود انتظار احدی محتجب و ممنوع نمیگشت ایضا الباب الثالث من الواحد السادس

ص ۸۴۴

قوله تعالى و در ظهور من يظهره الله خداوند عالم است که تا چه حد از سن او را طاهر فرماید الی آخر از این بیان مبارك معلوم است که مکتب ظاهری موهوم است اگر مکتبی معین بود البته من يظهره الله نیز معروف و عموم مومنین هم ساجد بودند در هر وقت از سن که اراده میفرمود اظهار امر مینمود مومنین هم اجابت میکردند ایضا الباب الرابع من الواحد السادس خداوند عالم است که آن نفس حقیقت از کدام افق ارض طالع گردد الی آخر این واضح است اگر مکتب من يظهره تابلو داشت و معین و معلوم بود در هر نقطه عالم که بود اعلان و اعلام میشد و بر احدی مخفی و مکتوم نبود در اینصورت این بیان مبارك را بچه حمل کنیم که چون ظهور من يظهره را بعلم الهی محول میدارد سوم میگوئیم در میان ما بهائیان و شما بیانیان اختلافی نیست که از سن مبارك حضرت اعلی در وقت اظهار امر بصریح لوح مبارك خود حضرت اعلی بیست و پنج سال گذشته و نزول بیان فارسی و عربی بعد از مدتی از ظهور بود با وجود این نزول این آیات در بیان چه معنی دارد در بیان عربی میفرماید ثم الواحد من بعد العشر قل یا ان محمد معلمی لا تضربنی قبل ان یقضی علی خمس سنة و لو بطرف عین فان قلبی رقیق رقیق و بعد ذلك ادبنی و لا تخرجنی عن حد وقری و اذا

ص ۸۴۵

اردت ضربا فلا تتجاوز عن الخمس و لا تضرب علی اللحم الا و تجعل بینهما سترا و ان تعدیت یحرم علیک زوجک تسعة عشر یوما یعنی ای محمد ای معلم من مرا مزین بیش از اینکه پنج سال از من گذشته باشد اگر چه بچشم هم زدنی باشد زیرا قلب من بسیار نازک است و بعد از پنجسال مرا تادیب مکن و مرا مجروح مکن و حد وقار مرا رعایت نما و اگر خواستی بزنی از پنج ضرب تجاوز مکن و بر گوشت هم مزین مگر آنکه میان گوشت و آلت ضرب چیزی حایل کنی و اگر تعدی نمائی نوزده روز زوجه ات بر تو حرام میگردد حال نمیدانیم اهل بیان را در این عبارات صریحه چه بیانی است که اهل بها را قانع کند از این گذشته حضرت بصریح بیان در کتاب مستطاب بیان میفرماید بکتاب بیان و هرچه در آن نازل شده در یوم ظهور محتجب نشوید زیرا هیچکس غیر از من يظهر

عالم بیان نیست الباب الثانی من الواحد الثانی ملخص این باب آنکه کسی احاطه
بانچه خداوند نازل فرموده در بیان نمیماند الا من یظهره الله او من علمه علمه
باری با اینکه از مسلمیات هر دینی است که متشابهات هر کتاب آسمانی بیانش با صاحب
کتاب است یعنی رموزات کتاب قبل را باید ظهور بعد بیان فرماید نه اهل کتاب و امت
قبل و با وجود آنهمه نصوص قاطعه صریحه حضرت اعلی که معنی بیانرا جز من یظهره
الله کسی نمیداند

ص ۸۴۶

باز اهل بیان باین شبهات بارده استدلال نموده و خود را محروم و محتجب میدارند و
از همه این مراتب گذشته بظاهر ظاهر حضرت عبدالبهی جل اسمه الاعلی در یکی از
الواح میفرماید که روزی جمالبارک در دارالسلام بغداد در مکتب خان بودند و من
لوح مبارک حضرت اعلی را در آن مکتب تقدیم حضور نمودم قوله تعالی شانه در خصوص
لوح معهود سؤال نموده بودید آن لوحی است که حضرت اعلی مرقوم نموده اند که در
مکتب من یظهره الله تقدیم حضور مبارک شود حضرات بیانیهها این را وسیله تخدیش
اذهان نموده اند که من یظهره الله باید طفل باشد تا آن عریضه در مکتب خانه تقدیم
حضور مبارک گردد پس چون جمالبارک طفل نبودند من یظهره الله نیستند جمالبارک در
کتاب میفرماید که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه آن
مکتب معانی و بیان است که مقدس از ادراک من فی الامکان میفرماید در آن مکتب لوح
حضرت اعلی را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم باری حضرات بیانیهها چنین
اوهام فرمودند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نادان است تبالهم و سحقا لهم من
هذا الجهل العظیم آن لوح مبارک حضرت اعلی روحی له الفدا را این عبد روزی در عراق
بالتصادف در مکتب خانه ئی تقدیم حضور مبارک کردم یعنی

ص ۸۴۷

حامل آن هدیه شدم انتهی این است که جمالبارک در این آیات باهره حقائق معانی

آنرا توضیح و بیان میفرماید مفهوم ظاهر آیات مبارکه این است ای قلم اعلی متحرك شو بر این لوح به اذن پروردگارت که خالق آسمان است پس از آن ذکر کن وقتی را که مطلع توحید اراده مکتب تجرید نمود شاید آزادگان بقدر چشمه سوزن اطلاع یابند بر اسراری که در عقب پرده ستر و خفاست ما داخل شدیم در مکتب معانی و بیان هنگامیکه اهل عالم در حال غفلت بودند و مشاهده نمودیم آنچه را که حق نازل فرموده بود و قبول کردیم آنچه را از آیات الهی که برای من هدیه داده بود و شنیدیم آنچه را که در آن شهادت داده بود البته ما شاهدیم و قبول کردیم آنرا بامر خود البته ما آمریم ای اهل بیان ما در مکتب الهی وارد شدیم هنگامی که شما خواب بودید و آن لوح را ملاحظه نمودیم زمانیکه شما در خواب بودید قسم بخدای حق آن لوح را خواندیم قبل از آنکه نازل گردد و حال آنکه شما غافل و بیخبر بودید ما بر آن کتاب احاطه کردیم وقتیکه شما در اصلا ب پدران بودید این ذکر من است باندازه ادراک شما نه باندازه شان الهی شهادت میدهد بر این هر چه در علم الهی است اگر بشناسید و گواهی میدهد بر این مطلب لسان حق اگر شما بفهمید قسم بذات الهی اگر پرده را برداریم شما مدهوش میشوید مبادا در ذات حق و امر او مجادله نمائید

ص ۸۴۸

براستی او بشانی ظاهر شده است که احاطه فرموده است بر هر چه بوده و خواهد بود اگر در این مقام تکلم کنیم بزبان اهل ملکوت هرآینه خواهیم گفت خدا این مکتب را خلق فرموده است پیش از خلقت آسمانها و زمینها و ما داخل آن مکتب شدیم قبل از آنکه کاف بنون مقرون گردد این زبان بندگان من است در ملکوت من فکر کنید در آنچه ناطقند بان اهل جبروت من بانچه تعلیم نمودیم ایشانرا علمی از نزد خود و آنچه مکنون بود در علم خدا و آنچه بان ناطق است لسان عظمت در مقام محمود خودش این امری نیست که باوهم خودتان با آن بازی کنید و این مقامی نیست که هر ترسوی موهومی در آن داخل شود قسم بذات خدا این عرصه ... شده و انقطاع است و این میدان مشاهده و ارتفاع است جولان نمیکند در این میدان مگر یکه سواران شجاع الهی آن

نفسیکه (نفوسیکه) عالم را ترك نمودند ایشانند ناصرین حق در زمین و مشرقهای
اقتدار در بین اهل عالم خلاصه این بیان حقیقت تبیان در معنی مکتب من ینظهره الله
برای اهل ادراك و درایت جوابی کافی و تمام است اما اگر پرده اعتساف و اغراض
نفسانی حایل چشم حقیقت نگرده بموجب صریح قرآن و ان یروا کل آیه لا یومنون بها
چنانچه حضرت عبدالبهی در لوحی راجع باعتراضات اهل بیان میفرماید قوله العزیز یا
. . . انصاف بدهید و چشم

ص ۸۴۹

اعتساف بیوشید اگر اهل فرقان فریاد برآرند که حضرت اعلی روحی له الفدی فرمودند
من موعود فرقانم و قیامت برپا شد و ... کبری ظاهر گشت ان کان هذا هو القائم
الموعود این سیفة المسلول و این لوائه المعقود این جنوده المجنده و این الاعنته
و الا سنة این ترویه للشریعة الغری و این تعمیمه للطریقة السمحیة البیضی و
این طیران نقبیا و النجیا و این اجتماعهم فی ام القرأ این القیمة الکبری این
المیزان این الصراط این الحساب این الجحیم المسخرة و این الجنة المبتحجة این
الکوتر و السلسبیل و این و این و این چه جواب گویند حضرت اعلی روحی له الفدی
میفرماید که جمیع این شروط و علائم و وقایع در لمح البصر واقع ولکن ناس از
مشاهده اش محتجب بالله این الانصاف جمیع این وقایع عظمی در لمح البصر واقع شد و
تاویل داشت و مکتب من ینظهره الله قابل تاویل نیست انصفوا یا قوم ملاحظه کنید که
چقدر غافلند الی آخر اللوح .

نطق یکصد و چهلم

ایاکم ان یمنعکم ما فی البیان عن ربکم الرحمن انه قد نزل لذکری لو انتم تعرفون
لا یجد المخلصون الا عرف حبی و اسمی المهیمن علی کل شاهد و مشهود قل یا قوم
توجهوا

الى ما نزل من قلمى الاعلى ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا عليه و لا تمنعوا
انفسكم عن فضل الله و الطافه كذلك ينصحكم الله انه لهو الناصح العليم ما لا
عرفتموه من البيان فاسئلوا الله ربكم و رب آبائكم الاولين انه لو يشا يبين لكم
ما نزل فيه و ما ستر فى بحر كلماته من لئالى العلم و الحكمة انه لهو المهيمن على
الاسمى لا اله الا هو المهيمن القيوم .

پاك كن از مغز و از بينى زكام تا كه ریح الله در آید در مشام در نزد ارباب
علم و تحقیق مسلم است كه هر موثری از آثار و هر فاعلی از افعال و هر عاملی از
اعمال خود شناخته میشود دلیل هر شیئی موجود و مشهود است هیچ باقامه براهین خارجه
محتاج نه چنانچه شمس بنور و ضیا و حرارت خود معروف میگردد و آتش باحراق و آب
برطوبت و جریان ثابت و معلوم میشود همچنین حق جل جلاله باثار باهره خود شناخته
میشود و از قبل هم حضرت مسیح فرموده تعرف الاشجار من اثمارها و همچنین فرموده من
اثمارهم تعرفونهم یعنی هر درختی از میوه خود شناخته میشود و حضرت امیر المومنین
میفرماید وجوده اثباته و دلیله آیاته خود نباشد آفتابیرا دلیل غیر نور آفتاب
مستطیل و همچنین در الواح الهیه و مركز میثاق این موضوع مهم مشروحا مصرح و
منصوص و از حد شماره افزون است از آنجمله در لوحی میفرماید

قوله جل قوله گل را بوی او شاهدیست کافی و یار را نفس او برهانی است وافى و در
لوح دیگر میفرماید قل ان ظهوری سلطنتی و حجتی نفسی و دلیلی جمالی و جندی توکلی و
حزبی قدرتی و برهانی قیامی فی مقابله العالمین مفاد بیان مبارك میفرماید بگو
ظهور من سلطنت من است و دلیل من شخص من است و حجت من جمال من است و لشکر من توکل
من است و حزب من قدرت من است و برهان من قیام من در مقابل اهل عالم است و در لوح
دیگر میفرماید جل بیانه ان فی اعراض الملوك و قیام المملوك لایات للمتوسمین ان
فی ... الله امره فی السجن لایات للمتفرسین مضمون اینست براستی در اعراض ملوك و

قیام و مقاومت مخلوق نشانه ئی است از برای مردمان زیرک و هشیار و در تبلیغ حق امر خود را در حبس نشانه هاست برای ارباب فراست و هوش چنان مناسب میدانم که این لوح مبارک که بافتخار افنان سدره تقدیس از یراعه جمال قدم جل اسمه الاعظم شرف نزول یافته زیب این اوراق گردانم و آن اینست بسمی الظاهر الباهر القائم امام وجوه العالم یا افنانی علیک بهائی و رحمتی و عنایتی قل تالله قد ظهر من لو انکره احد انکر البیان و من قبله کتب الله المهیمن القیوم الی ان یصل الی البدیع الاول یشهد بذلك کل الاشیا و عن ورائها الحق علام الغیوب یا افنانی بلسان پارسی

ص ۸۵۲

بشنو بگو ظهوری ظاهر و آفتابی مشرق و نیری طالع هر که او را نفی نماید و یا انکار کند نفس نفی و انکار بر او لعنت نماید بگو تالله نه بشانی ظاهر شده که غمام او را منع نماید و یا سحاب نورش را باز دارد امروز جمیع انبیا و مرسلین طائف حولند لعمرالله ان الغافلین فی سکر عظیم قل ان اقرؤ آیات الله ثم انصفوا انه لما یزل کان غنیا عنکم و عن اقبالکم و ایمانکم نفوسیکه من عندالله صاحب بصرند ایشان لایق مشاهده انوار مالک قدر در منظر اکبرند قسم بافتاب ایقان که از اعلی افق عالم مشرق و لائح است این مظلوم در لیالی و ایام عباد حق را ذکر نموده و بافق اعلی دعوت فرموده نه جنود عالم او را منع نموده و نهضوضاً امم بقدرت لا شبه لها و بقوت لانظیر لها بر امر قیام نمود قیامیکه قدمها را متزلزل نمود و قلبها را مضطرب مگر نفوسیکه از عالم و عالمیان چشم پوشیدند و بافق اعلی گشودند بگو اقبال و اعراض و مکافات و عزا بخود نفوس راجع و حق از جمیع مقدس و مبرا صریر از مشاهده افق نور ممنوع و اصم از اصغاً ندا مکلم طور محروم طوبی از برای نفسیکه عوالم اوهام را بالمره پیچید و از عالم ظنون چشم برداشت او قابل مشاهده انوار آفتاب حقیقت بوده و هست در حزب شیعه تفکر نمائید از حمیتها و ناله ها و طلبها و گریه ها عاقبت چه شد و ثمر چه بود قل فاعتبروا یا اولی الالباب فاعتبروا یا اولی الابصار منتسبین سدره کلا و طرا

و طرا را از جانب مظلوم تکبیر برسان قل اتت السماء بدحان مبین ان احفظوا انفسکم
 بهذا الاسم العظیم حیف است اهل بیان مجدد بر قدم شیعه مشی نمایند و باوهامات آن
 نفوس تاسی جویند و عاقبت ثمره اعمال آن شود که مشاهده شد یا افنانی لعمری احزننی
 حزنکم کما سرنی سرورکم ولكن بیقین مبین بدانید که حق با شماست دنیا بر بیوفائی
 خود دفترها نوشته چه بسیار از ملوک را که از قصور بقبور فرستاد و چه بسیار آثار
 را که قرون و اعصار محو نمود آنچه باقی و دائم است کلمة الله است لعمرالله من
 فاز بها فاز بكل الخیر اگر قلم اعلی این مقام را بتفصیل ذکر نماید جمیع بمحل فدا
 توجه نمایند از برای اخذ آن و فوز بان حکمت بالغه ستر اقتضا نموده انه یعلم و
 الناس هم لا یعلمون انه یعرف و الناس هم لا یعرفون البها المشرق من افق السماء
 عنایتی علیکم و علی من معکم و علی من یحبکم و علی الذین ما منعهم نفاق الناعقین
 عن الله رب العالمین و در لوح دیگر میفرماید تعالی قوله قول حق بنفسه دلیل بر
 صدق اوست چنانچه ملاحظه شده و میشود که چه امورات عظیمه و بلاای کبیره که وارد
 شده که احدی را قدرت تحمل ریحی از آن نبوده و نخواهد بود و جمیع را او بنفسه حمل
 فرموده هیچ شاهی از این امور محکم تر نبوده و نیست و علاوه از این مقامات حق
 بنفسه از جمیع عالم و عالمیان ممتاز است بجمیع حرکات و سکانات چنانچه هر چشمیکه
 از غبار حسد

پاک باشد بمجرد ملاقات و مشاهده عارف شود و بشناسد و هر قلبیکه مقدس شود از
 حجابات فی الحین بمعرفت او فائز گردد و حق را از دون او فرق گذارد و تمیز دهد الی
 آخر اللوح بلی حق بجمیع اوصاف و کمالات از خلق ممتاز است چنانچه شمس ظاهره بمجرد
 طلوع و اشراق عالم را بنور ضیا خود منور مینماید ولی دیده خفاش آن انوار ساطعه
 را نبیند کل سوری در بوستان چون چهره گشاید طیب مشمومش دماغ جان مشتاقانرا معطر

نماید لکن شامه مزکوم را از شمیم آن ثمر و اثری نبخشد پس باید اول چشم را از رمد اوهام معالجه نمود تا از مشاهده انوار شمس حقیقت محروم نگردد و گوش را باید از استماع نفاق دلخراش ناعقین پاك و طاهر ساخت تا از اصغاً نغمات جانفزای حق بی نصیب نشود و دماغ جان را باید از زکام هوای نفسانی پاك نمود تا از استشمام طیب گلزار معنوی بی بهره نگردد چنانچه در اول کتاب مستطاب ایقان بلسان نصیحت عباد را متذکر میدارد قوله جل جلاله جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاك و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلقه بسبحات جلال و روح را از تعلق باسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکلین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شموس علم و عرفان

ص ۸۵۵

الهی و محل ظهورات فیوضات نامتناهی گردند زیرا اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد هرگز برضوان معرفت رب العزة داخل نشود و بعیون علم و حکمت سلطان احدیت فائز نگردد و هرگز بسر منزل بقا نرسد و از جام قرب و رضا مرزوق نگردد الی آخر از این قبیل مضامین در الواح الهیه لاتعد و لا تحصی است در لوحی لسان قدم میفرماید قوله جل بیانہ شمس معانی جز در صدور صافیه عکس نیندازد و در لوح دیگر میفرماید تعالی قوله از سجین وهم خارج شو و بعلیین یقین گذر نما و در لوحی دیگر میفرماید قوله عز کبریائه از نفس و هوی بگذر و بهوای قدس لقا طیران نما و در لوح دیگر میفرماید قوله جل شانہ کوثر حیوان قسمت معشر حیوان نه و در لوحی دیگر میفرماید قوله عز و جل خفاش را از اشراق انوار درپاش نصیبی نه و جعل را از رائحه عطر قسمتی نه و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله نباشید از اشخاصیکه حنظل و شکر در مذاقشان یکسان است و نور و ظلمت در نزدشان مساوی و در لوح دیگر تعالی قوله قل یا قوم انه جا من الافق الاعلی بنیا الله العلی العظیم و فی یده حجة زنوها بقالحق و بما

عند کمسطاس من حجج النبیین و المرسلین مضمون چنین است میفرماید بگو ای قوم حق از
افق اعلی آمده است بخبر خداوند علی عظیم و در دست او حجتی است با میزان

ص ۸۵۶

حق بسنجید و با آنچه از آیات در دست دارید موازنه کنید از حجت‌های انبیا و رسل و
مضمون آیات مبارکه اقدس نیز چنین است میفرماید مبادا آنچه در بیان است شما را
مانع شود از پروردگار رحمانتان بتحقیق بیان از برای ذکر من نازل شده اگر بشناسید
صاحبان خلوص از بیان نمی یابند مگر رائقه محبت مرا قسم باسم من که مهیمن است بر
هر بینائی و آنچه مشهود است بگو ای قوم توجه کنید بسوی آنچه از قلم اعلای من
نزول یافته اگر بوی حق را از آن یافتید برآن اعتراض نکنید و محروم نکنید خود را
از فضل و الطاف الهی چنین نصیحت میکند خدا شما را البته او ناصح مشفق داناست
آنچه از بیان را ندانسته اید از حق سؤال کنید البته اگر بخواهد بیان میفرماید
برای شما آنچه در آن نازل شده و هر چه در بحر کلماتش مستور و مکنون شده است از
جواهرات علم و حکمت البته اوست مسلط بر اسما نیست خدائی جز او که مهیمن و قیوم
است ملاحظه فرمائید حق روف تا چه اندازه با این قوم لجوج عنود بی وجدان مماشات و
مدارا و احسان فرمودند و آن قوم بی حیا تا چه حد بر شرارت و کفر و نفاق افزودند
که در هیچ دوری از ادوار سابقه نداشته یکی از آن قوم بی آزرم احمد کاشی بود
ملاحظه فرمائید الواحی که در نصیحت او از قلم اعلی شرف نزول یافته اگر بر کوه
نازل میشد متاثر میگشت و در آن صخره صما تأثیری ننمود او آنجمله

ص ۸۵۷

لوح مفصلی است که در آخر ان این کلمات عالیات است قوله جلت نصائحہ ای احمد سمع
را از کلمات و همیه مقدس کن و نغمات قدس محبوب را بشنو و تفکر کن هرگز چنین امری
در ابداع ظاهر نشده و نخواهد شد ... من شایر بک و ما یظہر من الحق از ما یظہر من
الباطل بسی واضح و نغمه روح القدس را نغماتی دیگر و اریاحی دیگر است کاذب

را صادق مدان و جعل را مذهب علل فرض مکن ای احمد نفحات صدق از کذب بسی لامع و معلوم بشنو ندای صادق امین را و ما سوی الله را معدوم دان و در ظل محبوب ساکن شو و بیارام بچشم خود در امرالله نظر کن و بگوش خود نعماتش را ادراک نما و حق را بحق بشناس قل یا قوم اعرفوا الله بالله و من اراد ان يعرفه ابدا انشأ الله امیدواریم که از اوهن جهال بحبل محکم و تقی راجع شوی و از سحاب رحمت الهی محروم نمایی والله لیهدی من یشأ الی صراط مستقیم و الحمد لله رب العالمین .

نطق یکصد و چهل و یکم

قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البديع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار

ص ۸۵۸

ایاکم ان توقفوا فی هذا الامر الذی به ظهرت سلطنة الله و اقتداره و اسرعوا الیه بوجوه بیضا هذا دین الله من قبل و من بعد من اراد فلیقبل و من لم یرد فان الله لغنی عن العالمین قل هذا قسطاس الهدی لمن فی السموات و الارض و البرهان الاعظم لو انتم تعرفون قل به ثبت کل حجة فی الاعصار لو انتم توقنون قل به استغنی کل فقیر و تعلم کل عالم و عرج من اراد الصعود الی الله ایاکم ان تختلفوا فیہ کونوا کالجبال الراسخ فی امر ربکم العزیز الودود .

ارباب درایت و انصاف مطلع و آگاهند که از بدو تاریخ عالم الی یومنا هذا شریعتیکه از هر جهة جامع و کامل و کافل سعادت نوع بشر و حافظ تمدن و انتظام جامعه بشریت و موافق و ملایم طبع و مذاق اصناف متنوعه خلق باشد تشریع و تاسیس نشده است حضرت بها الله جل الطافه در این عصر مجید و قرن حمید که عقول و افکار بشر ترقی نموده شریعتی تشریع فرمود و بنیانی بنیاد نهاد که جامع و واجد جزئیات و کلیات مصالح جمهور بشر باشد بعبارت ساده تر هر امت و ملتی گم کرده خویش را چه از حقائق دیانت

یا دقائق سیاست در آن قانون مقدس آسمانی بیابند و از جمیع قوانین موضوعه مادی و روحانی خود را مستغنی بینند اولی و

ص ۸۵۹

احسن اینکه این موضوع را باین لوح مبارك مصدر و مزین نمایم بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از کشف حجاب جمعی بایات متمسک آیات نازل نمودیم و برخی ببینات متشبت انرا اظهار داشتیم و حزبی باحکام متوجه سطری اعظم از آن ظاهر فرمودیم آنچه خواستند مجری شد و هرچه گفتند باصفا فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد آنکه گوشها مستعد شود از برای اصغاً يك كلمه عليا و ان اينست يا ملا الارض لا تجعلوا دين الله سببا للبعضيا اگر این کلمه در عالم محل اخذ نماید کل خود را فارغ و مستریح مشاهده نمایند بگو لعمرالله مذهب الهی و دینش از برای اتحاد و اتقاف آمده نه از برای اختلاف و نفاق یشهد بذلك ام الكتاب و القوم هم لا يسمعون اليها المشرق من افق سما ملكوتى عليك و على الذين نبذوا الاوهام متمسكين بانوار اليقين و در لوح دیگر میفرماید قوله جل افضاله ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و بغضیا منمائید این است راه مستقیم و اس محکم متین آنچه براین اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت نهد و طول زمان او را از هم نریزند و هم د راین لوح مبارك میفرماید قوله العزيز در جمیع امور

ص ۸۶۰

باید روسا باعتدال ناظر باشند چه هر امریکه از اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد اگر این نکته تفصیل شود بیان بطول انجامد هم در این لوح منیع است قوله جل بیانه امید هست که علما و امرای ارض متحدا بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل بدریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند و نیز در این لوح مبارك میفرماید قوله عز بیانه در

هر حال مذکور و هادی و معرف و معلم لازم لذا سفرای و انبیا فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کل عارف شوند بودیعه ربانیه که در ایشان بنفس ایشان گذاشته شده انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه آخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود و در لوح دیگر میفرماید قوله جل جلاله شب و روز در نظم و ترتیب عالم مشغولند و غافل از آنکه این نظم سبب و علت بی نظمی شده و خواهد شد هر امریکه از حد اعتدال تجاوز نمود خیر از او منقطع است و در لوح دیگر میفرماید قوله عز و جل ان ... الذی یدکره علماً مصر الصنایع و الفضل لو یجاوز حد الاعتدال لتراه نقمة

ص ۸۶۱

علی الناس كذلك یخبرکم الخبیر انه بصیر مبدء الفساد فی تجاوزه کما کان مبدء الاصلاح فی اعتداله تفکروا یا قوم و لاتکونوا من الهائمین سوف تحترق المدن من ناره و ینطق لسان العظمة الملك لله العزیز الحمید مفاد بیان مبارک میفرماید این تمدنیکه علمای مصر صنایع و فضل ذکر میکنند اگر از حد اعتدال تجاوز کند عذابی خواهد بود برای خلق حق آگاه چنین خبر میدهد بشما این تمدن که از حد اعتدال بگذرد مبدء فساد خواهد گشت چنانچه اگر بحد اعتدال باشد مبدء اصلاح است ای قوم فکر کنید و از متحیرین نباشید زود است که بلاد از آتش این تمدن محترق گردد و لسان عظمت بدین کلمه ناطق شود که عالم ملک مخصوص است برای خدای عزیز حمید باری این آیات مبارکه اشاره بنظم بدیع و شریعت جامعه مقدسه است که ضامن انتظام عالم و کافل حفظ و سعادت و راحت و آسایش نوع انسان است از هر طبقه و نژاد و از هر ملت و دین و مذهب که باشد این است که میفرماید مضطرب شد هر نظمی از این نظم اعظم و مختلف گشت هر ترتیبی از این امر جدیدیکه چشم عالم نظیر و شبه آنرا ندیده غوطه ور شوید در دریای بیان من شاید اطلاع یابید بانچه در بحر بیان من مخزون از جواهرات

حکمت و اسرار مبادا توقف کنید در این امریکه بواسطه ان سلطنت و اقتدار الهی ظاهر گشت بشتابید بسوی ان با وجوه نورانی این است دین خدا از پیش و بعد هرکه خواهد قبول و اقبال کند و هرکه نخواهد البته خدا بی نیاز است از اهل عالم بگو این است میزان هدایت برای هر کس که در آسمانها و زمینهاست و این است بزرگترین برهان اگر بشناسید بگو باین امر ثابت شده است هر حجتی در هر عصری اگر یقین نمائید بگو باین امر هر فقیری بر تبه غنا فائز شد و هر عالمی رتبه علم یافت و عروج کرد هر کس اراده صعود بمقامات عالیه نمود مبادا در این امر اختلاف نمائید مانند کوههای محکم باشید در امر پروردگار عزیز مهربانتان از این نقطه نظر اوست که حضرت عبدالبهی جل اسمه الاعلی در الواح لاتحصی اهل بها را نصیحت و وصیت میفرماید که بقدر سر سوزنی از تعالیم الهیه تجاوز نمایند که مبادا مورث اختلاف گردد و حضرت ولی امرالله جل ثنائه اثبات جامعیت و عمومیت آئین مقدس حضرت بها الله را یکی از فرائض حتمیه محافل مقدس روحانیه و افراد احبا مقرر میفرماید قوله تعالی قوله و آنچه در این ایام از فروض اولیه دینیه حتمیه بهائیان در ان اقلیم بلکه در تمام اقلیم

عالم محسوب است اول اثبات جامعیت عمومیت آئین حضرت بها الله است باید یاران الهی عموما و امنای محافل مقدسه روحانی خصوصا جمعا و منفردا قولا و عملا قلبا و قالبا در امور جزئی و کلی عمومیت آئین بهائی را اعلان و اثبات نمایند و چون متدرجا دائره امر الهی وسیع گردد وصیت و سطوت جامعه امر الهی مرتفع شود و واردات صندوق ملت ازدیاد یابد و مشروعات جدیده متنوعه متعدده بقوه بازوی بهائیان تاسیس شود و روابط متینه با اولیای امور ایجاد گردد باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج منافع عمومیه و تقدم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثنا

سبقت از کل یابند و مشار بالبنان گردند ابواب مدارس و معاهد و خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجانا باز نمایند و از صندوق خیریه محفل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه و مساعدت نمایند در مشروعات ملکیه مدینه که هموطنان خویش آن اقلیم بمرور ایام تاسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعده مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه خود هیئت بهائیان نیز پس از تصویب امنای محافل خویش و تهیه وسائل کامله در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش در کمال متانت مستقلا مباشر و موسس اینگونه مشروعات و موسسات مفیده عمومیه گردند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابته جمهور جهد بلیغ

ص ۸۶۴

مبذول دارند تا در نظر آشنا و بیگانه ثابت و مبرهن گردد که بهائیان ناظر بحقیقت دینند و از تظاهرات و قیودات مذهبییه فارغ و آزاد مروج اصولند نه اسیر اسم و رسوم محب عالمیانند و خدام صادق حقیقی آن وطن محبوب مظهر رافت کبرایند نه تابع اصنام و اوهام هم در این لوح مبارک است زنهار زنهار احبای الهی و امای الرحمن در این ایام پر انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت ... مقلدان و نو هوسان را نمایند خلع تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب رثیت را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند از نصایح قلم اعلی رو بتابند و بتوهامات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی توجه و تمایل نمایند قلم اعلی اهل بها را باین ندای احلی نصیحت میفرماید اوصیکم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا عن حدودالله و لا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم لانها لا یسمن و لا یغنیکم بل سنن الله انتم فانظرون و من شیاً فلیتخذ هذا النصح لنفسه الی الله فمن شیاً فلیرجع الی هویه ان ربی لغنی عن کل من فی السموات و الارض و عن کل ما هم یقولون او یعملون مفاد این کلمات عالییه میفرماید بشما وصیت میکنم در آخر گفتار که تجاوز نکنید از احکام الهی و توجه بقواعد و عادات این مردم ننمائید زیرا این قواعد و عادات بیفائده

است بلکه توجهتان بسنن الهیه باشد و ناظر باحکام الهی باشید

ص ۸۶۵

هر که خواهد برای خود این نصیحت را وسیله وصول بحق اتخاذ و اختیار نماید و هر که خواهد بهوی و هوس ... رجوع کند البته پروردگار ... بی نیاز است از هر که در آسمانها و زمین است و مستغنی است از هر چه میگویند یا میکنند
نطق یکصد و چهل و دوم

قل یا دع الاغما ثم انظر بالحق بین خلق تالله قد جرت دموعی علی حدودی
بما اراك مقبلا الی هویك و معرضا عن خلقك و سویك اذكر فضل موليك اذ ربينا... فی
اللیالی و الايام لخدمة الامر اتق الله و كن من اشتبه علی الناس امرك
هل یشته علی نفسك خف عن الله ثم اذكر اذ كنتم قائما لدى لبعرش و كتبت ما
القیناك من آیات الله المهیمن المقتدر القدير ایاك ان تمنعك عن شطر
الاحدية توجه الیه و لا تخف من اعمالك انه یغفر من یشا بفضل من عنده لا اله الا
هو الغفور الکریم انما ننصحك لوجه الله ان اقبلت فلنفسك و ان اعرضت ان ربا غنی
عنك و عن الذین اتبعو.. بوهم مبین قد اخذالله من اغواك فارجع

ص ۸۶۶

الیه خاضعا خاشعا متذللا انه یکفر عنك سیئاتك ان ربك لهو التواب العزیز الرحیم
هذا نصح الله لو انت من السامعین هذا ... الله لو انت من المقبلین هذا ذکرالله
لو انت من الشاعرین هذا کنزالله لو انت من العارفین هذا کتاب اصبح مصباح القدم
للعالم و صراطه الاقوم بین العالمین قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون و
مشرق اوامر الله لو انتم تعرفون .

برای استحضر خواطر نورانیه احبای الهی بی تناسب نیست مقدمه ئی بر سبیل اجمال از
احوال سید محمد اصفهانی چند کلمه ئی معروض شود این منافق متلون در اوائل ظهور

حضرت اعلی در مدرسه صدر طهران بود و در ظل امام جمعه ایام را میگذرانید چون صیت
ظهور مشهور شد اظهار ایمان نمود ولی خائف و مستور بود و با احبا مرادده نمینمود
تا بعد از شهادت آنحضرت که واقعه شهادت حضرت سلیمانخان و جمعی دیگر از احبا واقع
شد چنانچه شرح آن رزیه کبری هم در تاریخ و هم در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهی
مرقوم و مسطور است و بعد از هجرت جمال اقدس ابهی جل ذکره بدار السلام او نیز به
بغداد آمده و در ظل جمالالمبارک بود و با یحیی ساز مخالفت مینواخت و یحیی را
استهزأ مینمود چه خود را فائق بر او میدانست و چنین هم بود تا آنکه امر پادشاه
عثمانی بخواش

ص ۸۶۷

پادشاه ایران بهجرت جمالقدم از بغداد باسلامبول صادر شد از اسلامبول بادرنه و در
ادرنه نیز سید مذکور در ظل جمالالمبارک بود در آنجا از کثرت ارتکاب اعمال شنیعه و
افعال قبیحه جمالقدم او را طرد فرمودند لذا باغوی یحیی پرداخت و با او همداستان
گشت و هر دو با جمالالمبارک آغاز مخالفت و ضدیت نمودند کار بجائی رساندند که امر
الهی را که جمال مبارک بتقدیس و تنزیه تشهیر فرموده بود از قبایح اعمال خود
زحمات جمالقدم را بهدر دادند شرح اعمال شنیعه ایشان معروف و مثبت و مکشوف است
از جمله اعمال سید مزبور سفری بخوزستان نمود و با ملاحسین هندیجانی همراز و
دمساز شد و در آنجا نیز بشنایع اعمال مشغول شد بقسمیکه امر ... هر فسق و فجوری
کرد و هنوز جمالالمبارک در دار السلام مقام داشتند عاقبت اعمال شنیعه این مردود
حضرت سلمانرا مجبور بر مسافرت بغداد و تشریف بحضور مبارک نمود بعد از تشریف وقایع
را بحضور مبارک معروض داشت و این مطلب را این عبد از علی مراد هندی جانی که
متجاوز از صد سال از عمرش گذشته بود در سنه 1316 شمسی استماع نمود باری پس از
آنکه یحیی را فریب داد هر دو بر معاندت و فساد قیام کردند ظلمی نماند مگر آنکه
بر حق وارد آوردند و لطمه ئی نبود مگر آنکه بر هیکل امرالله زدند و آنهمه نصایح
قلم اعلی در ایشان اثری

نبخشید و شرح فساد و افساد ایشان در الواح الهیه لا تعد و لاتحصی نازل گشته از آنجمله در این لوح مبارک که مخاطب بیان نبیل است قوله جلت رحمته انشأ الله لم یزل و لا یزال بشطر منظر اکبر ناظر باشید و بانوار وجه مالک قدر متوجه حمد محبوب عالمیانرا که توفیق عنایت فرمود که بامرش قیام نمودید و از کاس بلایا در سبیلش آشامیدید اجر متوجهان کعبه عرفانش ضایع نشده و نخواهد شد و اگر از برای بعضی در معاشرت کدورتی رویداد ابدًا ملحوظ نبوده چه که در کثرت معاشرت و مجالست گاهی کسالت و حزن دست میدهد ولکن این از لوازم طبیعت بشریت است کیف یکون ناظرًا الیها بعد الذی تشهد الذرات ان رحمته سبقت کلشیء و فضله احاط العالمین حق جل ذکره خود را غفور و رحیم و رحمن و کریم خوانده چگونه میشود بامورات جزئیة از احبای خود نگذرد و یا نظر رحمت باز دارد ای نبیل قبل علی لعمری انه قد کان بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی و لا ینظر الاحسانات احبائه و ما ورد علیهم فی سبیلہ و یتجاوز عما دونها هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح همیشه حق ناظر باعمال خیریه بریه بوده و هست مگر نفسیکه فی الحقیقه از او رائحه اعراض مرور نماید چنانچه از شخص معهود مرور نمود و ظاهر شد ما ینوح به الاشیا وقتی نسبت از او قطع شد که جهره ما بین

بریه بتضییع امرالله قیام نمود آنجناب مطلعند بر اقوال و افعال و اعمال و شقاوت او و همچنین در رافت و رحمت و مراعاتی که در باره او در سنین معدودات شده معذک ارتکب ما ینبغی له و یلین له و حال هم در صدد آنستکه بعضی از احبای الله را اغوا نماید و افتخاری از برای خود حاصل کند باید آنجناب و دوستان حق بشانی بر حب الهی و استقامت بر امر او قیام نمایند که سبب اعلا کلمه الهیه ما بین عباد شود و لیوقن المطرود بانهم ما اتبعوا اهوائه و بقی الخسران لنفسه وحده انه لهو المجزی

الحکیم مشاهده نمائید و شکر کنید که حق لازال بمثل شمس مشرق و لائح و هویدا و باطل هم در مقابل او بطلان ظاهر و چنانچه جمیع احباب الهی میدانند که آن نفس ابدی معتقد بجائی نبوده و نیست و بهیچ دینی متدین نه و بهیچ سبیلی مستقیم نه در لیالی و ایام در بطلان ما جا به الحق ناطق و در کل احیان باوهام خلق متشبهت معذک حال دعوی ایمان نموده و بشیطان پیوسته کذلک یبین الله ما اراد و یظهر ما هو المکنون فی صدور المغلین ... کل یوم در اسواق سائر است که یکی از احبا را مس نموده القای کلمه ئی نماید انشا الله باید آنجناب در کمال سرور و فرح و بهجت و انبساط بر حفظ امر الهی و احبای او قیام نمایند الی آخر اللوح اگر کسی بر شقاوت و قساوت و شرارت و فساد و افساد این شریر اطلاع خواهد بکتاب مستطاب بدیع و سایر الواح الهیه مراجعه و زیارت نماید

ص ۸۷۰

اما یحیای بیحیا شنایع و قبایح افعال و فضایع اعمال او بیش از آنستکه در اوراق و دفاتر گنجد برای تنبیه و آگاهی همین یک فقره کافی است که با تصریح و نص قاطع بیان ازواج مظاهر الهیه بر امت حرام قطعی است چه ام المومنین هستند معذک آن بیحیا دست خیانت بحرم دوم حضرت اعلی دراز کرد و او را بتصرف و حباله خود در آورد و پس از چندیکه مطبوع طبع نا پاک و حریص او نشد او را بسید محمد اصفهانی مذکور بخشید و با این فعل فجیع و مخالف صریح کتاب بیان ازواج غیر طاهره خودش را بر اهل بیان حرام کرده چنانچه در الواح الهیه تصریحا اعمال فجیعه او از قلم اعلی نازل گشته و با وجود ارتکاب این گونه شنایع مدعی وصایت حضرت اعلی شد و جمعی هم امثال خودش او را متابعت نمودند فتبصروا یا اولی الانظار و تعجبوا یا اولی الافکار در کتاب مستطاب بدیع است قوله تعالی قوله بیشرمیش بمقامی رسیده که زوجات خود را خیر النسیا نامیده و حرم نقطه اولی را تصرف نموده و بخشیده و نیز در همین کتاب است و بی شرمی او بمقامی رسیده که مخصوص زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نموده معذک دست تعدی و خیانت بحرم مطهر ملیک علام گشوده و لوفائه و کاش بنفس خود

قناعت مینمود بلکه او را بعد از ارتکاب خود ... مشرکین خود و جمیع اهل بیان
شنیده و میدانند (۴)

ص ۸۷۱

سیئات او را باید از معاشرین او سؤال نمود و در لوحیکه بافتخار علیمحمد سراج از
قلم اعلیٰ نزول یافته میفرماید قوله عز بیانه حال بمثل امت فرقان که خاتم النبیین
درست نموده اند از مرسل و مبعث آن محتجب مانده اند این اصحاب هم اراده نموده
خاتم الولیین برای نفس خود ثابت نمایند چنانچه مشهود شد و نفسیرا که بقول او صد
هزار ولی خلق شده و میشود در بحر بغضاً انداخته اند و در کل حین احجار ظنون از
کل جهات بر وجود مبارکش می اندازند الی آخر چه متین فرموده حکیم سنائی
گاو را باور کنند اندر خدائی عامیان نوح را باور ندارند از پی پیغمبری
سبحان الله کسیکه بصریح بیان جمال مبارك از معنی يك شعر فارسی عاجز ماند چگونه
شرم نمیکند که بچنین ادعائی ... نماید در لوحی که بافتخار احمد کاشی است
میفرماید قوله جل ذکره باری از شما و غیر شما آنچه مقصود حق است این بوده که
آنچه دیده اید و ادراک نموده اید ذکر کنید و از انصاف در هیچ مقام نگذرید حمد
محبوب قدمرا که در مواقع متعدده شان او را بر شما واضح و ظاهر نمود اول حکایت
ذبیح اخوی شما و ثانی نوشته پارسی که در جواب شعر آمحمد علی نوشت حال انصاف ده
نفسیکه معنی شعریرا درک نکند چنانچه تو بر آن مطلع شدی معذلك او را حق اخذ کردی و
از حق غافل الی آخر اللوح حال امواج بحر رحمت الهی را مشاهده کنید که با این
شنایع اعمال و فجایع افعال

ص ۸۷۲

در این آیات مبارکه او را نصیحت میفرماید و بحق دعوت مینماید و او را بتوبه و
توجه امر میکند میفرماید ای مطلع اعراض چشم پوشی و اغماض را بگذار و در بین خلق
بحق ناطق شو بخدا قسم اشك چشمان من بر رخساره ام جای است برای آنکه ترا میبینم

بهوای نفس خود متوجهی و از حق معرض بخاطر بیاور فضل مولای خود را وقتیکه تربیت میکردم ترا در شبها و روزها برای خدمت این امر از خدا بترس و توبه کن فرض کن که امر تو بر مردم اشتباه شد آیا بر خودت هم مشتبه میشود از خدا بترس پس بخاطر بیاور وقتی را که در حضور میایستادی و آنچه را که بتو می آموختم مینوشتی از آیات الهی مبدا تعصب نادانی ترا مانع شود از شطر احدیت توجه نما بحق و مترس از اعمال خودت البته خدا میامرزد هر که را بخواهد از فضل خودش جز خدای آمرزنده کریم خدائی نیست جز این نیست که برای رضای خدا ترا نصیحت میکنیم اگر قبول کنی نفعش برای تو است و اگر اعراض کنی حق از تو و اتباع تو بی نیاز است خدا اخذ فرمود آنکه ترا گمراه نمود پس رجوع کن بسوی او در حال خضوع و خشوع و ذلت البته او میپوشاند گناهان ترا البته پروردگار تو توبه پذیر و مهربان است اینست نصیحت الهی را اگر بشنوی اینست ذکر حق اگر دارای شعوری اینست گنج الهی اگر بشناسی این است کتابیکه چراغ الهی است برای اهل عالم و راه راست است در اهل عالم بگو البته اوست

ص ۸۷۳

مطلع علم الهی اگر بدانید و اینست مشرق اوامر الهی اگر بشناسید
نطق یکصد و چهل و سوم

لا تحملوا علی الحيوان ما يعجز عن حمله انا نهيناكم عن ذلك نهيا عظيما في الكتاب
كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السموات و الارضين من قتل نفسا خطا فله دية
مسلمة الى اهلها و هي مائة مثقال من الذهب اعملوا بما امرتم به في اللوح و لا
تكونن من المتجاوزين .

یکی از سنوحات رحمانی و صفات شایسته مقام انسانی عدل و انصاف در جمیع موارد و
امور است چنانچه در الواح لاتحصی جمالالمبارک جل افضاله میفرماید مظاهر عدل و
انصاف باشید در شرافت صفت انصاف و عدل همین بس که در موارد عدیده بعدل و انصاف
قسم یاد فرموده در لوحی میفرماید قوله العزيز قسم بروشنی آفتاب عدل و در لوح

احمد کاشی میفرماید قوله تعالى اياك اياك عن تجاوز عن حكم الانصاف لان به يرفع
العبد الى مقام الذى لن يصل اليه الا كل منصف بصير و هم در اين لوح میفرماید
قوله الاحلى لا زال اين عبد از عباد الله جز ... و انصاف نخواسته و نیز در اين
لوح مبارك است قوله الجليل آنچه مقصود حق است اين بوده که آنچه دیده اید و ادراك
نموده اید

ص ۸۷۴

ذکر کنید و از انصاف در هیچ مقام نگذريد و در لوح ديگر میفرماید قوله العزيز بگو
ای احبای الهی اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط باو در جمیع ادیان الهیه
و کتب سماویه امر بعدالت و انصاف و نهی از ظلم و اعتساف نزول یافته و بهمان
اندازه ئی که عدل و انصاف محبوب بارگاه عزت صمدانی ایت ظلم و اعتساف مبعوض درگاه
قدس سبحانی است در قرآن میفرماید ان الله يامر بالعدل و الاحسان و ذی القربی و
ينهى عن الفحشا و المنکر و البغی يعضکم لعلکم تذكرون یعنی خدا امر میفرماید
بعدالت و احسان و رعایت اقربا و خویشان و نهی میکند از اعمال زشت و نا شایسته و
ستمکاری موعظه میکند شما را شاید پند گیرید گرچه در اوراق سابقه تاحدی در توصیف
این صفت ممدوحه بیانات الهیه ذکر شد ولی این موضوع موضوعی است که هر قدر تکرار و
توصیف شود مذاق جان و وجدان شیرین دماغ روح و روان عبیر آگین گردد برخی را تصور
چنانست که عدالت و انصاف تخصیص بسلاطین و روسای بشر دارد و حال آنکه چنین نیست
بلکه عموم افراد بشر باین امر مبرم مامورند و عدل و انصاف تخصیص بشخص دون شخصی
ندارد هر نفسی باید نسبت بزیر دست خود بعدل و انصاف معامله و رفتار نماید مثلا
پادشاهان نسبت برعیای خود مامور بعدالت و انصافند چنانچه قلم قدم در سوره ملوک
سلاطین را نصیحت میفرماید

ص ۸۷۵

قوله جلت قدرته ینبغی لکم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحکموا بین الناس بالعدل

ليظهر عدالتكم بين الخلائق اجمعين ان الله قد اودع زمام الخلق بايديكم لتحكموا
بينهم بالحق و تاخذوا حق المظلوم عن هولاء الظالمين و ان لم تفعلوا بما امرتم في
كتاب الله لن يذکر اسمائکم عنده بالعدل و ان هذا الغبن عظيم مفاد بيان الهی این
است ای پادشاهان سزاوار است برای شما که منع کنید ظالم را از ظلمش و حکم کنید در
میان مردم بعدالت برای آنکه ظاهر شود عدالت شما در بین جمیع آفریدگان براستی
خداوند زمام خلق را بدست شما سپرده است برای اینکه حکم کنید در بین مردم بعدالت
و حق و حق مظلوم را از ظالمان بگیرید و اگر بانچه در کتاب خدا مامورید رفتار
نکنید اسامی شما در پیشگاه الوهیت بعدالت ذکر نخواهد شد و این بزرگترین ضرر است
و همچنین علما نسبت بافرراد ملت بعدل و نصفت مامورند و بهمین قسم پدر نسبت
بفرزند خود بعدالت و انصاف موظف و مامور است و همچنین شوهر نسبت بقرینه خود
بمهربانی و عدالت مامور است و بهمین قسم انسان نسبت بحیوان بلکه بکلیه کائنات
ذیروح باید بعدالت و انصاف رفتار نماید و بقدر خردلی ظلم و ستم روا ندارد چه اگر
انسان بنوع خود مخالف عدل و انصاف معامله کند زبان دارد که به مقامات عالیه
شکایت کند و داد خواهی نماید اما حیوان زبان ندارد که شکایت نماید اگر معترضی
اعتراض کند

ص ۸۷۶

که کشتن حیوان و طیور و خوردن گوشت آنها مخالف عدالت و انصاف است پس چرا در
شرایع الهیه از خوردن گوشت و کشتن حیوانات منع نشده است جواب گوئیم برای هر
کائنی ارتقا و علو مقام مقرر است و چون حیوان جزء هیكل انسان شود بنهایت درجه
ترقی و مقام خود میرسد چنانچه حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید حیوان چون
جزء هیكل انسان شود بجنّت خود وارد شده بنا براین کشتن حیوان ظلم نیست بلکه عین
عدل است چه این کشتن علت وصول بمقام اعلی و دخول در جنت اوست و از این گذشته
خلقت جمیع کائنات برای وجود انسان است و انسان برای خداوند رحمان چنانچه باصرح
بیان در کتب سماویه مصرح و منصوص از آنجمله در این لوح منیع که از قلم اعلی

نازلشده میفرماید قوله جل بیانه در هر آن طیر ملکوت بیان باین کلمه ناطق جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود پس اعتراض معترض برای اینست که از حکم و اسرار و حقائق آگاه شوند به اعتراض لب نگشایند بلکه بحکمت حکیم علی الاطلاق اعتراف و اقرار مینمایند چنانچه اگر کسی از فن زراعت بیخبر باشد و ببیند دهقان ماهریرا تخم در خاک میپاشد اینعمل دهقان را حمل بر سفاهت و جنون مینماید اما کسیکه از فنون زراعت با خبر است میداند که این تخم خرمنها تشکیل خواهد داد پس

ص ۸۷۷

شخص دانا فعل دهقان را تحسین میکند و آفرین میگوید همچنین اگر ما از اسرار حکمت اوامر الهی اطلاع یابیم زبان اعتراض نمی گشاییم باری در این آیه مبارکه میفرماید بر حیوان حمل نکنید چیزیرا که از حمل آن عاجز باشد ما از این عمل نهی فرمودیم نهی عظیم در این کتاب مظاهر عدالت و انصاف باشید در بین آسمانها و زمینها و حضرت عبد البهیا جل اسمہ الاعلی در الواح عدیده امر برعایت و ترحم بر حیوانات فرموده است مگر حیوانات مودیه که رعایت ترحم بانها مستلزم ظلم بر انسان یا حیوانات دیگر باشد در اینصورت دفع مودی لازم است از جمله آن الواح مقدسه این لوح مبارک است که سائل از جواز یا عدم جواز تشریح حیوانات برای اکتشافات علمی سؤال کرده در جواب این لوح منیع از یراعه میثاق شرف نزول یافته سانفرانسیسکو امة الله المقربه مسیس الا علیها بهیا الله الابهی هو الابهی ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هردو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح جراحی چون منافع علمی و فوائد طبی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر گردد شاید از تشریح حیوانی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد هرچند این عمل جراحی ضرر خصوصی

ص ۸۷۸

این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظر گاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمه میبخشد مثلا تشریح کرکی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف گردد که الی الان هزاران ملیون از آن مرض مهلك بهلاکت رسیده اند حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران ملیون از این هلاکت محفوظ میمانند اگر آفتی بر رمله گوسفندی مسلط جائز است يك گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاك خواهد نمود ولکن باید تشریح در حیوانات مودیه باشد و بدرجه ئی از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی احساس باشد حیوانات مودیه را جائز که بجهت سلامت نفوس فدا نمود نظر باین حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات مودیرا بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان مودی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلا اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای حیات هزاران حیوان است علی الخصوص که اکتشافات فنی و طبی میشود که الی الابد از برای عموم انسان مفید است و عليك البهيا الابهی عبدالبهی عباس و آیه مبارکه دیگر در بیان حکم قتل سهوی است و آن این است که از روی سهو و خطا قتلی واقع شود مثلا انسانی

ص ۸۷۹

در درختی باشد و صیادی نداند و مرغی را در آن درخت به بیند و بخواهد آن مرغ را با تیر بزند و آن تیر بانسان بخورد یا انسانی در قعر چاهی باشد و شخص دیگر بر سر آنچه آید و نداند کسی در چاه است و سنگی در آن بیندازد آنسنگ بر کسیکه در قعر چاه است بخورد و مقتول گردد در اینصورت نمیتوان قاتل را قصاص کرد زیرا مقصد از قتل نبوده بلکه مقصودش شکار مرغی بوده نه قتل نفس یا میخواست است امتحان کند که آنچه خشک است یا آب دارد نمیدانسته که آدمی در قعر چاه است لذا حکم قتل عمدی یا سهوی نمیتوان در يك ردیف قرار داد این است که میفرماید هر کس که بکشد کسی را از روی خطا پس بر عهده اوست که دیه آنرا بوارث مقتول بپردازد و دیه آن صد مثقال

از طلاست عمل کنید بانچه مامور شده اید در این لوح و نباشید از تجاوز کاران در شریعت مطهره اسلام نیز حکم قتل عمدی صد شتر یا هزار مثقال طلا بود و دیه قتل سهوی ده شتر یا صد مثقال طلا بود فقط چیزیکه تفاوت در مقدار مثقال است که در اسلام قدر مثقال بیست و چهار نخود بود و در شریعت حضرت بهی الله نوزده نخود است چنانچه صریح بیان است و در این امر نیز حضرت زین المقربین از مصدر امر سؤال نموده و جواب از فم مشیت نازل گشته و این است

ص ۸۸۰

مثقال ثانی هیجده مثقال ثالث سی و شش مثقال الی آخر ... مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده .

نطق یکصد و چهل و چهارم

یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهُو الفضال العلیم الخبیر هذا سبب الاتحاد و التمدن ان انتم تشعرون انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم الاول و هو الاس الاعظم تزلناه فی الواح اخرى و الثانی نزل فی هذا اللوح البدیع .

لسان شفقت در این آیات مبارکه آنچه را که سبب تمدن عالم و راحت و آسایش امم و تدرج بمدارج سامیه جامعه بشر است بیان میفرماید و آن ایجاد یا اختیار یک خط و یک لسان است و در الواح عدیده دیگر نیز بلسان نصیحت ملوک و مملوک را متذکر میدارد از آنجمله در این لوح مبارک که در بین احباب بلوح مقصود شهرت یافته میفرماید
قوله جلت نصائحه لابد بر این

ص ۸۸۱

است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی بر خیزد جمیع متفقا بر منع قیام نمایند در اینصورت عالم محتاج بمهمات عمده حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیسا الا علی قدر یحفظون به ممالککم و بلدانکم این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت انشا الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند باینمقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند و همچنین میفرماید از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق میگردد و جمیع عالم یکوطن مشاهده میشود آنستکه السن مختلفه بیک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم بیک خط باید جمیع ملل نفوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و بمشاورت یکدیگر یک لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم اطفال را بان تعلیم دهند عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و بیک خط مزین در اینصورت هر نفسی بهر بلدی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر ذی بصری و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید الی آخر اللوح و حضرت عبد البهّا جل اسمہ الاعلی نیز در خصوص ایجاد یا انتخاب لغتی از لغات و خطی از خطوط در الواح و بیانات

ص ۸۸۲

عدیده تصریح و تشویق فرموده است از آنجمله در این بیان مبارک است قوله العزیز لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امریست مهم زیرا سوء تفاهم را از بین زائل نماید قلوب عموم را بهم ارتباط دهد و سبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود در عالم انسانی تعلیم و تعلم که اعظم فضائل عالم بشریت مشروط بوحدت لسان معلم و متعلم است پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم و تعلم سهل و آسان گردد در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت زبان چقدر سبب الفت و وحدت شد هزار و سیصد سال پیش قبطیان سریانیان آشوریان ملل مختلفه بودند و در شدت نزاع و جدال بعد چون

مجبور بتکلم لسان عمومی شدند وحدت لسان سبب شد که حال جمیع عربند و يك ملت شده اند با آنکه اهل مصر قبط و اهل سوریه سریان و اهل بغداد کلدان و اهل موصل آشور بودند لکن وحدت لسان جمیع آنها را يك ملت نموده باهم مرتبط کرد ارتباطیکه ابدًا فصل ندارد و همچنین در سوریه مذهب مختلفه مثل کاتولیک ارتودکس درزی شیعه سنی نصیری هستند ولی بسبب وحدت لسان يك ملتند از هر يك سؤال کنی گوید من عربم و حال آنکه بعضی رومانیند بعضی عبرانی و بعضی سریانی و بعضی یونانی اما لسان واحد آنها را جمع کرده پس وحدت لسان بسیار سبب الفت شود بعکس از اختلاف لسان در اروپا یکی را آلمان یکی را انگریزی یکیرا فرانسه میگویند اگر وحدت

ص ۸۸۳

لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه يك ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ئی که لسان واحد دارند حکم يك ملت پیدا کرده اند مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است لهذا از جمله تعالیم بهی الله پنجاه سال پیش امر بوحدت لسان بود که تا لسان عمومی تاسیس و ترویج نشود ارتباط تام بین بشر حاصل نگردد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز بوحدت لسان زائل نشود بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق بیخبرند اما بواسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار از شرق تواند و سوء تفاهم بین ادیان زائل شود پس لسان واحد از اعظم وسائل الفت و ترقی است در عالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی الی آخر بیانه جل بیانه و نظائر این بیان مبارک در الواح الهیه و مرکز میثاق بسیار است و اینکه در کتاب مستطاب اقدس که ناسخ و مهیمن بر کل کتب و کتاب تشریحی است نیز نازلشده نظر باهمیت و لزوم این حکم محکم است میفرماید ای اصحاب مجالس و پارلمانهای عالم اختیار کنید يك زبان از زبانهای عالم را برای اینکه اهل عالم بدان زبان تکلم و محاوره نمایند و

و همچنین اختیار کنید يك خط از خطوط مختلفه را تا آنکه اهل عالم بدان خط با هم مکاتبه نمایند خداوند بیان میفرماید برای شما آنچه که نفع میرساند بشما و بی نیاز میکند شما را از غیر خودتان البته اوست فضال دانای آگاه این است سبب اتحاد و یگانگی اگر بدانید و این است مایه اتفاق اهل عالم و مدنیت اگر ملتفت باشید برآستی ما دو امر را دو نشانه بلوغ عالم مقرر داشتیم علامت اول را که بزرگترین اساس است در الواح دیگر نازل فرمودیم و علامت دوم در این لوح مبارك نازل گشت اما علامتی که در سایر الواح مقدسه نزول یافته صنعت مکتوم است چنانچه صریح بیان جمالالمبارک و حضرت عبد البهیا جل اسمهما الاعلی است جمالالمبارک جل کبریاوه در یکی از الواح اکسیریه میفرماید قوله جل ذکره ولكن عنقریب بعضی تصدیق نمایند و اذعان کنند و ظهور این کنز مستور بین علامت بلوغ دنیاست و بعد از بلوغ خطر عظیم و بلای عقیم عالم و اهل انرا از عقب مگر آنکه کل در رضوان الهی وارد شوند بر هیچ نفسی از اهل دانش و اطلاع پوشیده نیست که جمیع فلاسفه و دانشمندان بشر وجود این علم و بروز این سر مکنون را از محالات میشمرد ولی امروز بعضی معتقدند که تبدیل فلزات معدنی

بشرایطی ممکن است و محال نمیدانند و این تکذیب جهلاً تخصیص باین عصر ندارد در هر عصری از اعصار که از مصادر وحی و تنزیل آیاتی که مشتمل بر وقوع و حوادث اتیه از پروردگار جلیل نزول مییافت چون با عقول ناقصه خلق موافق نبود بتاویل انهم آگاه نبودند تکذیب میکردند چنانچه در قرآن مجید است و کذبوا بما لم بعلمه و لما یاتیهم تاویل و لی بعد از چندی که تحقق وقوع مصداق آنرا مشهودا مشاهده مینمودند فریاد هذا ما وعدنا الله و رسوله بر میکشیدند اما اهل بها شکی در تحقق مصداق وعود الهیه و ظهور مفاهیم اخبار و آیات الهیه نداشته و نداریم باری در خصوص دو علامت بلوغ عالم آقای اشراق خاوری نیز از ساحت قدس حضرت ولی عزیز امرالله جل

اسمه سؤال نموده و جوابی که از یراعه فضل آنمولای حنون نازل گشته زینت بخش این اوراق میگردد قوله الاحلی راجع بدو علامت بلوغ عالم که در کتاب مذکور معروض داشته بودند فرمودند مراد مبارک در لوح سلمان نازل قوله الاحای از جمله علامت بلوغ دنیا امستکه نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید در خصوص بیان مبارک در سوره صلوة قد اظهر مشرق الظهور آیا لفظ مشرق بصیغه اسم مکان یا بصیغه اسم فاعل است فرمودند

ص ۸۸۶

کلمه مشرق بصیغه اسم مکان باید قرائت شود و اینکه معروض داشته بودید در صلوة حین زوال در نسخه ها در بیان مبارک فرق و تفاوت است فرمودند اصل آیه که بخط مرحوم زین المقربین است از اینقرار اشهد فی هذا الحین بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک راجع بایه قد ظهر سر التنکیس لرمز رئیس و الفقائمه سؤال نموده بودید فرمودند بنویس ایه کتاب اقدس اشاره بکلمات شیخ احمد احسائی است در مکتوبی که در ذکر قائم موعود مرقوم نموده مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره بادوار سابقه و مظاهر قبل است واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته و اما بیان مبارک که میفرماید حضرت نون و نون دیگر فرمودند نون اول ناصرالدینشاه نون ثانی نایب السلطنه کامران میرزا حاکم طهران الی آخر بیانہ جل بیانہ

و این موضوع را بچند کلمه از خطابه مرکز میثاق در باب لسان و خط عمومی ختم میکنیم قوله تعالی از جمله اوامر حضرت بهی الله این است که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و

ص ۸۸۷

ان لسان عمومی باشد پس بهتر این است یک لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه

لسان عمومی باشد در این صورت انسان بدو لسان محتاج یکی لسان وطنی و یکی لسان عمومی بلسان وطنی خودش با قوم خود گفتگو نماید اما بلسان عمومی با جمیع عالم محاوره نماید و محتاج لسان ثالث نمیباشد و جمیع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت مینمایند حال اگر چنین چیزی بشود فی الحقیقه سبب راحت و اسایش و سرور جمیع ملل عالم است الی آخر

نطق صد و چهل و یونجم

قد حرم علیکم شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلك نهیا عظیما فی الکتاب و الذی شرب انه لیس منی اتقوا الله یا اولی الالباب .

جمالقدم جل اسمہ الاعظم کتاب مستطاب اقدس را باین حکم محکم محتوم مختوم داشته میفرماید میفرماید بتحقیق شرب افیون بر شما حرام شده ما نهی کردیم شما را از ارتکاب آن نهیی عظیم در این کتاب و هرکس بنوشد البته از من نیست بترسید از خدا ای صاحبان

ص ۸۸۸

در حرمت قطعی قمار و تریاک بر سبیل اجمال برخی از نصوص صریحه در نهی از ارتکاب این فعل شنیع معروض و تحریر شد در این آیه مبارکه نیز بعضی از الواح مقدسه در منع و ارتکاب این عمل قبیح در دسترس مطالعه ناشرین میگذارم چنانچه سابقا بعضی از نصوص ذکر شد اولاً اگر کسی عمداً باین فعل مذموم مبادرت و مباشرت نماید یا نعوذ بالله بر سبیل تحقیر باحکام الهی ناظر باشد و بنصیحت و انذار محفل مقدس روحانی وقعی نگذارد و اعتنائی نکند بصریح بیان مبارک حضرت ولی امرالله جل جلاله محکوم بانفصال از جامعه بهائی است و ثانیاً اگر بر سبیل جهالت و غفلت معتاد باستعمال افیون شد و پس از تنبه و ندامت حاصل نمود و تصمیم بر ترک آن دارد بهترین طرق از برای ترک این عادت مذموم تقلیل و تدریج در ترک است چنانچه صریح دستور مبارک است و شرح نزول این لوح مبارک از کَلک میثاق بر سبیل اجمال این است

که مرحوم سید عبدالباقی از اهل فرات که دانشمندی جلیل و واعظی نبیل بود و معتاد با استعمال و شرب افیون کثیف پس از موفقیت بایمان و دخول در ظل کلمة الله و استحضار بر حرمت استعمال افیون و ارتقا بر منابر عریضه ئی بساحت قدس مرکز میثاق معروض داشته و

ص ۸۸۹

و ابتلای خود را بشرب افیون و هم شغل خود را بوعظ و ذکر مصیبت سید الشهدا در عریضه خود ذکر نموده و جواب .. که این لوح مبارک است در ابتدا فانی ارائه داده آن لوح مبارک این است هو الابهی ایها المنجذب بنفحات الله النور! العصم! و قرائت آیات شکرک لله بما اختار للجهه و لتبلیغ امره بین الوری و عرفت شوقک الی الحضور الی حضرة ... انفاست طیبها و نفحات قدسها فی الافاق و انی ادعوا الله سبحانه و تعالی ان یویدک بقوة ملکوتیه نافذة فی حقائق الاشیا یرزقک ما تحب و ترضی و یشفیک من کل الم و علة و د! و انی بالنیابة عنک عفرت وجهی بالتربة المقدسة النور! لعمرالله هذا هی البشارة الکبری لكل معتصم بحبل الله یا عبدالله توکل علی الله و اعتمد علیه و استمد من فیضه العظیم و اترك شیئا فشیئا بالتدریج ما هو دوا مسکن موقفة لبعض د! و مضعف للعروق و الاعضا و مفسد للدم و هذا هو القول الصواب لا باس مما اتخذته وسیلة للمعاش لان ذکر المظلوم ممدوح فی کل وقت و اوان فاجعله وسیلة لا یقاط الراقدین و تنبه الغافلین تحت الرمز و الاشاره و الایما كما قال الشاعر خود تو در ضمن حکایت گوشدار و کن ناطقا بذكر الله و متوجهها الی ملکوت الابهی و استمدد من نفثات روح القدس و انطق فی محافل الانس بالذکر الحکیم لعمرالله

ص 890 و ص 891 وجود نداشته است

ص ۸۹۲

تری لسانک سیفا قاطعا و صارما شاهرا تفتح به اقالیم القلوب و الارواح و علیه

بها الله ع ع مفهوم بیان مبارك قرب باین مضمون است ای منجذب الهی من نوشته
نورانی تو را خواندم یگانه دری بود ناسفته و قرائت نمودم آیات شکر تو را برای خدا
که تو را اختیار فرمود برای محبت خودش و تبلیغ امرش در میان خلق و دانستم اشتیاق
تو را بحضور و تشرف باستان که وزیده است نفسهای معطر آن و نسیمهای قدس آن در آفاق
و من از خدای سبحان میطلبم که تو را تأیید فرماید بقوتی ملکوتی که نافذ است در
حقائق اشیا و روزی گرداند تو را هرچه دوست میداری و بان خوشنودی و شفا بخشد تو را
از هر درد و علتی و رنجی و البته من بنیابت تو مالیدم روی خود را بتربت مقدس
نورانی قسم بذات الهی این بزرگترین بشارتی است برای هر کس که تمسک جسته است بحبل
الهی ای بنده الهی توکل بخدا کن و بر او تکیه کن و از فیض عظیم او استمداد نما و
ترك نما کم بتدریج آنچه را که دواى تسکین دهنده موقتی بعضی دردها است و ضعیف
کننده عروق و اعصاب و فاسد کننده خون است و این است گفتار صواب و باسی نیست
بشغلیکه وسیله امرار معاش اتخاذ نمودی زیرا ذکر مظلوم پسندیده و ممدوح است در هر
وقت و هر دقیقه پس ذکر مصیبت را وسیله بیداری خوابیدگان فراش غفلت و آگاهی غافلان
قرار ده در تحت رمز و اشاره و ایما

ص ۸۹۳

چنانچه شاعر گفته خود تو در ضمن حکایت گوشدار و بذکر الهی ناطق باش و بملکوت
ابهی توجه نما و از نفثات روح القدس استمداد کن و در محافل انس ناطق شو باین ذکر
حکیم قسم بذات الهی خواهی دید زبان خود را شمشیر برنده و تیغی کشیده که بان
اقالیم قلوب و ارواح مفتوح گردد و اما در مذمت و نکوهش استعمال این شیء کثیف
الواح متعدده نازل از آن جمله این لوح مبارك است هو الله ای بنده حضرت کبریا
آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ افتاد و بر تفصیل اطلاع حاصل گشت در مسئله حشیش
فقره ئی مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان بشربش گرفتار سبحان الله این مسکر
از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و مسبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان در
جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمره شجره زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند

که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند البته صد البته تا توانید ناس را نصیحت نمائید که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیت توبه نمایند خمر سبب ... عقل است و صدور حرکات جاهلانه اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناحل و انسانرا بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این چگونه جسارت نماید ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین چون بشرب دخان این گیاه سجین معتادند چگونه مخموم و مبهوت و منکوب و مذلولند و مردولند هزار نفر مقاومت یکنفر نتوانند هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند فوج از فرنگ ننمود زیرا جبن و خوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان افیون مخمر گشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند و از قرار معلوم این فعل مشئوم بمرز و بوم ایران نیز سرایت کرده اعاذنا الله و ایاکم من

ص ۸۹۴

..... تبارک و تعالی فی البطون

...

الحمیم و علیکم التحیة و الثناء ع

و همچنین در لوح تنزیه و تقدیس میفرماید قوله تعالی شانه مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت ولو تدریجا و از این گذشته باعث خسارت اموال و تزییع اوقات و ابتلای مضره است لهذا در نزد ثابتان بر میثاق عقلا و نقلا مذموم و ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مو از تعفن کثیف بد بو است البته احبای الهی بوصول این مقاله بهر وسیله باشد ولو بتدریج ترك این عادت مضره خواهند فرمود چنین امیدواریم اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله بصریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلا جزئی از جنون و بتجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم پناه بخدا میبریم از ارتکاب چنین امر فضیعی که هادم بنیان انسانست و سبب خسران ابدی جان

انسان را بگیرد وجدان بمیرد شعور زائل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر نتوان مضررتی اعظم از این تصور نمود خوشا بحال نفوسیکه نام تریاک بر زبان نراندند تا چه رسد باستعمال آن ای یاران جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید بهر تدبیری تشیث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا واویلا علی کل من یفرط فی جنب الله ای پروردگار اهل بها را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی پاک و آزادگی عطا کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادت رهائی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بندگی آستان مقدس شوند و لایق انتساب

ص ۸۹۵

بحضرت احدیت از مسکرات و دخان رهائی بخش و از افیون مورد جنون نجات و رهائی ده و بنفحات قدس مانوس کن تا نشئه ئی از باده محبة الله یابند و فرح و سرور از بملکوت ابهی جویند چنانچه فرموده آنچه در خمخانه داری نشکنند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار ای یاران الهی ترک دخان و خمر و افیون بتجربه رسیده که چگونه سبب صحت و قوت و وسعت ادراک و شدت ذکا و قوت اجسام است پس همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که نهایت آرزوی عبدالبهی است در میان اهل بها جلوه نماید و حزب الله در جمیع شئون و کمالات فائق بر سائر نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از دیگران و در طهارت و نظافت و لطافت و حفظ صحت سر خیل عاقلان و در آزادگی و فرزاندگی و حکم بر نفس و هوی سرور پاکان و آزادگان و عاقلان و علیکم البهیا ابهی ع ع

ر

هزار شکر که باتمام این مجموعه مبارکه توفیق

. آخر قرن اول بها در سنه صدم یهائی .

خاتمه برای استحضار خاطر عموم احبای عزیز الهی معروض میشود که از ترتیب این

مجموعه مبارکه چند مقصد ملحوظ و منظور بوده مقصد اول با وجود ارتعاش دست و قلم و خط غیر مطبوع بیان عربی الهی که میفرماید طوبی آیاتی و لسان نطق بثنائی و لعین توجهت الی افقی و لقلب فاز بحبی و لصدر تنور باسمى العزیز البدیع اگر در ایام عمر بخدمتی در سبیل الهی موفق نشدم بوسیله تحریر آیات و الواح مقدسه اجری شوم و مشمول فضل و رحمت واسعه الهیه گردم

ص ۸۹۶

و کفی بالله شهیدا مقصد دوم تتبع و ... عموم احباب عزیز الهی بالاصح جوانان و دوشیزگان از احباب بر الواح الهیه و توقیعات مبارکه مرکز میثاق و غصن ممتاز الهی بوده چه در تتبع الواح و آثار دونتیجه مفید حاصل یکی از دیاد معلومات امری و دیگر ثبوت و رسوخ عقاید دینی و اوامر و احکام الهیه در قلوب و اذهان منوره احباب مقصد سوم آنکه هر يك از ناطقین که یکی از آیات کتاب مستطاب اقدس را مبدء و عنوان صحبت خود قرار میدهند شواهد نطق خود را بیان فصیح و لسان ملیح از الواح الهیه و مرکز میثاق و ولی عزیز امرالله جل اسماؤهم مبرهن و موید نمایند البته در کلمات الهی تاثیری دیگر است که مذاق جان و وجدان مستمعین را شیرین و شکرین میگرداند و این نیز از دستورات صریحه جمالقدم جل اسمه الاعظم است چنانچه در لوح مرحوم حاجی آخوند ایادی است قوله جل کبریائه " کل بتبلیغ امر تمسک نمایند و استدلال بایات و بینات این ظهور اعظم و مبشری الذی فدی بروحه لفسی کنند آثار الهی موثر است در مقامی کوثر حیوان است از برای عباد و در مقامی معلم اهل امکان است اگر صفات و آثارش ذکر شود کتاب عظیم مشاهده گردد الی آخر و در لوح دیگر میفرماید طوبی لفس . . . العباد بحدود الله التی نزلت فی الزبر و الالواح امید است منظور نظر صاحب نظران واقع شود و این غبار رهگذار احیا را بذکر خیری یاد فرمایند چه خوش سروده است حافظ علیه الرحمه بلا گردان جان و دل دعای مستمندان است که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد اکنون بهتر آن که عنان قلم باز گرفته زبان بشکرانه گشایم و بگویم الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان

هدانا الله تراب اقدام (يك خط افتاده است)

در تاريخ 28 مهرماه 1325 استنساخ كتاب منهاج الاحكام خاتمه پذيرفت

.....